

علی  
علیہ السلام

وزارت جامعہ کبیرہ

تالیف

دکتر عبدالعسلی کویا



علی  
علیه السلام

وزیارت جامعہ کبیرہ

تالیف  
دکتر عبدالعلی کویا

ناشر  
تأثرات زرارہ

گویا، عبدالعلی، ۱۳۰۰-۱۳۷۴  
علی عليه السلام و زیارت جامعه کبیره / تألیف عبدالعلی گویا- تهران:  
زُراه، ۱۳۷۸

هشت، ک، [۳۱۲] ص- (دوره معارف و عرفان معصومین علیهم السلام: ۵)  
ISBN 964-91643-2-4: ۱۳۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
کتابنامه: ص. [۳۱۱-۳۱۲].  
۱. زیارت‌نامه جامعه کبیره- نقد و تفسیر.  
۲. زیارت‌نامه‌ها. الف. گویا، عبدالعلی، ۱۳۰۰-۱۳۷۴. شارح. ب.  
عنوان.

۲۹۷/۷۷۷

BP۲۷۱/۲۰۲/گ۹ع۸

۱۴۰۰۹-۷۷ م



نام کتاب: علی عليه السلام و زیارت جامعه کبیره

مؤلف: دکتر عبدالعلی گویا

ناشر: انتشارات زُراه

تعداد: ۱۵۰۰

نوبت چاپ: دوم

چاپ: مهارت

حروف نگار: نشر زُراه، امیرحسین پیشوری

لیتوگرافی: صدف

تاریخ انتشار: ۱۳۷۹

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

آدرس: تهران- خیابان نجات الهی، جنب سازمان حفاظت محیط زیست، شماره  
۱۸۹، طبقه اول.

تلفن: ۸۸۹۳۱۳۴

شابک ۹۶۴-۹۱۶۴۳-۲-۴ ISBN 964-91643-2-4



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست مطالب

|                              |     |
|------------------------------|-----|
| پیشگفتار .....               | الف |
| مقدمه مؤلف .....             | ۱   |
| شروح زیارت جامعه .....       | ۲   |
| تقسیم بندی زیارت جامعه ..... | ۴   |

### بخش اول

#### مقدمه زیارت جامعه (تکبیر - صلوة)

|  |    |
|--|----|
| ذکر تکبیر قبل از زیارت جامعه .....                       | ۹  |
| ذکر تکبیر در اتمهای سلف .....                            | ۱۱ |
| اقامه نماز میت بر مؤمنین و منافقین توسط رسول خدا ﷺ ..... | ۱۳ |
| چرا بر میت پنج تکبیر گفته می شود .....                   | ۱۵ |
| کثرت ذکر تکبیر .....                                     | ۱۹ |

### بخش دوم

#### حقیقت صلوة - سلام

|   |    |
|---|----|
| مقدمه .....                             | ۲۵ |
| ۱- صلوة .....                           | ۲۵ |
| ۲- پایه و اساس شناخت حدود و احکام ..... | ۲۶ |
| ۳- هدف از بعثت انبیا ﷺ .....            | ۲۸ |
| ۴- مشاهده ملک .....                     | ۲۹ |

- ۵- استادان همه انبیا ..... ۳۳
- ۶- سلام ..... ۳۳
- ۷- علت تسبیح، تهلیل، تکبیر و تحمید ملائکه ..... ۳۵
- اولین سلام:
- اهل بیت نبوت علیهم السلام ..... ۴۱
- ملائکه چه کسانی هستند ..... ۴۳
- گنجینه های علم ..... ۴۸
- ابواب ایمان ..... ۶۱
- عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۶
- دومین سلام:
- امامان هدایت کننده ..... ۶۹
- وارثان انبیا ..... ۷۳
- سومین سلام:
- حاملان کتاب خداوند ..... ۷۹
- اوصیا و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ۹۲
- چهارمین سلام:
- دعوت کنندگان به سوی خدا ..... ۹۵
- عباد مکرمین ..... ۱۰۱
- پنجمین سلام:
- اولی الامر و بقیة الله ..... ۱۰۵

## بخش سوم شهادت

- اولین شهادت:
- توحید ..... ۱۱۵
- دومین شهادت:
- نبوت ..... ۱۱۹

## سومین شهادت:

امامت ..... ۱۲۱

قسمت اول:

ملکات فاضله ..... ۱۲۲

قسمت دوم:

اطاعت ائمه هدی علیهم السلام از حق تعالی ..... ۱۲۴

قسمت سوم:

مقام اصطفاء و ارتضا ..... ۱۲۸

قسمت چهارم:

شهادت در ارتباط با امامت (۱) ..... ۱۳۶

شهادت در ارتباط با امامت (۲) ..... ۱۳۷

توحید ائمه هدی علیهم السلام ..... ۱۳۸

وظایف ائمه هدی علیهم السلام ..... ۱۴۴

خصایص ائمه هدی علیهم السلام ..... ۱۵۳

شهادت در ارتباط با امامت (۳) ..... ۱۶۰

حدود و شرایع و احکام ..... ۱۶۰

مقام رضا و تسلیم ..... ۱۶۴

قسمت پنجم:

اعراض کنندگان از ائمه هدی علیهم السلام ..... ۱۶۸

قسمت ششم:

مقام استادی انوار قدس الهی بر انبیا ..... ۱۷۳

توصیف دین ..... ۱۸۳

فضایل انحصاری ائمه هدی علیهم السلام ..... ۱۸۷

ائمه هدی بر مبنای قول خداوند حکم می کنند ..... ۱۹۸

## چهارمین شهادت:

تولی و تبری ..... ۲۰۱

## پنجمین شهادت:

۲۰۹ ..... مقامات ائمه هدی علیهم السلام

## بخش چهارم

عرض ارادت و فدویّت به ساحت قدس ائمه معصومین علیهم السلام

|     |       |                            |
|-----|-------|----------------------------|
| ۲۱۷ | ..... | مقدمه                      |
| ۲۱۹ | ..... | اولین عرض ارادت و فدویّت   |
| ۲۳۷ | ..... | دومین عرض ارادت و فدویّت   |
| ۲۵۹ | ..... | سومین عرض ارادت و فدویّت   |
| ۲۶۴ | ..... | ذکر چند حدیث مهم...        |
| ۲۷۵ | ..... | چهارمین عرض ارادت و فدویّت |
| ۲۷۹ | ..... | پنجمین عرض ارادت و فدویّت  |

بخش پنجم  
دعا و مناجات

|     |       |   |
|-----|-------|---|
| ۲۸۵ | ..... | ایمان به آنچه که رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> فرموده‌اند |
| ۲۹۳ | ..... | بخشش گناهان   |
| ۳۰۳ | ..... | توفیق اطاعت   |
| ۳۰۵ | ..... | شفاعت انوار قدس الهی  |
| ۳۰۷ | ..... | صلوات بر محمد و آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>              |
| ۳۱۱ | ..... | کتابنامه  |

## شرح حال مؤلف

دکتر عبدالعلی گویا در سال ۱۳۰۰ شمسی در شهرستان قم پا به عرصه وجود نهاد. اما در همان سالهای اول عمر، همراه خانواده به شهر کرمانشاه عزیمت کرده و در آنجا رحل اقامت افکند. در این شهر بود که تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را به اتمام رسانید و در سال ۱۳۱۷ پس از اخذ گواهی دوره دوم متوسطه (دیپلم) در رشته ریاضی، برای ادامه تحصیل راهی تهران گردید و به تحصیلات دوره عالی در رشته فیزیک و شیمی در دانشکده علوم دانشگاه تهران پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ موفق به اخذ لیسانس در رشته فیزیک و شیمی شد و سپس برای تدریس به شهرستان همدان رفت و پس از سه سال تدریس در همدان، مجدداً به تهران بازگشته و ضمن تدریس در دبیرستانهای تهران و چند دانشکده و مدرسه عالی، در سال ۱۳۲۶ لیسانس حقوق در رشته قضایی را نیز کسب نمود.

در یکی از سالهای بین ۱۳۲۶ - ۱۳۳۰ بود که عده‌ای از طلاب حوزه‌های علمیه قم جهت تحصیل علوم جدید به تهران آمدند و نظر به اینکه مؤلف در کنار تحصیلات عالی فیزیک، با قواعد و متون عربی و تاریخ اسلام و کتب و احادیث شیعه آشنا و مانوس بودند، تقدیر چنان شد که برای تدریس به این طلاب انتخاب گردیده و اداره این کلاس را نیز - که در محل ثابتی نبود - به عهده داشته باشند.

در سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۳۳۹ در کلاسهای فوق دیپلم ویژه‌ای، که در محل دانشسرای مقدماتی سابق در ابتدای دروازه دولت تشکیل می‌شد، به تدریس تاریخ ادیان

(ملل و نحل) مشغول شد و در همین دوران بود که با تاریخ ادیان آسمانی نظیر یهود و نصارا و فِرَق مختلف اسلام و... آشنایی کامل پیدا نمود.

نیز ضمن این سالها موفق به اخذ درجه فوق لیسانس در رشته فیزیک گردید و به دنبال آن در سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیل، عازم فرانسه شد و پس از اخذ درجه دکترا در رشته «ریاضیات - فیزیک» در سال ۱۳۴۲ به تهران بازگشت.

پس از بازگشت به تهران، در دانشگاه مشهد (در شهر مشهد) مشغول به تدریس در رشته فیزیک - در دانشکده‌های علوم و علوم پزشکی - و تدریس هیأت و فیزیک در دانشکده الهیات گردید. روش ایشان در دانشکده الهیات به گونه‌ای بوده که همواره سخن را از هیأت و فیزیک به بحثهای مذهبی می‌کشانده که کاملاً تازگی داشته و دانشجویان آن زمان دانشکده الهیات - هر چند سالهای زیادی از آن زمان گذشته است - هنوز خاطرات خوش آن دوران را به یاد دارند.

در سال ۱۳۵۰، از طرف دانشگاه مشهد، برای تأسیس دانشکده علوم و چند دانشکده دیگر مأموریت یافت که به کرمانشاه (وطن اصلی خود) عزیمت نماید. و در واقع می‌بایست ایشان را مؤسس دانشگاه رازی دانست.

پس از چهار سال که از تأسیس چند دانشکده و دو دبیرستان وابسته به آن گذشت، مجدداً به مشهد بازگشته و کمتر از یک سال نگذشته بود که به مدیریت دوره شبانه دانشگاه فردوسی مشهد منصوب و سپس به علت نامعلومی در بهمن ماه ۱۳۵۶ از کار برکنار گردیده و بازنشسته شد.

در سال ۱۳۵۷ (پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) از طرف مقام تولیت آستان قدس رضوی - نظر به سوابق طولانی مذهبی که در تهران و مشهد و کرمانشاه داشت - به مدیریت کتابخانه و موزه ملی ملک در تهران برگزیده شد و در این پست مشغول به کار گردید. ایشان نزدیک به پانزده سال در این سمت باقی ماند تا اینکه در آذر ماه سال ۱۳۷۳ بنا به درخواست خود - که ناشی از عدم توانایی جسمی بود - از این پست کناره گرفت. یکی از دوره‌های پراهمیت زندگانی ایشان، همین اقامت پانزده ساله در کتابخانه و



موزه ملی ملک بود که باعث گردید در ادامه مطالعات فشرده و عمیق سنوات گذشته عمر، بار دیگر کتب بسیاری را در زمینه احادیث و اخبار اهل بیت علیهم السلام و مکتب شیعه از نظر بگذراند و کتب فلسفی را نیز - بر خلاف میل باطنی خود - مورد مطالعه دقیق و امعان نظر مجدد قرار دهد و به آسانی بر کتب خطی و نایاب در این زمینه دسترسی داشته باشد. این امر، خود از جهات بسیاری مکمل مطالعات گذشته و زمینه‌ای برای تألیفات آینده ایشان گردید تا اینکه در همین سالهای اخیر - تقریباً از سال ۱۳۶۰ به بعد - به دلایل و انگیزه‌های چندی، به خود اجازه داد که قلم به دست گرفته و نتیجه و ثمره ۴۰ سال مطالعه و غور و تفکر در مکتب شیعه را در قالب کتابهایی به جامعه شیعه تقدیم کند.

لذا ابتدا تصمیم بر تألیف یک دوره کتاب تحت عنوان دوره «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» طی دوازده مجلد گرفت و پس از اتمام آن به تدریج تا سال ۱۳۷۳ کتابهای دیگری که در اصل مکمل دوازده مجلد اولیه بوده، یکی پس از دیگری به رشته تحریر درآورد که همه پیرامون فضایل و مناقب و شناخت هر چه بیشتر انوار قدس الهی و بر مبنای مسأله «تولی و تبری» می‌باشد.

و سرانجام در ظهر روز یکشنبه نهم مهرماه ۱۳۷۴ چشم از این جهان فروبست و به سرای باقی شتافت.

## تألیفات دیگر نویسنده

دکتر عبدالعلی گویا، در ایام تدریس در دانشگاه مشهد نیز موفق به تألیف شش جلد کتاب پیرامون فیزیک عالی در شاخه الکتریسیته و الکترونیک گردیده است که سه جلد آن در شمار انتشارات چاپخانه دانشگاه مشهد آمده و دو جلد دیگر آن با کوشش و سرمایه شخصی، اما به همان نحو در چاپخانه دانشگاه مشهد به چاپ رسیده است. جلد آخر (ششم) هم به دلایلی در همان زمان به چاپ نرسید.

- ۱- دوره کامل «الکتریسیته»، جلد اول: الکتریسیته ساکن و مغناطیس<sup>(۱)</sup>
- ۲- دوره کامل «الکتریسیته»، جلد دوم: الکتریسیته جاری و متناوب<sup>(۲)</sup>
- ۳- دوره کامل «الکتریسیته»، جلد سوم: لامپها - حالت جامد - رادیو الکترونیک<sup>(۳)</sup>
- ۴- دوره کامل حل المسائل الکتریسیته و آمیستیک، جلد اول: الکترو استاتیک - فیزیک جدید - فیزیک اتمی<sup>(۴)</sup>
- ۵- دوره کامل حل المسائل الکتریسیته و الکترونیک، جلد دوم: الکتریسیته جاری و متناوب<sup>(۵)</sup>

لازم به یادآوری است که تا کنون سه مجلد از دوازده مجلد دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» تحت عناوین:

«علی علیه السلام و فوج مُقْتَحِم»<sup>(۶)</sup>

«علی علیه السلام و فوج فائزین»<sup>(۷)</sup>

«علی علیه السلام و المناقب»<sup>(۸)</sup>

منتشر شده است.

«علی علیه السلام و العوالم» مجلد چهارم و کتاب حاضر «علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره» مجلد پنجم از این دوره کتابهاست.

- ۱- چاپخانه دانشگاه مشهد، شماره ۱۵، ۱۳۴۷
- ۲- چاپخانه دانشگاه مشهد، شماره ۱۹، تیر ماه ۱۳۴۸
- ۳- چاپخانه دانشگاه مشهد، شماره ۲۰، مرداد ماه ۱۳۴۹
- ۴- چاپخانه دانشگاه مشهد، اسفند ماه ۱۳۴۸
- ۵- چاپخانه دانشگاه مشهد، بهمن ماه ۱۳۴۷
- ۶- انتشارات حافظ نوین، ۱۳۷۵
- ۷- انتشارات حافظ نوین، ۱۳۷۶
- ۸- انتشارات زراره، ۱۳۷۶

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ وَجَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاسِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِينَ أَنِي مِثْلِي يُشْكُ وَعَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعَلَى جَدِّي يُفْتَرَى وَأُعْرَضُ عَلَى الْقَافَةِ؟

إِنِّي وَاللَّهِ لَأَعْلَمُ مَا فِي سَرَائِرِهِمْ وَخَوَاطِرِهِمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَعْلَمُ النَّاسَ أَجْمَعِينَ بِمَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ أَقُولُ حَقًّا وَأُظْهِرُ صِدْقًا، عَلِمًا قَدْ تَبَّأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَقَبْلَ بِنَاءِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْلَا تَظَاهَرُ الْبَاطِلُ عَلَيْنَا وَغَوَايَةُ ذُرِّيَةِ الْكُفْرِ، وَتَوَثُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ وَالشُّكِّ وَالشَّقَاقِ عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.»<sup>(۱)</sup>

«حمد مخصوص خدایی است که ما را از نور خود آفرید و از میان تمام

مخلوقاتش برگزید و بر ایشان و بر وحی خود امین قرار داد.

ای مردم، من محمد بن علی الرضا بن موسی الكاسم بن جعفر الصادق بن

محمد الباقر بن علی سید العابدین بن الحسین الشہید بن امیر المؤمنین علی بن

ابی طالب علیه السلام، پسر فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستیم. آیا در همچو منی شک می کنند و بر خداوند و جدم افترا می بندند و مرا به قیافه شناسان عرضه می دارند؟ به خدا سوگند، همه پنهانی های آنان و آنچه را در خاطرشان می گذرد می دانم و به خدا سوگند به سرانجام امور همه مردم آگاهم. به حق [سخن] می گویم و به صداقت آن را آشکار می کنم:

خدای تعالی پیش از آفرینش همه مخلوقات و قبل از بنای آسمانها و زمینها این مطلب را [به ما] خبر داده است. به خدا سوگند اگر پشتیبانی اهل باطل، و گمراهی فرزندان کفر، و تهاجم مشرکان و شکاکان و منافقان بر ما نبود؛ سخنی می گفتم که اولین و آخرین از آن به شگفت درآیند.

سخن که به اینجا رسید، امام جواد علیه السلام دست مبارک را بر دهان نهاد و پس از لحظاتی چند، فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَّتْ اَبَاؤُكَ وَ اصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا اِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَعَلَّ يَهْلِكُ اِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>(۱)</sup>

«ای محمد، ساکت باش همان گونه که پیش از این، پدران سکوت کردند. و صبر پیشه کن، همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر نمودند و در مورد [عذاب] آنها شتاب مکن تا آنان، در آن روز آنچه را بدیشان وعده شده است ببینند. و بدانند که گویا - ساعتی از روز را بیشتر در این دنیا درنگ ننمودند و این [مواعظ برای کسانی که گوش شنوا دارند] کافی است. آیا بجز گنه کاران کسی هلاک می شود؟»  
و سپس مهر سکوت بر لبان خود نهاد و جهانی را به انتظار فرو برد.

این عبارات برای هر شیعه ای که اندک غیرت و تعصبی نسبت به علی و آل علی علیهم السلام داشته باشد، بسیار گران خواهد بود؛ بخصوص زمانی که از اصل ماجرا آگاه شود.  
و اصل ماجرا چنین بود:

بسیاری از کسانی که حتی از نزدیکان امام رضا علیه السلام بودند (برادران آن

حضرت) امام جواد علیه السلام را فرزند امام هشتم علیه السلام نمی دانستند؛ بلکه او را به غلامی سیاه به نام «سنیف» یا «لؤلؤ» نسبت می دادند. از این رو، امام جواد علیه السلام را در حالی که بیست و پنج ماهه بود، به مسجدالحرام بردند و به قیافه شناسان آن روزگار عرضه کردند تا سخن حق را از آنان بشنوند.

قیافه شناسان، در همان نگاه اول - همان گونه که سحره فرعون در برابر موسی علیه السلام به خاک افتادند و از خداوند طلب آمرزش کردند - در برابر هیبت و عظمت امام جواد علیه السلام به رو درافتادند و گفتند:

«وای بر شما، آیا چنین ستاره درخشان و چنین نور تابنده‌ای را بر کسانی چون ما عرضه می کنید؟ به خدا سوگند که این کودک نژادی پاک و نَسَبی پاکیزه دارد. به خدا سوگند، او جز در پشتِ پاکان و رَحِمِ پاکیزگان نبوده است. او جز اینکه فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد، فرزند کس دیگری نیست. باز گردید و از خداوند طلب آمرزش کنید.»

آنگاه امام جواد علیه السلام مطالب مذکور را - که در ابتدای سخن آوردیم - بیان فرمودند که خود سند زنده‌ای است بر شدت غربت و مظلومیت ائمه معصومین علیهم السلام در آن روزگار و ظلمتِ جاهلیتِ مردم آن دیار؛ مردمی که این نسبت ناروا را به امام معصوم خود می دهند و گفته قیافه شناسان را بر «قول» امام هشتم علیه السلام ترجیح می دهند و آن را بر خود حجّت می دانند.

بنابراین، با همین نگاه گذرا می بینیم که دوران امام جواد علیه السلام؛ پدر امام هادی علیه السلام در چه فضایی آکنده از جاهلیتی بیش از جاهلیت زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرو رفته است. زمان امام هادی علیه السلام نیز با همین خفقانها و ظلمتها همراه بوده که تا دوران امام حسن عسکری علیه السلام ادامه می یابد تا آنجا که حضرتش می فرماید:

«مَا مَنِي أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعِصَابَةِ فِيَّ»<sup>(۱)</sup>

«هیچکدام از پدران من مبتلا نشدند آن گونه که من به شک شیعیان در مورد

امامت مبتلا شدم»

اکنون می‌خواهیم از بیان مطالب فوق چنین نتیجه بگیریم:

امام هادی علیه السلام - که «زیارت جامعه کبیره» از ایشان است - در میان چنین مردمی قرار گرفته که در ژرفای تیرگی‌ها غوطه‌ورند و در شک، سرآمد روزگار. اگر کسی در آن زمان از فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گفت و یا آیات قرآن را با احادیث محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله تفسیر و تأویل می‌کرد، سرنوشتی جز خانه‌نشینی، شکنجه و زندانی شدن نداشت.

جوّ سیاسی حاکم بر جامعه آن روز به گونه‌ای بود که امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام می‌بایست از مدینه به بغداد فرا خوانده شوند و سپس در سامرا زندانی شده و تحت نظر لشکریان خلفای جائر عباسی زندگی کنند تا آنجا که مشهورترین لقب امام یازدهم «عسکری» باشد و حضرتش را با پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام «عسکرین» بخوانند.

بنابراین، از یک طرف، شیعیان این بزرگواران هیچگونه دسترسی آسان و بدون ترس به امام خود نداشتند و اگر به مشکلی برخورد می‌کردند، نمی‌توانستند بطور مستقیم جوابی از امام زمانشان بشنوند.

و از طرف دیگر، تبلیغات سوء، دستهای شیطانی و خفقان سیاسی در میان مردم آن روزگار به قدری گسترده بود که امام هادی علیه السلام، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام را همواره در خفا نگه می‌داشت و به گونه‌ای عمل می‌نمود که کسی نداند ایشان، بعد از حضرتش، امام منتصب از جانب خدا است.

در این باره، زمانی می‌توان به یقین دست یافت که این نکته را نیز در نظر داشت: گروه بسیاری از مردم - و حتی بعضی از نزدیکان آن حضرت - تصور می‌کردند که «سید محمد»<sup>(۱)</sup> برادر بزرگتر امام حسن عسکری علیه السلام - که مردی عالم و با تقوی بود - امام

۱ - قبر شریف این سید بزرگوار در نزدیکی سامرا واقع است و نزد مردم آن حوالی، دارای کرامات عجیبی است که حاج شیخ عباس قمی در منتهی‌الأمال، گوشه‌ای از آن را یادآور شده است و در مفاتیح‌الجنان، به جلالت قدر ایشان اشاره کرده است.

یازدهم است. اما پس از فوت ایشان، جوانی را دیدند که در غم برادر می‌گرید. آنان که در مجلس حضور داشتند، از احوالات این جوان پرسیدند. پاسخی که امام هادی علیه السلام به آنان داد، پرده از این سر برداشت که جانشین پدر و امام شیعیان پس از حضرتش، آن جوان (امام حسن عسکری علیه السلام) می‌باشد.

به هر حال و با تمام این تفصیلات، دل سوختگان و تشنگان وادی حق و حقیقت و سالکین طریق معارف اهل بیت علیهم السلام چشم به در خانه امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام دوخته بودند که این بزرگواران منتی گزارده و آنان را از معارف الهی بهره‌مند فرمایند.

علاوه بر این، اگر معارف حقه شیعه اثنی عشریه توسط این امامان معصوم گفته نمی‌شد، و شاگردان برجسته آنان این معارف را سینه به سینه نقل نمی‌کردند، اکنون چیزی از مسائل ولایت در میان نبود و حقایق «دین» بسیار زودتر از آنچه تصور شود از میان جامعه رخت برمی‌بست.

در این میان، یکی از راههای بیان حقایق دین و ترویج مکتب شیعه و ولایت اهل بیت علیهم السلام می‌توانست ادعیه و زیاراتی باشد که از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به شیعیان تعلیم داده می‌شد.

نیز در این ادعیه، فضای تاریک سیاسی، معیارهای غلط اجتماعی، حقایق فراموش شده دین، اعتقادات سخیفه فرقه گوناگون، سنتهای متروک رسول خدا صلی الله علیه و آله، ظلم و جور غاصبین خلافت - که پایه‌های آن در «سقیفه» بنا نهاده شد - و... همه و همه آشکار می‌گردید؛ مضافاً بر اینکه فتنه‌های آینده را نیز به گونه‌ای ترسیم می‌نمود تا شیعیان با هوش بدانند چگونه زندگی کنند و فرزندان خود را به چه واقعیتهایی وصیت نمایند؛ واقعیتهایی که فقط و فقط در سایه عدل ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد.

به عنوان نمونه، مردم قم برای امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشته و از ظلم و جور حاکم وقت به درگاه حضرتش شکایت می‌کردند. حضرت در پاسخ آنان، دعایی را تعلیم می‌فرماید و از ایشان می‌خواهد که این دعا را در قنوت نمازشان بخوانند.

دعای مفصلی است که در اینجا فرازی از آن را می‌آوریم:

«اللَّهُمَّ: وَقَدْ شَمَلْنَا زَيْغُ الْفِتَنِ، وَاسْتَوْلَتْ عَلَيْنَا غَشْوَةُ الْحَيَرَةِ، وَقَارَعَنَا الدُّلُّ وَالصَّغَارُ، وَحَكَمَ عَلَيْنَا غَيْرُ الْمَأْمُونِينَ فِي دِينِكَ، وَابْتَزَّ أُمُورَنَا مَعَادِنُ الْأَبْنِ مِمَّنْ عَطَّلَ حُكْمَكَ، وَسَمَى فِي إِتْلَافِ عِبَادِكَ، وَافْسَادِ بِلَادِكَ.

اللَّهُمَّ وَقَدْ عَادَ فَيْتُنَا دَوْلَةٌ بَعْدَ الْقِسْمَةِ، وَإِمَارَتُنَا غَلَبَتْ بَعْدَ الْمَشُورَةِ، وَعَدْنَا مِيرَاثًا بَعْدَ الْإِخْتِيَارِ لِلْأُمَّةِ، فَاشْتَرَيْتِ الْمَلَاهِي وَالْمَعَارِفُ بِسَهْمِ الْيَتِيمِ وَالْأَرْمَلَةِ، وَحَكَمَ فِي آبْشَارِ الْمُؤْمِنِينَ أَهْلُ الذِّمَّةِ، وَوَلَّى الْقِيَامَ بِأُمُورِهِمْ فَاسِقُ كُلِّ قَبِيلَةٍ.

فَلَا ذَائِدُ يَذُودُهُمْ عَنْ هَلَكَةٍ، وَلَا رَاعٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الرَّحْمَةِ، وَلَا ذُو شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الْكَبِدَ الْحَرِيَّ مِنْ مَسْغَبَةٍ، فَهُمْ أَوْلُوا ضَرَعَ بِدَارٍ مَضْيَعَةٍ، وَأَسْرَاءُ مَسْكَنَةٍ، وَحُلَفَاءُ كَابِهٍ، وَذِلَّةٌ...»<sup>(۱)</sup>

«خدا یا تیرگی فتنه ها ما را در میان گرفته، پرده حیرت بر ما سایه گسترده،

خواری و زبونی ما را در هم کوبیده و خیانتکاران در دینت، بر ما حاکم شده اند. نیز کسانی که ریشه همه کاستیها بید و از جمله کسانی هستند که احکام تو را تعطیل کرده و به نابود کردن بندگان و تباه ساختن دیار تو همت گماشته اند؛ زمام امور را در دست گرفته اند.

پروردگارا، اموال و حقوق حقّه ما را پس از تقسیم دست به دست گرداندند و خلافت [خدایی] ما را پس از آنکه به شورا گذاشتند، از آن خود ساختند. آنان حقّ ما را به صورت میراث درآوردند، و با سهم یتیمان و بیوه زنان وسایل هرزگی و نوازندگی خریدند. غیر مسلمانان (اهل ذمه) بر مؤمنان حاکم شده و فاسق هر قبیله ای زمام امور ایشان را در دست گرفته است.

هیچ پشتیبانی که آنان را از نابودی برهاند، و هیچ سرپرستی که به ایشان به دیده رحمت بنگرد، و هیچ فرد دلسوز و مهربانی که جگر سوزانی را از گرسنگی نجات بخشد و جود ندارد. بنابراین، اینان در این سرای غارت زده، بینوایان و اسیران فقر و قرین غم و ذلتند...»



اکنون اگر بخواهیم نتیجه و خلاصه مطالب خود را - با توجه به نمونه‌های تاریخی ارائه شده - در چند جمله بیان کنیم، باید بگوییم:

ادعیه و زیاراتی که از طرف انوار قدس الهی به یادگار مانده است، سرشار و مملوّ از معارف و اسراری است که سالک الی الله برای رسیدن به مقصود خود می‌تواند آن را همچون مشعلی فروزان فرا راه خویش قرار دهد و به سلامت از فتنه‌های زمان بگذرد.

در این میان، «زیارت جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام به یادگار مانده، از جامعیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که خود حضرتش چنین راهنمایی می‌فرمایند که همه ائمه معصومین علیهم السلام را - چه از دور و چه از نزدیک - می‌توان با این عبارات زیارت کرد.

اما در عین حال، این بدان معنا نیست که همین «زیارت جامعه» معرف تامّ و تمام مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام و گویای همه اوصاف خدایی این بزرگواران است؛ زیرا «حقایق» بیان شده در آن، می‌بایست به گونه‌ای باشد که در خور فهم و درک و پذیرش عموم شیعیان آن زمان تاکنون و تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام هم قرار گیرد؛ همین «حقایقی» که حتی امروزه نیز برای بسیاری از کسانی که ادعای «امام شناسی» و آشنایی با معارف اهل بیت علیهم السلام را دارند، بعید می‌نماید و در پذیرش آن توقف دارند.

به بیان دیگر، می‌خواهیم به آن دسته از خوانندگانی که در پذیرش معارف، مناقب، معجزات و مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام دچار توقفهایی در ذهن و قلب خود هستند، بگوییم که از عبارات زیارت جامعه زیاد اعجاب نکنند؛ زیرا وقتی درباره سلیمان فارسی فرموده‌اند:

أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَ سَلْمَانَ، وَأَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ. <sup>(۱)</sup>

هر کس با سلیمان دشمنی کند، خدا با او دشمن است و هر کس او را دوست

داشته باشد خداوند نیز او را دوست خواهد داشت.

پس اگر خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام عرضه بداریم: مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. <sup>(۲)</sup> جای شگفتی نیست.

۱- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۲

۲- هر کس شما (آل محمد علیهم السلام) را دوست بدارد، به راستی دوستدار خداست و هر کس شما را دشمن بدارد، با خدا دشمن است. (زیارت جامعه کبیره).

و زمانی که امام صادق علیه السلام در مورد گروهی از شیعیانِ ائمه هدی علیهم السلام چنین فرموده‌اند:

«إِنَّ الْكَرُوبِينَ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ لَوْ قَسِمَ نُورُ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفَاهُمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مُوسَى لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ مَا سَأَلَ أَمْرًا وَاحِدًا مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ فَتَجَلَّى لِلْجَبَلِ لِيَجْعَلَهُ دَكَّا.»<sup>(۱)</sup>

همانا کروبیین، گروهی از «شیعیان» ما از خلق اول هستند که خداوند آنها را در پشت عرش قرار داده است و اگر نور یکی از آنها بر اهل زمین تقسیم شود، همه را کفایت می‌کند.

و سپس فرمودند: وقتی که حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش خواست آنچه را که خواست<sup>(۲)</sup> خداوند به یکی از این کروبیین امر فرمود تا بر کوه تجلی نماید و در اثر تجلی او، کوه از هم فرو پاشید.

پس اگر درباره ائمه هدی علیهم السلام بگوییم:

«عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ.»<sup>(۳)</sup> تنها قلوب عقب افتاده و سینه‌های تنگ است که اعجاب می‌کند و «در» باورهای درست را به روی خود می‌بندد.

نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند:

«خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةِ بِهِمْ تُرْزُقُونَ وَبِهِمْ تُنْصَرُونَ وَبِهِمْ تُمَطَّرُونَ مِنْهُمْ: سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، وَ الْمِقْدَادُ، وَ أَبُو ذَرٍّ، وَ عَمَّارٌ، وَ حُدَيْفَةُ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ: وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمْ الَّذِينَ صَلُّوا عَلَيَّ فَاطِمَةَ علیها السلام.»<sup>(۴)</sup>

زمین برای هفت نفر آفریده شده است که [خداوند] به سبب آنها، به شما روزی می‌دهد و یاربتان می‌کند و باران بر شما می‌بارد.

۱- بصائر الدرجات، ص ۶۹، ح ۲

۲- ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ...﴾ (اعراف - ۱۴۳) «خدایا خودت را به من بنما...»

۳- آنچه به پیامبران الهی نازل شده و آنچه را که ملائکه فرود آورده‌اند، نزد شما [آل محمد علیهم السلام] است. (زیارت جامعه کبیره).

۴- اختصاص، شیخ مفید، ص ۵

از جمله این افراد، سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار و حذیفه است و من  
[امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام] امام آنها هستم. آنان کسانی بودند که بر جنازه  
حضرت زهرا علیها السلام نماز گزاردند.

پس اگر عباراتی نظیر:

بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.<sup>(۱)</sup>

را فقط در انحصار ائمه معصومین علیهم السلام بدانیم و این بزرگواران را در آن حدّ محدود  
کنیم، در حقّ آنان بی انصافی کرده ایم<sup>(۲)</sup> هر چند در حدّ نهایی تمام خیرها و صفات  
خدایی؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در رأس قرار دارند، همان گونه که در زیارت جامعه هم  
آمده است:

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ، وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَةٌ وَمُنْتَهَاهُ.

بنابراین اگر سلمان فارسی را با عبارت: «أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ»<sup>(۳)</sup> زیارت می کنیم،  
ائمه معصومین علیهم السلام «بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ» هستند و اگر سلمان فارسی «بَقِيَّةُ اللَّهِ مِنَ الْبَرَّةِ  
الْمَاضِيَةِ»<sup>(۴)</sup> است، امام زمان و دیگر ائمه هدی علیهم السلام، «بَقِيَّةُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ» هستند.  
لذا مؤلف محترم نیز در شرح عبارات زیارت جامعه، این نکته مهم را از نظر دور  
نداشته و در گاه و بیگاه آورده است که:

«غالب این عبارات برای سلمان های فارسی و شیعیان موفق نیز قابل تسری

می باشد.»

با این وصف، شأن و مقام انبیا و اولیا و رجال حق، هر اندازه هم که فوق ادراک بشر  
باشد؛ باید این «حقیقت» را همواره در نظر داشته باشیم که:

۱- خداوند به برکت شما باران می فرستد و آسمان را ننگه می دارد از اینکه بر زمین فرو ریزد [و چنین نمی شود]  
مگر به اذن او. (زیارت جامعه کبیره).

۲- برای اطمینان قلب در این زمینه، می توان به احادیث بخش ششم از کتاب «علی علیه السلام و المناقب» نوشته  
همین مؤلف، بخصوص مشعل دوم و سوم، ص ۳۰۲ مراجعه کرد که باز خود قطره ای از دریای عظیم اوصاف و  
اختصاصات ائمه معصومین علیهم السلام است.

۳ و ۴- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت سلمان.

«عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ»<sup>(۱)</sup>

البته هر وقت هم که بحث از شیعیان موفّق به میان می آید که ایشان چه کسانی هستند و اصولاً «شیعه» کیست؛ در این رابطه می بایست - حداقل - به کتاب «صفات الشیعه» و «فضایل الشیعه» شیخ صدوق مراجعه کرد:

با این وجود، برای آنها که همیشه می خواهند مطالب را بیش از این به اختصار برگزار کنند و به آسانی از کنار آن بگذرند همین بس که به مصداق آیه: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ (صافات - ۸۳) بگوییم:

«شیعه» باید همتای «حضرت ابراهیم» باشد تا پرتوهایی از عبارات زیارت جامعه شامل حال وی نیز بشود.

نتیجه اینکه: امام هادی علیه السلام در معرفی خود و پدران بزرگوارشان و ائمه معصومین علیهم السلام پس از خود، با عبارات «زیارت جامعه کبیره» بسیار خفص جناح فرموده و همه حقایق را بیان فرموده اند.

اما درباره کتاب حاضر که شرحی از «زیارت جامعه کبیره» است و به عنوان «تولی نامه» مؤلف، پنجمین مجلد در میان دوره کتابهایش می باشد، ذکر یک نکته مهم ضروری به نظر می رسد:

با توجه به عبارت «وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ تَنْصَرِفُ إِلَى سَبْعِينَ وَجْهًا»<sup>(۲)</sup> و آنچه در فوق بیان گردید؛ نمی توان گفت که در شرح زیارت جامعه کبیره - در این کتاب - حرف آخر زده شده و جای هیچ شرح و بیان دیگری نیست. مضافاً بر اینکه شرح بعضی از عبارات، یا به دلیل عدم دسترسی مؤلف به منابع و مآخذ بیشتر و یا به دلیل ضیق وقت و کثرت

۱ - «علم انبیا نسبت به علم آنها (آل محمد علیهم السلام) و سزاوصیا نسبت به سر آنها و عزت اولیا در جنب عزت آنها، همچون قطره ای است در دریا و همچون ذره ای است در بیابان»، «علی علیه السلام و فوج مقتحم»، ص ۱۰۹، خطبه طاریق بن شهاب، شماره ۱۸۳-۱۸۶

۲ - «همانا هر کلمه از [فرمایشات] آل محمد علیهم السلام هفتاد وجه (معنی) دارد.» «علی علیه السلام و فوج مقتحم»، ص ۱۰۹، خطبه طاریق بن شهاب، شماره ۱۹۰

کار - که ضعف بینایی شدید را نیز باید به آن افزود - به اختصار برگزار شده نظیر عبارات:

السَّادَةُ الْوَلَاءُ... بِقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحَزْبِهِ وَعَيْبَةِ عَلَيْهِ...

که جا دارد کارهای بیشتری بر روی آن انجام شود.

و یا مشابهت بعضی از عبارات زیارت جامعه با هم - به علاوه دلایل فوق - باعث شده

که در مواردی نظیر عبارات:

الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ...

اصلاً شرحی صورت نگیرد.

با تمام این تفاسیل، در میان انبوه نوشته‌ها و کتابهایی که در این روزگار، ذهن صافی جوانان شیعه را مشوب می‌کند و حتی در رأی و نظر پیشکسوتان، نقطه سودا ایجاد می‌نماید؛ بیان حقایق ناگفته‌ای درباره انوار قدس الهی و اعتلای ولایت این بزرگواران، در این کتاب همچون نگینی گرانبها در میان خزف‌هایی بی بها می‌درخشد و همچون عین الغزيرة (چشمه پر آب) و روضة المطيرة (باغ سبز و خرم از باران) دلهای مشتاق کوی «ولایت» را به سوی خود فرا می‌خواند.

اما آن کس که می‌خواهد از «کوچه معشوقه ما» بگذرد، باید بداند که «سر می‌شکند

دیوارش»؛ زیرا امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عُدَّةً لِلْبَلَاءِ»<sup>(۱)</sup>

«هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید خود را برای بلا مهیا کند.»

ناشر

۷۷/۸/۲۶

۲۷ رجب ۱۴۱۹

مصادف با روز مبارک و مسعود مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله



## مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَيْمَّةِ  
الْمَعْصُومِينَ عليه السلام.

همان گونه که می‌دانیم یکی از اختصاصات و ذخایر علمی مکتب شیعه؛ متون زیارات و ادعیه است که اسرار ناگفته بسیاری را در دل خود جای داده‌اند. از جمله آنها می‌توان به «زیارت جامعه کبیره» اشاره نمود که در شیعه بسیار معروف بوده و از امام هادی علیه السلام به یادگار مانده است. این زیارت، در طول تاریخ، دیدگاه شیعیان با هوش و مغزهای متفکر بزرگی را به خود معطوف داشته و آنان را چنان در مسأله تولی و تبری رشد داده که قابل توصیف نیست.

ما این حقیقت را با توفیق الهی و با دقتی که در عبارات و کلمات زیارت جامعه کبیره به عمل آوردیم اظهار می‌نماییم؛ زیرا به خوبی مشهود است که امام دهم علیه السلام در متن این زیارت - که در واقع به صورت یک خطبه جامع و کامل می‌باشد - تمام معتقدات و اصول مذهب واقعی اسلام در بستر شیعه را مجدداً بیان فرموده‌اند؛ تا آنجا که باید گفت: این زیارت، همان «اسلام محضی» است که حضرت رضا علیه السلام برای مأمون در مرو بیان فرمودند، و یا مجموع و فشرده همان اخبار کثیره‌ای است که توسط امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام و یا دیگر ائمه معصومین علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام به صورتهای گوناگون بیان شده است.

زیارت جامعه کبیره تنها یک زیارت ساده‌ای نیست که در آن اظهار ارادت و محبت نسبت به ساحت قدس علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام شده باشد؛ بلکه امام هادی علیه السلام در این زیارت، به گونه‌ای خاص، عقاید شیعه را منقح نموده و آن را غیر مستقیم بیان داشته‌اند.

نیز بطور ضمنی تمام عقاید انحرافی فِرَق باطله غیر شیعه دوازده امامی را تخطئه نموده‌اند. گرچه «دین اسلام» با گذشت ایام دچار تشعب و تفرق فراوانی شد، ولی تفرق در «شیعه» عملاً پس از شهادت جناب علی علیه السلام صورت گرفت و از همان ابتدا کیسانیه و بعد زیدیه و بعد فطحیه و... ظهور نمودند. تکثر این فِرَق در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغری نیز ادامه داشته، تا آنجا که در پاره‌ای از موارد، حضرت ولی عصر علیه السلام در ردّ و لعن سران بعضی از این فِرَق و طرز تفکر آنها توقیعاتی صادر فرموده‌اند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین و با توجه به اوضاع آشفته آن زمان، حضرت هادی علیه السلام با ایراد زیارت جامعه کبیره، راه حقیقی شیعه اثنی عشری را از فرقه‌های دیگر جدا نموده و به صورت خاصی آن را بیان داشته‌اند. نیز ارائه طریق نموده‌اند که شرایع دین و سنن دین و بیان احکام دین، جز در خانه این دوازده امام علیهم السلام در محلّ دیگری یافت نمی‌شود. از جمله در عباراتی نظیر: «و نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَسَنَّتُمْ سُنَّتَهُ» سخن از نشر شرایع الهی و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در انحصار این بزرگواران معرفی می‌شود.

ناگفته نماند که اگر این بیانات به صورت خطبه‌ای از طرف امام دهم علیه السلام ایراد می‌گردید، شاید مندرجات آن هیچ وقت به اندازه این زیارت در بین همه طبقات شیعه شهرت نمی‌یافت.

## شرح زیارت جامعه

تا آنجا که ما اطلاع داریم توسط علمای متقدم شیعه شرح متعدّدی بر زیارت جامعه کبیره، نوشته شده که از همه معروفتر، «شرح الزیاره» شیخ احسانی است. وی در آخر کتاب خود اظهار نموده که بنابر خواهش یکی از اعزّه و سادات رشت، به تدوین و تنظیم این کتاب پرداخته و البته متذکر گردیده که مدتی هم روی تهیه آن عزم جزم نداشته است. ما از کمّ و کیف اظهارات ایشان می‌گذریم، اما معتقدیم وی این زیارت را به گونه‌ای شرح نموده که گهگاه علم اعداد و جفر و طبّ یونان و حکمت و فلسفه شناخته شده نزد خود را با شرح زیارت نامه آمیخته و معجون مخصوصی را - در بعضی از موارد - ارائه داده

۱- نظیر توقیعاتی که در مذمت شلمغانی و منصور حلاج و ابن کرخی و... صادر شده است.



است؛ تا آنجا که باید گفت: آن اندازه که وی در تدوین این شرح زحمت کشیده موفق نبوده و حتی در پاره‌ای از مواقع، مطالب خوب وی تحت الشعاع نکات فلسفی و ناخالصیهای یاد شده قرار گرفته و حتی خنثی گردیده و کتاب را نزد اهلش از ارزش عالی خود انداخته است.

با این وجود در جمع‌آوری و استفاده از اخبار آل محمد علیهم‌السلام منتهای کوشش خود را به خرج داده و اخباری که وی از فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام جمع‌آوری نموده، همه به گونه‌ای خوب گزینش یافته و بجا انتخاب گردیده است.

پس از شیخ احسائی (متوفی ۱۲۴۳ ه.ق) و شاید همزمان با ایشان، مرحوم سید عبد الله شبر (متوفی ۱۲۴۲ ه.ق) به اتکای اخبار محمد و آل محمد علیهم‌السلام به شرح این زیارت پرداخته است که کتاب وی به نام «الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة» معروف می‌باشد.

سپس میرزا عباس قلی خان، فرزند محمد تقی سپهر<sup>(۱)</sup> (۱۲۹۷ ه.ش) ضمن شرح حال امام دهم علیه‌السلام به شرح مختصری از زیارت جامعه پرداخته و در آن از «شرح زیارة» مجلسی اول و شیخ احسائی، مطالبی را نقل نموده است.

غیر از شخصیت‌های فوق، افراد دیگری که زیارت جامعه کبیره را شرح نموده‌اند، غالباً از «شرح زیارة» محمد تقی مجلسی و شیخ احسائی استفاده کرده‌اند.

کتاب حاضر نیز که شرح زیارت جامعه کبیره است و به نام «علی علیه‌السلام و زیارت جامعه کبیره» نامگذاری شده، پیرامون محور شخصیت جناب علی علیه‌السلام و ائمه هدی علیهم‌السلام در تاریخ دور می‌زند. تفاوتی که در این شرح با شروح دیگر زیارت جامعه به چشم می‌خورد، در این است که ما مندرجات چهار کتاب اولیه «دوره معارف و عرفان معصومین علیهم‌السلام» را پایه و اساسی برای فهم عبارات زیارت جامعه می‌دانیم و معتقدیم بیشتر اسرار و نهفتگی‌های آن، زمانی درک و احساس می‌شود که خوانندگان عزیز طی مطالعه کتابهای گذشته ما - بخصوص کتاب اول و دوم - با روش و طرز فکر ما، که همه و همه از فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و سایر ائمه هدی علیهم‌السلام اقتباس و خوشه‌چینی شده است، آشنا شده باشند.

در کتاب اول «علی عليه السلام و فوج مقتحم» و کتاب دوم «علی عليه السلام و فوج فائزین»، که مبنای علمی و تحقیقی همه دوره کتابهای ما می باشد، الفاظ مفرده‌ای از قرآن مجید و اخبار معصومین عليهم السلام استخراج و استنباط شده که آشنایی با آنها در مطالعه کتاب حاضر بسیار سودمند و ثمربخش خواهد بود.

البته کسانی هم که بخواهند بطور استقلالی این کتاب را مطالعه نمایند دچار مشکل نخواهند شد؛ زیرا در موارد لازم بعضی نکات به صورت خیلی ساده و مختصر تذکر داده شده است. امیدواریم که این کتاب در ارائه مقام واقعی جناب علی عليه السلام و سایر ائمه هدی عليهم السلام قدمهای مؤثری را بردارد و در اعتلای مذهب شیعه به موفقیت‌هایی دست یابد.

همچنین از خدای قادر سبحان، ضمن استعانت، طلب مغفرت نموده و از او می‌خواهیم که اگر در شرح این زیارت، لغزش، خطا و قصوری صورت گرفته است بر ما ببخشد.

## تقسیم بندی زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه را در کتاب حاضر (علی عليه السلام و زیارت جامعه) فقط و فقط در راستای هر چه بهتر تفهیم نمودن و دسترسی آسان و سریع به عبارات؛ به پنج بخش و هر بخش را به نوبه خود به عناوینی چند - به اتکای متن زیارت - تقسیم کرده‌ایم و هیچ استبعادی ندارد که به گونه‌های دیگری نیز بتوان آن را تقسیم نمود:

### بخش اول

مقدمه زیارت جامعه (تکبیر- صلوة)

این بخش را بطور استقلالی به عنوان مقدمه «زیارت جامعه» متذکر شده‌ایم؛ چه، متضمن مطالب مهمی است که در پیشرفت هدف و مقصد ما کمال لزوم را دارد و مشتمل بر مطالب زیر است:

- ذکر تکبیر قبل از زیارت جامعه

- ذکر تکبیر در امتهای سلف

- نماز میت و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقامه نماز بر مؤمنین و منافقین

- نماز میّت و اینکه چرا بر میّت پنج تکبیر گفته می شود؟  
- کثرت ذکر تکبیر

### بخش دوم

#### حقیقتِ صلوة - سلام

این بخش پس از ذکر مقدماتی درباره حقیقت صلوة به پنج قسمت تقسیم شده که هر قسمت با یک سلام شروع می شود.

### بخش سوم

#### شهادت

با اظهار شهادت به وحدانیت خدا از طرف زائر آغاز شده و سپس به شهادت‌های دیگری می‌رسد که به صورت زیر در زیارت جامعه آمده است:

- شهادت اول، توحید

که با عبارت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» شروع شده است.

- شهادت دوم، نبوت

که با عبارت: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ» آغاز گردیده است.

- شهادت سوم، امامت

در طی شهادت سوم، ضمن اینکه آدمی به وجود ائمه معصومین علیهم‌السلام و شخصیت آنها شهادت می‌دهد، اصول اعتقادی شیعه را نیز در آن منعکس می‌بیند.

و خلاصه کلام - در این شهادت - با معرفت و شناسایی امام معصوم و ولایت ائمه

هدی علیهم‌السلام، دین با تمام خصوصیاتش شناسایی می‌شود.

- شهادت چهارم، تولی و تبری

این عنوان را شاید بتوان تحت عنوان «شهادت درباره نحوه سعادت و شقاوت» در

تقسیم بندی زیارت جامعه گنجانید که با عبارت: «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ» شروع

شده است و ضمن اظهار تولی و تبری، از خصوصیات و آثار تبعی متابعت و مخالفت ائمه

هدی علیهم‌السلام سخن به میان آمده است. -

- شهادت پنجم، شهادت نهایی

به صورت شهادت نهایی ما، در زیارت جامعه عنوان گردیده و در طی هجده قسمت حقایق زیادی بیان شده است.

## بخش چهارم

### اظهار فدویت

این بخش را تحت عناوین پنج «عرضِ ارادت» جداگانه آورده‌ایم که هر کدام با عباراتی نظیر: **بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي** و... شروع می‌شود.

## بخش پنجم

### دعا و مناجات

همان گونه که متذکر شدیم، زیارت جامعه در حدّ خود شامل جمیع معتقدات اساسی دین می‌باشد؛ تا آنجا که می‌توانیم این زیارت را تجدید مقاله شیعه توسط امام دهم علیه السلام تلقی نماییم. این مقاله شیعه که بطور مبسوط در طول زیارت جامعه بیان شده، بار دیگر در این بخش، یک جا و همه جانبه و به صورت فشرده و اجمال و با اشاراتی از قرآن مجید آمده است. در واقع اگر اظهار کنیم در این بخش - که به صورت دعا و مناجات خوانده شده - یک بار دیگر اصول مسلمة اعتقادات شیعه بیان گردیده، سخن صحیح و درستی را عنوان نموده‌ایم.<sup>(۱)</sup>

به هر حال، هر چند در شرح این بخش - همچون بخشهای گذشته - به اختصار کوشیده‌ایم ولی اشارات و نشانه‌هایی در طی مندرجات آن به چشم می‌خورد که خوانندگان عزیز می‌توانند به مصداق: «**الْمَا قَلُّ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ**» کلیات و واقعیات بیشتری را با توجه به قرآن مجید و اخبار معصومین علیهم السلام از آن استنتاج نمایند.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

عبدالعلی گویا

۱ - اصولاً نه تنها در اینجا، بلکه در بسیاری از دعاها و مناجاتهای ائمه هدی علیهم السلام نظیر ادعیه صحیفه علویه و صحیفه سجادیّه نیز مطلب از این قرار است.

# بخش اول

مقدمه زیارت جامعه

(تکبیر - صلوة)



## ذکر تکبیر قبل از زیارت جامعه

موسی بن عبدالله نخعی، خدمت امام علی التقی علیه السلام می‌رسد و اظهار می‌نماید: مولای من، مرا زیارتی بلیغ تعلیم فرما که هرگاه خواستم یکی از شما بزرگواران را زیارت کنم، کافی باشد.

حضرت هادی علیه السلام توصیه می‌فرمایند که ابتدا در تشریف قبور ائمه هدی علیهم السلام و زیارت این حضرات غسل نموده و شهادت می‌دهی که:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ  
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

«شهادت می‌دهم که خدا یکی است و شریک ندارد

و نیز شهادت می‌دهم، محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است»

آنگاه امام علیه السلام پس از اشاره به غسل و اظهار شهادت، زائرین ائمه اثنی عشر علیهم السلام را به مصداق:

شستشوئی کن و آنگه به خرابات حرام

تا نگردد به تو این دیر خراب آلوده

برای مراحل بالاتر آماده می‌نماید و سپس می‌فرماید:

«زائر باید قبل از ورود به آستان این بزرگواران، آهسته قدم بردارد و با آرامش جسم و

جان بدین صورت تکبیر بگوید:

ابتدا سی تکبیر بگوید،  
بعد چند قدم با وقار حرکت نموده و سی تکبیر دیگر بگوید،  
و سرانجام قبل از دخول در حرم مطهر می بایست چهل تکبیر دیگر بگوید تا اینکه صد  
تکبیر تمام بشود.»

بنابراین مقدمه و عنایت به اهمیت بیان صد تکبیر در ابتدای زیارت جامعه، لازم  
است مطالبی را درباره «تکبیر» به اختصار متذکر شویم:



## ذکر تکبیر در امتهای سلف

به روایت عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام، آمده است: <sup>(۱)</sup>

«لَمَّا مَاتَ آدَمُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَبَلَغَ الْأَمْرَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ. فَقَالَ هِبَةُ اللَّهِ لَجَبْرَائِيلَ عليه السلام تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَيَّ نَبِيَّ اللَّهِ  
فَقَالَ جَبْرَائِيلُ، أَمَرْنَا بِالسُّجُودِ لَأَيِّكَ فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ أَبْرَارَ وُلْدِهِ وَأَنْتَ مِنْ أَبْرِهِمْ. فَتَقَدَّمَ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ  
خَمْسًا عِدَّةَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَهِيَ السَّنَةُ الْجَارِيَةُ فِي وُلْدِهِ إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

وقتی که حضرت آدم علیه السلام درگذشت [مراسم تغسیل و تکفین او را بجا آوردند] تا اینکه نوبت به نماز بر او رسید.  
هبة الله (فرزند آدم) به جبرئیل گفت: ای فرستاده خدا، جلو برو و بر پیغمبر خدا (حضرت آدم) نماز بگذار.  
جبرئیل گفت: ما بر پدر تو سجده کرده ایم؛ لذا نمی توانیم بر فرزندان نیکوکار او تقدّم جویم و تو از نیکوترین آنها هستی.  
[بنابراین] خود جلو رفته و بر جنازه پدر پنج تکبیر بگو؛ به تعداد نمازهایی که خداوند عزوجل بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب فرموده که این سنت (گفتن پنج تکبیر در نماز میت) در فرزندان او (حضرت آدم) تا روز قیامت استمرار خواهد داشت.

و این سنت در میان معتقدان به مقاله انبیا همچنان ادامه داشته تا اینکه به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است و این بزرگوار که سید انبیا و خاتم آنان است، به آن عمل نموده و ائمه معصومین علیهم السلام نیز چنین کرده‌اند که می‌بایست تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام همین سنت حسنه جاری باشد.

## اقامه نماز میت پر مؤمنین و منافقین توسط رسول خدا ﷺ

از ابن ابی عمیر - به دو واسطه - از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ دَعَا، ثُمَّ كَبَّرَ وَاسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَتَصَرَّفُ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَانصَرَفَ وَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ»<sup>(۱)</sup>

«امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: وقتی که رسول خدا ﷺ بر میتی [از مؤمنین]

نماز می گزارند [بدین صورت عمل می فرمودند]:

ابتدا تکبیر می گفتند و شهادتین می خواندند. دیگر بار تکبیر می گفتند و صلوات بر محمد و آل محمد می فرستادند و دعا بر ایشان می کردند. بار سوم تکبیر می گفتند و برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت می نمودند. بار چهارم نیز تکبیر می گفتند و بر میت دعا می کردند. و سرانجام برای پنجمین بار تکبیر می گفتند و از نماز خارج می شدند. اما هنگامی که خداوند عزوجل آن حضرت را از نماز گزاردن بر منافقین نهی فرمود، رسول خدا ﷺ [نماز را بر منافقین این گونه می خواندند که] ابتدا تکبیر می گفتند و شهادتین می خواندند، سپس تکبیر می گفتند و بر پیامبر و آلش صلوات می فرستادند و در مرتبه سوم تکبیر می گفتند و برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کردند و بار چهارم نیز تکبیر می گفتند و از نماز خارج می شدند و برای میت دعائی فرمودند.»

بنابراین، حق سبحانه و تعالی، رسول خدا ﷺ را از اینکه بر منافقین دعا نماید نهی

فرموده بودند؛ لذا، روش نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه منافقین این گونه بود که ابتدا تکبیر می گفتند و تشهد می خواندند و برای بار دوم تکبیر می گفتند و صلوات بر محمد و آل او می فرستادند و برای بار سوم تکبیر می گفتند و دعا برای مؤمنین می کردند، و برای بار چهارم تکبیر می گفتند و از نماز خارج می شدند؛ بدون اینکه برای میّت دعا کنند. با این روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در زمان ایشان، منافقین از مؤمنین شناخته می شدند.

هر چند ذکر این قسمت، شاید ضروری به نظر نمی رسد، اما چون از لحاظ مطالب آینده این بخش لازم بود، به همین مختصر کفایت کردیم.

## چرا بر میّت پنج تکبیر گفته می شود؟

خبر مهم و گرانقدری را از حضرت صادق علیه السلام در اینجا نقل می کنیم که بیان کننده علت گفتن پنج تکبیر در نماز میّت بر مؤمنین است:

«وَالْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا يُكْتَبَرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَى النَّاسِ خَمْسَ فَرَائِضَ، الصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالصَّوْمَ، وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ. فَجَمَلَ لِلْمَيِّتِ عَنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً»<sup>(۱)</sup>

علتی که به موجب آن بر میّت پنج تکبیر گفته می شود، این است که خداوند تبارک و تعالی پنج فریضه را بر مردم قرار داد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به جای هر فریضه، یک تکبیر بر میّت مقرر فرمود.

اما علت اینکه، چرا اهل سنت در نماز میت خود به جای پنج تکبیر، چهار تکبیر می گویند، از حدیث زیر روشن می شود:

«عِلَّةُ التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسًا أَنَّهُ أُخِذَ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةٌ لِلْمَيِّتِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَالْعِلَّةُ فِي تَرْكِ الْعَامَّةِ تَكْبِيرَةً أَنَّهُمْ أَنْكَرُوا الْوَلَايَةَ وَتَرَكُوا تَكْبِيرَهَا»<sup>(۲)</sup>

علت گفتن پنج تکبیر بر میّت این است که خداوند در برابر هر فریضه که عبارتند از نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، یک تکبیر بر میّت قرار داده است و علت اینکه عامّه (اهل سنت) یک تکبیر را کم کرده اند، این است که آنها منکر ولایت هستند؛ لذا تکبیری را که به عوض ولایت است رها کردند.

اکنون ببینید که این حضرات ائمه معصومین علیهم السلام چقدر شیرین و زیبا و لطیف

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۴

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۵، ح ۶۱، به نقل از «علل الشرایع».

حقایق دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای ما بیان می‌فرمایند. ببینید سِرّ پنج تکبیر در نماز میّت بر مؤمنین و چهار تکبیر در نماز میّت بر منافقین و عامّه چگونه توسط «امام مبین» توضیح داده می‌شود.

پروردگارا این بیان معجز نظام امام صادق علیه السلام را چه کسی و چه مقامی می‌تواند ارزشیابی کند. خدایا، ولایت علی عالی عمرانی در همه جا بر سر ما سایه انداخته است و ما قدر این ولایت را ندانسته و آن گونه که باید و شاید فهم و درک این حقایق و تطبیقات امام همام را نمی‌کنیم.

حال اگر به ادامه خبر «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» دقت کنیم که می‌فرمایند: «وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ»<sup>(۱)</sup> می‌بینیم آن قدر که به ولایت دعوت شده‌ایم، به آن چهار فریضه دعوت نشده‌ایم.

بنابراین اگر بگوییم در چهار ستون اولیه - با مقدمات فوق - مؤمن و منافق شریک هستند و این «ولایت» است که معرف تشخیص مؤمن از منافق می‌باشد؛ آن وقت من و شما بی‌انصاف حاضر نیستیم یک نتیجه واضح و برهنه را بپذیریم.

به هر حال، موضوع این است که اگر ولایت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام نباشد؛ صلوة، صلوة نیست. زکوة، زکوة نیست. صیام، صیام نیست و بالاخره حج، حج نیست.

و اگر بگوییم اعمال عبادی در باطن امر می‌خواهد بگوید: اول علی، آخر علی، ظاهر علی، باطن علی؛ شما بی‌انصاف با این همه دلایل می‌گویید اینان غالی هستند. سوگند به خدا که این گونه نیست و ما خدا را به شهادت می‌گیریم که غالی نیستیم.<sup>(۲)</sup>

با این وجود، باز قلم آن قدر سرکشی می‌کند و درد دارد و ناله سر می‌دهد و آن چنان بی‌تابی می‌کند که ناچاریم بگوییم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبْنَا إِمَامِنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ

۱- عبارت «وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ» با یک دید در ارتباط با خطبه غدیر به رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌باشد که در وقعه غدیر خم به گونه‌ای برای معرفی شخصیت علی علیه السلام (پس از ذکر فرائض اولیه) ندا در داده است که باید اذعان نمود: «وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ» (و ندا داده نشده به چیزی، آن گونه که به ولایت ندا داده شده است).

۲- مسأله «غلو» و اینکه چه کسانی غالی هستند، در کتاب «علی علیه السلام و العوالم» (مجلد چهارم) به تفصیل آمده است.

عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرِ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا<sup>(۱)</sup>

خداوندا، به تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبرمان و از غیبت اماممان و از سختی زمانه بر علیه ما و وقوع فتنه‌ها بر ما و پشتیبانی دشمنان بر علیه ما و کثرت دشمنانمان و کمی تعدادمان.

اکنون برای خواننده عزیزی که خدایش توفیق داده تا این اوراق پراکنده ما را - که صرفاً درد دلی است و ناله جانسوزی - بخواند، یک قدم فراتر نهاده و عبارت علی عليه السلام را که می‌فرماید: «أَنَا صَلَوةُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَامُهُمْ»<sup>(۲)</sup> یادآور شده می‌گوییم:

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

بنابراین، عبارت علی عليه السلام را که می‌فرماید: «أَنَا صَلَوةُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَامُهُمْ» عمومیت داده و به مصداق حدیث: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ»<sup>(۳)</sup> - که اصولیون تنها از آن در علم اصول استفاده می‌نمایند - در همه ابعاد از آن استفاده‌ها کرده و با طرح یک مقدمه، برای ستونهای دیگر دین نیز نتایج سودمندی را اخذ می‌کنیم.

هرچند در مورد هر کدام از ستونهای دین - که در فوق به آن اشاره شده - با ولایت جناب علی عليه السلام مقایسه و برابری‌هایی در اخبار و احادیث صورت گرفته است - بخصوص در خطبه غدیریه رسول خدا محمد مصطفی صلى الله عليه وآله که در کتاب دوم به تفصیل آمده است - اما در اینجا به عنوان نمونه برای حجّ مطلبی را متذکر می‌شویم، آنجا که قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج - ۲۹)

ذریح مُحَارَبِي که یکی از اعظم اصحاب امام صادق عليه السلام است، از آن حضرت نقل می‌کند که منظور از ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾<sup>(۴)</sup> لقاء و ملاقات امام عليه السلام [در سطح تأویل]

۱ - مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان عليه السلام.

۲ - «من نماز و روزه مؤمنین هستم» خطبه «نورانیة» که شرح آن در کتاب دوم آمده است.

۳ - بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۵

۴ - تَفَثٌ: به معنی چرک است و ازاله تَفَث در ظاهر بنا به فرمایش امام صادق عليه السلام همان کوتاه کردن شارب و گرفتن ناخن است؛ ولی در باطن ملاقات با امام است که منجر به طهارت باطنی از پلیدیهاست. مقتبس از تفسیر

نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۹۷

می باشد یعنی باید بعد از حج، به حضور امام زمان خود رسیده و اظهار به ولایت آنان نموده که بیش از این ادامه نداده و باز سخن سابق خود را در کتابهای دیگر تکرار می کنیم که:

«در خانه اگر کس است، یک حرف بس است»



## کثرت ذکر تکبیر

در نماز میت، روش ما شیعیان به تبعیت از رسول خدا ﷺ گفتن پنج تکبیر برای مؤمنین می‌باشد. ولی گهگاه و در صحنه‌هایی دیده شده که پیامبر ﷺ و علی ع بر بعضی از اصحاب و یاران خود، بیش از پنج تکبیر گفته‌اند. به عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ بر حضرت حمزه سید الشهداء هفتاد تکبیر گفته و علی ع نیز بر سهل بن حنیف - که از اصحاب بدر و از دوستان حضرتش می‌باشد، و در نهج البلاغه نیز نسبت به ایشان و برادر ایشان مطالبی دیده می‌شود - بیست و پنج تکبیر فرموده‌اند.

مطالب فوق، ترجمه آزادی از احادیثی است که شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل کرده است که متن آن را ذیلاً می‌آوریم: <sup>(۱)</sup>

«وَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَمَزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً، وَكَبَّرَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيَّ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْسًا وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً، وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يُكَبِّرُ خَمْسًا خَمْسًا كَانَ إِذَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ فَيَضَعُهُ فَيُكَبِّرُ عَلَيْهِ خَمْسًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ»

«رسول خدا ﷺ بر حضرت حمزه سید الشهداء هفتاد تکبیر فرمود و علی ع بر سهل بن حنیف بیست و پنج تکبیر، و امام باقر ع فرمود: امیرالمؤمنین ع پنج بار پنج بار تکبیر می‌فرمود [بدین صورت که] وقتی مردم خدمت آن حضرت می‌رسیدند و عرض می‌کردند: یا امیرالمؤمنین، ما به نماز بر سهل بن حنیف نرسیدیم، علی ع جنازه را بر زمین می‌گذاشت و بر او پنج بار دیگر تکبیر می‌فرمود تا اینکه به سر قبرش رسیدند و پنج بار این کار را انجام داد.»

لازم به تذکر است که این سؤال در موقعیت و مقامی از امام باقر علیه السلام پرسیده شده است که ظاهراً باعث شده ایشان این گونه پاسخ بفرمایند.

با این وجود، کسی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین در زمان ائمه معصومین علیهم السلام سؤال ننموده است که به چه علت بر حضرت حمزه هفتاد تکبیر گفته شده است. ولی ما می توانیم توجیه نماییم که علت گفتن هفتاد تکبیر، اجمالاً عظمت حضرت حمزه سید الشهداء را می رساند. و در مورد سهل بن حنیف نیز شاید دلایل مشابهی وجود داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

اگر خوانندگان در قضاوت عجله نکنند، می توان از خطبه تطنجیه جناب علی علیه السلام عباراتی را نقل نمود که ما را در این امر کمک نماید. ایشان در خطبه تطنجیه می فرماید:

«وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَإِبْرَاهِيمَ لَأَقْتُلَنَّ أَهْلَ الشَّامِ بِكُمْ قَتْلَاتٍ وَأَيُّ قَتْلَاتٍ وَحَقِّي وَعَظْمَتِي لَأَقْتُلَنَّ بِكُمْ أَهْلَ الصِّفِّينَ سَبْعِينَ قَتْلَةً وَلَا رَدَّ نَ كُلِّ مُسْلِمٍ حَيَاةً جَدِيدَةً وَلَا سَلَمَنَ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ وَ قَاتِلُهُ إِلَى أَنْ يَشْفَى غَلِيلَ صَدْرِهِ مِنْهُ وَلَا قَتْلَنَّ بَعْمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَأُوَيْسَ الْقُرْنِيِّ أَلْفَ قَتِيلٍ فَسُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

«سوگند به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام را برانگیخت، اهل شام را توسط شما به دفعات خواهم کشت. به حق خودم و به عظمت سوگند، اهل صفین را به کمک شما هفتاد مرتبه خواهم کشت و به هر مسلمانی، زندگی دوباره ای می بخشم و قاتلش را به او می دهم تا از او انتقام گیرد و سوز و گداز سینه اش را فرو نشاند. نیز در عوض عمّار یاسر و اویس قرنی، هزار نفر را خواهم کشت. خداوندا ظالمین را از رحمت دور مدار.»

از عبارات فوق چنین استفاده می شود که هر مرد از اصحاب صفین، ارزش لا اقل هفتاد مرد و عمّار یاسر و اویس قرنی ارزش لا اقل هزار مرد جنگی را داشته اند که در مقابل

۱- سهل بن حنیف، در زمان خلافت ظاهری علی علیه السلام والی مدینه می شود. برادرش عثمان بن حنیف، که حاکم بصره بوده است، با طلحه و زبیر و عایشه برخوردارهای اولیه جنگ جمل را تشکیل می دهد تا اینکه در همین برخوردها دستگیر شده و سرانجام به دستور عایشه موهای سر و صورت و ابروها و مژه هایش را می کنند. (نقل از کتاب اجتهاد در مقابل نص، نوشته سید عبدالحسین شرف الدین).

خون آنها باید کشته و تلافی شوند. با این مقدمات و مطالبی که در خبر «مفضل بن عمر» در مورد رجعت از امام صادق علیه السلام منقول است و با توجه به اینکه در آنجا ذکری از خلیفه اول و دوم می‌شود؛ چنین نتیجه می‌گیریم که گفتن هفتاد تکبیر بر بدن حمزه سید الشهداء از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله خالی از اسرار و دلایل بسیاری نباشد.

بنابراین، وقتی امام هادی علیه السلام در مورد زیارت جامعه با آداب خاصی می‌فرمایند که باید ابتداءً صد تکبیر گفته شود و اینکه به چه نحو و با چه وقار و طمأنینه گفته شود، همه و همه دال بر عظمت این بزرگواران معصومین علیهم السلام می‌باشد.

البته ما اینجا اضافه می‌کنیم که اگر حضرت هادی (امام دهم علیه السلام) به صد تکبیر اکتفا فرموده‌اند، ظاهراً قدرت و نیرو و فهم سائل و راوی خبر و همچنین میانگین استعداد بدنی و فهمی همه شیعیان را در طول تاریخ تا قیام قائم در نظر گرفته‌اند؛ و گرنه برای زیارت این بزرگواران که مظهر اتم «الله اکبر ان یوصف» می‌باشند؛ زائرین باید الی الابد، الله اکبر بگویند که ظاهراً حضرت به عدد صد اکتفا نموده و سخن را کوتاه فرموده‌اند.

ما نیز به نوبه خود در این استنتاجها، از امیر المؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام پوزش می‌طلبیم و عاجزانه می‌خواهیم که ما را مورد مغفرت و مرحمت خود قرار دهند.



بِخَشِّ دَوْم

حَقِيقَتِ صَلَوَةِ - سَلَام



## مقدمه

زمانی که با احادیث اهل بیت علیهم السلام و بخصوص احادیث صعب مستصعب مواجه می‌شویم، و یا تأویل‌های اعظمی از آیات قرآن را مشاهده می‌کنیم، با خود می‌اندیشیم که هر چند ظواهر دین باید به جای خود محفوظ باشد و بواطن را تنها باید به اهلش سپرد؛ اما در عین حال شاید باز هم بتوان قلوب مستعدی را در میان خوانندگان دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» به سوی معارف بالاتری از محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله جلب و جذب نمود؛ باشد که «وعاء» خود را برای «خیر»‌های بیشتری آماده نموده و «شرح صدر» گسترده‌تری را نسبت به قبول اسرار آل محمد پیدا نمایند.

پس بناچار می‌بایست بعضی از نکاتی را که تا به حال بدین وضوح بیان نکرده‌ایم، در این بخش به عنوان طلعه شرح زیارت جامعه متذکر شویم؛ چرا که برای پذیرش و اعتقاد کامل به مندرجات زیارت جامعه، شرح صدری لازم است و ما امیدواریم ذکر این نکات آن زمینه را در ضمیر خوانندگان ایجاد نماید:

### ۱- صلوة

در قسمتی از خطبه نورانیّه - که در کتاب دوم تحت عنوان خطبه «یا سلمان و یا جندب» ضمن پانزده فقره شرح داده شده است - علی علیه السلام می‌فرمایند: «يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ... وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ وَهِيَ وَايَاتِي فَمَنْ وَالْأَنْبِيَاءَ فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَهُوَ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ وَهُوَ الْإِقْرَارُ بِالْإِيمَةِ وَذَلِكَ دِينُ اللَّهِ الْقِيمُ شَهَدَ الْقُرْآنُ أَنَّ الدِّينَ الْقِيمَ الْإِخْلَاصُ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْإِقْرَارُ بِالنُّبُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ. فَمَنْ جَاءَ بِهَذَا فَقَدْ آتَى بِالدِّينِ»

«ای سلمان و ای جندب... [آن کس] نماز را برپا می‌دارد که ولایت مرا برپا

داشته است زیرا نماز [در باطن] ولایت من است. پس هر کس مرا دوست بدارد نماز

را بپا داشته و آن، بسیار سخت و دشوار است. اما [آن کس که] زکات می دهد [در باطن] یعنی اقرار به ائمه علیهم السلام می نماید و این، دین استوار و پایدار خداست. قرآن گواهی می دهد: دین استوار و پابرجا، اخلاص در توحید و اقرار به نبوت و ولایت است. پس هر کس اینها را انجام دهد دینداری نموده است.»

در آنجا با استشهاد به آیاتی چند از سوره بینه، حقایقی ذکر شده است که تکرار نمی کنیم. تنها جمله اول را که در ارتباط با مطالب ما در این بخش از کتاب است متذکر می شویم:

«وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ وَهِيَ وَايَاتِي»:

یعنی اقامه و به جا آوردن صلوة همان اذعان به ولایت علی علیه السلام است. بنابراین و با توجه به مطالبی که در بخش گذشته درباره تکبیر گفتیم و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه معصومین «سلام الله علیهم اجمعین» همگی نور واحد هستند؛ شاید بتوان گفت که زیارت جامعه - از یک بُعد - گویی به منزله همان «صلوة واقعی» است که علی علیه السلام می فرمایند: «وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَهِيَ وَايَاتِي». و به بیان رساتر، گویی مُصلی واقعی کسی است که به مندرجات زیارت جامعه - کلمه به کلمه - اعتقاد راسخ داشته و آنها را با جان و دل پذیرا باشد و نهایتاً با نورانیت به کُنه مطالب برسد.

## ۲- پایه و اساس شناختِ حدود و احکام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مقدماتی جامعه مسلمین را در آن روز تاریخی (غدیر خم) برای ذکر و تکرار و یادآوری مهمترین مسأله اسلام که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد آماده می نماید و در ضمن ایراد خطبه‌ای، طی پنجاه و سه فقره، که همه به صورت «مَعَاشِرَ النَّاسِ» شروع می شود اسراری را بیان می فرمایند.

در این خطبه، تا فقره سی و هفتم در هر معاشر النَّاسِ، همواره بُعدی از ابعاد ولایت علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را معرفی می نمایند. سپس از معاشر النَّاسِ سی و هشتم، اعمال عبادی مربوط به حجّ و تشریفات آن توصیه می شود که در طی پنج شماره پایان می پذیرد.



مجدداً از معاشر الناس چهل و سوم، وجود مبارک رسول خدا ﷺ ضمن اینکه به صلوة و زکوة توصیه می‌فرمایند، به صورت عبارات زیر، رشته سخن را به سوی جناب علی عليه السلام و ولایت ایشان معطوف می‌دارند.

«مَعَاشِرَ النَّاسِ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُنْظَرَ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلَيْكُمْ وَلِيُكَمِّمَ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدِي وَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنِّي وَمَنْ يُخْبِرْكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَيُبَيِّنْ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>(۱)</sup>

«ای مردم، نماز را به پا دارید و زکات دهید؛ همان گونه که خداوند عز و جل شما را به انجام این فرائض امر فرموده است. پس اگر زمان بر شما طولانی شد و کوتاهی کردید و یا فراموش نمودید [بدانید] علی عليه السلام ولی شماست و بیان کننده [احکام و حقایق قرآن] برای شماست؛ همان کسی که خداوند او را بعد از من منصوب فرموده و آن کسی که خداوند او را از من آفریده و همان کسی که به شما از آنچه سؤال می‌کنید خبر می‌دهد و برای شما آنچه را نمی‌دانید بیان می‌کند.»

بعد می‌فرمایند: «آگاه باشید که حلال و حرام، بیشتر از آن است که من آنها را شماره نموده و معرفی نمایم. اما بدانید همان کس که شما را امر به حلال و حرام می‌کند، امر می‌نماید که دست از ولایت علی عليه السلام و سایر ائمه هدی عليهم السلام برندارید.»

ناگفته نماند که از معاشر الناس چهل و سوم تا آخر خطبه نیز در مورد ولایت علی عليه السلام و سایر ائمه هدی عليهم السلام صحبت می‌شود. در نتیجه از تعداد پنجاه و سه فقره خطبه غدیریه، تنها پنج قسمت آن درباره احکام است و بقیه درباره ولایت جناب علی عليه السلام و سایر ائمه طاهرین عليهم السلام می‌باشد.

البته آن پنج قسمت هم اگر موشکافانه و دقیق بررسی شده و از آن پرده برداشته شود به این نتیجه خواهیم رسید که در یک بُعد، این احکام نیز در سطح تأویل به گونه‌ای اشاره به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین عليه السلام دارد؛ به این معنی که امت باید حلال و حرام خود را از

ایشان فرا بگیرند. و چون به منطوق قرآن کریم؛ علی علیه السلام نفس رسول خداست آنجا که می فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَائِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾ (آل عمران - ۶۱) پس شناخت احکام و حدود و حلال و حرام و... بعد از پیامبر با شناخت علی علیه السلام و بعد از ایشان با عرفان و معرفت به سایر اوصیای بعد آن حضرت عملی خواهد بود و لا غیر.

و شاید به بیان دیگر بتوان گفت: سخن همان است که تفصیلش در زیارت جامعه آمده و اجمال و فشرده آن در خبر زیر جمع شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

«لَا يُعْرَفُ الدِّينُ إِلَّا بِالْأَبِي وَالشَّرَائِعِ وَلَا السُّنَنِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»<sup>(۱)</sup>

«دین بجز از راه شناخت من شناخته نمی شود و نیز شرایع، سنتها، احکام،

حلال و حرام، همه جز به عرفان من حاصل نمی گردد»

و اگر باور داریم رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام همگی نور واحد هستند؛ پس تنها آن کس می تواند به تمام موارد فوق آگاهی یابد و به آنها عمل نماید که معیت تام و تمام با این انوار قدس الهی داشته باشد.

### ۳- هدف از بعثت انبیا

می دانیم همه انبیا متدین به دین اسلام بوده و حقایق عالم معنا نزد همه انبیا؛ از آدم گرفته تا نوح و از نوح تا موسی و عیسی علیه السلام و بالاخره تا زمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یکسان است.

یکی از شواهد ما بر ادعای مذکور فرمایش حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر<sup>(۲)</sup> است که می فرماید: «دین همه انبیا اسلام است» و ده آیه از قرآن مجید را به عنوان شاهد ذکر می فرماید. از سوی دیگر چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس اسلام را حبّ اهل بیت علیهم السلام

۱- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳

۲- مفضل بن عمر در محضر حضرت صادق علیه السلام تحت عنوان رجعت سؤالاتی را مطرح می کند که ایشان به تک تک آنها پاسخ لازم را می فرمایند.

می‌داند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>(۱)</sup> «برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام، دوستی ما اهل بیت است» می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که همه انبیا در سطح بسیار بالایی از محبت و ولایت اهل بیت بهره‌مند بوده‌اند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: موضوع ولایت اهل بیت مکتوب در کتب همه انبیا بوده و اصلاً بعثت انبیا منوط به اقرار آنها به امر ولایت بوده است که متن حدیث را عیناً متذکر می‌شویم.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ مَكْتُوبٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ يَتَعَثَّ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وَوَلَايَةِ وَصِيِّهِ عَلِيٍّ علیه السلام»<sup>(۲)</sup>

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «ولایت علی علیه السلام در تمام کتب انبیای الهی نوشته شده است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر با [اقرار] به نبوت محمد صلوات الله عليه و ولایت وصیش علی علیه السلام.

و ابابصیر نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنجناب فرمود:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ تُبِيَّ وَلَا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا وَبِفَضْلِنَا عَمَّنْ سِوَانَا.»<sup>(۳)</sup>

«هیچ پیامبری [از پس پرده غیب] آگاه نگردیده و با خبر (از غیب) نشده و هیچ رسولی از طرف خداوند فرستاده نشد، مگر با [اقرار به] ولایت ما و [قبول] افضلیت ما بر سایرین.»

کوتاه سخن، همه انبیا مبعوث نشده‌اند، مگر با اقرار به نبوت محمد صلوات الله عليه و وصایت و ولایت علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام، روایات وارده در ذیل آیه ۱۳ سوره شوری، این موضوع را به خوبی تبیین نموده است.

#### ۴- مشاهده ملک

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَىٰ أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ: فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ، لَا يَعْدُو غَيْرَهَا

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶، ح ۲

۲- بصائر الدرجات، ص ۷۲، ح ۱

۳- بصائر الدرجات، ص ۷۴، ح ۱

وَنَبِيٍّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي اليَقَظَةِ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَعَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ عليهما السلام وَنَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُوا أَوْ كَثُرُوا، كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ قَالَ: يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَعَلَيْهِ إِمَامٌ وَالَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ فِي اليَقَظَةِ وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ، وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ عليهما السلام نَبِيًّا وَلَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، قَالَ: وَمِنْ ذُرِّيَّتِي، فَقَالَ اللَّهُ: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.<sup>(۱)</sup>

امام صادق عليه السلام فرمودند: پیغمبران و رسولان چهار طبقه می باشند:

۱- پیامبری که تنها برای خودش پیغمبر است و به دیگری تجاوز نمی کند [و]

خدا به نحوی وظایف شخصی او را به او می فهماند]

۲- پیغمبری که در خواب می بیند و آواز هاتف را می شنود، ولی او را در بیداری

نمی بیند. این پیامبر بر هیچکس مبعوث نیست و خود، امام و پیشوایی دارد؛ چنانچه

ابراهیم بر لوط عليهما السلام امام بود

۳- پیغمبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را می بیند و به

سوی گروهی - کم یا زیاد - مبعوث است مانند یونس که خداوند درباره او می فرماید:

«ما او را به سوی صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم» (صافات - ۱۴۷) امام فرمود:

مقدار بیشتر، سی هزار نفر بود و برای یونس پیشوایی بود.

۴- پیغمبری که در خواب و بیداری می بیند و صدا را می شنود و او امام است

مانند پیغمبران اولوالعزم. به تحقیق، ابراهیم عليهما السلام مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا

خداوند فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم، ابراهیم گفت از فرزندان من هم؟»

خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی رسد» (بقره - ۱۲۴) کسی که غیر خدا یا

بتی را پرستیده امام نمی گردد.<sup>(۲)</sup>

از شرح این خبر صرف نظر نموده و تنها توجه خود را به عبارت «يُعَايِنُ الْمَلَكَ»

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۱۷۴، ح ۱

۲- در «بصائر الدرجات»، طی حدیث دیگری، انبیا به ۵ طبقه تقسیم شده اند.

معطوف می‌داریم و کوتاه سخن متذکر می‌شویم: «مَلَك» در این عبارت، همان صاحب مقام ولایت و وجود علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد که در حدیث یونس بن ظبیان و در مراحل نهایی سیر سالک، به صورت: «فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ» بیان شده است. این «رَبِّ» به صورت «رَبِّ الْأَرْضِ» و «دابة الأرض» در کتاب «سلیم بن قیس» نیز آمده است.

در خبر طارق بن شهاب هم - با اندکی تدبیر - این «رَبِّ» معرفی شده است؛ آنجا که علی عَلَيْهِ السَّلَام در مقام شِکوه برآمده و پس از آنکه اوصاف امام معصوم را ذکر می‌کنند، اظهار می‌دارند: «وَوَتَرَكُوهُ يَا طَارِقُ». و بعد در همین خطبه مجدداً در مقام شِکوه می‌فرمایند: «وَأَتَّخَذُوا الْعِجْلَ رَبًّا وَالشَّيَاطِينَ حِزْبًا» که ما به همین مختصر اکتفا می‌نماییم. اما ناگزیریم این حدیث کوتاه نبوی را نیز بیان نماییم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ كُنْتَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا» که از شئون این معیت، همان است که در خبر یونس بن ظبیان به صورت «فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ» از آن یاد شده است. در اینجا ذکر چند نکته دیگر نیز ضروری به نظر می‌رسد.

#### نکته اول:

در مجلّدات اولیه دوره «معارف و عرفان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام» اول شهر رمضان را عرش الهی معرفی کرده و سپس در محل خود، مدارج بالاتر عرش را به صورت عرش کریم، عرش عظیم و عرش مجید یاد نموده‌ایم. اکنون ضرورت احساس می‌کنیم که متذکر شویم: تنها ارواح صاعده بالاترین طبقه انبیا - در خبر مذکور - تا ملکوت آسمان هفتم عروج می‌نمایند.

بنابراین از چهار طبقه انبیا، صرفاً طبقه چهارم هستند که در آسمان هفتم «نبأ عظیم» را ظاهراً به صورت مَلکی در یمین عرش مشاهده می‌نمایند. این اظهارات متکی بر «حدیث معراج»، مقتبس از تفسیر فرات است که تنها به چند سطر از حدیث مورد نظر اشاره می‌نماییم. قبلاً هم متذکر می‌شویم که سیر ارتقاء تمام ملائک هفت آسمان به ملکوت سماوات بالاتر - بنابر مشیت الهی - در گرو ازدیاد محبت و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

اینک متن چند سطر از حدیث مذکور که بیان حال ملائکه آسمان هفتم است: <sup>(۱)</sup>  
 «ثُمَّ شَكَّوْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى اللَّهِ فَخَلَقَ لَنَا فِي صُورَتِهِ مَلَكًا وَأَقْعَدَهُ عَن يَمِينِ عَرْشِهِ عَلِيٌّ  
 سَرِيرٍ مِّنْ ذَهَبٍ مُرْصَعٍ بِالذُّرِّ وَالْجَوَاهِرِ قَوَائِمُهُ مِنَ الزَّبْرِجَدِ الْأَخْضَرِ عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِّنْ لُّؤْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ يُرَى  
 بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا بِإِدْعَامَةٍ مِّنْ تَحْتِهَا وَعِلَاقَةٌ مِّنْ فَوْقِهَا قَالَ لَهَا صَاحِبُ الْعَرْشِ:  
 قُومِي بِقُدْرَتِي: فَقَامَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ فَكَلَّمَا اشْتَقْنَا إِلَى رُؤْيَةِ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] فِي الْأَرْضِ نَظَرْنَا إِلَى مِثَالِهِ  
 فِي السَّمَاءِ»

«سپس [از فراق] علی بن ابی طالب علیه السلام به درگاه ربوبی شکایت کردیم و  
 خداوند در [مثال] صورت آن حضرت، ملکی آفرید و او را در طرف راست عرشش  
 بر تختی از طلا که با درّ و جواهر زینت شده بود مستقر کرد. پایه‌های آن تخت از  
 زبرجد سبز است و بر روی آن، قبه‌ای از لؤلؤ سفید است که باطنش از ظاهر آن و  
 ظاهرش از باطن آن دیده می‌شود. نه زیر آن ستونی دارد و نه روی آن دستگیره‌ای  
 است. صاحب عرش به آن فرموده: به قدرت من برپا شو و آن به امر خدا برپا شده  
 است. ما هرگاه مشتاق دیدار علی بن ابی طالب علیه السلام در زمین می‌شویم، به مثالش  
 در آسمان می‌نگریم.»

#### نکته دوم:

رؤیت علی علیه السلام توسط ملائکه آسمان هفتم و ارواح صاعده انبیا و اوصیا و اولیا،  
 ظاهراً به صورت سکینه (سکینه قلبی) از جناب حضرت رضا علیه السلام و در تفسیر «علی بن  
 ابراهیم قمی» آمده است؛ آنجا که حضرت رضا علیه السلام در ذیل آیه ۲۴۸ سوره بقره: ﴿فِيهِ  
 سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ می‌فرمایند: «السَّكِينَةُ رِيحٌ مِّنَ الْجَنَّةِ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ» <sup>(۲)</sup> که اگر هتک  
 سر نباشد؛ ظاهراً این «وجه» همان است که در حدیث یونس بن ظبیان به صورت معاینه  
 ربّ (فعاین ربّه فی قلبه) آمده و در «حدیث معراج» مقتبس از تفسیر فرات، طبق  
 مندرجات فوق از آن یاد شده است.

۱- تفسیر فرات، ص ۳۷۴

۲- «سکینه نسیمی است که از بهشت می‌وزد و صورتی همچون صورت انسان دارد»

## ۵- استادان همه انبیا

در تمام فقرات زیارت جامعه، تأکید بر ولایت حضرات ائمه طاهرين علیهم السلام کاملاً مشهود است. این مطلب در خطبه غدیر خم، به نحو بارز و آشکار و اظهر من الشمس دیده می شود. همچنین در تمام طول بعثت، در گاه و بیگاه، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن تأکید شدید در ولایت علی علیه السلام بدان اشاره فرموده اند.

کوتاه سخن، محقق می گردد که علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام استادان همه انبیا هستند و پس از علی علیه السلام؛ بقیه ائمه هدی علیهم السلام در عرش عظیم و یا عالم جبروت (در عالم معنا) استقرار دارند.

و بالاخره امیرالمؤمنین علیه السلام طبق مندرجات خطبه «طارق بن شهاب» و خطبه «نورانیة» از مفاخر و مناقب فوق العاده ای برخوردارند و ما از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام عرضه می داریم:

«كُنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَوِيًّا فِي بَدَنِكَ، مُتَوَاضِعًا فِي نَفْسِكَ، عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ، كَبِيرًا فِي الْأَرْضِ، جَلِيلًا فِي السَّمَاءِ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيكَ مَغْمَزٌ وَلَا لِخَلْقٍ فِيكَ مَطْمَعٌ»<sup>(۱)</sup>

یا امیرالمؤمنین، شما همان گونه اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شما فرمود: نیرومند در بدن، فروتن نزد خود، با عظمت در پیشگاه الهی، بزرگ در زمین، صاحب جلالت در آسمان؛ بطوری که احدی نمی تواند درباره تو طعنه زند و عیبجویی نماید و هیچ گوینده ای نمی تواند درباره ات باب مسخرگی و متلک گویی باز کند. نیز هیچ مخلوقی نمی تواند در [رسیدن به مقام] تو طمع کند.

## ۶- سلام

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِئِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَتَيْهِ وَجَمِيعَ الْأَيْمَةِ وَخَلَقَ شِعْمَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ

أَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَوَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْأَمِينَ وَ  
أَنْ يُنَزَّلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، وَيُظَهَّرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَيُرْبَحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَالْأَرْضَ الَّتِي يُبَدِّلُهَا  
اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ وَيُسَلِّمَ مَا فِيهَا لَهُمْ لِأَشْيَاءَ فِيهَا، قَالَ: لِأَخْصُومَةٍ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا  
يُحِبُّونَ وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَشَيْعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ؛ وَإِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذَكِيرَةٌ  
نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَتَجْدِيدٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ، لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ جَلًّا وَعَزًّا وَيُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ. <sup>(۱)</sup>

داوود بن کثیر رقی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «سلام» بر رسول  
خدا ﷺ به چه معناست؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی وقتی وقتی پیامبر و وصی او و  
دخترش و دو فرزند پیامبرش و سایر ائمه علیهم السلام را آفرید و شیعیان آنان را خلق کرد،  
از آنها عهد و پیمان گرفت که [در برابر معاصی و بلایا] صبر کنند و [در برابر  
دشمنان] پایداری نمایند (تقیه کنند) و با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و تقوای خدا را  
پیشه کنند و آنگاه به آنان وعده داد که:

- زمین مبارک و حرم امن را تسلیم آنها نماید

- بیت المعمور را برایشان فرود آورد

- سقف مرفوع (برافراشته) را در نظرشان آشکار سازد

- و آنان را از شر دشمنانشان آسوده کند

... [سپس] آنچه را در زمین است برای آنها سالم دارد و لکه‌ای در آن نباشد،

یعنی در زمین ناسازگاری با دشمن وجود نداشته باشد و هر چه را در زمین دوست

داشته باشند برای آنها موجود باشد. و رسول خدا ﷺ از تمام ائمه و شیعیانشان بر

این موضوع پیمان گرفت و «سلام» بر آن حضرت، یادآوری این پیمان و تجدید آن

بر خداوند است. شاید خداوند عز و جل در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و

سلام و سلامتی را با تمام آنچه در پیمان بود برای شما به شتاب آماده فرماید.

با توجه به این حدیث و عنایت به مندرجات کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین»

می‌توان گفت: از ابتدای ورود به صحنه نور یا سرچشمه «ص»؛ «وادی السلام» و



«دار السلام» آغاز می‌گردد و تنها در این مرحله است که انبیا - علی قدر مراتبهم - واجد حقایقی می‌گردند که در عبارت «السلام علیکم» مستتر است. بدین معنی که «سلام» نه تنها یک شعار ظاهری در دین خدا می‌باشد، بلکه در عالم باطن حاکی از «واقعیت» دیگری است.

به عبارت دیگر، چون «سلام» یکی از اسامی حقتعالی است، تمام ارواح ائمه و رسل و انبیا که در عوالم ملکوت و جبروت و لاهوت بوده و یا ملائکه‌ای که در عالم معنا آمد و شد می‌نمایند، همه مستحقّ واقعی برکات و آثار وضعی «سلام» هستند.

### ۷- علت تسبیح، تهلیل، تکبیر و تحمید ملائکه

برای پرداختن به این موضوع بسیار مهم، به حدیثی از حضرت رضا علیه السلام گوش جان می‌سپاریم و از خود چیزی نمی‌گوییم. فقط یادآور می‌شویم که دقت همه جانبه در مندرجات این حدیث می‌تواند مبنای یک مقدمه ذهنی برتر در نیل به شناخت مقام شامخ رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام در خلقت قرار گیرد. لذا پس از درک همه نکات این خبر، شاید بتوانیم خود را برای بحث درباره مندرجات زیارت جامعه آماده کنیم.

حدیث گرانقدر و پرارزشی از حضرت رضا علیه السلام

حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرئيلُ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَيِّمَةِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيُّ، الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَالِيِنَا.

عبد السلام بن صالح از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود از

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند

خلقی برتر از من و گرامی تر از من - نزد خود - خلق نفرموده است. علی علیه السلام فرمود: که من عرض کردم: شما برتر هستید یا جبرئیل؟ حضرت فرمودند: ای علی، خداوند - تبارک و تعالی - پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داده و برابر تمام انبیا و مرسلین فزونی بخشیده است. فضیلت، بعد از من برای تو و امامان بعد از تو می باشد و ملائکه خدمتگزاران ما و دوستان ما هستند. ای علی ملائکه حامل عرش الهی و آنان که اطراف آن هستند همراه حمد خدا به تسبیح او نیز مشغولند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند استغفار می کنند.

يَا عَلِيُّ، لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللهُ أَدَمَ علیه السلام وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ، فَكَيْفَ لَانْكَوُنُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟! وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ، لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمَجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ، فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَعْظَمَتِ أَمْرُنَا، فَسَبَّحْنَا لِتَعَلُّمِ الْمَلَائِكَةَ أَنَّا خَلَقْنَا مَخْلُوقُونَ وَأَنَّهُ مُنْزَعٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَتَزَهَّتْ عَنْ صِفَاتِنَا، فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا، هَلَّلْنَا لِتَعَلُّمِ الْمَلَائِكَةَ أَنَّ لِإِلَهِ الْأَلَّهِ وَأَنَا عَبِيدٌ وَلَسْنَا بِالْإِلَهِ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ، فَقَالُوا: لِإِلَهِ الْأَلَّهِ، فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحَلِّنَا كِبَرْنَا لِتَعَلُّمِ الْمَلَائِكَةَ أَنَّ اللهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عِظَمَ الْمَحَلِّ إِلَيْهِ، فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ اللهُ لَنَا مِنَ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ، قُلْنَا: لِأَحْوَالِ الْأَبَاطِهِ لِتَعَلُّمِ الْمَلَائِكَةَ أَنَّهُ لِأَحْوَالِ لَنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاعَةِ، قُلْنَا: الْحَمْدُ لِلَّهِ، لِتَعَلُّمِ الْمَلَائِكَةَ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعَمِهِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ.

ای علی، اگر ما نبودیم خداوند، آدم علیه السلام، حوا، بهشت، جهنم، آسمان و زمین را خلق نمی کرد. پس چگونه از ملائکه افضل نباشیم در حالی که ما پیش از آنان پروردگاران را شناختیم و او را تسبیح و تقدیس نموده و به یگانگی او شهادت دادیم؛ زیرا اولین چیزی که خداوند خلق کرد ارواح ما بود که آنها را به توحید و تمجید خویش به نطق آورد و پس از آن، ملائکه را خلق فرمود.

- آنان وقتی ارواح ما را به صورت یک نور واحد دیدند، این مسأله را بسیار بزرگ و عظیم یافتند؛ لذا برای اینکه بفهمند ما نیز مخلوق هستیم و خداوند منزّه و برتر از صفات ماست؛ او را تسبیح گفتیم و ملائکه نیز به پیروی از تسبیح ما، تسبیح گفته و او را از صفات ما منزّه دانستند.

- آنان وقتی عظمت شأن ما را دیدند؛ ما به وحدانیت خدا شهادت دادیم تا ملائکه بدانند معبودی نیست جز الله و بدانند که ما [فقط] بندگان خدا هستیم و خدا نیستیم و نباید به تنهایی و یا به همراه خداوند پرستش شویم و گفتند: «لا اله الا الله».

- آنان وقتی بزرگی مقام ما را دیدند؛ تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که بزرگی مقام، از طریق غیر از او، به دست آید.

- آنان وقتی عزت و قدرتی که خداوند به ما داده بود دیدند، گفتیم: «لا حول و لا قوة الا بالله» (هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر اینکه از جانب خداست) تا ملائکه بدانند آنچه که ما قدرت و توان داریم، از خداست.

- آنان وقتی نعمت [و جوب اطاعت از ما] را که خدا به ما داده است دیدند؛ گفتیم «الحمد لله» تا ملائکه حمد و ستایشی را که در واقع در مقابل نعم الهی، حق خداوند است، بر گردن ما در یابند و ملائکه نیز گفتند: الحمد لله.

فَبِنَا اهْتَدُوا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَ إِكْرَامًا، وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبُودِيَّةً، وَ لِآدَمَ إِكْرَامًا وَ طَاعَةً، لِيَكُونْنَا فِي صُلْبِهِ، فَكَيْفَ لَانَكُونَ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.

پس در واقع، به وسیله ما بود که ملائکه به توحید و تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله) و تحمید و تمجید الهی هدایت شدند. سپس خداوند - تبارک و تعالی - آدم را خلق کرد و ما را در صلب او قرار داد و ملائکه را دستور فرمود تا برای تعظیم و احترام ما به آدم سجده کنند. این سجده، در واقع عبادت خداوند بود و از طرفی، به خاطر وجود ما در صلب آدم؛ اکرام و احترام و اطاعت از او بود. پس چگونه ما از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه همه آنان به آدم سجده کردند.

وَ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرَائِيلُ مَثْنِي مَثْنِي، وَ أَقَامَ مَثْنِي مَثْنِي، ثُمَّ قَالَ لِي: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرَائِيلُ اتَّقَدَّمْ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، لِإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً، قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَأَفْخَرُ، فَلَمَّا اتَّهَيْتُ إِلَى حُجُبِ الثُّورِ قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي، فَقُلْتُ لَهُ: يَا

جَبْرَائِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟! فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنَّ تَجَاوُزَهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ.

فَرَخَّ فِي النُّورِ زَخَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عُلُومِ مَكَائِهِ فَنُودِيْتُ، فَقُلْتُ: لَبَيْكَ رَبِّي وَسَعَدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عِبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي، وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي، لَكَ وَلِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَإِلْأَوْصِيَانِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي، وَإِلِشَيْعِيَّتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي.

و آن زمان که به معراج برده شدم، جبرئیل اذان و اقامه گفت و هر بند را دو بار تکرار کرد. سپس به من گفت: جلو بایست ای محمد. گفتم: ای جبرئیل آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: آری؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - انبیائش را بر تمام ملائکه اش برتری داده و خصوصاً تو را به تنهایی برتری داده است. من نیز جلو ایستادم و آنان به من اقتدا کردند. اما با این حال، فخر و تکبر ندارم.

و آنگاه که به حُجُب نور رسیدم جبرئیل به من گفت: جلوتر برو، و خود عقب ایستاد. به او گفتم: آیا در چنین موضع و موقعی، مرا رها می کنی؟ جبرئیل گفت: آخرین مرزی که خداوند عز و جل برای من قرار داده اینجاست که اگر از آن عبور کنم، بالهائیم به خاطر تعدی از حد و مرزهای پروردگارم آتش خواهد گرفت.

در این موقع، نور مرا به جلو پرتاب کرد تا به حدی از علو مقام که خدا می خواست رسیدم. آنگاه ندایی آمد و مرا خواندند. ندا را پاسخ گفتم و عرض کردم: آری ای پروردگارم، بلند مرتبه و والا مقام هستی. دوباره ندا آمد: ای محمد، تو بنده من و من رب تو هستم؛ پس مرا بپرست و بر من توکل کن. تو نور من در بین بندگانم و فرستاده من به سوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی. برای تو و پیروانت بهشتم را خلق کرده ام و برای مخالفینت، آتشم را خلق کرده ام و برای اوصیائت، کرامت و احترامم را واجب نموده ام و برای شیعیان شان، ثوابم را واجب کرده ام.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَانِي؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ - وَأَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ - إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيِّ مِنْ أَوْصِيَانِي: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي،

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَانِي بَعْدِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَانِي وَأَجْبَانِي وَأَصْفِيَانِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَأَعْلِيْنَ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَانِي، وَأَمْلِكُنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ، وَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعْبَابَ، وَأَلْزَمْتُ فِي الْأَسْنَابِ، وَأَلْأَنْصُرُنَّهُ بِجُنْدِي، وَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأَدِيْمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>(۱)</sup>

گفتم: پروردگارا، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندایی آمد که ای محمد، نام اوصیای تو بر پایه عرشم نوشته شده است. من در حضور پروردگام - جل جلاله - به پایه عرش نظر کردم. دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم [نوشته شده بود که] اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان، مهدی اتم بود.

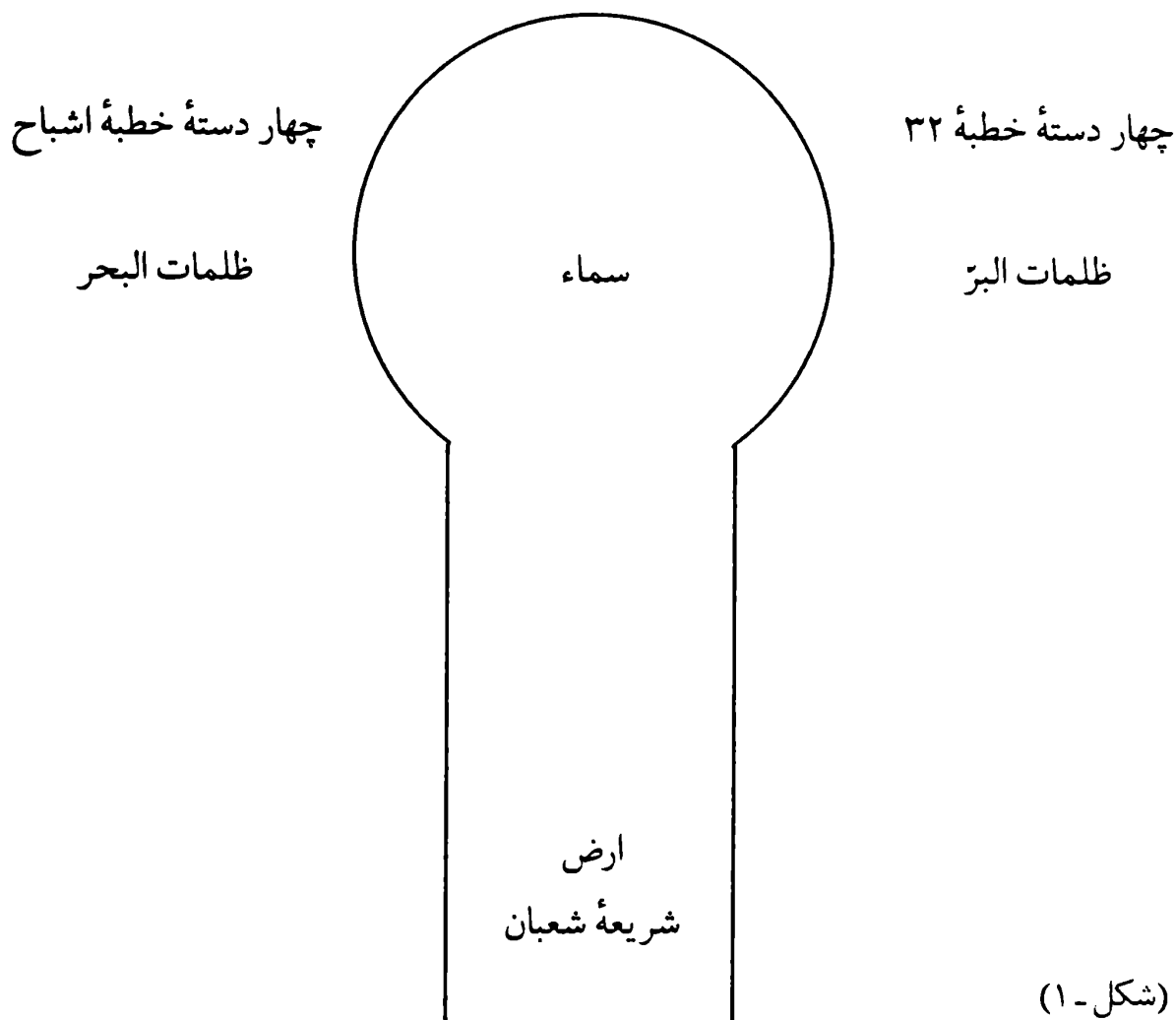
گفتم: پروردگارا، اینها بعد از من اوصیای من هستند؟ ندا آمد که ای محمد، اینان اوصیا، دوستان، برگزیدگان و حجتهای من، بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آنها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند.

قسم به عزت و جلالم که، دینم را توسط آنان پیروز می کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهم برد و زمین را با آخرین آنان، از لوٹ و جود دشمنانم پاک خواهم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد. بادهارا فرمانبردار او خواهم کرد. ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهم نمود و او را به آسمانها خواهم بُرد و بالشکریانم یاریش خواهم نمود و با ملائکه ام او را مدد خواهم رساند تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتا پرستی گرد آورد.

سپس پادشاهی او را ادامه و استمرار می دهم و روزگار را تا قیام قیامت، در اختیار اولیایم - یکی از پس دیگری - قرار خواهم داد.

یادآوری :

نظر به اینکه در شرح زیارت جامعه، گهگاه به شکل اصلی<sup>(۱)</sup> دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» ارجاع داده می‌شود، بی‌مناسبت نیست که قبل از هرگونه شرحی، شکل مورد نظر را در اینجا بیاوریم. البته توجه به توضیحاتی که درباره این اشکال در کتابهای اول و دوم<sup>(۲)</sup> آمده الزامی است.



۱- علی علیه السلام و فوج مقتحم، ص ۴۷۷، شکل ۱۱  
 ۲- علی علیه السلام و فوج مقتحم، ص ۵۳۴ و علی علیه السلام و فوج فائزین، ص ۳ (مقدمه).

## اولین سلام

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا

۱- أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ ۲- وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ ۳- وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ۴- وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ ۵- وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ ۶- وَخُزَّانِ الْعِلْمِ ۷- وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ ۸- وَأُصُولِ الْكَرَمِ ۹- وَقَادَةَ الْأُمَمِ ۱۰- وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ ۱۱- وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ ۱۲- وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ ۱۳- وَسَانَةِ الْعِبَادِ ۱۴- وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ ۱۵- وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ ۱۶- وَأُمَمَاءِ الرَّحْمَنِ ۱۷- وَسُلَالَةِ النَّبِيِّينَ ۱۸- وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ ۱۹- وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

### اهل بيت نبوت ﷺ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا: أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ

پنج عبارت فوق که پس از عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» از طرف امام علی التقی عليه السلام ایراد شده است، ظاهراً همه یک مقصد را می‌رساند ولی در ابعاد مختلف بیان شده است.

۱- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ:

در شکل اصلی دوره کتابهای ما، صحنه نور و یا شهر رمضان (سماء) همان «بیت النبوة» می‌باشد که همان بیت علم و یا بیت انبیا است.<sup>(۱)</sup> این بیت به سلمان فارسی و

۱- برای تک تک این عرایض، احادیث چندی به صور مختلف موجود است که به مناسبت از آنها یاد کرده و می‌کنیم.

نظایر ایشان هم اختصاص دارد؛ زیرا سلمان به مصداق حدیث: «وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنْ الْعُلَمَاءِ» تا آنجا پیش می‌رود که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان می‌فرماید: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ». همچنین جبرئیل امین علیه السلام نیز (به اتکای حدیث کساء) از اهل البیت می‌باشد و همان گونه که در گذشته هم متذکر شده‌ایم: صحنه نور یا بیت نبوت، همان عرش الهی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَالْعَرْشُ: الْعِلْمُ» عرش همان علم است<sup>(۱)</sup>.

حاصل کلام آنکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام گویی در این بیت، صاحب‌خانه هستند و یا به عبارت دیگر: این انوار قدس و سبحات وجه و مواقع العزّ عرش الهی، معرف مقامات و درجات و برکات و عالیات عظیمه‌ای هستند که انبیا و رسل می‌بایست پس از طی مراحل، در محضر این بزرگواران و در صحنه نور حضور پیدا نمایند.

پس اگر علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام را نیز اهل البیت و یا «أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» بگوییم، به این معناست که علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام در عالم معنا به منزله «میزبان»، و همه انبیا و رسل، «میهمان» این بیت نبوت می‌باشند. پس برای افراد صاحب‌خانه، همه میهمانان در هر لحظه قابل شهود هستند؛ لذا برای اینکه تحیتی مشمول حال همه ساکنان این بیت، اعم از میزبان و میهمان شده باشد، این قسمت با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» بیان شده است.

## ۲- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ:

یکی از اسامی دیگر سرچشمه «ص» را باید «موضع الرِّسَالَةِ» دانست. «مَوْضِعَ» اسم مکان و به معنی محل و جایگاه است و ظاهراً اشاره به آن دارد که فقط رسل و انبیا و اولیای الهی می‌بایست در این بیت نبوت وارد شده و در آن فراتر روند؛ چه، شهر رمضان و «بیت‌النَّبُوَّةِ» جای افراد خارجی و کسانی که اهلیت ورود به صحنه نور را پیدا نکرده‌اند نیست.



در تأیید همین مطلب، امیرالمؤمنین علیه السلام طی خبری می‌فرمایند:

«هر وقت در بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت ایشان می‌رسیدم تا با آن حضرت خلوت نمایم، احیاناً اگر زندهای ایشان در خانه بودند، خانه را از این مخدّرات خالی می‌کردند. اما به عکس، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل من تشریف می‌آورد، فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانم از مجلس ما بیرون نمی‌رفتند.»<sup>(۱)</sup>

یعنی در حالت اول، مخدّرات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شنیدن سخنان آن حضرت با علی علیه السلام نامحرم، ولی حضرت زهرا علیها السلام مرضیه و اولاد طاهرینش علیهم السلام، از «اهل بیت التّبوة» و «موضع الرسالة» و داخلی بوده‌اند.<sup>(۲)</sup>

### ۳- السّلامُ علیکم یا مُختَلَفَ الملائکة:

کلمه «مُختَلَفَ» به معنای محلّ اختلاف و آمد و شد است. پس یکی دیگر از اسامی شهر رمضان، به مناسبت محلّ آمد و شد ملائکه، «مُختَلَفَ الملائکة» می‌باشد.

### ملائکه چه کسانی هستند؟

برای ملائکه و طبقات مختلف آن، به اتکای اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام تحقیقات مقدماتی خوبی را در کتاب دوم آورده‌ایم. فقط در اینجا می‌گوییم همه کسانی که وارد صحنه نور می‌گردند، ارواح صاعده آنها نیز در شمار ملائکه محسوب می‌شود.

کوتاه سخن، با اتکا به عبارت خطبه تطنجیه از علی علیه السلام که می‌فرماید:

«فَتَقَّ الْأَجْوَاءُ وَخَرَقَ الْهَوَاءُ وَشَقَّ الْأَرْجَاءُ» می‌توان گفت سالکین در گذرگاه شعبان و

در طول سلوک خود، با توجه به مطالب کتاب اول و دوم:

- ابتدا به صورت «دایه» ظاهر می‌شوند.

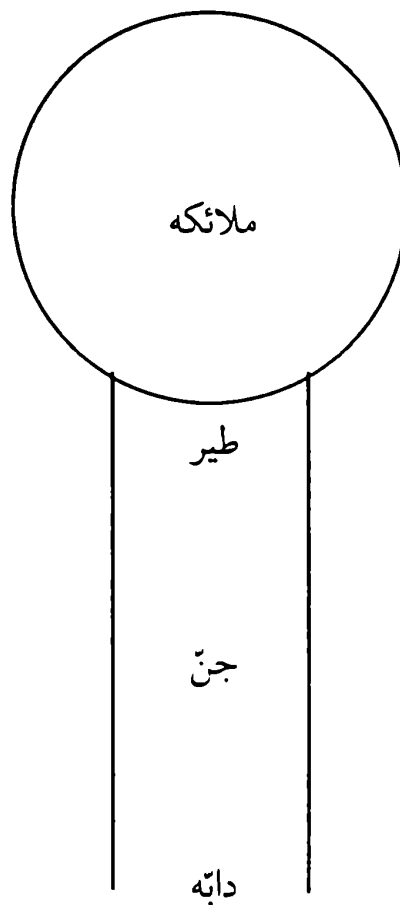
- سپس اگر بندهای تعلّقات را کم و بیش قطع کنند (شق الارجاء) و تا اندازه‌ای

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۴

۲- بیت ظاهری رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه‌ای از بیت انبیا در عالم معناست و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله با جناب علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و سایر زندهای خود، یک روشی در عالم ظاهر بوده که از عالم معنا خبر می‌دهد.

خلاصی جسته و وارد هوا شوند (خرق الهواء) به آنها «جِنّ»<sup>(۱)</sup> گفته می‌شود.  
 - و اگر سعی بیشتری نموده و وارد «جوّ» شوند (فتق الاجواء) در آنجا به صورت  
 «طیر» درخواهند آمد.

- و سرانجام، اگر وارد سرچشمه «ص» شوند به آنها «ملائکه» اطلاق می‌شود.  
 این مطالب را با توجه به شکل (۱) می‌توان بدین صورت مجسم نمود:



(شکل - ۲)

۱ - این مفرده نیز نظیر «ملائکه» در مفهوم وسیعتری به کار می‌رود.

به هر حال، نام دیگر سرچشمه «ص» (سما) یا بیت التَّبْوَة «مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ» یعنی محل آمد و شد ملائکه می باشد.

البته اگر «ملائکه» را به صورت دیگر خود که مخلوقاتی سواى انبیا و اولیا (با توجه به توضیحات فوق) در نظر بگیریم، هیچ تضادّ و مسأله خاصی پیش نخواهد آمد؛ زیرا در بسیاری از مآخذ شیعه آمده است که ملائکه خُدّامِ ائمه هدی علیهم السلام هستند و زمانی که در خانه‌های ایشان آمد و شد می کنند، پرهایشان بر کف اطاق می ریزد و... که حدیث زیر گویاترین بیان این وجه از ملائکه است:

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ أَقْبَلَ مُوسَى عليه السلام ابْنَهُ وَفِي رَقَبَتِهِ قِلَادَةٌ فِيهَا رِيشٌ غِلَاطٌ، فَدَعَوْتُ بِهِ فَقَبَلْتُهُ وَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ. ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى؟ فَقَالَ هَذَا مِنْ أَجْحِةِ الْمَلَائِكَةِ قَالَ فَقُلْتُ: وَ إِنِّهَا لِيَأْتِيَنَّكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ: إِنَّهَا لَتَأْتِينَا وَتَتَمَفَّرُ فِي فُرْشِنَا وَإِنَّ هَذَا الَّذِي فِي رَقَبَةِ مُوسَى مِنْ أَجْحِةِهَا. <sup>(۱)</sup>

مفضل بن عمر گفت: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم. در هنگامی که نزد آن حضرت نشسته بودم، پسرش حضرت موسی بن جعفر عليه السلام آمد؛ در حالی که به گردش گردن بندید بود که در آن پره‌های درشتی بود <sup>(۲)</sup> او را صدازدم و بوسیدم و بغل نمودم. سپس به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، این چیست که در گردن موسی عليه السلام است؟

فرمود: این از پر ملائکه است. گفتم: آیا بطور حتم ملائکه خدمت شما می آیند؟

فرمود: آری. آنها نزد ما می آیند و در بستر ما می غلظند. همانا این گردن بندید که در گردن موسی عليه السلام است، از پره‌های آنها می باشد.

#### ۴- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَهَيْطُ الْوَحْيِ:

باز هم «مَهَيْطُ» اسم مکان یعنی محل هبوط می باشد. حاصل کلام آنکه تا انبیا در

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۵، ح ۱۵

۲- عقیده ما بر این است که این پرها برای همه قابل شهود نبوده است.

بیت نبوت و شهر رمضان و یا عرش الهی وارد نشوند، باب وحی بر آنها مفتوح نمی‌گردد. احادیث بسیاری از معصومین علیهم السلام دلالت دارد بر اینکه «وحی» درجات مختلفی دارد که ذیلاً برای آشنایی با اقسام آن، حدیثی را از مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>

از علی علیه السلام درباره لفظ «وحی» در قرآن مجید سؤال می‌شود:

«فَقَالَ علیه السلام: مِنْهُ وَحْيُ النَّبُوءَةِ، وَمِنْهُ وَحْيُ الْإِلْهَامِ وَمِنْهُ وَحْيُ الْإِشَارَةِ، وَمِنْهُ وَحْيُ أَمْرٍ، وَمِنْهُ وَحْيُ كَذِبٍ، وَمِنْهُ وَحْيُ تَقْدِيرٍ (وَمِنْهُ وَحْيُ خَبْرٍ) وَمِنْهُ وَحْيُ الرِّسَالَةِ.»

حضرت می‌فرماید: از جمله انواع وحی؛ وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی امر، وحی کذب، وحی تقدیر (و وحی خبر) و وحی رسالت است؛ بدین صورت:

- فَأَمَّا تَفْسِيرُ وَحْيِ النَّبُوءَةِ وَالرِّسَالَةِ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...﴾ (النساء- ۱۶۳) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

- «وحی نبوت و رسالت»، این قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «ما به تو وحی کردیم همان گونه که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم. ما به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب... وحی کردیم»

- وَأَمَّا وَحْيُ الْإِلْهَامِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (النحل- ۶۸) وَمِثْلُهُ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْيَمِّ﴾ (القصص- ۷)

- «وحی الهام»، این قول خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد (الهام کرد) که در میان کوهها و درختان [بلند] و درختانی که باید به چیز دیگری تکیه داده شوند (درخت انگور) برای خودت خانه اختیار کن» و مثل آیه شریفه که می‌فرماید: «ما به مادر موسی وحی کردیم (الهام کردیم) که او را شیر بده و هنگامی که بر جان او ترسیدی، او را به دریا بیفکن»

- وَأَمَّا وَحْيُ الْإِشَارَةِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مريم - ۱۱) أَيْ أَشَارَ إِلَيْهِمْ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾ (آل عمران - ۴۱)

- «وحی اشاره»، این قول خدای تعالی است که می فرماید: «[زکریا] از محراب به سوی قومش بیرون آمد و به آنها «وحی» کرد که در صبح و شام خداوند را تسبیح گوید» یعنی به آنها «اشاره» کرد؛ زیرا خداوند به او فرمود: «سه روز با مردم جز به صورت رمز تکلم مکن»

- وَأَمَّا وَحْيُ التَّقْدِيرِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَإَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت - ۱۲)

- «وحی تقدیر»، این قول خدای تعالی است که می فرماید: «و خداوند در هر آسمان، امر آن آسمان را وحی کرد (تقدیر فرمود)»

- وَأَمَّا وَحْيُ الْأَمْرِ فَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي﴾ (المائدة - ۱۱۱)

- «وحی امر»، این قول خدای تعالی است که می فرماید: «و هنگامی که وحی کردیم (امر کردیم) به حواریون [حضرت عیسی] که به من و به فرستاده ام ایمان آورید»

- وَأَمَّا وَحْيُ الْكُذْبِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ (الانعام - ۱۱۲) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

- «وحی کذب»، این قول خدای تعالی است که می فرماید: «شیاطین انسی و جنی بعضی از آنها به بعضی دیگر مطالبی را وحی می کنند» (چیزهایی را به دروغ می گویند)

- وَأَمَّا وَحْيُ الْخَيْرِ فَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء - ۷۳)

- «وحی خیر»، این قول خدای تعالی است که می فرماید: «ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند و به آنها کارهای خیر و اقامه نماز و دادن زکات را وحی کردیم (خبر دادیم) و آنها عبادت کنندگان ما بودند»

همان طور که می‌بینیم، یکی از شئون وحی، وحی النبوة و الرسالة می‌باشد و وحی بر انبیا و رسل تابع شخصیت پیشرفته آنها است که در چه طبقه‌ای از طبقات انبیا قرار دارند.

### ۵- السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ:

در این عبارت نیز «مَعْدِنَ» اسم مکان می‌باشد. و نیز «معدن الرحمة» یکی دیگر از اسامی شهر رمضان است که همه از نامهای مختلف دیگر بیت النبوة هستند. «معدن الرحمة» سر تا پا رحمت است؛ هر چند معنی عبارت چنین است که اگر آدمی در داخل صحنه نور بطور عمیق تر وارد شود از رحمت بیشتری برخوردار خواهد بود.

در تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء- ۸۳)، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که: «فضل الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و رحمته، جناب علی علیه السلام است». احادیثی نیز بدین صورت که «فضل الله، علی علیه السلام و «رحمته»، رسول خدا صلی الله علیه و آله» باشد در متون شیعه موجود است.

## گنجینه‌های علم

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا: خُزَّانَ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولَ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ وَعَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ

در این قسمت، ائمه هدی علیهم السلام که در صدر آن علی علیه السلام قرار دارد، در ارتباط با انبیا و رسل و رجال حق و شیعیان خاص الخاص در نظر گرفته شده‌اند که همه شاگردان یک مکتب هستند.

گویی امام دهم علیه السلام در اینجا به ارتباط اساتید خلقت با متعلمین خود توجه فرموده و فیوضات و برکاتی را که از طرف آنان به شاگردانشان افاضه می‌شود، طی هفت عبارت بیان می‌نماید.

### ۱- السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا خُزَّانَ الْعِلْمِ:

بدون هیچ شائبه‌ای خزان العلم، ائمه هدی علیهم السلام هستند. به زبان ساده‌تر، هر کس که

علم لدنی می خواهد باید در خانه این بزرگواران بیاید؛ زیرا اینان خزنه علم باری تعالی هستند. در سابق هم دیدیم شهر رمضان همان بیت علم است که این علم از مقوله: ﴿وَعَلَّمَآهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف - ۶۵) می باشد.

این علم از مقوله تدریس و تقلید و تعلیم و تعلم<sup>(۱)</sup> نیست؛ بلکه افاضه فیض حقتعالی است و مشمول افرادی می شود که از گذرگاه شعبان با توجه به همه شرایط آن حرکت نموده و مشیت الهی نیز شامل حال آنان گردیده است. در نتیجه - علی قدر مراتبهم - با خزان علم که رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام و فرزندان علیهم السلام باشند تماس پیدا کرده اند. به هر حال، درباره علم و انواع آن؛ اعم از مکنون، مکنون مخزون، مبذول، مکفوف و... احادیث چندی از ائمه معصومین علیهم السلام در مآخذ شیعه موجود است که ذیلاً به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيَآءُهُ فَتَحَنُّ نَعْلَمُهُ.<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دارای دو علم است: علم مکنون و پپچیده که جز او کسی به آن آگاهی ندارد. و علمی که آن را به ملائکه و رسولان و پیامبران تعلیم فرموده و ما آن را می دانیم.

۲- عَنْ ضَرِيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَبْدُولٌ، وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ. فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ، وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَقَدًا.<sup>(۳)</sup>

ضریس گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: همانا برای خداوند عز و جل دو علم است: علمی که آن را بدل فرموده و علمی که آن را نگه داشته. اما علمی که آن را (به انبیا و ملائکه) بدل فرموده است. پس هیچ چیزی نیست که ملائکه و پیامبران آن را بدانند، مگر اینکه ما (آل محمد) نیز آن را می دانیم.

۱- لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۸

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۵۶، ح ۳

اما علمی که آن را نگه داشته، پس آن نزد خداوند عزوجل در «ام الكتاب»

است و هرگاه بیرون آید نافذ است [یعنی محقق می شود].

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ علیهم السلام فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ. <sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: برای خداوند عزوجل دو علم است: یکی علمی است

که کسی جز او آن را نمی داند، و دیگری علمی است که به ملائکه و پیامبران تعلیم

فرموده، و هر چه را به ملائکه و انبیا تعلیم داده، ما (آل محمد علیهم السلام) آن را می دانیم.

اکنون با توجه به عبارت زیارت جامعه و این احادیث از خود می پرسیم:

- آیا علمی که در زیارت جامعه آمده و «خُزَّان» آن، اهل بیت علیهم السلام هستند منحصر

در این انواع علم است؟

- آیا این «علم» همان «علم الكتاب» است که امام صادق علیه السلام به سُدیِر درباره آیه:

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فرمودند: «عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ عِنْدَنَا» <sup>(۲)</sup> «علم

کتاب به خدا سوگند نزد ماست، علم کتاب به خدا سوگند نزد ماست»

- آیا «مصحف» فاطمه علیها السلام، «جامعه»، «جفر احمر» و... مندرج در این «علم»

هستند؟

- یا اینکه این «علم» همان است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [علم] هرآن چیزی است که در شب

و روز حادث می شود؛ امری بعد از امر دیگر و چیزی بعد از چیز دیگر تا روز قیامت»

بنابراین شاید به اتکای خبری که علی علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ وَمَا

مِنْ سِرِّ الْأَوَائِقِمْ علیهم السلام يَخْتِمُهُ» <sup>(۳)</sup> «هیچ علمی نیست، مگر اینکه من آن را آغاز می کنم و هیچ

سری نیست، مگر اینکه قائم ما آن را ختم می کند» بتوانیم بگوییم:

«علم» چهارده معصوم علیهم السلام مجموع تمام علوم یاد شده در فوق است؛ با توجه به اینکه

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۴

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳

۳- تحف العقول، ص ۱۸۲، وصیت علی علیه السلام به کمیل.



«حقیقت» آن در همه حال از ما پنهان است و مطلب خیلی برتر از فهم ناقص ماست. به هر حال و با تمام این تفاسیل، امیدواریم که حدیث زیر تا حدودی ابعاد و سطوح مختلف «علم» را برای ما و شما روشن نماید تا بتوانیم در پرتو آن، «خزان العلم» را بیش از پیش باور نماییم.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، هَهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي؟ قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ أَخْرَفَاطَلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابًا يَفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفَ بَابٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ: فَتَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ.

ابو بصیر گفت: بر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدم و به آنجناب عرض کردم: فدایت شوم، می‌خواهم در مورد موضوعی از شما سؤال نمایم؛ آیا در اینجا کسی سخن ما را می‌شنود؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پرده‌ای را که بین خودش و اتاق دیگر بود بالا زد و داخل آن را نگاه کرد. سپس فرمود: ای ابا محمد، از هر چه به ذهنت رسیده سؤال کن.

عرض کردم: فدایت گردم، همانا شیعیان شما نقل می‌کنند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بابی از علم را تعلیم فرمود که از آن هزار باب برای آن حضرت گشوده شد؟ امام فرمود: ای ابا محمد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هزار باب از علم را تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود. ابابصیر می‌گوید: عرض کردم: این به خدا همان علم [نهایی] است. حضرت [با چوبی که در دست داشت و یا بانگشت مبارکش] مدتی بر زمین زد و سپس فرمود: این علم است؛ ولی آن علم [نهایی] نیست.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِمْلَأْهُ مِنْ فِلَقِي فِيهِ وَحَطِّ عَلِيٍّ بِمِمْبِنِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضِ فِي الْخَدَشِ وَ

ضَرَبَ يَدَيْهِ إِلَى فَقَالَ: تَأْذَنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ، قَالَ: فَغَمَزَنِي يَدَيْهِ وَقَالَ: حَتَّى أَرِشَ هَذَا - كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ - قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ. قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ.

سپس فرمود: ای ابا محمد، همانا نزد ما «جامعه» است و مردم چه می دانند که «جامعه» چیست؟ عرضه داشتم: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ فرمود: صحیفه ای است که طول آن هفتاد زراع، به زراع رسول خدا صلی الله علیه و آله و به املاى آن حضرت و دست خط علی علیه السلام است. در آن، همه حلال و حرام و آنچه مردم به آن محتاجند وجود دارد. حتی جریمه خراشیدگی نیز در آن موجود است. سپس با دست به من زد و فرمود؟ ای ابا محمد، آیا به من اجازه می دهی؟ عرض کردم: فدایت شوم، من از آن شمایم؛ هر چه می خواهی انجام ده. آنگاه حضرت با دستش مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این [سرخى مختصرى که ایجاد شد] نیز در جامعه هست ابو بصیر می گوید: عرض کردم: به خدا این همان علم [نهایی] است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم [نهایی] نیست.

ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ؟ قَالَ قُلْتُ: وَمَا الْجَفْرُ؟ قَالَ: وَعَاءٌ مِنْ أَدَمَ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ قُلْتُ: إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ.

سپس مدتی سکوت کرد. آنگاه فرمود: همانا نزد ما «جفر» است و مردم چه می دانند که «جفر» چیست؟ عرض کردم: «جفر» چیست؟ فرمود: ظرفی چرمی است که در آن علم انبیا و اوصیا و علم علمای پیشین بنی اسرائیل در آن است. عرض کردم: این همان علم است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم [نهایی] نیست. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا لِمُصْحَفِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام؟ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ. قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ.

سپس مدتی سکوت کرد. آنگاه فرمود: همانا نزد ما «مصحف فاطمه علیها السلام» است و مردم چه می دانند که «مصحف فاطمه» چیست؟ عرضه داشتم: «مصحف

فاطمه» چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست و به خدا قسم یک حرف از قرآن شما در آن نیست. ابا بصیر می گوید: عرض کردم: این همان علم است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم [نهایی] نیست.

ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ.

سپس مدتی سکوت کرد. آنگاه فرمود: همانا نزد ماست علم هر آنچه بوده و هر آنچه تاروز قیامت خواهد بود. عرض کردم: فدایت شوم، این به خدا قسم همان علم است. فرمود: این علم است؛ ولی آن علم [نهایی] نیست.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ؟ قَالَ: مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>(۱)</sup>

عرض کردم: فدایت شوم، پس علم [نهایی] چیست؟ فرمود: علمی است که در هر شب و روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تاروز قیامت پدید می آید.

## ۲- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُنْتَهَى الْحِلْمِ:

برای «مُنْتَهَى» نیز، مانند «مَعْدِنٍ وَ مَهَبِطٍ وَ مُخْتَلَفٍ» می توان اسم مکان را در یک بُعد اطلاق نمود؛ یعنی محلّ نهایت حلم که «حلم» از شئون علم لدنی است. اما اینکه در اینجا بعد از لفظ علم - در عبارت «خزان العلم» - آمده است لطائف دیگری را نیز دارا می باشد.

غالباً علما و دانشمندان شیعه در مورد حلم، احادیثی را از معصومین علیهم السلام ذکر کرده اند که مثلاً امام ششم علیه السلام در مورد غلام و مستخدم خودش به چه نحو گذشت کرد و.... اما نظر ما این است که «حلم» آن حالت صبر و تحمل و استقامتی است که ائمه هدی علیهم السلام و انبیا و رجال حق و سلمان ها در هر عصر در برابر جُهَالِ اُمَّتِ از خود نشان می دهند؛ آن جُهَالِی که خود را عالم قلمداد کرده و دست به ایراد چه نظریه ها و چه مباحث فلسفی من عندی که نمی زنند و اظهار چه اجتهادها و چه مکاشفاتی که نمی کنند. اما در

مقابل، این بزرگواران و شاگردان آنها، نسبت به این دسته از علمای ظاهری و فلاسفه و عرفای اصطلاحی سکوت اختیار کرده و با «حلم» خود که ناشی از «علم لدنی» است عمل کرده، و به مصداق: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (فرقان - ۷۲) با کمال آقایی و مکرمت از کنار این لغوها می‌گذرند.

در خطبه «همام» نیز علی علیه السلام در مورد متّین که همه محبّین تامّ و تمام حضرات معصومین اند و ولایت علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را به جان خریده‌اند می‌فرمایند: «وَأَمَّا النَّهَارُ؛ فَحُلَمَاءُ، عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ، أَتْبِيَاءُ»

### ۳- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصُولَ الْكَرَمِ:

کسانی که وارد «بیت النبوة» می‌شوند - علی قدر مراتبهم - به اساتید خود که «اصول الکرم» هستند؛ یعنی اصل و اساس ریشه‌های کرم و کرامت نزد این بزرگواران است، تأسی جسته و از آن «اصول کرم» استفاده می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت: این افراد به منزله فروع آن اصول کرم تلقی می‌گردند.

همان طور که می‌دانید از اسامی صحنه نور، قرآن و عرش می‌باشد که بر حسب مراتب آن، به صورت قرآن کریم و قرآن عظیم و قرآن مجید و همچنین عرش کریم، عرش عظیم و عرش مجید نامگذاری می‌شود. در نتیجه قرآن کریم و عرش کریم محلّ اصلی «اصول الکرم» می‌باشد.

### ۴- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا قَادَةَ الْأُمَّمِ:

«قادة» جمع «قائد» به معنی پیشوا و رهبر است. و چون علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام معلمین همه انبیا بوده‌اند و انبیا نیز پیشوایان و رهبران امتها از ضلالت به سوی هدایت می‌باشند؛ در واقع این حضرات معصومین علیهم السلام هستند که با واسطه در هر عصر پیشوایان امتها بوده‌اند و در این امت، خود مستقیماً رهبری را به عهده داشته‌اند.

دلیل ما بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام قائدین امتها می‌باشند، نصوص فراوانی است که در این زمینه از انوار قدس الهی به دست ما رسیده که در اینجا تنها به عباراتی از خطبه تطنجیه اشاره می‌کنیم: «الْأَنَا نَحْنُ نُذُرُ الْأُولَى، وَنَحْنُ نُذُرُ

الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَتَذُرُ كُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ...» «آگاه باشید که بیم دهندگان نخستین، بیم دهندگان دنیا و آخرت، و بیم دهندگان در هر وقت و زمان، ما هستیم»

و بالاخره در آخر این قسمت از خطبه مذکور می فرماید: «نَحْنُ كُنَّا مَعَ آدَمَ، وَكُنَّا مَعَ نُوحٍ، وَكُنَّا مَعَ مُوسَى، وَكُنَّا مَعَ عِيسَى وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ، وَمَا يَتَّبِعُهُمْ وَيَتَّبِعُنَا فَكُلُّ الْإِنْسَانِ وَفِينَا وَبِنَا.» «ما با آدم و نوح و موسی و عیسی و داوود و سلیمان علیهم السلام و پیامبرانی که بین آنها آمده اند بوده ایم. همه آنها به سوی ما باز می گردند و در راه ما قدم زده و حرکت کردند و به سبب ما در امر نبوتشان موفق گردیدند.

### ۵- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ:

وقتی از «نعمت» صحبت می شود، غالباً ذهن آدمی به سوی نعمتهای دنیایی معطوف می گردد که مؤمنین و کافرین و فاسقین، از آن برخوردارند. اما با کمی دقت در احادیث اهل بیت علیهم السلام و آیات قرآن مجید و مانوس شدن با اصطلاحات و مفردات کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، این دیدگاه تا حدود زیادی کمرنگ و کمرنگ تر می شود. پس می بایست قدری پا را فراتر نهاده و «نعم» را در قلمرو وسیعتری بررسی کرد. بنابراین، «نعم» را در عبارت زیارت جامعه از بُعد تأویل و باطن باطن مورد دقت قرار می دهیم و احادیثی را در این زمینه متذکر می شویم؛ باشد که خوانندگان با دقت کافی در عبارات آن، بصیرت و معرفت بیشتری را در زمینه «نعمت و نعم» و اولیای آن کسب نمایند:

۱- قَالَ الْإِمَامُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ أَي قُولُوا: إِهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ وَطَاعَتِكَ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ وَلَيْسَ هَؤُلَاءِ الْمُتَنَعِمَ عَلَيْهِمْ بِالْمَالِ وَالْوَالِدِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ، وَإِنْ كَانَ كُلُّ ذَلِكَ نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ ظَاهِرَةً، إِلَّا تَرَوْنَ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ يَكُونُونَ كُفَّارًا أَوْ فُسَاقًا،

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

[منظور از] ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، یعنی اینکه بگوئید ما را به راه کسانی هدایت کن که به آنها نعمت توفیق دینداری و طاعت خودت را ارزانی داشته ای.

همان کسانی که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: «کسانی که از خدا و رسول اطاعت می‌نمایند همراه کسانی خواهند بود که خداوند به آنها نعمت داده است [یعنی] با پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین و آنها نیکو رفیقانی هستند» و [بدان که] به این گروه نعمت مال و فرزند، و صحت بدن داده نشده [و منظور از نعمت، تنها نعمتهای مادی نیست] اگر چه تمام اینها از نعمتهای ظاهری خداوند است. مگر نمی‌بینید که بسیاری از مردم [که از نعمت مال و فرزند... برخوردارند] کافر و فاسقند.

فَمَا تُدْبِثُمُ إِلَىٰ أَنْ تَدْعُوا بِأَنْ تُرْشَدُوا إِلَىٰ صِرَاطِهِمْ، وَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالذِّعَاءِ [بِ] أَنْ تُرْشَدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمُ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَتَصَدِّقَ رَسُولِهِ وَ[بِ] الْوِلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَأَصْحَابِهِ الْخَيْرِينَ الْمُتَجَبِّينَ...

پس شما فراخوانده نشده‌اید که دعا کنید تا به راه آن کافران و فاسقان هدایت شوید؛ بلکه شما مأمورید دعا کنید، به راه کسانی که به آنها نعمت [همان کسانی که] ایمان به خدا و تصدیق رسولش و ولایت و دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام [همچنین نعمت دوستی] اصحاب نیکوکار و برگزیده<sup>(۱)</sup> آن حضرت داده شده، هدایت شوید...

فَإِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ وَلَا إِلَىٰ مُحَمَّدًا وَلَا إِلَىٰ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ، وَعَادَىٰ أَعْدَاءَهُمْ إِلَّا كَانَ قَدْ اتَّخَذَ مِنْ عَذَابٍ حِصْنًا مَنِيْعًا وَجَنَّةً حَصِيْنَةً.<sup>(۲)</sup>

همانا هیچ مرد و زنی نیست که محمد و آل محمد علیهم السلام و اصحاب آن حضرت را دوست بدارد و از دشمنانشان تبری جوید، مگر اینکه در برابر عذاب برای خودش قلعه محکم و سپر نگاهدارنده‌ای اتخاذ نموده است.

۲- ابراهیم بن عباس صولی کاتب گفت: كُنَّا يَوْمًا بَيْنَ يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام

۱- منظور، افرادی نظیر سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و... است؛ نه هر کس که عنوان صحابی را یدک بکشد؛ زیرا بسیاری از آنها در باطن، بزرگترین دشمن خدا و رسول و اهل بیت آنجناب بوده‌اند. مانند جبر و زریق و نعلش و معاویه و...

۲- تأویل الآیات، ص ۳۱ و ۳۲

فَقَالَ: لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ يَحْضُرُهُ: فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ أما هذا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام وَعَلَا صَوْتَهُ: كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَنْتُمْ وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضُرُوبٍ، فَقَالَتْ طَائِفَةٌ: هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ، وَقَالَ غَيْرُهُمْ: هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ، وَقَالَ آخَرُونَ: هُوَ التَّوَمُّ الطَّيِّبُ،

ابراهیم بن عباس کاتب گفت: ما روزی نزد علی بن موسی الرضا عليه السلام بودیم. حضرت مرا فرمود: در این جهان، نعیم حقیقی وجود ندارد. پاره‌ای از فقها که در محضرش حاضر بودند گفتند: این چنین نیست؛ زیرا خداوند خود می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ «در این روز از نعیم پرسش خواهید شد» (تکثر - ۸) آیا منظور همین آب سرد گوارا در دنیا نیست؟ حضرت با آواز بلند فرمود: شما این چنین معنی می‌کنید و آن را به چند وجه تفسیر می‌نمایید. بعضی گفتند: مراد آب خنک است و بعضی دیگر گفتند: طعام لذیذ است، و عده دیگری گفتند: خواب خوش است.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَغَضِبَ عليه السلام وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يُمَنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ؟ وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمُؤَلَّاتِنَا، يُسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَالتَّوْبَةِ، لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَا بِذَلِكَ آدَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يُزُولُ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي؛ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنَيْهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتَهُ لَكَ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِذَلِكَ وَكَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ. <sup>(۱)</sup>

امام رضا عليه السلام فرمود: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش ابو عبدالله امام صادق عليه السلام همین اقوال شما در بیان آیه: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ذکر شد.

آن حضرت ناراحت و خشمگین گشته فرمود: خداوند عزّوجلّ از چیزی که به بندگانش تفضّل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منتّ نمی‌نهد. منتّ به احسان در مخلوقات قبیح و زشت است تا چه رسد به خداوند عزّوجلّ. پس چرا چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست به خدا نسبت می‌دهند. و اما منظور از این نعیم دوستی ما اهل البیت (خاندان رسالت) و ولایت ما است که خداوند از آن در قیامت بازخواست خواهد کرد.

خداوند پس از پرسش از توحید و نبوّت، بندگان را از مسأله ولایت ما بازجویی خواهد کرد؛ زیرا بنده اگر از عهده این سؤال برآید و بدان وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه بهشت می‌رساند. به راستی که این مطلب را پدرم از پدرش از آباء گرامش از امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد، بدین صورت که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علیّ، اولین چیزی که از بنده پس از مرگ سؤال می‌شود شهادتین است؛ شهادت به اینکه معبودی جز الله نیست، و شهادت به اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، و دیگر شهادت به اینکه تو یا علی از جانب خدا و از جانب من ولیّ (امام و سرپرست) مؤمنین هستی. پس هر کس آن را تصدیق نماید و قبول کند و معترف بدان باشد، به سوی «نعیم» جاودانه بهشت رهسپار است.

#### ۶- السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ:

عناصر جمع عنصر به معنای لغوی «اصل» بوده و دارای معانی دیگری هم هست که در درجه دوم اهمیّت قرار دارد؛ مانند «ماده» و «سرشت» که در اینجا به همان معنای اول می‌باشد. بنابراین معنی عبارت چنین می‌شود که ائمه هدی علیهم السلام اصل و عنصر ابرار هستند.

هیچ تردیدی نیست که طبقات انبیا و اولیا، همان «ابرار» می‌باشند. آیاتی از قرآن کریم و احادیثی که در ذیل این آیات و یا بطور جداگانه در مآخذ شیعه آمده کاملاً این نظر را تأیید می‌کند. اما آنچه در عبارت زیارت جامعه بیشتر قابل دقت است، اصل این «ابرار» است که همان ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند.



برای روشن شدن این موضوع، حدیثی از امام باقر علیه السلام ما را کفایت می‌کند:  
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيٍّ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ، وَ  
 خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ؛ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: ﴿كَلَّا إِنَّ  
 كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ ○ وَمَا أَدْرِيكَ مَا عَلِيُّونَ ○ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ○ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ○﴾  
 (مطفین - ۱۸ - ۲۱)<sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند ما را از اعلیٰ علیین آفرید و قلبهای شیعیان  
 ما را از آنچه ما را از آن آفرید خلق کرد، و بدنهای آنها را از موضع و جایگاه پایینتری  
 آفرید. از این رو قلبهای شیعیان به جانب ما متمایل است؛ زیرا از چیزی آفریده  
 شده‌اند که ما از آن آفریده شده‌ایم. سپس حضرت این آیات را تلاوت فرمود: «همانا  
 کتاب ابرار در علیین است، و چه چیز تو را آگاه ساخت که علیین چیست؟ علیین  
 کتاب نگاشته شده‌ای است که مقرّبین گواه بر آن هستند»  
 بنابراین اگر عبارت «قلوب شیعتنا» شامل قلوب تمام انبیا و رسل و اولیای حقّ (ابرار)  
 در طول تاریخ شود، در نتیجه، ائمه معصومین علیهم السلام در همه اعصار و قرون عناصر ابرار  
 هستند.

## ۷- السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ:

دعائم جمع دعامه و به معنای عماد و ستون خانه و چادر و فسطاط می‌باشد. اخیار  
 هم همان است که قرآن مجید همه انبیا را از اخیار می‌داند: ﴿وَادْكُرْ إسمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا  
 الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص - ۴۸) لذا همان گونه که خیمه و چادری در بیابان بدون ستون و  
 عماد نمی‌تواند افراشته باشد، به همین منوال تمام اخیار (انبیا و رسل) بی مدد جناب علی  
علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام نمی‌توانند به وظایف خطیر نبوت و رسالت قیام نمایند.  
 در اینجا خبری را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کنیم:

«قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَ

الْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ فَمَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْعَتُنَا فَسَبَّحْنَا وَتَسَبَّحُوا وَقَدَّسْنَا وَقَدَّسُوا وَ  
هَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدُوا

جابر بن عبدالله انصاری گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به درستی که خداوند، من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفرید و آن نور را فشرده و شیعیان ما از آن بیرون آمدند. ما تسبیح خدا کردیم، شیعیان نیز تسبیح کردند. ما تقدیس خداوند را نمودیم، آنها نیز تقدیس کردند. ما «لا اله الا الله» گفتیم، آنها نیز «لا اله الا الله» گفتند. ما خدا را به بزرگی و مجد یاد کردیم، آنها نیز خدا را به مجد و عظمت یاد کردند. ما توحید خداوند نمودیم، آنها نیز خدا را به یگانگی یاد کردند.

ثُمَّ خَلَقَ اللهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَمَكَثَتِ الْمَلَائِكَةُ مِائَةَ عَامٍ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحًا وَ لَا تَقْدِيمًا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شَيْعَتُنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَكَذَا فِي الْبُؤَاقِي.

سپس خداوند، آسمانها و زمین و ملائکه را آفرید و ملائکه صد سال درنگ کردند؛ در حالی که تسبیح و تقدیس خداوند را نمی دانستند. پس ما خداوند را تسبیح نمودیم و شیعیان ما تسبیح نمودند و ملائکه [در مرحله سوم] تسبیح نمودند. در سایر مراحل نیز امر بدین گونه بود.

فَنَحْنُ الْمُؤَحِّدُونَ حَيْثُ لَا مُوَحِّدَ غَيْرُنَا وَحَقِيقُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا اخْتَصَّ شَيْعَتَنَا أَنْ يُزَلِّفَنَا وَشَيْعَتَنَا فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ إِنَّ اللهَ اصْطَفَانَا وَاصْطَفَى شَيْعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ أَجْسَامًا فَدَعَانَا فَأَجَبْنَا فَغَفَّرَ لَنَا وَلِشَيْعَتِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>(۱)</sup>

پس ما موحدانی هستیم که هیچ موحدی غیر از ما نیست و بر خداوند عز و جل سزااست همان گونه که ما و شیعیان ما را [به رحمت خویش] اختصاص داد، در اعلی علیین نیز ما و شیعیانمان را [به مقام قرب خویش] نزدیک کند. همانا خداوند، ما و شیعیان ما را برگزید قبل از آنکه به صورت جسم درآییم. پس ما را خواند و ما او را اجابت کردیم. خداوند ما و شیعیانمان را مورد مغفرت قرار داد، قبل از آنکه از او طلب آمرزش و مغفرت نماییم.

اگر دقت فرمایید در عبارت: «فَخَرَجَ مِنْهُ شِيعَتُنَا»، لفظ «شیعه» تمام انبیا و رسل و رجال حق و شیعیان محمد و آل محمد علیهم السلام را در بر می‌گیرد. در کتابهای گذشته نیز تذکر لازم داده شده است که منظور از «شیعیان» در این قبیل اخبار، بیشتر افرادی نظیر سلمان فارسی می‌باشند.

## ابواب ایمان

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: يَا سَائِسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَتُوبَ الْإِيمَانِ وَأُتْمَاءَ الرَّحْمَنِ

مقدمه:

پس از ذکر دو قسمت اول و دوم در نخستین سلام، که با عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» شروع می‌شود، در این قسمت به نکته حساسی برخورد می‌کنیم؛ بدین معنی که: انبیای سلف، و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از هدایت امتهای خود مأیوس می‌شدند، بناچار آنها را «سیاست» می‌کردند که این «سیاست» توسط ائمه هدی علیهم السلام در همه ازمنه و در همه امتهای و این امت انجام شده است<sup>(۱)</sup>.

به بیان دیگر، سیاست و نگهداری امتهای، در زیارت جامعه تحت چهار عنوان متفاوت خلاصه شده است. بعداً در شرح عبارات متوجه خواهیم شد که همه آنها از یک وحدت خاصی تبعیت می‌نمایند؛ بطوری که می‌توان گفت: این چهار عنوان، مربوط به محدوده‌ای است که متعلق به «دین خدا» است.

۱- در طی حدیث مفصلی که جابر بن یزید جعفی از امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام نقل می‌کند، یک نمونه بسیار عالی از این سیاستها را بیان می‌کند که وقوع زلزله شدیدی در مدینه توسط امام باقر علیه السلام است. نکته مهم و حساس اینجاست که پس از وقوع زلزله، امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می‌فرماید: «يَا جَابِرُ هَذَا دَأْبُنَا وَدَأْبُهُمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ إِذَا بَطَرُوا وَأَشْرُوا وَتَمَرَّدُوا وَبَغَوْا أَرْعَبْنَاهُمْ وَخَوْفَانَهُمْ فَإِذَا ارْتَدَعُوا وَإِلَّا أَدْنَأُ اللَّهُ فِي خَسْفِهِمْ». «ای جابر، این شیوه ما و شیوه آنها در هر زمان است؛ وقتی که سرکشی کنند و شرارت بورزند و تمرد و تجاوز نمایند، آنها را می‌ترسانیم. حال اگر [از اعمال ناشایست] باز ایستند، نجات می‌یابند و گرنه خداوند اجازه می‌دهد که زمین آنها را فروبرد». الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۰

در بعضی از ادعیه نیز که امام معصوم علیه السلام برای حفظ ثغور ظاهری مملکت اسلامی دعا می نمایند، شاید بتوان به نحوی استفاده و استنباط کرد که گذشته از حفظ ثغور ظاهری، منظور واقعی همان حفظ ثغور و حدود دین خدا است.

نیز گذشته از ادعیه، حفظ دین خدا و حفظ اصول و فروع و ابعاد آن، در طئی اخبار مختلفی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام به ما رسیده است که برای نمونه خبر مهم زیر را متذکر می شویم:

«فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُذُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُتَبَلِّغِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»<sup>(۱)</sup>

«همانا برای ما اهل بیت در هر زمان، جانشینان عادللی هستند که تحریف

غلو کنندگان و به خود نسبت دادن باطل پیشه گان و تأویل جاهلان را از دین خدا

نفی می کنند»

این «عدول» در درجه اول، شاگردان ولی عصر علیه السلام و بطور کلی متعلمین [علی سبیل نجات] اساتید خلقت، یعنی ائمه هدی علیهم السلام می باشند.

درباره عبارت: «فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُذُولًا...»، می توان در دو منطقه شعبان و رمضان صحبت کرد آنجا که در کتاب دوم متذکر شده ایم: گذرگاه شعبان که ارض واقعی است، از اطراف به دنیا منتهی می شود. بنابراین، حدود و ثغوری که بین ارض واقعی و دنیا قرار دارد، توسط شیاطین جنّ و انسی که در اطراف گذرگاه شعبان مستقر هستند ضعیف می شود. لذا حفظ ثغور و حدود اسلام در عالم معنا در هر عصر به وسیله عدولی که در خبر فوق آمده انجام می گیرد. و همان طور که در کتاب اول مفصل بیان داشته ایم، این امر (حفظ حدود و ثغور دین) را در منطقه شهر رمضان، ذیل آیات: ﴿إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات - ۱۰)، و یا آیات: ﴿وَإِنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ...﴾ شدیداً و شهباً ﴿﴾ (جر - ۷ و ۸)، می توان بررسی نمود.

نکته مهمی که باید در اینجا به آن اشاره کنیم این است که: شهر رمضان و بیت النبوة

به شدت در حفاظت امناء الرّحمن و امینان خدا قرار دارد. اما در مورد حفاظت گذرگاه شعبان باید گفت که به آن دقت و استحکام شهر رمضان نیست؛ بطوری که گهگاه توسط افراد جاهل، موضوعاتی به خلاف واقع در دین مطرح می‌گردد. البته این هم دیری نمی‌پاید و پس از گذشت زمانی چند، متون واقعی دین به وسیله عدول الهی (فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ...) از تحریف غالین و نابخردی‌های مبطلین و تأویل جاهلین، منزّه و پاکیزه می‌گردد.

در زیارت جامعه حفاظت گذرگاه شعبان و صحنه نور یا سرچشمه «ص» را یکجا در انحصار ائمه هدی علیهم‌السلام قرار داده که تحت عناوین چهارگانه «ساسة العباد - ارکان البلاد - ابواب الايمان - امناء الرّحمن» دین خدا را در هر عصر حفاظت می‌نمایند.

حال به شرح عبارات چهارگانه قسمت سوم از نخستین سلام می‌پردازیم.

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا:

۱- ساسة العباد

کلمه «ساسة» جمع سائس به معنی پادشاه و سیاست کننده است. در نتیجه عبارت «وَساسة العباد» به صورت «خلفای خدایی» در روی زمین باید توجیه شود. کاملاً روشن و مبرهن است که خلفای خداوند پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلکه در تمام طول تاریخ انبیا، حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان بزرگوار ایشان می‌باشند.

وقتی علی علیه‌السلام در خطب مبارکه خود نظیر خطبه تطنجیه می‌فرمایند:

«أَنَا صَاحِبُ الطُّوفَانِ الْأَوَّلِ، أَنَا صَاحِبُ الطُّوفَانِ الثَّانِي، أَنَا صَاحِبُ سَبِيلِ الْعِزْمِ، أَنَا صَاحِبُ الْأَسْرَارِ الْمَكْتُومَاتِ، أَنَا صَاحِبُ عَادٍ وَالْجَنَاتِ، أَنَا صَاحِبُ ثُمُودَ وَالْآيَاتِ»؛ مبین همین حقیقت است.

حال اگر در سطح تأویل اعظم به این عبارت توجه کنیم، عباد، تنها طبقه انبیا و سلمان فارسی‌های وقت و در درجه نازلتر در این امت، شیعیان پیشرفته می‌باشند؛ زیرا در حدیثی امام معصوم می‌فرمایند: «غیر از شیعیان ما، عبد و عبادی در روی زمین وجود ندارد که عبادت حضرت حق نمایند.»

با این مقدمه، در عبارت «ساسة العباد» باید داستان به بطن ماهی رفتن یونس و مبتلا

شدن یعقوب به فراق یوسف و ابتلائات ایوب و... را مورد توجه قرار داد. ما عبارت «ساسة العباد» را در سطح وسیع خلقت، از آدم تا خاتم و از خاتم تا ظهور ولی عصر علیه السلام بیان کردیم؛ هر چند می توان این حقیقت را با ذکر اخباری از معصومین علیهم السلام برای زمانهای کوتاهتر نیز توجیه نمود.

### تذکر:

حقیقتی را که در «ساسة العباد» می توان در نظر گرفت، آن است که عقوبت و عذاب امتهای گذشته و این امت، در اثر انحراف در «مقاله دین» بوده است. انحراف در این امت، به صورت عبارتی از جناب علی علیه السلام بیان شده است که در برخورد با عبد الله بن عمرو بن العاص فرمود: «حَرَفْتُمْ وَغَيَّرْتُمْ وَبَدَلْتُمْ...»<sup>(۱)</sup>. نیز طوفانی هم که در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت طوفان «سیف» در خلال اخبار و احادیث دیده می شود، ناطق به همین قسمت، یعنی «ساسة العباد» می باشد.

### ۲- أَرْكَانَ الْبِلَادِ:

«ارکان» جمع رکن و «البلاد» جمع بلد، به معنی شهر است. در نتیجه، حضرات معصومین علیهم السلام توسط شاگردان خود یعنی انبیا و رسل، در هر عصری نظام بلاد و جهان را در باطن در اختیار می گیرند و اصولاً حقیقت «ساسة العباد»، لازمه اش این است که «ارکان البلاد» نیز در دست اینان باشد.

### ۳- أَبْوَابَ الْإِيمَانِ:

حضرات معصومین علیهم السلام یعنی رسول خدا و فاطمه زهرا و ائمه طاهرين علیهم السلام، همگی باب ایمان هستند. در حدیثی، امام معصوم علیه السلام می فرماید: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيَّرَهُ هَلَكَ...»<sup>(۲)</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۵

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۲

«امیرالمؤمنین علیه السلام در رحمت الهی بوده و هست؛ بدین معنی که خبری به کسی داده نشده و نمی شود، مگر از طریق آن حضرت. همچنین، علی علیه السلام راه خدا بوده و هست و هر کس غیر از آن راه را بپوید هلاک می شود...»

در همین زمینه از اصبع بن نباته روایت شده که اظهار نموده، من در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. در این وقت ابن الکوا - که یکی از سران خوارج و از دشمنان سرسخت علی علیه السلام بود - خدمت ایشان رسید و عرضه داشت:

«یا امیر المؤمنین علیه السلام (من البیوت) فی قول الله عز وجل ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ فَقَالَ علیه السلام: نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُؤْتَىٰ مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَىٰ مِنْهُ فَمَنْ بَايَعَنَا وَاقْرَبُوا لَنَا فَقَدْ آتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ خَالَفَنَا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ آتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا... ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّىٰ يَعْرِفُوهُ وَيَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَلَكِنَّ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَبَابَهُ الَّذِي يُؤْتَىٰ مِنْهُ. قَالَ علیه السلام فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَيْوُنٌ﴾ (مؤمنون - ۷۴)<sup>(۱)</sup>

یا امیرالمؤمنین، منظور از خانه ها (بیوت) در این آیه از قرآن که می فرماید: «شایسته نیست که از پشت وارد خانه ها شوید؛ بلکه سزاوار و شایسته آنست که تقوی پیشه نمایید و از طریق درها به سوی منازل وارد شوید» چیست؟

فرمود: ما خانه ها هستیم که خداوند امر فرموده از درهای آن وارد شوند. ما در [رحمت] خدا و خانه های او هستیم که باید از آن وارد شوند. هر کس با ما بیعت نماید و اقرار به ولایت ما کند، محققاً به سوی خانه ها از درهای آنها آمده و هر کس با ما مخالفت کند و دیگران را بر ما برتری دهد، محققاً به سوی خانه ها از پشت آنها آمده است... این بدان علت است که اگر خداوند عزوجل می خواست خودش را به مردم می شناساند به گونه ای که مردم او را بشناسند و از راهش به سوی او می آمدند؛ ولی خداوند ما را ابواب (رحمت) و سبیل و صراط و دری که از آن به سوی ما می روند قرار داد. پس هر کس از ولایت ما عدول نماید و دیگری را بر ما برتری دهد، همانا این چنین افرادی از راه مستقیم منحرف گشته اند.

۱ - اشاره به آیه: ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَيْوُنٌ﴾، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۸ و ۲۴۹

#### ۴- اُمْنَاءُ الرَّحْمَنِ:

امناء جمع امین است و عبارت «امناء الرحمن» بدین گونه به سه عبارت «ساسة العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الایمان» پاسخ داده و اطمینان خاطر می دهد که حضرات معصومین علیهم السلام واسطه رحمانیت خدا و امین های او هستند. به عبارت دیگر، یعنی علی علیه السلام و اولادش در درجه اول، و انبیا که شاگردان ایشان هستند - علی قدر مراتبهم - همه مظهر رحمانیت خداوندی می باشند.

نکته مهم اینکه، اینان تا آنجا که امکان دارد، سیاست عباد و حفاظت ارکان البلاد را با جنبه رحمانیت خدایی انجام می دهند؛ زیرا در دعا داریم: «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». همچنین ائمه هدی علیهم السلام اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که آن حضرت «رحمة للعالمین» می باشد.

#### عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا: سُلَالَةَ النَّبِيِّنَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةَ خَيْرِ رِبِّ الْعَالَمِينَ

پس از آنکه جناب امام دهم علیه السلام تمام فقرات فوق را درباره سیاست امتهای معصومین علیهم السلام بیان فرمودند، در این قسمت به اختصاصات دیگری از این بزرگواران اشاره می فرمایند.

#### ۱- سُلَالَةَ النَّبِيِّنَ:

سلاله یعنی نسل و فرزند. یعنی این حضرات معصومین علیهم السلام فرزند علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزند اسماعیل و ابراهیم و بالآخره نوح علیه السلام می باشند.

#### ۲- صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ:

عبارت: «صفوة المرسلین» درست متناظر با «سلالة النبیین» است، منتهی به جای «سلالة» کلمه «صفوة» و به جای «انبیاء» کلمه «المرسلین» آمده است. یعنی باز در درجه



اول، اهل بیت رسول خدا ﷺ که اساتید خلقت هستند، صفوة و برگزیده انبیای مرسل می باشند.

### ۳- عِترَةُ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

در اینجا اگر از خبر معروف: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّحْلِينَ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»، استفاده کنیم، عترت همان اهل بیت رسول خدا ﷺ؛ یعنی علی عليه السلام و حضرت زهرا عليها السلام و ائمه هدی عليهم السلام می باشند. و هر چند در لغت به معنی نسل و سلاله می باشد، اما در اینجا همان مفهوم و معنای اول را دارد که در آن تأکید بیشتری شده است. نیز اضافه می کنیم که «خَيْرَةُ» از هر چیزی، افضل آن است و در نتیجه «عترت خیرة رب العالمین» اشاره به همان عترت رسول خدا ﷺ دارد.

توجه:

اکنون زائر در پایان سخن و عطف به نخستین سلام، که به صورت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ...» شروع شده بود، سلام را با عبارت: «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» به پایان می برد. و همان گونه که در ابتدای این کتاب و کتاب دوم آورده ایم؛ اول صحنه نور، سلام است و در درجات بالاتر به صورت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و بالاخره در درجه نهایی، به صورت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بیان می شود.



## دومین سلام

السَّلَامُ عَلٰی

۱- ائِمَّةِ الْهُدٰی ۲- وَمَصٰیحِ الدُّجٰی ۳- وَاَعْلَامِ التُّقٰی ۴- وَذَوٰی التُّهٰی ۵- وَاَوْلٰی الْحِجٰی ۶- وَ  
كَهْفِ الْوَرٰی ۷- وَوَرَثَةِ الْاَنْبِیَاءِ ۸- وَالْمَثَلِ الْاَعْلٰی ۹- وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنٰی ۱۰- وَحُجَّجِ اللّٰهِ عَلٰی اَهْلِ  
الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَالْاَوْلٰی وَرَحْمَةِ اللّٰهِ وَبَرَكَاتِهِ

امامان هدایت کننده

السَّلَامُ عَلٰی: ائِمَّةِ الْهُدٰی مَصٰیحِ الدُّجٰی اَعْلَامِ التُّقٰی ذَوٰی التُّهٰی اَوْلٰی الْحِجٰی  
كَهْفِ الْوَرٰی

موارد ششگانه فوق، که دارای خصوصیات مشترک هستند، گویای خصائص و ویژگیهای دیگری از ائمه هدی علیهم السلام را که فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می باشند، معرفی می نماید.

البته لسان تفهیم و تفهم آن در ماسوی الله و عالم معنا و در جنّت، «عربی» می باشد و این مفاخر ائمه علیهم السلام نیز نظیر قرآن به «لسان عربی» بیان گردیده است و لذا، هیچگاه نمی توانیم ترجمه جامع و مانعی از این عبارات بنماییم و حقّ مطلب را ادا کنیم.

السَّلَامُ عَلٰی:

۱- ائِمَّةِ الْهُدٰی:

سلام ما بر امامان هدایت که همه، پیشوایان هدایت خلق می باشند. قرآن مجید

می فرماید: ﴿وَإِنِّي لَفَقَارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه - ۸۲) یعنی خدای رحمان، غفار است مشروط بر آنکه پس از عبور از سه مرحله تاب (توبه کند، رجوع کند) و آمن (ایمان آورد) و عمل صالحاً (عمل صالح انجام دهد) به ولایت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام هدایت شود که با این مطلب در خطبه غدیر خم بسیار مواجه می شویم. در آنجا به امامت ائمه هدی علیهم السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام، که به وصایت و ولایت به مصداق: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ» انتخاب گردیده اند، مخصوصاً قائم آل محمد علیه السلام تأکید شده است.

## ۲- مصابیح الدجی:

«مصابیح» جمع «مصباح» به معنی چراغ و «دجی» جمع «دُجیة» به معنای ظلمت و تاریکی است.

هر چند در حدیث آمده است که: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى»؛ اما نه تنها حسین بن علی علیه السلام بلکه تک تک حضرات ائمه هدی علیهم السلام در طول تاریخ، مصباح و چراغ هدایت امت در ظلمت جهل و تاریکیها هستند.

از حدیث «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى» چنین استفاده می کنیم که در اثر جعل اخبار توسط معاویه از قبل، و تبلیغات یزید و اطرافیان او، ظلمت جهل و شرک به نحوی بر سر مردم سایه افکنده بود که اگر مصباح وجود ابا عبد الله الحسین علیه السلام نبود، هیچوقت مسأله متشابه معاویه و یزید و خلافت امویها برای اکثریت مسلمانان روشن نمی شد. همین طور ائمه هدی علیهم السلام هر یک در عصر خود، چراغ هدایت را فرا راه مستبصرین نهادند تا آنها را به حلقه درس اهل نظر و تحقیق و شیفتگان مقام ولایت درآورند.

در اینجا باید متذکر شویم چون شیعیان اهل بیت علیهم السلام هم به مصداق: «شِيعَتُنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا...» از اهل بیت هستند، لذا در روایات از شیعیان برجسته نیز به عنوان «مصابیح الدجی» یاد شده است؛ زیرا این رجال الهی نیز - علی قدر مراتبهم - قادرند چراغ راه سالکین باشند و ظلمتها و تاریکیها (دجی) را از سر راه روندگان صراط مستقیم بزداينند که به عنوان نمونه، در اینجا قسمت آخر حدیث مفصلی را که امام صادق علیه السلام از قول

رسول خدا ﷺ درباره شیعیان علی عليه السلام نقل فرموده‌اند متذکر می شویم:  
 وَشِبَعُكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَالْإِسْتِقَامَةِ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيَّ مَنْ خَالَفَهُمْ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَ  
 لَيْسُوا مِنْهَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى.<sup>(۱)</sup>

ای علی عليه السلام شیعیان تو در راه روشن حق و صراط مستقیم هستند و با  
 کسانی که با عقاید آنها مخالف هستند انس و الفت نمی گیرند. دنیا برای آنها نیست  
 و آنها نیز برای دنیا نیستند. آنان چراغهای تاریکی هستند. [و حضرت این جمله را  
 سه بار تکرار فرمود.]

به هر تقدیر، اگر خوانندگان ما بخواهند پیرامون «مصباح الدجی» در ارتباط با ائمه  
 معصومین عليهم السلام با حقایق بیشتری آشنا شوند، باید آیه نور را در تفاسیر روایی ملاحظه  
 فرمایند.

### ۳- اَعْلَامُ التَّقَى:

«اعلام» جمع «علم» به معنای علامت، و «التقی» هم به معنای «تقوی» می باشد.  
 تقوی را علمای شیعه عزیز - به استناد احادیثی - به سه درجه تقسیم نموده‌اند و حتی  
 بعضی از بزرگان، به زعم خود و با استفاده از آیه: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ  
 يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده - ۹۳)، این سه درجه تقوی را استنباط کرده‌اند.

ولی نزد ما، تقوی همان است که قرآن مجید می فرماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ  
 بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر - ۳۳) که «جاء بالصدق» رسول خدا ﷺ و «صدق به» علی عليه السلام  
 است. و سرانجام با بحثهای زیادی که درباره «تقوی» و مشتقات آن در شرح «خطبه همام»  
 در کتاب دوم شده، متقین تنها شیعیان علی عليه السلام می باشند و لا غیر.

لذا تقسیم تقوی به سه درجه و نظایر آن - که از معصوم عليه السلام به ما نرسیده - ضعیف و  
 بی پایه است. پس عبارت «اعلام التقی» که ائمه هدی عليهم السلام هستند، نظیر عبارت دعای

بعد از زیارت «امین الله» که می فرماید: «وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ» علاوه بر معنی ظاهری، در باطن هم دارای مفهوم و مابازاء واقعی است که ان شاء الله باید کتابهای سابق دوره «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» را ملاحظه فرمایید.

#### ۴- وَذَوِي النَّهْيِ:

«ذوی النهی» به معنای صاحبان خرد و عقل می باشد؛ زیرا نهی جمع نُهْيَه (با ضم نون و سکون ها و فتح یاء) به معنی خرد و عقل است.

#### ۵- أُولَى الْحِجْبِي:

«حجی»، به معنی عقل و یا یکی از شئون عقل می باشد. قبلاً متذکر شدیم که در لسان قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام ترادف نداریم؛ لذا گرچه ما در اینجا به ناچار عبارت «ذوی النهی» و «اولی الحجی» که هر دو را به فارسی صاحبان خرد و نُهْيَه و عقل ترجمه کردیم، ولی معتقدیم در لسان عالم معنا - که عربی فصیح است - این دو عبارت با یکدیگر در ابعاد ظاهری و باطنی و اخلاقی و عاطفی اختلاف دارند.

#### ۶- كَهْفِ الْوَرَى:

ظاهراً «کهف» به معنای غار و در اینجا به معنی ملجأ و پناهگاه است و «الورى» به معنی خلق است. یعنی ائمه معصومین علیهم السلام ملجأ و پناهگاه خلقند. علی علیه السلام در نهج البلاغه در توصیف ائمه هدی علیهم السلام می فرماید: «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حِكْمِهِ، وَ كَهْفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ»<sup>(۱)</sup>.

«آنها [ائمه هدی] جایگاه اسرار خدا و ملجأ فرمان او و ظرف علمش و مرجع

احکامش و پناهگاه کتابهایش و کوههای دینش می باشند.»

با استفاده از این عبارات، به خوبی می توان درک نمود که ائمه علیهم السلام به چه نحو و برای

چه مقصدی کلمه کهف را به کار برده‌اند. پس عبارت «کَهْفُ الْوَرَى» را باید ملجأ و پناهگاه خلق در دنیا و آخرت و عالم ظاهر و باطن در نظر گرفت.

با این مقدمات، همه شش مورد فوق از یک امر و حقیقت غیر قابل درک شخصیت ظاهری و باطنی ائمه هدی علیهم‌السلام و آثار وجودی آنها که خداوند به آنها مرحمت فرموده سخن می‌گوید.

## وارثان انبیا

السَّلَامُ عَلَى: وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى

چهار معرفی نامه دیگر ائمه هدی علیهم‌السلام است، که در رابطه با تاریخ انبیا و بعثت رسل بیان شده است. این چهار عنوان را که از عناوین ششگانه اول جدا کرده‌ایم، در واقع در ارتباط با تشنگان و افراد مشتاقی است که در هر عصر به دنبال راه واقعی انبیا و یا در صدد دستیابی به «مثلی اعلای» خداوند هستند. این عبارات به داعیان حقیقی که در طول تاریخ بشریت می‌خواهند به دعوت حق لبیک بگویند و حجتهای خدایی را پیدا نمایند نوید می‌دهد که به در خانه‌های ائمه ضلال نرفته و رو به سوی اینان بیاورید.

حال به شرح تک تک آنها می‌پردازیم.

### ۱- وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ:

اگر به تاریخ انبیا و بالاخص به تاریخ زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام نگاه کنیم، می‌بینیم افراد جاهلی که خدمت رسول خدا می‌رسیدند از ایشان - بر حسب مثال - مطالبه عصای موسی و انگشتر سلیمان را می‌نمودند. بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از ائمه هدی علیهم‌السلام درخواست عمامه رسول خدا و تابوت الشهادة قوم موسی... و استر (بغله) رسول خدا و یغفور رسول خدا و کفش رسول خدا را می‌کرده‌اند و شاید روی همین سنن جاهلیت بود که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عباس عموی حضرتش، خدمت علی علیه‌السلام رسیده و طلب ارث ظاهری می‌نماید که باید آن را در کتب احادیث ملاحظه فرمایید.

نتیجه اینکه اخبار وارده در این مورد، همه حکایت از نمونه‌های باقیمانده‌ای از دوران جاهلیت عرب و - بطور عموم، جاهلیت بشر - دارد.

در این روزگار نیز جاهلیت از میان مسلمانان برطرف نشده تا آنجا که در خبر مفضل بن عمر - که از امام صادق علیه السلام پیرامون مسائل رجعت به یادگار مانده است - امام صادق علیه السلام بیان می‌فرمایند: جناب قائم آل محمد علیه السلام با همان کفش پینه زده رسول خدا صلی الله علیه و آله و... تشریف می‌آورند. یعنی اینکه من و شما باید بدانیم هنوز در بین ما مسلمانان افرادی هستند که پس از گذشت هزاران سال، حتی در ظهور قائم علیه السلام، از ایشان مطالبه ارث ظاهری رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث ظاهری انبیا را می‌نمایند. در حالی که ایشان اظهار می‌فرمایند: هر کس می‌خواهد نوح را ببیند، موسی را ببیند، عیسی را ببیند و... مرا ببیند. آنگاه به خواندن صحف ابراهیم، زبور داود، تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازند؛ همان قرآنی که بر پیامبر نازل شد و علی علیه السلام آن را جمع‌آوری فرمود.

خلاصه اینکه، رشد و تفکر در همه جا چیز خوبی است ولی متأسفانه در این عصر دستهایی در کار است که در نظر دارند با همان تعصب جاهلیت و حمیت عربی و فقر فکری از نوع خوارج نهروان، امت مسلمان را در رکود فکری نگاه دارند تا اینکه امثال ابو حنیفه‌ها پس از شیندن صدها و هزاران خبر نازنین از امام ششم علیه السلام باز درخواست عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ایشان بنمایند.<sup>(۱)</sup>

به هر حال، منظور از ذکر این مطالب، بیان این نکته است که بگوییم: هر چند ظاهر این مطالب با تأییداتی که احادیث ائمه هدی علیهم السلام از آنها نموده است به قوت خود باقی است، اما در یک افق وسیعتر، آن ارث واقعی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیای سلف برای ائمه هدی علیهم السلام باقی مانده، مصداق این بیان است که:

«آنچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری»

۱ - ضمن خبر مفضلی آمده است، ابوحنیفه - که از شاگردان امام ششم علیه السلام قلمداد می‌شود - از حضرتش مطالبه عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌نماید. حضرت صادق علیه السلام دست مبارک خود را دراز نموده ابراز می‌فرمایند که «این گوشت و پوست و خون رسول خدا صلی الله علیه و آله است». (اشاره به خبر: لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي).



بنابراین، ائمه هدی علیهم السلام پس از جناب علی علیه السلام نه تنها وارث محمد صلی الله علیه و آله، بلکه وارث موسی و عیسی و... نیز می‌باشند. این مطلب در زیارت وارث که اختصاص به امام حسین علیه السلام دارد، به صورت «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ...» بیان شده است. یعنی حسین بن علی علیه السلام وارث همه انبیا و به همین منوال همه ائمه علیهم السلام وارثان تمامی انبیا هستند.

## ۲- وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى:

چون قرآن مجید کتاب آسمانی است و برای دعوت خلق به سوی حق نازل شده است، گویی انسان برای هدایت خود در ابتدای کار، احتیاج به مَثَل و مثال دارد.

ما پس از مقدمه‌ای که در کتاب اول (علی علیه السلام و فوج مقتحم) در ذیل حدیث: «الْإِنْسَانُ نِيَامٌ إِذَا مَا تُؤَا اتَّبَهُوا» تذکر داده‌ایم، مردم عادی را به صورت «النَّاسُ» یادآور شده‌ایم که در این چند روزه عمر، آنچنان در خواب غفلت فرو رفته‌اند که از مطالب واقعی در عالم معنایی خبر و از درک آن عاجز مانده‌اند؛ بطوری که باید برای حرکت این افراد به خواب سنگین فرو رفته، از مثالهای مختلف استفاده نمود و آنها را هدایت کرد. و چون اینان در خواب غفلت هستند، مثالها نیز همه باید از مقوله‌هایی باشد که آدمی در خواب می‌بیند و یا تناسب با عالم خواب دارد و آن گونه باید تعبیر شود.

بنابراین، مثالهای قرآن غالباً از این گونه است و آدمی هرچه از خواب غفلت بیدار شود و از زیر بار تعلقات - که یکی دو تا نیست - خارج گردد و همچنین عهد «پیران جاهل» و «شیخان گمراه» را بشکند، بهتر می‌تواند واقعیت مثالهای قرآنی را درک نموده و هدایت شود. لذا افراد بیدار شده در دین، از این مثالها پند آموخته و سرانجام عده‌ای از آنان از این مثالهای ساده و اولیه گذشته، دنبال نمونه و مثالهای عالی‌ه می‌روند.

در خطب نادره جناب علی علیه السلام نیز چندین بار اشاره به «وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى» حضرت حق شده است. در خطبه طارق بن شهاب هم می‌فرمایند: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ وَخَلِيفَةُ اللَّهِ فِي نَهْيِهِ وَأَمْرِهِ لَا يُوجَدُ لَهُ مَثِيلٌ وَلَا يَقُومُ لَهُ بَدِيلٌ»<sup>(۱)</sup>.

«امام، یگانه روزگار خود است و خلیفه و جانشین خداوند در نواهی و اوامر اوست. برای او مثل و مانندی یافت نمی‌شود و هیچ نظیری ندارد.»

### ۳- وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى:

پیامبران الهی، همه داعی الی الله می‌باشند. در قرآن مجید خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ○ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ○ ﴾

(احزاب - ۴۵ و ۴۶)

حال، چون ائمه هدی علیهم السلام به صورت انوار قدس الهی و سُبُحات وجه او در همه اعصار وجود دارند؛ گویی اینان همان فیض و دعوتی می‌باشند که همه انبیا در درجه اول و اولیای خدا، به سوی این حقیقت و دعوت الحسنى دعوت شده‌اند.

امام پنجم علیه السلام در مورد این آیه از قرآن: ﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي... ﴾ (یوسف - ۱۰۸) می‌فرمایند منظور از دعوت کننده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از کسی که او را متابعت می‌کند، امیرالمؤمنین علیه السلام و اوصیای بعد از او می‌باشند. در توضیح عبارت ﴿ اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ ﴾ باید عرض کنیم «دعوت الی الله» همان «دعوت حسنی» است؛ یعنی دعوت به ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام. لذا انبیا و اولیا، نخست خودشان به این مائده الهی دعوت شده‌اند و سپس در مقام دعوت امم برآمده‌اند.

### ۴- وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى:

اصولاً بسیاری از عبارات زیارت جامعه، برای آنان که اندک اعتقادی به مسلمات مکتب شیعه دارند و ذره‌ای محبت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام در دل‌هایشان وجود دارد، آن چنان از جامعیت زاید الوصفی برخوردار است که بی هیچ توضیحی می‌توان از کنار آن گذشت و مصداق قول امام معصوم علیه السلام قرار نگرفت که فرموده‌اند: «أَلْعَلَّمُ نَقْطَةً كَثْرَهَا الْجَاهِلُونَ».

اما از آنجا که انسان همیشه به دنبال «کثرت» است و به «کم» قانع نمی‌گردد، به

ناچار می‌بایست نگین‌هایی این چنین درخشنده و شفاف را، با توضیحاتی ناقص، از اعتبار واقعی انداخت.

البته ما در این کتاب سعی کرده‌ایم تا آنجا که امکان دارد، بیشتر از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و آیات قرآنی در توضیحات خود استفاده کنیم؛ ولی با این وجود گهگاه نیز بر کوتاهی‌های خود معترفیم.

به هر حال، در مورد این عبارت هم که «اظهر من الشمس» است، بار دیگر دست به دامن مآخذ و تفاسیر شیعه شده و از آنجا مدد می‌طلبیم.

آری ائمه معصومین علیهم‌السلام و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فاطمه زهرا علیها‌السلام، هم در دنیا و هم در آخرت و هم در اولی، حجت خداوند بر خلق هستند تا جای هیچ استدلال و محاجّه‌ای را برای هیچکس در هر مقامی - از عالم گرفته تا جاهل و از ازل تا به ابد - باقی نگذارند. حدیث زیر در هرگونه احتجاجی را از طرف بندگان، بر خداوند می‌بندد و از ابتدا (اولی) <sup>(۱)</sup> تا انتها (قیامت) مهر سکوت بر دهان هر حجّت آورنده‌ای می‌زند:

عَنْ دَاوُودَ الرَّقِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيَّمَةُ عليها‌السلام فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالذِّينَ.

ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هُوَ أَوْلَىٰ حَمَلَةُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمَانِي فِي خَلْقِي، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ. ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقْرَبُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلَهُوَ أَوْلَىٰ النَّفَرِ بِالْوَالِيَّةِ وَالطَّاعَةِ، فَقَالُوا: رَبُّنَا أَقْرَبُنَا. فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا، فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَنْ لَا تَقُولُوا عَدًّا: «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» يَا دَاوُودُ، وَإِلَيْنَا مُوَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِثَاقِ. <sup>(۲)</sup>

داوود رقی از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: وقتی که خداوند اراده کرد مردم را بیافریند، آنها را در پیشگاه خودش پراکنده ساخت و به

۱ - «اولی» یا تأکید بر دنیاست و یا اشاره به عالم «آلست» دارد؛ اما چون در عبارت زیارت جامعه لفظ «دنیا» هم آمده است، لذا به نظر می‌رسد که منظور از «اولی» همان عالم «ذر» باشد.

۲ - تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳، ح ۳۳۷

آنان فرمود: پروردگار شما کیست؟ اول کسانی که پاسخ دادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی علیهم السلام بودند و عرضه داشتند: تو پروردگار ما هستی، و [آنگاه] خداوند علم و دین را به آنها مرحمت فرمود. سپس به ملائکه فرمود: اینان حاملین دین و علم من و امینان من در بین خلقم می باشند و از آنها سؤال می شود [یعنی مردم باید معالم دین را از آنها سؤال نمایند].

آنگاه خداوند به فرزندان آدم فرمود: به خداوندی من و به ولایت و طاعت این گروه (محمد و آل محمد) اقرار نمایید. بنی آدم گفتند: خداوندا، ما اقرار می کنیم. سپس خداوند به ملائکه فرمود: گواهی دهید و ملائکه گفتند: ما گواهی می دهیم. علی علیه السلام فرمود: [ملائکه را بدین جهت گواه گرفت] «تا شماروز قیامت نگوید ما از این موضوع بی خبریم یا اینکه بگویید: همانا پدران ما از قبل شرک آوردند و ما فرزندان آنهایم. آیا ما را به سبب آنچه باطل پیشه گان انجام داده اند، هلاک می نمایی» (اعراف - ۱۷۲ و ۱۷۳) ای داود ولایت مادر عالم ذر (میثاق) بر آنها تأکید شده است.

## سومین سلام

السَّلَامُ عَلَيَّ

۱- مَحَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ ۲- وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ ۳- وَمَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ ۴- وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ ۵- وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ ۶- وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ ۷- وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

حاملان کتاب خداوند

السَّلَامُ عَلَيَّ:

۱- مَحَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ:

ائمه معصومین علیهم السلام همگی محل معرفت الهی هستند. پس عرفان و معرفت الهی را باید از در خانه علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام جستجو نمود.

وقتی علی علیه السلام می فرمایند:

«مَعْرِفَتِي بِالتَّوْرَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالتَّوْرَانِيَّةِ»<sup>(۱)</sup>

«شناخت من به مقام نورانیت شناخت خداست و شناخت خدا شناخت من به

مقام نورانیت است»

و یا امام باقر علیه السلام می فرماید: «بِنَا عِبَادَةِ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup> یعنی «خداوند فقط به سبب ما عبادت می شود و تنها به سبب ما شناخته می شود»

۱- مشارق انوار الیقین، ص ۱۶۰

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۲

و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «لَوْلَا مَا عُرِفَ اللهُ»<sup>(۱)</sup> «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد»

همه و همه برای بیان این مقصد است که بگوییم: این ذوات مقدسه، ابواب معرفت و شناخت خدای متعال می باشند.

همچنین خبر معروف: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»<sup>(۲)</sup> ما را بی نیاز می کند از اینکه بخواهیم اخبار دیگری را در این زمینه نقل نماییم. با این وجود، فقط یک خبر کوتاه را از امام پنجم علیه السلام یادآور می شویم:

«وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه السلام: أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَسَبِيلُهُ وَالِدَعَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْقَادَةُ إِلَيْهَا وَالْأَدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»<sup>(۳)</sup>

«امام باقر علیه السلام فرمود: آل محمد، درهای [رحمت] خدا و راه و سبیل او

هستند و دعوت کنندگان به سوی بهشت و رهبری کنندگان به سوی آن می باشند، و

تا روز قیامت، مردم را به جانب بهشت دلالت و راهنمایی می کنند.»

البته این نکته را نیز باید متذکر شویم. که چون معرفت کامل خدای سبحان محال است، معرفت کامل انوار اقدس الهی نیز محال است؛ زیرا علی علیه السلام در معرفی امام معصوم می فرماید: «بِاطِنُهُ غَيْبٌ لَا يُدْرَكُ»<sup>(۴)</sup> یعنی «باطن امام غیبی است که هرگز درک نمی شود». بنابراین هر اندازه سالک نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام معرفت حاصل نماید، به همان میزان صاحب معرفت الهی شده است.

## ۲- وَمَسَاكِينِ بَرَكََةِ اللَّهِ:

در توضیح عبارت «وَمَسَاكِينِ بَرَكََةِ اللَّهِ» توجه خوانندگان عزیز را ابتدا به حدیث

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۶

۲- خبر فوق به سه شکل دیگر در متون شیعه آمده است که عبارتند از: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، «أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، «أَنَا مَدِينَةُ الْفَقْهِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا».

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۴

۴- مشارق انوار الیقین، خطبه طارق، ص ۱۱۶

گرانقدری از امام باقر علیه السلام جلب می‌نماییم که حاوی نکات دقیقی است. متن حدیث چنین است:

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: أَتَى الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ: جِئْتُكَ لِأَسْئَلَكَ عَنْ أَشْيَاءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَلَسْتَ فَقِيهَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟ قَالَ: قَدْ يُقَالُ ذَلِكَ

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: هَلْ بِالْبَصْرَةِ أَحَدٌ تَأْخُذُ عَنْهُ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ: فَجَمِيعُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَأْخُذُونَ عَنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَلَّدْتَ عَظِيمًا مِنَ الْأَمْرِ، بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا أَدْرِي

أَكْذَلِكَ أَنْتَ؟ أَمْ يُكَذِّبُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: مَا هُوَ؟

ابو حمزه ثمالی گفت: حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرضه داشت:

خدمت شما آمده‌ام تا در مورد موضوعاتی از کتاب خدای تعالی سؤال نمایم.

حضرت به او فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: این چنین می‌گویند. امام

فرمود: آیا در بصره کسی هست که تو [علم] را از او فرا بگیری؟ گفت: نه. حضرت

فرمود: تمام اهل بصره [معالم دین را] از تو فرامی‌گیرند؟ گفت: آری. امام باقر علیه السلام

فرمود: سبحان الله؛ عهده‌دار کار بزرگی شده‌ای. درباره‌ی تو مطلبی به من رسیده که

نمی‌دانم آیا تو آن گونه هستی یا بر تو دروغ بسته‌اند؟ گفت: آن موضوع چیست؟

قَالَ: زَعَمُوا أَنَّكَ تَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعِبَادَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أُمُورَهُمْ. قَالَ: فَسَكَتَ الْحَسَنُ.

فَقَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ قَالَ اللَّهُ لَهُ فِي كِتَابِهِ: إِنَّكَ آمِنٌ، هَلْ عَلَيْهِ خَوْفٌ بَعْدَ هَذَا الْقَوْلِ مِنْهُ؟ فَقَالَ

الْحَسَنُ: لَا.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: فَإِنِّي أَعْرِضُ عَلَيْكَ آيَةً وَأُنْهِئُ إِلَيْكَ خِطَابًا، وَلَا أَحْسِبُكَ إِلَّا وَقَدْ فَسَّرْتَهُ

عَلَى غَيْرِ وَجْهِهِ، فَإِن كُنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَاهْلَكْتَ. فَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟

قَالَ: أَرَأَيْتَ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا

السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاتًا آمِنِينَ﴾ (سبأ- ۱۸) يَا حَسَنُ! بَلَّغْنِي إِنَّكَ أَفْتَيْتَ النَّاسَ فَقُلْتَ: هِيَ مَكَّةُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: فَهَلْ يُقَطِّعُ عَلَيَّ مَنْ حَجَّ مَكَّةَ وَهَلْ يَخَافُ أَهْلُ مَكَّةَ، وَهَلْ تَذْهَبُ أَمْوَالُهُمْ؟

قَالَ: بَلَى.

حضرت فرمود: گمان می‌کنند تو قائل به این مطلب هستی که: همانا خداوند، بندگان را آفریده و امورشان را به آنها واگذار نموده است. حسن بصری سکوت کرد و چیزی نگفت. حضرت به او فرمود: آیا چنین می‌پنداری کسی که خداوند در کتابش به او فرموده: «تو در ایمنی هستی، بر او بعد از این قول خوفی هست؟» حسن گفت: نه.

حضرت فرمود: من آیه‌ای از قرآن را به تو عرضه می‌کنم و سخنی را برایت بازگو می‌نمایم و گمان می‌کنم تو آن را ناصحیح تفسیر کرده‌ای و اگر چنین کرده باشی، هم خودت هلاک شده‌ای و هم دیگران را هلاک کرده‌ای. حسن بصری گفت: کدامین آیه؟

حضرت آیه [سبأ - ۱۸] را قرائت کرد «و مابین آنها (مردم) و بین قریه‌هایی که در آنها برکت نهادیم، قریه‌های ظاهر و آشکاری قرار دادیم و در آنها سیر (جریان علم) را مقدر کردیم؛ پس در آن قریه‌ها شبها و روزها با امنیت سیر کنید» ای حسن، به من چنین رسیده که تو به مردم فتوا داده‌ای و گفته‌ای [آن قریه] مگه است. سپس حضرت فرمود: آیا دزد به کسی می‌زند که حجّ خانه خدا را می‌گزارد و آیا اهل مگه خائف و ترسان می‌شوند؟ و آیا اموال آنها به غارت می‌رود؟ عرض کرد: بلی.

قَالَ: فَمَتَى يَكُونُونَ آمِنِينَ؟ بَلْ فِينَا ضَرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ فِي الْقُرْآنِ. فَنَحْنُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً﴾... وَ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ: الرُّسُلُ، وَ النَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، وَ فُقُهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ فَالسَّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ، ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا﴾، مَثَلٌ لِمَا يَسِيرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ، فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ الْفَرَائِضِ وَ الْأَحْكَامِ، آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا مِنْ مَعَدِنِهَا الَّذِي أَمَرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ.

حضرت فرمود: پس چگونه در ایمنی هستند، بلکه خداوند درباره‌ی ما در قرآن مثل‌هایی زده است:

ما آن قریه‌هایی هستیم که خداوند در آنها «برکت» داده است و این است قول خداوند عزّوجلّ: «و بین آنها (مردم) و بین قریه‌هایی که در آنها برکت داده‌ایم،



قریه‌های ظاهری قرار دادیم» و منظور از قریه‌های ظاهر و آشکار، پیام‌رسانها و ناقلین [اخبار] از ما به جانب شیعیانمان و فقهای شیعیان ما هستند [که معالم دین را به سایرین می‌رسانند] و قول خدای تعالی که می‌فرماید: «و در آن [قریه‌ها] سیر را مقدر نمودیم» منظور از «سیر» مثلی برای علم است [و ادامه آیه شریفه چنین است] «در آن [قریه‌ها] شبها و روزها با امنیت سیر کنید» که این نیز مثلی است برای جریان و سریان علم که در شبها و روزها از طرف ما به جانب شیعیانمان در موضوعات حلال و حرام و فرایض و احکام انتقال می‌یابد و [شیعیان] در این فراگیری علم در امنیتند؛ زیرا علم را از معدنش که مأمور فراگیری از آن هستند اخذ می‌کنند.

﴿اٰمِنِيْنَ﴾ مِنَ الشَّكِّ وَالضَّلَالِ، وَالثَّقَلَةِ مِنَ الْحَرَامِ اِلَى الْحَلَالِ، لِاَنَّهُمْ اَخَذُوا الْعِلْمَ مِنْ مَنْ وَجَبَ لَهُمْ بِاِخْتِزِهِمْ اِيَّاهُ عَنْهُمْ الْمَغْفِرَةُ، لِاَنَّهُمْ اَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ اَدَمَ اِلَى حَيْثُ اَنْتَهَوْا، ذُرِّيَّةَ مُصْطَفَاةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَلَمْ يَنْتَهِ الْاِصْطِفَاءُ اِلَيْكُمْ، بَلْ اِلَيْتَا اَنْتَهَى، وَنَحْنُ تِلْكَ الذُّرِّيَّةُ الْمُصْطَفَاةُ، لَا اَنْتَ وَلَا اَشْبَاهُكَ يَا حَسَنُ، فَلَوْ قُلْتُ لَكَ - حِينَ اَدْعَيْتَ مَا لَيْسَ لَكَ، وَلَيْسَ اِلَيْكَ -: يَا جَاهِلِ اَهْلِ الْبَصْرَةِ! لَمْ اَقُلْ فَيْكَ اِلَّا مَا عَلِمْتَهُ مِنْكَ، وَظَهَرَ لِي عَنْكَ، وَاِيَّاكَ اَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِيْضِ، فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُفَوِّضِ الْاَمْرَ اِلَى خَلْقِهِ، وَهَمَّا مِنْهُ وَضَعًا، وَلَا اَجْبَرْتُهُمْ عَلٰى مَعَاصِيهِ ظُلْمًا. <sup>(۱)</sup>

و «در ایمنی و امنیتند» [یعنی در امانند از] شک و گمراهی و از تبدیل حرام به حلال؛ زیرا علم را از کسانی فرا گرفته‌اند که بر آنها واجب است علم را از آنان اخذ نمایند و چون چنین می‌کنند، مشمول مغفرت و آمرزش می‌گردند؛ زیرا آنها (ائمه طاهربین که مردم مأمور اخذ علم از آنها هستند) وارثان علم از آدم تا خاتم هستند. و فرزندان برگزیده‌اند که بعضی از بعض دیگرند»

[در اینجا امام باقر علیه السلام خطاب به حسن بصری می‌فرماید] و مقام برگزیدگی (اصطفا) به شما نمی‌رسد؛ بلکه به ما (آل محمد) منتهی می‌شود و ما (آل محمد علیهم السلام) آن فرزندان برگزیده‌ایم، نه تو و نه امثال تو. ای حسن - اگر به تو - هنگامی که ادعای چنین (مقامی) را می‌کنی که از آن تو نیست و اهلیت آن را نداری بگویم

ای جاهل اهل بصره! [سخن خطایی نگفته‌ام] زیرا به جهالت تو واقفم و نادانیت برایم آشکار گشته است. تو را برحذر می‌دارم از اینکه قائل به تفویض باشی؛ زیرا خداوند امور را به بندگانش به خاطر سستی و ضعف وانگذاشته و در عین حال آنها را به اجبار و از روی ظلم به گناه و معصیت وادار نفرموده است.

در این حدیث شریف، روی سخن بیشتر به عبارت «فَتَحَنُّ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللهُ فِيهَا» بود که به نوعی اثبات می‌کند «مساکن برکة الله» ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

نیز در ذیل آیه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ﴾ (دخان - ۳) آمده است که «لیلۀ مبارکه» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشند<sup>(۱)</sup> که تأیید دیگری است بر توضیح اینکه «مساکن برکة الله» همانا این انوار قدس الهی هستند و برکات ظاهری و باطنی، چه در دنیا و چه در عقبی، از این ذوات مقدّسه به سایرین از انبیا و اولیا و مخلوقین - علی قدر مراتبهم - افاضه می‌شود. به عنوان نمونه، برکتی که به حضرت عیسی علیه السلام داده شده را در اینجا متذکر می‌شویم:

قرآن کریم از قول حضرت عیسی علیه السلام چنین نقل می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ﴾ (مریم - ۴۱) یعنی «خداوند مرا در هر کجا که باشم مایه خیر و برکت قرار داده است» که اگر عبارت «اینما کنت» را تعمیم دهیم، عوالم دیگر را در بر می‌گیرد.

به بیان بهتر، وجود نازنین حضرت عیسی علیه السلام، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در آخرت بسیار سودبخش و پر خیر و برکت است که البته این برکت و مبارکی را از «مساکن برکة الله» اخذ نموده؛ یعنی در اثر اطاعت و انقیاد این انوار قدس الهی علیهم السلام، حضرت عیسی علیه السلام به چنان مرتبه‌ای نائل آمده که در همه جا وجود شریفش مبارک است.

تذکر:

در حدیث امام باقر علیه السلام، سخن به اینجا کشیده شد که «قُرَای ظاهره» ای هم در کنار «قُرَای مبارکه» معرفی شدند که می‌توان با «امنیت خاطر» در سایه آنان به سوی خداوند تعالی و ائمه معصومین علیهم السلام سیر نمود. اکنون بی‌مناسبت نیست که حدیث دیگری را نیز در این زمینه متذکر شده و با توضیحاتی چند، ایتم آل محمد را از خطراتی که بر سر راه آنان در این مسیر وجود دارد آگاه نماییم:

و قوله: ﴿سَبِّرُوا فِيهَا لَيْالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ رَوَى أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: آمِنِينَ مِنَ الزَّيْغِ. أَيْ فِيمَا يَقْتَسِبُونَهُ مِنْهُمْ مِنَ الْعِلْمِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>(۱)</sup>

در مورد آیه شریفه ﴿سَبِّرُوا فِيهَا لَيْالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ ابو حمزه ثمالی از امام چهارم نقل کرد که آن حضرت فرمود: در آن علومی که در مسائل دینی و دنیایی از آن (قریه‌ها) فرامی‌گیرند از زیغ (میل به کجی و انحراف) در امانند.

روی سخن، بیشتر درباره «زیغ» است که اگر آیات ۵ و ۶ سوره آل عمران و احادیث روایت شده در ذیل آن را در تفاسیر شیعه مطالعه بفرمایید، به خوبی این نکته را در می‌یابید که افراد به هر میزانی که در قلوبشان «زیغ» وجود داشته باشد، به همان اندازه هم از «متشابهات» پیروی می‌کنند.

حال اگر «متشابهات» را نیز در احادیث اهل بیت علیهم السلام بررسی کنیم، مشخص خواهد شد که متشابهات - در سطح تأویل - همان ائمه ضلال هستند؛ بخصوص اولی و دومی و سومی و سپس پیروان آنان تا روز قیامت. بنابراین، اگر سالکی بخواهد در «قُرْای ظاهراهی» با امنیت خاطر و آسودگی خیال سیر کند و طی طریق نماید، می‌بایست ساکنین آن قریه‌ها را بشناسد و اطمینان حاصل کند که در قلوب آنان، ذره‌المثقالی تمایل و محبت به دشمنان اهل بیت وجود نداشته و آنان قاطعانه اعتقاد دارند که قطره‌ای از آب جویشان با قطره‌ای از آب جوی عامه، اتحاد و همبستگی ندارد.

اما در غیر این «قُرْای ظاهری» حقیقی، هر کس بخواهد در هر قریه‌ای قدم نهد، باید بداند که امنیتی نسبی حکمفرماست؛ چه بسا گاهی بر لبه پرتگاهی که مشرف بر جهنم است ره سپارد و نداند.

البته وقتی امام باقر علیه السلام به حسن بصری می‌فرماید: اینان، همان رسولان و «شیعیان» ما و فقهای «شیعیان» ما هستند سخن تمام است؛ به شرط اینکه گوش جان بسپاریم به فرمایش امام صادق علیه السلام که درباره «شیعه» به مفضل بن عمر می‌فرماید: «... وَمَا شِيعَةٌ جَعْفَرِ الْأَمَنِ كَفَّ لِسَانَهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا سَيِّدَهُ وَخَافَ اللَّهَ حَقَّ خِيفَتِهِ،

وَيَحْتَمُّمُ أَفِيهِمْ مَنْ قَدْ صَارَ كَالْحَنَائِيَا مِنْ كَثْرَةِ الصَّلَاةِ، أَوْ قَدْ صَارَ كَالثَّانِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْخَوْفِ أَوْ كَالضَّرِيرِ مِنَ الْخُشُوعِ، أَوْ كَالضَّنِيِّ مِنَ الصِّيَامِ، أَوْ كَالْأَخْرَسِ مِنْ طُولِ الصَّمْتِ وَالسُّكُوتِ، أَوْ هَلَّ فِيهِمْ مَنْ قَدْ آذَابَ لَيْلَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ وَآذَابَ نَهَارُهُ مِنَ الصِّيَامِ، أَوْ مَنَعَ نَفْسَهُ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَنَعِمَتِهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَشَوْقًا إِلَيْنَا...<sup>(۱)</sup>

شیعه جعفر نیست، مگر آن کس که: زیانش را نگه دارد، برای آفریدگارش کار کند، به مولایش امیدوار باشد و چنان که باید، از او بترسد.

وای بر آنها، آیا در میان این مدعیان تشیع کسی هست که از نماز زیاد چون کمان خمیده باشد، یا از شدت ترس چون بهت زدگان باشد، یا از خشوع و افتادگی چون کوران، و از روزه بیمار گونه باشد و از خاموشی و سکوت پیوسته به گنگها ماند.

آیا در این گروه کسی هست که شب را از طول نماز و روز را از زحمت روزه به رنج گذرانند یا از ترس خدا و شوق ما اهل بیت خود را از لذتها و نعمتهای دنیا محروم کرده باشد؟

### ۳- وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ:

از این عبارت نیز به سهولت می گذریم؛ چه، در کتابهای گذشته خود متذکر شده ایم که حکمت حقیقی، در خانه ائمه هدی علیهم السلام می باشد همچنانکه در خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيُّ بَابُهَا».

نیز در کتاب دوم با مطرح کردن خبر یونس بن ظبیان از امام ششم علیه السلام مطالب دقیقی را درباره «حکمت واقعی» و تفاوت آن با «حکمتی» که نزد ملاصدراها موجود است بیان کرده ایم.

### ۴- وَحَفَظَةَ سِرِّ اللَّهِ:

این عبارت را از دو نقطه نظر مورد دقت قرار می دهیم:

الف: ائمه معصومین علیهم السلام حافظان آن دسته از اسرار خدای تبارک و تعالی هستند که لامحاله، آن اسرار به اقوامی که از طینت این بزرگواران خلق شده‌اند ابلاغ می‌گردد و مورد قبول آنان واقع می‌شود.

در این زمینه، حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام موضوع را بیشتر قابل فهم می‌سازد:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَاللَّهِ مَا كَلَّفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَلَا اسْتَعْبَدَ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ، أَمَرْنَا اللَّهَ بِتَبْلِيغِهِ، فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ، فَلَمْ نَجِدْ لَهُ مَوْضِعًا وَلَا أَهْلًا وَلَا حَمَلَةً يَحْتَمِلُونَهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ لِذَلِكَ أَقْوَامًا، خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ خُلِقَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ وَذُرِّيَّتُهُ عليهم السلام وَمِنْ نُورٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ وَصَنَعَهُمْ بِفَضْلِ صُنْعِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْهَا مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ، فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ، فَاقْبَلُوهُ وَاحْتَمَلُوا ذَلِكَ وَبَلَّغُوهُمْ ذِكْرَنَا فَمَا لَتَ قُلُوبُهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِنَا وَحَدِيثِنَا، فَلَوْلَا أَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ هَذَا، لَمَا كَانُوا كَذَلِكَ، لَا وَاللَّهِ مَا احْتَمَلُوهُ. <sup>(۱)</sup>

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: ای ابا محمد، همانا سری از اسرار الهی و علمی از علوم ربانی نزد ماست که به خدا سوگند آن را [حتی] ملک مقرب و پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است توانایی حمل آن را ندارند. به خدا سوگند، خداوند [حمل] آن را به احدی غیر از ما تکلیف نفرموده و از کسی جز ما عبادت به آن را نخواست است.

نیز نزد ما سری از اسرار الهی و علمی از علوم ربانی است که خداوند ما را مأمور تبلیغ آن فرموده و [لذا] ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ نمودیم [اما] برایش موضعی و اهلی و حمل کننده‌ای که آن را تحمل نماید نیافتیم. تا اینکه خداوند برای حمل آن گروهی را آفرید که آنها از طینتی آفریده شده‌اند که محمد و آل محمد علیهم السلام و ذریه آن جناب از آن خلق شده‌اند و از نوری آفریده شده‌اند که خداوند از آن محمد و ذریه‌اش علیهم السلام را خلق فرمود خداوند آنها را از فضل و رحمتش

آفرید؛ همان فضل و رحمتی که محمد و ذریه‌اش علیهم السلام را از آن ایجاد کرد. بنابراین آنچه را که ما (آل محمد علیهم السلام) از جانب خدا مأمور به تبلیغش بودیم تبلیغ نمودیم و آنها (شیعیان) پذیرفتند و آن را حمل نمودند و ذکر و یاد ما به آنها رسید. پس دل‌هایشان به معرفت و حدیث ما متمایل شد. اگر آنها از این طینت و نور آفریده نمی‌شدند، این گونه نبودند و به خدا قسم تحمل اسراری که نزد ما بود نمی‌کردند.

پر واضح است که این افراد، کسانی جز سلمان‌ها و اباذرها و مقدادها و... نیستند. اما با توجه به احادیث دیگری در این زمینه که این برگزیدگان نیز درجاتی از ایمان را دارا هستند؛ مسأله شکل دیگری به خود می‌گیرد.

برای توضیح بیشتر، ابتدا متذکر می‌شویم که «ایمان» دارای درجات و مراتبی است و طبق یکی از احادیث این بزرگواران، اگر ایمان ده درجه باشد، اباذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم ایمان قرار دارند. درجات ایمان طوری است که هر مؤمنی وقتی به درجات عالی‌تر آن ارتقاء می‌یابد، با اسرار بیشتری آشنا می‌شود؛ بطوری که نمی‌تواند این اسرار را در اختیار مؤمنین درجات پایین‌تر از خود قرار دهد؛ زیرا این افراد حالت ناراحتی و اشمئزاز پیدا می‌نمایند.

روزی در محضر مبارک حضرت علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام ذکر تقیه به میان آمد. حضرت فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَلَقَدْ أَخَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ»

«به خدا سوگند، اگر ابوذر آنچه را که در قلب سلمان بود می‌دانست، او را

می‌کشت و این در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آنها عقد اخوت بست؛ پس

نسبت به سایر مردم چه گمان دارید؟»

در عقد اخوتی که بین مسلمین صدر اسلام در مدینه انجام شد، برای سلمان همتایی نبود که با وی عقد اخوت ببندد و اباذر انتخاب شد. با این وجود، چون اباذر هنوز به مقام سلمان نرسیده است، سلمان نسبت به وی باید تقیه نماید؛ زیرا اگر تقیه نکند و اباذر از مکنونات قلبی و معارف باطنی او آگاه شود، سلمان را می‌کشد. بعد امام چهارم علیه السلام در

ادامه این خبر می فرماید: «إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٍ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».

«همانا علم علما سخت و دشوار است؛ به گونه ای که جز پیامبر مرسل یا ملک مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد [احدی] طاقت حمل آن را ندارد.»

آنگاه امام چهارم علیه السلام در ادامه مطالب بالا می فرماید: «وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرَأٌ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ»<sup>(۱)</sup>.

«همانا، سلمان از علما شد؛ زیرا او مردی از ما اهل بیت است. بدین سبب او را به علما نسبت دادم»

همچنین خبر امام چهارم علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...» نیز آمده است و در ادامه آن اضافه شده: «فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَمَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...»<sup>(۲)</sup>.

به درستی که حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله سخت و دشوار است. پس هرگاه از حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله چیزی به شما رسید و قلبهایتان در برابر آن نرم شد و نسبت به آن معرفت پیدا کردید، آن را بپذیرید و اگر حدیثی به شما رسید و قلبهایتان نسبت به آن، حالت اشمئزاز پیدا کرد و نپذیرفت، آن را به خدا و رسول و عالم آل محمد صلی الله علیه و آله بازگردانید (یعنی آن را انکار ننمایید و علمش را به خدا و رسول و اهل بیت ارجاع دهید).

خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه حاوی نکات دقیقی است که هر کس باید آن را به کار بندد.

همچنین وقتی سلمان به علی علیه السلام عرض می کند:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۱

۲- بصائر الدرجات، جزء اول، ص ۲۱

وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: وَاشْفَاؤُهُ رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ لَقُلْتُ فَبِكَ مَقَالًا تَشْتَمِرُ مِنْهُ النَّفُوسُ  
لِأَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ الَّذِي بِهِ تَابَ عَلَى آدَمَ، وَبِكَ أَنْجَى يُوسُفَ مِنَ الْجُبِّ، وَأَنْتَ قِصَّةُ أَيُّوبَ وَسَبَبُ  
تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

به خدا سوگند، اگر ترس این را نداشتم که مردم بگویند: آه چقدر مشتاقیم  
خدا رحمت کند قاتل سلمان را، در مورد شما سخنی می‌گفتم که نفس‌هایی [عقب  
افتاده] از شنیدنش حالت اشمئزاز پیدا کنند؛ زیرا تو حجت‌ خدایی؛ همان حجتی که  
خداوند به برکتش توبه آدم را پذیرفت و به برکت تو (یا امیرالمؤمنین) بود که خداوند  
یوسف را از چاه نجات داد و تو موضوع داستان ایوب و علت تغییر نعمت خداوند بر  
او هستی.

باز هم موضوع سرّ و بحث دربارهٔ حافظان سرّ الهی، جلوه‌ای دیگر پیدا می‌کند.

ب: ائمه معصومین علیهم السلام خود، سرّ خداوند هستند.

علی علیه السلام در خطبه «نورانیة» خطاب به سلمان فارسی فرمودند: «يَا سَلْمَانُ، أَنَا وَالْهُدَاةُ  
مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سِرُّ اللَّهِ الْمَكْتُونُ» «ای سلمان، من و هدایت کنندگان از اهل بیتم سرّ مکنون و پوشیده  
خدا هستیم»

و در خطبه طارق بن شهاب نیز امام معصوم را این گونه معرفی فرموده است: «وَالْإِمَامُ  
يَا طَارِقُ بَشَرٌ مَلَكَئِيٌّ وَجَسَدٌ سَمَاوِيٌّ وَأَمْرٌ إِلَهِيٌّ وَرُوحٌ قُدْسِيٌّ وَمَقَامٌ عَلِيٌّ وَنُورٌ جَلِيٌّ وَسِرٌّ خَفِيٌّ» (۲)

«ای طارق: امام، بشری فرشته خوی و جسدی آسمانی و امری الهی و روحی

قدسی و [صاحب] مقامی عالی و نوری آشکار و سرّی پنهان است»

با توجه به مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که انوار قدس الهی - در این حالت - در  
درجه‌ای از حفظ اسرار الهی هستند که احدی از عالمیان در این اسرار با آنان شریک  
نیست و سخن همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

۱- تأویل الآيات، ص ۴۹۴

۲- علی علیه السلام و فوج مقتحم، ص ۱۱۲، شماره ۱۳۹-۱۴۵



یا علی، خدا را نشناخت مگر من و تو  
و تو را نشناخت مگر خدا و من  
و مرا نشناخت مگر تو و خدا

### ۵- حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ:

«حَمَلَةَ» جمع حامل، و حاملین کتاب خدا آنانی هستند که از تمام اسرار کتاب الهی (قرآن مجید) آگاه بوده و واقف بر همه رموز آن می باشند.  
وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ»؛ یعنی «من قرآن ناطق هستم» مسلم است که این حقیقت برای همه بزرگواران معصومین علیهم السلام قابل تطبیق و جری می باشد.

از طرف دیگر، روایات متعددی دلالت دارد بر اینکه آیه: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت - ۴۹) در انحصار ائمه معصومین علیهم السلام است و به آنها اختصاص دارد که به عنوان تیمن و تبرک، یکی از آن احادیث را در اینجا نقل می کنیم:  
عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قَالَ: هُمْ الْأَيْمَةُ خَاصَّةً. <sup>(۱)</sup>

هارون بن حمزه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فرمود: کسانی که به آنها علم داده شده و آیات بینه در سینه هایشان هست، فقط ائمه هدی علیهم السلام هستند.

حاصل کلام اینکه، علیه السلام در مورد قرآن مجید می فرمایند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ...» <sup>(۲)</sup>

منظور این است که قرآن را با کوشش و جدیت (باب استفعال) به نطق آورید؛ چه، خود قرآن - یعنی ظاهر آن - برای شما نطقی نمی کند و از همه حقایق در اولین برخورد خبر نمی دهد.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۵، ح ۷۳

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

بنابراین باید برای کسب معالم آن، به حَمَله علوم قرآن که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند رجوع کرد تا آن بزرگواران، حقایق مکنونه آن را برای طالبین مشتاق و سالکین سبیل حق کشف نموده و توضیح و تبیین فرمایند.

پس این من و شما هستیم که باید با طی مراحل عالیه ایمان و تقوی و آشنایی با احادیث محمد و آل محمد علیهم السلام - و علی قدر مراتبنا - [ان شاء الله] از معارف قرآن بهره جویم.

### اوصیا و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

حال پس از ذکر پنج عنوانی که قریب المضمون بود، در انتهای این سلام، ائمه هدی علیهم السلام را در ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو عبارت زیر بیان می فرمایند:

#### ۶- وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ

کوتاه سخن اینکه، نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، بلکه همه این بزرگواران، یکی پس از دیگری وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند. احادیث زیادی از طریق خاصه و عامه موجود است که نشان می دهد اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند.

جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که جندل بن جناده یهودی، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و سؤالاتی مطرح نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله سؤالات او را پاسخ داد و او مسلمان شد. سپس او خواب دیشب خودش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد و عرضه داشت: حضرت موسی علیه السلام در عالم رؤیا به من فرمود:

«يَا جَنْدَلُ أَسْلِمَ عَلَيَّ يَدُ مُحَمَّدٍ وَاسْتَمْسِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ. فَقَدْ أَسْلَمْتُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ. فَقَالَ أَخْبِرْتَنِي مَا الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَالَ يَا جَنْدَلُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ: نَعَمْ، الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ...»<sup>(۱)</sup>

ای جندل، به دست محمد ﷺ اسلام بیاور و به اوصیای بعد از او متمسک شو. [جندل گفت:] همانا من مسلمان شدم و خداوند پذیرش دین اسلام را روزی من فرمود.

آنگاه گفت: به من بفرمایید که اوصیای بعد از شما چه کسانی هستند تا به آنها متمسک شوم.

حضرت فرمود: ای جندل، اوصیای بعد از من به عدد نُه بنی اسرائیل هستند. عرض کرد: یا رسول الله، ما این گونه در تورات یافته‌ایم که آنها دوازده نفر هستند. حضرت فرمود: آری، ائمه بعد از من دوازده نفرند.

#### ۷- وَذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ

یعنی ائمه هدی ﷺ - بجز جناب علی ﷺ - فرزندان حضرت زهرا ی مرضیه ﷺ و ذرّیه رسول خدا ﷺ هستند. این عبارت، در نظر بدوی نشان می‌دهد که زیارت جامعه در بعضی موارد در ارتباط با ائمه معصومین ﷺ - غیر از امیرالمؤمنین ﷺ - تنظیم شده است هر چند خود علی ﷺ که پدر ائمه هدی ﷺ می‌باشد، دارای عناوین و القاب بی‌شمار و جداگانه‌ای است. رسول خدا ﷺ هم در همه جا ابتدا تأکید بر ولایت علی ﷺ نموده و در تعاقب آن، حقایقی را درباره سایر ائمه معصومین ﷺ بیان می‌فرمودند. به هر جهت، برای روشنتر شدن عبارت زیارت جامعه، بیانات آن منادی آخرالزمان؛ حضرت قائم آل محمد ﷺ را نقل می‌کنیم، در حالی که به دیوار کعبه تکیه زده و چنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ آجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ [مُحَمَّدٍ] وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ ﷺ، وَمَنْ حَاجَنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ ﷺ، وَمَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ ﷺ، وَمَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَمَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ. أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۳ و ۳۴﴾<sup>(۱)</sup>

ای مردم، همانا ما از خدا یاری می طلبیم، پس از مردم چه کسی ما را اجابت می کند. ما اهل بیت پیامبر شماییم و سزاوارترین شخص به خدا و به محمد صلی الله علیه و آله هستیم. هر کس با من در مورد حضرت آدم محاجّه نماید [بداند] که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من در مورد حضرت نوح محاجّه نماید [بداند] من سزاوارترین مردم به نوح هستم، و هر کس با من در مورد حضرت ابراهیم محاجّه نماید [بداند] من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس با من در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله محاجّه نماید [بداند] من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر کس در مورد انبیا با من محاجّه نماید [بداند] که من سزاوارترین مردم به انبیا هستم. آیا خداوند در کتابش نمی فرماید: «به درستی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام عالمیان برگزید؛ اینها فرزندانی هستند که بعضی از بعض دیگرند و خداوند شنوا و داناست»

## چهارمین سلام

السَّلَامُ عَلَيَّ

۱- الدُّعَاةُ إِلَى اللَّهِ ۲- وَالْأَدْلَاءُ عَلَيَّ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۳- وَالْمُسْتَقْرِبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ ۴- وَالْتَامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ ۵- وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ ۶- وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ ۷- وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

دعوت کنندگان به سوی خدا

السَّلَامُ عَلَيَّ:

۱- الدُّعَاةُ إِلَى اللَّهِ:

«دعاة» جمع «داعی» است و در نتیجه، سلام ما بر داعیان به سوی حق است؛ بدین صورت که: ابتدا سلام به خود این بزرگوارانِ داعیان به سوی حقتعالی، سپس به انبیا و رسل (متعلمین این اساتید) و نهایتاً به کسانی که در زیر لوای انوار قدس الهی به سوی حق دعوت می‌نمایند؛ یعنی آنان که در ردیف سلمان فارسی‌ها می‌باشند.

در قرآن مجید، خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَيَّ بِبَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف-۱۰۸). در آیه مذکور از طرف خدا به پیامبر ﷺ توصیه می‌شود که بفرمایند: «من و کسی که از من تبعیت می‌کند، از روی «بصیرت» به سوی خدا دعوت می‌کنیم». پس در این ائمه معصومین (علیهم‌السلام) - در درجه اول - داعیان به سوی حق از روی «بصیرت» هستند.

و نیز سلام بن مستنیر از امام باقر (علیه‌السلام) در مورد این آیه چنین نقل می‌کند:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.<sup>(۱)</sup>

[یعنی کسانی که با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنند] رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن دو هستند که صلوات خداوند بر تمامی آنها باد. نتیجه اینکه داعیان به سوی حق می بایست بر «بصیرت» عمل کنند که این خود یک لفظ «توقیفی» است و نمی توان آن را به «بینایی» یا «درایت» و... معنی کرد؛ بلکه معانی حقیقی آن را باید از مقام صاحبان «بصیرت» به دست آورد که نشان دهد این خصیصه در انحصار چه بزرگوارانی است.

به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام می فرماید:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَاحِبَ الْإِيمَانِ.»<sup>(۲)</sup>

«عموی ما عباس بن علی علیه السلام بصیرتی نافذ و ایمانی استوار داشت.»

بنابراین، همچون عباس بن علی علیه السلام می بایست به سوی خدا دعوت کند؛ نه هر کس ندایی سر دهد و دعوتی آشکار نماید.

## ۲- وَالْأَدْلَاءُ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ:

«ادلاء» جمع «دلیل» است. یعنی اینان دلیل راه به سوی مرضات الهی هستند که در یک جمله؛ مرضات الهی، محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و وجود خود این حضرات می باشد.

اما بطور مبسوط، چون سالکین الی الله و روندگان کوی هدایت همواره بجز رضای خداوند چیز دیگری را مد نظر ندارند، لذا تنها دلیل و راهنمای آنها، امام معصوم باید باشد و لا غیر. بنابراین، علی علیه السلام در خطبه طارق در توصیف امام معصوم علیه السلام چنین می فرماید:

«الْإِمَامُ دَلِيلٌ لِلْقَاصِدِينَ وَمَنَارٌ لِلْمُهْتَدِينَ وَسَبِيلٌ لِلسَّالِكِينَ وَشَمْسٌ مُشْرِقَةٌ فِي قُلُوبِ

الْعَارِفِينَ...»

۱- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۰

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

«امام، دلیل و راهنمای کسانی است که قصد حرکت به سوی خدا را دارند. منار و روشنایی دهنده برای کسانی است که طالب هدایتند. راه است برای کسانی که اهل سلوک و حرکتند و خورشید درخشانی است در قلوب عارفین»  
 باز در همین خطبه می‌فرمایند:

«قَالَامام... وَالذَّلِيلُ إِذَا عَمَتِ الْمَهَالِكُ وَالسَّحَابُ الْهَاطِلُ وَالنَّيْتُ الْهَامِلُ...»

«امام دلیل و راهنماست وقتی که مهلکه‌ها فراگیر شود و [او] ابر بارنده و باران پیوسته و مدام است»

### ۳- وَالْمُسْتَقْرِبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ:

اگر بطور ساده و سطحی با این عبارات روبرو شویم، باید بگوییم که اینان واقف به اوامر و نواهی حق هستند. اما حقیقت امر این است که به اتکای شکل اصلی این کتاب (شکل - ۱) افراد سالک که به صورت «دابه» در گذرگاه شعبان می‌باشند؛ وضع مستودع و موقتی دارند اما هر چه به صحنه نور نزدیکتر می‌شوند، حالت استقرار آنان رنگ بیشتری به خود گرفته تا اینکه وارد صحنه نور شده و به استقرار کامل می‌رسند.

قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود - ۶)

گذشته از تفاسیری که مفسران شیعه درباره این آیه نموده‌اند، ما به اتکای مفرداتی که تا کنون به دست آورده‌ایم می‌گوییم: «دابه» همان سالک الی الله است و «رزق» در درجه اول به رزق در عالم معنا تعلق دارد، هر چند دارای مفهوم وسیعی است که می‌توان رزق ظاهری و دنیوی را نیز در همه شئون آن استنتاج کرد.

دلیل بر اثبات این مدعا، عبارت آخر آیه است که می‌فرماید: ﴿كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ که می‌دانیم «کتاب مبین» جناب علی عليه السلام است و در نتیجه مابازاء تأویل این آیه را باید در یک سطح عالیتری جستجو کرد.

به هر جهت، سالک الی الله که در ابتدای امر به صورت دابه در بعضی از آیات قرآن مجید آمده؛ اگر نظیر سلمان فارسی باشد، گذرگاه شعبان برای او مستودع است ولی زمانی

که بنابر مدلول حدیث: «وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ أَمَرُهُ مِثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ» وارد صحنه نور شد و در آنجا مستقر گردید، از اهل بیت می شود.

خلاصه مطلب اینکه همه رجال حق و علمای ربّانی باید از گذرگاه شعبان، دیر یا زود و در زمان کوتاه یا طولانی - علی قدر مراتبهم - عبور نمایند تا به «مستقر» خود برسند و حال آنکه ائمه هدی علیهم السلام از بدو خلقت در صحنه نور و عالم معنا و عرش الهی مستقر بوده‌اند.

#### ۴- وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ:

اینجا سخن از محبت الهی است. در خبر یونس بن ظبیان که مندرجات آن را در کتاب دوم آورده‌ایم، امام صادق علیه السلام محور سلوک در همه ازمه را محبت حقتعالی بیان می فرماید.

کوتاه سخن آنکه در مراحل عالیّه، اختلاف و امتیاز افراد، به میزان محبتی است که نسبت به حضرت حقّ و یا انوار قدس الهی دارند و این وجه تمایز، شاید در پیامبران نیز به چشم بخورد.

وقتی حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»<sup>(۱)</sup> بدین معنی است که ین، جز محبت خدای بزرگ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام چیز دیگری نیست و افراد به هر اندازه که محبت در دین پیدا نمایند، از مخالفت اوامر و نواهی او دست برمی دارند.

نشانیهای این افراد را قرآن مجید در آخر سوره مجادله بدین صورت بیان می فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (مجادله - ۲۲)



«[ای پیامبر] نمی‌یابی گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده باشند [و در عین حال] موَدّت و دوستی نمایند با کسانی که با خدا و رسولش مخالفت کردند؛ اگر چه آنها (مخالفین با خدا و رسول) پدران، پسران، برادران و یا عشیره و خویشان آنها باشند. خداوند در قلبهایشان مواد ایمان را جمع فرمود و به روحی از جانب خودش مؤیدشان نمود و [لذا] آنها را به بهشتهایی که از زیر آن، رودها جاری است داخل می‌فرماید و [آنان] در آن [بهشتها] جاودان خواهند بود.

خداوند از آنان راضی است و آنها نیز از خدا راضی و خرسندند. آنها حزب الله هستند و آگاه باشید که حزب الله رستگارند»

حال اگر بخواهیم در سطح بالاتر سخن بگوییم، از سخن امام چهارم علیه السلام در مناجات «خمس عشره» استمداد می‌طلبیم که می‌فرمایند: «الْهِيَ مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَنِي عَنْكَ حَوْلًا...»<sup>(۱)</sup>

«خداوندا، چه کسی شیرینی محبت تو را چشید و پس از آن غیر تو را قصد

کرد، و چه کسی به مقام قرب و نزدیکی تو انس گرفت سپس غیر تو را جو یا شد»

پس این مناجات، که سرمشقی برای ما شیعیان و پیروان ائمه هدی علیهم السلام است، به خوبی بیانگر این حقیقت است که خود امام چهارم علیه السلام و همه ائمه معصومین علیهم السلام در درجه عالی محبت قرار دارند؛ همان که در زیارت جامعه به صورت: «تَأْمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» آمده است. نیز مفهوم مخالف این عبارت، این است که غیر از بزرگواران معصومین علیهم السلام احدی «تامّ و تمام» در محبت خدا وجود نداشته و در آن مستقر نیست. این است که امام چهارم علیه السلام در این مناجات، ما را ارشاد می‌فرماید که از صمیم دل بگوییم: «الْهِيَ فَاجْعَلْنَا مِنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَاخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوْقَتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَرَضِيَّتَهُ بِقَضَائِكَ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَيَّ وَجِهَكَ...»

«خداوندا ما را از کسانی قرار ده که آنها را برای مقام قرب و ولایت خودت

برگزیدی و برای دوستی و محبت خودت خالصشان فرمودی و آنها را به لقاء خودت

شائق کردی و به قضای خودت راضیشان نمودی و نظر به وَجْهَتِ رابه آنها ارزانی داشتی»

#### ۵- وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ:

قرآن مجید می فرماید: ﴿الْإِلَهِ الدِّينِ الْخَالِصُ﴾ (زمر- ۳) یعنی «دین خالص به خدا تعلق دارد» به بیان دیگر، در درجه بالاتر «حُبِّ فِي اللَّهِ»، همه جا سخن از «اخلاص» به میان می آید.

در مناجات محبین هم آمده است که از خدا بخواهیم: «فَجَعَلْنَا مَعَنَ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصْتَهُ لِرُؤُوكَ وَمَحَبَّتِكَ».

بنابراین، در جنب وادی محبت، همواره سخن از اخلاص پیش می آید و همه انبیا در وادی مخلصین (با کسر لام) و مخلصین (با فتح لام) باید قدم بگذارند. و این در حالی است که، ائمه هدی علیهم السلام و جناب علی علیه السلام از ازل در توحید خدا مخلص بوده و در وادی «مخلصین فی توحید الله» مستقر بوده اند.

البته با توجه به عبارت: «مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّا وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُم» - در همین زیارت جامعه - هر کس در توحید خدای تعالی به عالترین درجه توحید دست یابد، می بایست درجات عالیه اخلاص در توحید را از طریق این انوار قدس الهی طی نماید.

#### ۶- وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ:

اگر در سطح متعارف به این عبارات بنگریم باید بگوییم این بزرگواران معصومین علیهم السلام هستند که - پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - با افاضه و اشاعه مکتب اسلام و حوزه های درس خود، همه اوامر و نواهی را در اسلام بیان کرده و نشر داده و هیچ کوتاهی نکرده اند. اما مطلب این است که ائمه هدی علیهم السلام و پدر بزرگوارشان علی علیه السلام تنها به زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلق ندارند، بلکه متعلق به همه ازمنه تاریخ انبیا می باشند.

برای اثبات این موضوع، اگر فقط بخواهیم عبارت: «وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ» را برای علی علیه السلام بیان کنیم، باید همه مندرجات خطب نادره ایشان و یا شواهد زیاد دیگری را

یادآوری نماییم که بحمد الله این شواهد تا حدودی در دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین (علیهم السلام)» تذکر داده شده است.

## عباد مُکرمین

وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

این عبارات در قرآن مجید به صورت: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ○ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ○﴾ (انبیاء- ۲۶ و ۲۷)

«و گفتند خداوند برای خود فرزندی گرفته است. خدا منزّه است [از اینکه

برای خود فرزندی اختیار کند] بلکه آنها بندگان گرامی داشته شده‌اند که در گفتار

بر خداوند پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند»

آمده است که منحصرأ در شأن ائمه معصومین (علیهم السلام) است؛ چرا که در همین سوره - در

چند آیه قبل - سخن از همه انبیا و اولیا بدین صورت در میان است: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ○ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ○﴾

(انبیاء- ۱۹ و ۲۰)

«برای خداست هر کس و هر آنچه در آسمان و زمین است. و کسانی که نزد

اویند از بندگی خداوند استکبار نمی‌ورزند و درمانده نمی‌شوند شب و روز او را

تسبیح می‌کنند و سستی نمی‌ورزند»

به استناد نکات دقیقی که در دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین (علیهم السلام)» موجود

است، در این گونه آیات:

- اگر منظور از «سماوات»، عالم معنا باشد عبارت: ﴿مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ به همه انبیا و

رسل و رجال حقّ معطوف می‌شود.

- و اگر «ارض»، پیامبر وقت یا یکی از اوصیای پیامبران گذشته باشد؛ «من فی

الارض» افرادی هستند که بطور جزم شاگردان این وصی الهی می‌باشند.

نیز عبارت «من فی الارض» به یک عده از متعلمین «علی سبیل نجات» واقعی هم

اطلاق می‌گردد.

قرآن مجید - در آیه ۱۹ سوره انبیا - از این دو دسته و یک دسته دیگر به صورت: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ﴾ یاد می‌کند. البته جمله اخیر ظاهراً به یک عده برجسته‌تر دیگری معطوف می‌شود که در آیه ۲۷ سوره انبیا از آنها سخن به میان آمده است.<sup>(۱)</sup>

با این مقدمه می‌خواهیم بگوییم که خداوند برای آن طبقه ممتاز، عبارت: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ را به کار می‌برد که منظور فقط انوار قدس الهی هستند. عباد مکرمون در این آیه واجد خصیصه بارز ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ هستند.

حال اگر بخواهیم درباره آیه فوق بطور مبسوط صحبت کنیم، باید بگوییم که این آیه، تمام عناوین قسمت اول این فصل را شامل می‌شود؛ تا آنجا که باید گفت، شخصیت‌های برجسته‌ای که دارای صفات ششگانه مذکور هستند همان: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ خواهند بود.

#### تذکر:

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اشباح می‌فرماید: «مِنْ مَلَكَوتِهِ خَلَقًا بَدِيئًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... بَلَّ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

کوتاه سخن و به اتکای اخبار و احادیث دیگر؛ «خلق بدیع»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام هستند که به صورت آیه فوق در قرآن مجید از آنها یاد شده است.

در این قسمت از «زیارت جامعه» نیز که امام دهم علیه السلام در عداد سایر نعوت ائمه هدی علیهم السلام، مقام این بزرگواران را با عبارت: «عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ»<sup>(۲)</sup> لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» بیان می‌فرماید باید بگوییم که این عبارت، بالاترین و رفیع‌ترین حقایق و مقالات دست اول الهی را به صورت: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾ منحصرأً برای این بزرگواران ثابت می‌نماید.

۱ - سوره انبیا در ارتباط با احادیث چندی درباره خلق اول و خلق جدید و... می‌باشد که ان شاء الله روزی یکی از آیندگان که آشنا به احادیث محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باشد بتواند این تحقیقات را کامل نموده و در دسترس ایتام آل محمد قرار دهد.

۲ - در بعضی نسخ، مکرمین آمده است.

اگر امر دائر شود که آیات (۱۸ تا ۲۷) سوره انبیا را نیز در کنار این آیه و عبارت بیاوریم و درباره آنها - با آشنایی به مفردات کتابهای گذشته - دقت نماییم آنگاه فاصله و تفاوت استادان خلقت در مکتب آسمانی (ائمه هدی علیهم السلام) و متعلمین آنها در این مکتب (انبیا) کاملاً آشکار می شود.

در مورد عبارت «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نیز مطلب همان است که درباره سلامهای گذشته بیان داشتیم.



## پنجمین سلام

### السَّلَامُ عَلَيَّ

۱- الْأَيْمَةَ الدُّعَاةِ ۲- وَالْقَادَةَ الْهُدَاةِ ۳- وَالسَّادَةَ الْوَلَاةِ ۴- وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ ۵- وَأَهْلَ الذِّكْرِ ۶- وَأَوْلَى الْأَمْرِ ۷- وَبَقِيَّةَ اللَّهِ ۸- وَخَيْرَتِهِ ۹- وَحِزْبِهِ ۱۰- وَعَيْبَةَ عَلَيْهِ ۱۱- وَحُجَّتِهِ ۱۲- وَصِرَاطِهِ ۱۳- وَنُورِهِ ۱۴- وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

### اولی الامر و بقیه الله

#### ۱- الْأَيْمَةَ الدُّعَاةِ:

عبارت «السَّلَامُ عَلَيَّ الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَيَّ مَرْضَاةِ اللَّهِ» را در ابتدای سلام چهارم ملاحظه کردیم. ظاهراً به نظر می‌رسد که در فرمایش امام دهم علیه السلام به نحوی تکرار مشاهده شود در حالی که چنین نبوده و مسلماً لفظ «دُعَاة» در عبارات «الائمة الدعاة» و «الدعاة الى الله» باید اختلاف موضوعی داشته باشند. با تمام این تفاسیل، در سطح متنزلیتر، کلمه داعی در لسان احادیث و ائمه هدی علیهم السلام را می‌توان وسعت داده تا نظایر سلمان فارسی‌ها را نیز در غیبت کبری شامل شود. بدیهی است این داعیان، توسط من و شما شناخته نمی‌شوند ولی در هر عصر و مقطع زمان وجود دارند و اینان گویی اصحاب ولی عصر علیه السلام هستند و به اصطلاح، همه از گذرگاه شعبان عبور نموده و وارد صحنه نور شده‌اند.

#### ۲- الْقَادَةَ الْهُدَاةِ:

«قاده» جمع «قائد» است که به معنی راهبر و پیرو و پیشوا معنی می‌شود. در احادیث

اهل بیت علیهم السلام آمده است که در یکی از معراجهای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند تبارک و تعالی به آنجناب خطاب فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لَسْبَيْكَ رَبِّي. قَالَ: مَنْ لِأَمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا جَاءَتْ وِلَايَةُ عَلِيِّ علیه السلام مِنَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافَهَةً»<sup>(۱)</sup>

«ای محمد. عرض کرد: لبتیک پروردگارم. فرمود: برای امتت چه کسی را بعد از خودت تعیین نموده‌ای؟ عرض کرد: خداوند داناتر است. حضرت حق فرمود: او علی بن ابی طالب است؛ امیرالمؤمنین و آقای مسلمین و رهبر دست و پا و پیشانی سفیدان.

سپس امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود: ای ابا محمد، به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام از زمین نیامده بلکه از آسمان به صورت دهان به دهان (مشافهه) آمده است.»

بنابراین، رهبران هدایت کننده‌ای که بجز خدا از کسی نگویند و بجز راه راست راهی نجویند؛ علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد بزرگوار ایشان علیهم السلام هستند.

همچنین از امام پنجم علیه السلام نقل شده است: «أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَسَبِيلُهُ وَالِدُعَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْقَادَةُ إِلَيْهَا وَالْأَدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۲)</sup>

«آل محمد صلی الله علیه و آله ابواب [همه صفات] الهی و [نشانه‌های] راه او هستند. آنان دعوت کنندگان به بهشت و رهبری کنندگان به سوی آن و راهنمایان به آن تاروز قیامتند.»

### ۳- وَالسَّادَةُ الْوَلَاةُ:

«السَّادَةُ» جمع سَیِّد و «وَلَاةُ» هم جمع والی است و در حدیث آمده است: «الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ»<sup>(۳)</sup>.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۳

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۴

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۱



نیز در کلمه سید، ریاست قوم و مطاع بودن نهفته است و در کلمه «ولاء» هم بنابر آیه: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یک نوع اولویت و اولی به تصرف بودن لحاظ شده است.

#### ۴- وَالذَّادَةُ الْحُمَاةُ:

«الذادة» جمع «ذائد» به معنی دور کننده و دفاع کننده است؛ یعنی ائمه هدی علیهم السلام پیوسته از دین خدا دفاع و حمایت می کنند.

از طرف دیگر، می دانیم یکی از نعمتهای الهی بر بندگان، توفیق طاعت است. به بیان بهتر یعنی خدای بزرگ دوستان خود را بر طاعت موفق می کند و از معصیت باز می دارد؛ لذا بر سالک ضروری است که خدا را به خاطر توفیق بر طاعت و بندگی و ردع و منع از معصیت سپاسگزار باشد.

این معنی را علی علیه السلام در خطبه ای که به اوصاف منافقین پرداخته است، چنین بیان می فرماید:

«نَحْمَدُهُ عَلَىٰ مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ...»<sup>(۱)</sup>

«خداوند را بر توفیقی که بر اطاعتش داده و حمایتی که در جلوگیری از

نافرمانیش کرده ستایش می کنیم»

همچنین روایات بسیاری دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ

الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۲)</sup>

«ای علی، تو در روز قیامت، ذائد [منافقین و معاندین و اعداء الله] از حوض

من (کوثر) هستی»

نیز فرمایش علی علیه السلام به حضرت حمزه در صحنه قیامت است که می فرماید: «دُودُ

الْجَحِيمِ عَنْ أَوْلِيَائِكَ بِرُمَحِكَ هَذَا كَمَا كُنْتَ تَدُودُ بِهِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا أَعْدَاءَ اللَّهِ»<sup>(۳)</sup>

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵

۲- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۱۲

۳- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۴۵

«آتش جهنم را از دوستانت به وسیله نیزهات دفع کن؛ همان گونه که در دنیا

دشمنان خدا را از دوستان خدا طرد و منع می نمودی»

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که:

- اگر این «منع» از طرف خدای بزرگ یا ائمه هدی علیهم السلام و یا رجال حق، برای

شیعیان صورت گیرد؛ منظور طرد و دفع و منع از معصیت و هلاکت و آتش است.

- و اگر این منع نسبت به اعداء الله و منافقین واقع شود، منظور دفع آنها از حریم حق

و حریم اولیای خدا در دنیا و از ورود بر حوض کوثر در آخرت است.

و اما «حماة» جمع «حامی» به معنی حمایت کننده است. یعنی ائمه معصومین علیهم السلام

مدافعان حریم دین خدا هستند و پیوسته از دین و اهل دین، یعنی شیعیان و محببین و

موالیانشان، هم در دنیا و هم در آخرت حمایت می نمایند و در ظلّ حمایت این انوار قدس

الهی است که شیعیان - به تعبیر قرآن کریم - مشمول: ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

می باشند.

حال اگر از این مقامات که اختصاص صد درصد به ائمه معصومین علیهم السلام دارد بگذریم،

درباره تالی تلوهای معصوم علیهم السلام نیز به میزان بسیار قابل توجهی مصداق دارد. به عنوان نمونه

وقتی حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرماید:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمُوْا يَمِيْنِيْ، اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ

«به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، همواره تا ابد از دینم حمایت

می کنم»

نتیجه می گیریم که دارندگان این صفات، بجز ائمه معصومین علیهم السلام و تالی تلوهای آنان

- در درجات عالی - و علمای ربانی - در درجات متنزل تر - نمی توانند کسان دیگری

باشند.

## ۵- وَ اَهْلِ الذِّكْرِ:

اشاره به آیه: ﴿فَسئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ (انبیاء- ۷، نحل- ۴۳) دارد که «ذکر» -

به استناد آیات قرآن - در درجه اول، رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا خود قرآن و یا علی علیه السلام و فاطمه

زهرا علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام هستند. در جای دیگر نیز که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ  
نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر - ۹) باز کلمه «ذکر» در این آیه در درجه اول رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و بعد خود قرآن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه: ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ می فرماید: «الذِّكْرُ أَنَا، وَ  
الْأَيَّمَةُ علیهم السلام أَهْلُ الذِّكْرِ»<sup>(۱)</sup>.

«من ذکر هستم و ائمه معصومین علیهم السلام اهل ذکر هستند»

همچنین امام باقر علیه السلام در مورد آیه فوق می فرماید: «ذکر قرآن است و آل رسول صلی الله علیه و آله  
اهل الذکر هستند و از آنها سؤال می شود»<sup>(۲)</sup>

بنابراین آیه: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ را می توانیم تا آنجا وسعت دهیم که  
سلمان فارسی کتوم فی اطراف الارض را به مصداق «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» در عداد «اهل  
الذکر» بیاوریم. و یا در این زمان، جناب ولی عصر علیه السلام را «ذکر» و یاران و یاوران ایشان را  
«اهل الذکر» بدانیم. ولی پناه می بریم به خدا از شرّ نفسهایمان که بخواهیم این حقایق را با  
عمر و زید تطبیق نماییم.

## ۶- اُولَى الْأَمْرِ:

در مورد «اولی الامر» زیاد بحث نمی کنیم؛ زیرا عقیده داریم «اولی الامر» فقط ائمه  
معصومین علیهم السلام هستند که روایات وارده ذیل آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ  
أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء - ۵۹) دلالت دارد بر اینکه اولی الامر به علی علیه السلام و بعد  
هم به سایر ائمه هدی علیهم السلام اطلاق می شود و لا غیر. در این زمینه از میان انبوه احادیث، به  
حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کنیم:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، قُلْتُ:

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵، ح ۸۹

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵، ح ۸۷

يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَمَنْ أَوْلُوا الْأَمْرَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟  
 فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ [مِنْ بَعْدِي] أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ  
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ عليه السلام ثُمَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام  
 الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ، سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِنْهُ مِنِّي السَّلَامَ. ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ  
 مُحَمَّدٍ عليه السلام، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ  
 مُحَمَّدٍ عليه السلام، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، ثُمَّ سَمِيٍّ وَكُنِيَّتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ، ابْنُ  
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام.

ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ [بِهِ] مَشَارِقَ الْأَرْضِ [وَمَغَارِبَهَا عَلَى يَدَيْهِ]، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ  
 عَنْ شِبَعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَبْتُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَمَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (۱)

جابر بن یزید جعفری گفت: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گفت:  
 وقتی خداوند بر رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا  
 اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ را نازل فرمود عرضه داشتیم: یا رسول الله،  
 خدا و رسولش را شناختیم اکنون بفرمایید اولوا الامر چه کسانی هستند که خداوند  
 طاعت آنها را قرین طاعت خود قرار داده است.

حضرت فرمود: ای جابر، آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمین بعد از من  
 هستند. اول آنها علی بن ابی طالب عليه السلام است، سپس امام حسن عليه السلام و بعد امام  
 حسین عليه السلام سپس علی بن الحسین عليه السلام و بعد محمد بن علی عليه السلام که در تورات  
 به باقر معروف است. ای جابر تو به زودی او را درک خواهی کرد؛ پس هرگاه او را  
 ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان. سپس جعفر بن محمد صادق عليه السلام سپس  
 موسی بن جعفر عليه السلام آنگاه علی بن موسی عليه السلام و بعد محمد بن علی عليه السلام و پس از  
 او علی بن محمد عليه السلام و بعد حسن بن علی عليه السلام و سرانجام همنام و هم کنیه من،  
 حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگانش، پسر امام حسن عسکری عليه السلام.

او همان کسی است که خداوند به دست او مشارق و مغارب زمین را فتح

می فرماید. او همان کسی است که از بین شیعیان و دوستانش غایب می شود [بدان] کسی در آن ایام غیبت بر امر امامت آن حضرت ثابت قدم نخواهد بود، مگر آن کس که خداوند قلب او را به نور ایمان امتحان کرده باشد.

### تذکر:

طرفداران مکتب سنت و جماعت، «اولی الامر» را از همان ابتدا با خلیفه اول و دوم و سوم، و سپس با خلفای اموی و عباسی و آنگاه با خلفا و پادشاهان خود - که در رأس دولتهای اسلامی بعد از خلفای عباسی در گوشه و کنار جهان جای گرفته و همگی پیرو مکتب خلفا بودند - قابل تطبیق دانسته که این عمل موجب مفسد و بدعتهای زیادی در میان این فِرَق طرفدار مکتب خلفا شده است. شرح این موضوع، خود احتیاج به تدوین یک رساله مستقل در این زمینه دارد.

### ۷- بَقِيَّةَ اللَّهِ ۸- وَ خَيْرَتِهِ

اجمال آنکه هر چند «بَقِيَّةَ اللَّهِ» به فرد فرد ائمه هدی عليهم السلام معطوف می شود، اما در این زمان که زمان غیبت است «بَقِيَّةَ اللَّهِ» خود جناب ولی عصر عليه السلام است و «خیرته» اشاره به این دارد که ائمه هدی عليهم السلام مختار و برگزیده خداوند هستند.

در خطبه طارق بن شهاب نیز علی عليه السلام می فرمایند:

«يَا طَارِقُ، الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ، يَخْتَارُهُ اللَّهُ»

«ای طارق، امام کلمه خدا و حجّت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب

خداست و خداوند او را برگزیده است».

### ۹- وَ حِزْبِهِ ۱۰- وَ عَيْبَةِ عَلَيْهِ

«حزب» در این عبارت، اشاره به دسته آیاتی از سوره مجادله در قرآن مجید دارد که

پس از ذکر چند آیه، سرانجام می فرماید: ﴿... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ﴾ (مجادله - ۲۲)

«عیبه علمه» را هم به صورت مخزن و گنجینه علم ترجمه نموده و شاید در سطح  
متنزل تر بتوانیم اصحاب ولی عصر علیه السلام را تحت این عناوین بنامیم.

### ۱۱- حُجَّتِهِ ۱۲- وَصِرَاطِهِ ۱۳- وَنُورِهِ ۱۴- وَبُرْهَانِهِ

بعضی از فقرات این قسمت زیارت جامعه، در خطبه طارق بن شهاب به صورت:  
«نُورُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ اللَّهُ» آمده است. منظور این است که اگر بخواهیم عناوین فوق را به اتکای  
احادیث اهل بیت علیهم السلام شرح و بسط دهیم، صفحات بسیاری را به خود اختصاص خواهد  
داد لذا به همان متن و دقت مجدد بر روی خطبه طارق بن شهاب اکتفا می‌کنیم و درباره  
پنجمین سلام هم عرایض و نظرات خود را خاتمه می‌دهیم.  
سرانجام در آخر این سلام هم عبارت: «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ذکر شده که معطوف به  
«السَّلَام» در اول سلام پنجم است که در فقرات سابق هم این قسمت تذکر داده شد.  
اکنون که از شرح سلامهای پنجگانه فراغت حاصل شد، در مقام دعا برآمده و از خدا  
می‌خواهیم تا مضمون: «وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» نیز درباره ما تحقق پیدا  
نماید.

بِحَسِّ سَوْم

شهادات





## اولین شهادت

### توحید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

با عبارت «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» که در تمام نمازهای یومیه و قبل از سلام نماز به عنوان قسمتی از تشهد گفته می‌شود آشنا هستیم. اما در جمله بعد، امام علیه السلام می‌فرماید:

«كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ»

عبارت «مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ» در قرآن مجید به صورت ﴿الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ نیز آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران - ۱۸).

بنابراین می‌توان گفت: اولوا العلم در درجه اول، ائمه هدی علیهم السلام و در درجه دوم، انبیا و رسل - علی قدر مراتبهم - هستند که همه به «حقایق» رسیده و عالم معنا را مشاهده می‌نمایند؛ زیرا اول شهر رمضان یا سرچشمه «ص» صحنه «شهود» است.

اما در عبارت فوق، قبل از اولوا العلم لفظ «الملائکه» نیز آمده است که نشان می‌دهد ملائکه هم این حقیقت را شهود می‌نمایند.

سابق بر این، در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین» درباره «ملائکه» و اقسام آن به تفصیل سخن گفته‌ایم و در صفحات گذشته نیز بیان کردیم که به واردین در صحنه نور - از یک بُعد - لفظ ملائکه اطلاق می‌شود.

پر واضح است که در سطح عالی و متعالی خود، لفظ ملائکه شامل وجود مقدس انوار قدس الهی نیز می‌گردد.

البته نسبت به شرح عبارات این فصل - که در سطح خیلی ظاهری و طبق روش مفسرین عزیز شیعه عمل شد - حقایقی عالی نهفته است که نمی‌توان آنها را متذکر شد؛ چرا که جنبه سیر داشته و عده‌ای قادر به پذیرش آن نیستند و حتی تحمل شنیدن آن را هم ندارند بلکه فقط آنان که قلوبشان به مصداق: ﴿إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانٍ﴾ به «ولایت علی علیه السلام» امتحان شده باشد می‌توانند قبول نمایند؛ زیرا یکی از مظاهر کلمه «وحده» در عبارات این شهادت مضمون احادیثی است که در ذیل آیه: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...﴾ (زمر- ۴۵) آمده است و ما به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم: <sup>(۱)</sup>

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ حَالًا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ قَالَ: إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

زراره گفت: ابوالخطاب قبل از آنکه غالی شود، برای من نقل کرد که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: وقتی که خداوند در اثر اطاعت از آل محمد علیه السلام که خودش به اطاعت از آنها امر فرموده، به یگانگی یاد شود قلبهای کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند مضمض می‌شود و هرگاه دیگران که خداوند امر به طاعت آنها نفرموده یاد شوند [کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند] شادمان می‌شوند.

در توضیح بیشتر نیز باید اضافه کنیم که از صدر تاریخ بشریت، افرادی بوده‌اند که از نام مبارک جناب علی علیه السلام اشمئزاز حاصل نموده و در مقابل، اگر نام غیر او و دشمنان

او برده می‌شده، حالت استبشار و خوشحالی به آنها دست می‌داده است.  
همچنین اگر به عبارت: «إِنَّ عَلِيًّا مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> دقت کافی بنماییم، چه بسا  
بتوانیم برای مفهوم عبارت «كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ» وجوه دیگری را نیز قائل شویم.



## دومین شهادت

### نبوت

وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَجَبُّ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ  
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

شهادت دوم، درباره رسول خدا، محمد مصطفی ﷺ می باشد؛ بدین صورت که شهادت می دهیم ایشان: «عَبْدُهُ الْمُتَجَبُّ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى» هستند که اشاره به آیه: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾ (جن- ۲۷) نیز دارد.

عبارت «أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...» را باید ذیل آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...﴾ (فتح- ۲۸) در تفاسیر شیعه به دقت نظر کرد. این آیه هر چند در سطح تنزیل، بدین معنی است که رسول خدا ﷺ برای هدایت خلق فرستاده شده اند، اما در حدیث مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است که این آیه در ظهور قائم آل محمد علیه السلام تأویل می شود و دین اسلام و دین حق، تنها در آن زمان است که بر همه ادیان غلبه خواهد کرد.

در این زمینه، احادیث چندی از ائمه معصومین علیهم السلام در تفاسیر شیعه موجود است که ذیلاً به یک نمونه آن اشاره می کنیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْتَقِ مُشْرِكًا بِاللهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرًا لِأَكْرَهٍ خُرُوجَهُ»<sup>(۱)</sup>

۱- «الْمَحَبَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ»، ص ۸۵، به نقل از تفسیر عیاشی.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾ فرمود: وقتی که حضرت ولی عصر علیه السلام خروج فرماید، هیچ مشرک و کافری نیست مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت می شود.

## سومین شهادت

### امامت

در این بخش، شهادت درباره امامت ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد. اصولاً از صدر اسلام تا کنون و پس از این، کوشش منافقین و مستهزئین و مجرمین و معاندین بر این بوده و هست که حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام از بین برود. با تفصیلی که در خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است، جناب حضرتش مکرّر در مکرّر تبلیغ شدید خود را به امر ولایت اختصاص داده و از طرف خدای رحمان مأمور و موظف به تبلیغ آن بوده‌اند، آنجا که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... ﴾ (مائده- ۶۷)

بنابراین در وقعه غدیر خُم، پایه و اساس خطبه غدیریه بر اثبات ولایت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام و بالاخره قائم آل محمد علیهم السلام بنا نهاده شده؛ لذا امام هادی علیه السلام نیز در امر «توحید» و «نبوت» به اختصار کوشیده و بیشتر مندرجات حسّاس زیارت جامعه را درباره مسأله «امامت» بیان می‌فرمایند.

با ذکر این مقدمات، این فصل را که دارای (۹۰) عنوان متمایز، از لحاظ سبک عبارات و موضوع می‌باشد، به شش قسمت تقسیم نموده و درباره هر کدام مطالب لازم را متذکر می‌شویم.

## قسمت اول: ملکات فاضله

أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةَ:

۱- الرُّاشِدُونَ ۲- الْمَهْدِيُّونَ ۳- الْمَغْضُومُونَ ۴- الْمُكْرَمُونَ ۵- الْمُقْرَبُونَ ۶- الْمُتَّقُونَ ۷-

الضَّادِقُونَ ۸- الْمُصْطَفَوْنَ

بحمد الله، احادیث آل محمد علیهم السلام درباره صفات ائمه هدی علیهم السلام به قراری فراوان است که می توانیم به ازاء هر کدام از این عبارات احادیث بسیاری را نقل کنیم اما به علت طولانی شدن کتاب فقط به ذکر یک خبر از امام نهم علیه السلام اکتفا می نمایم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْخَةِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ، فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ، ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ، فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ، فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ.<sup>(۱)</sup>

محمد بن سنان گفت: در خدمت امام جواد علیه السلام بودم و بحث اختلاف شیعه را مطرح کردم. حضرت فرمود: ای محمد، به درستی که خداوند تبارک و تعالی پیوسته یکتا و یگانه بود. سپس محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را آفرید و آنها هزار دهر درنگ فرمودند. آنگاه خداوند تمام اشیا را آفرید و پیامبر و اهل بیتش را شاهد بر خلق اشیا گرفت و فرمانبرداری از آنها (محمد و آل محمد علیهم السلام) را بر اشیا جاری ساخت و امور اشیا را به آنها سپرد.

پس آن بزرگواران، حلال می کنند آنچه را که بخواهند و حرام می کنند هر چه را که بخواهند و چیزی جز آنچه را که خداوند تبارک و تعالی بخواهد، نمی خواهند. آنگاه حضرت فرمود: ای محمد، این همان دین و دیانتی است که هر کس از



آن پیشی گیرد خارج [از حق] می‌شود و هر کس از آن جا بماند و تخلف نماید از بین رفته و نابود می‌شود و هر کس ملازم و همراه آن باشد [به رستگاری و جنت] ملحق می‌شود. این حدیث را برای خودت نگه دار.

از طرف دیگر، تمام شیعیانی که شاگردان این بزرگواران هستند، بنابر خبر «الله - شیطان»<sup>(۱)</sup> در ستون رشد، هدی، حق و الله قرار دارند.

بنابراین، وقتی شیعیان ایشان - علی قدر مراتبهم - راشد و طرفدار هدی می‌باشند؛ پس این بزرگواران که امام شیعیان هستند، صد درصد راشد و هادی و مهدی... می‌باشند. نیز در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء - ۷۰) که با یک نظر کلی به شیعیان اینان معطوف می‌شود و حضرت حق آنها را به انواع تکریم ظاهری و باطنی مفتخر فرموده‌اند.

همچنین در توضیح عبارت: «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ... الْمُتَّقُونَ الضَّادِقُونَ» می‌توان گفت که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الضَّادِقِينَ﴾ (توبه - ۱۱۹) که صادقین و متقین نیز در درجه اول، خود حضرات معصومین عليهم السلام می‌باشند.

## قسمت دوم:

اطاعت ائمه علیهم السلام از حق تعالی

۹- الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ ۱۰- الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ ۱۱- الْعَامِلُونَ بِإِزَادَتِهِ ۱۲- الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

۹- الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ:

این بزرگواران نسبت به حقتعالی مطیع و نسبت به همه ماسوی الله مُطاع هستند. در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوره تکویر آمده است: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝﴾ (نکویر- ۱۹ الی ۲۱).

در حدیثی هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ، عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ»<sup>(۱)</sup>

«هیچ خیری در زندگی نیست مگر برای دو نفر؛ عالمی که از او اطاعت شود

یا شنونده نگه دارنده (آن که چون مطلبی از دین بشنود حفظ کند و عمل نماید).»

که بیانگر این حقیقت است که در طول خلقت، عالم مُطاع صد درصد، حضرات معصومین علیهم السلام و مستمعین واع، انبیا و سلمانهای عصر و شیعیان موفق هستند.

۱۰- الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ:

مفرد «قوامون» قوام است و فرق بین قائم و قوام این است که در قوام مبالغه منظور نظر می باشد. در خطبه طارق بن شهاب هم، علی علیه السلام راجع به ائمه علیهم السلام می فرماید:

«فَهُمْ... الْوَجْهَ الْكَرِيمُ وَنُورُ الْقَوِيمِ، أَهْلُ التَّشْرِيفِ وَالتَّقْوِيمِ وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّعْظِيمِ وَالتَّفْضِيلِ»<sup>(۲)</sup>

و اگر از ذهن شریف خوانندگان چنین بگذرد که تنها حضرت ولی عصر علیه السلام «قائم»

۱- اصول کافی، ص ۳۳، ج ۱

۲- علی علیه السلام و فوج مقتحم، ص ۱۱۳، شماره ۱۷۰-۱۷۲

به امر خدا هستند نه دیگر ائمه معصومین علیهم السلام، ما حدیث ذیل را ذکر می‌کنیم تا رفع شبهات احتمالی را بنماید و توضیحی کافی برای عبارت مذکور باشد:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ «رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیهم السلام [يَا مَوْلَايَ] إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَقَالَ علیهم السلام مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ [وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ] وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُظْهِرُ اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَإِلَادَتُهُ وَيَقِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ، وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكُنْيَتُهُ وَهُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ، وَيَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ [مِنْ] أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره-۱۴۸) فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَإِذَا كَمُلَ لَهُ الْعَمْدُ وَهُوَ عَشْرَةٌ الْأَلْفِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: [فَقُلْتُ لَهُ] يَا سَيِّدِي وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى فَاخْرَقَهُمَا.<sup>(۱)</sup>

عبد العظیم حسنی گفت: به حضرت جواد الائمه عرض کردم: ای مولای من، همانا من امیدوارم شما قیام کننده از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشی؛ همان کسی که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. حضرت فرمود: هیچیک از ما (آل محمد صلی الله علیه و آله) نیست مگر اینکه قائم به امر خداست؛ ولی آن قائمی که خداوند به سبب او زمین را از کفر و انکار پاک می‌گرداند و از عدل و داد پر می‌کند، همان کسی است که ولادتش از مردم مخفی است و از میان آنها غائب می‌شود. نامش را بر زبان جاری ساختن حرام است و او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کسی است که زمین برای او درنور دیده می‌شود (طی الارض می‌نماید) و هر سختی و دشواری برایش سهل و آسان می‌گردد.

اصحابش که به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفرند، از نقاط دور دست زمین گرد او جمع می‌شوند و این قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «هر کجا باشید خداوند همه شما را [نزد او] خواهد آورد. به درستی که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست».

پس هنگامی که این عده از اهل زمین نزد او گرد آمدند، خداوند امر او را ظاهر می‌فرماید و هنگامی که «عقد» که بیعت ده هزار مرد است به اذن خداوند بر او کامل می‌شود، به اذن خدا خروج می‌فرماید و پیوسته دشمنان خدا را به قتل می‌رساند تا اینکه خداوند راضی شود.

حضرت عبد العظیم گفت: به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم: آقای من، چگونه می‌داند که خداوند راضی شده است. امام فرمود: در قلب آن حضرت رحمت افکنده می‌شود و وقتی که وارد مدینه شود، لات و عزی (اولی و دومی) را از قبر بیرون می‌آورد و به آتش می‌کشانند.

#### ۱۱- الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ:

این عبارت - در یک بُعد - یعنی اینان هر چه می‌کنند و می‌فرمایند، همه و همه به اراده و خواست خداوند تبارک و تعالی می‌باشد، که می‌توان گفت همه «عرفان» در یک بُعد در همین یک عبارت مستتر است.

اما اگر در سطح گسترده‌تری بخواهیم عبارت مذکور را توضیح دهیم، به حدیثی از امام صادق علیه السلام توجه کرده و بدون هیچگونه شرح اضافی از کنار آن می‌گذریم؛ زیرا معتقدیم خوانندگان کتابهای ما تا آن درجه رشد و ترقی کافی در معرفت امام معصوم علیه السلام پیدا نموده‌اند که بتوانند خود، نتایج مطلوب و مرضی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از چنین احادیثی اتخاذ نمایند:

عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَنْزِلَتَنَا مِنْهُ لَمَا اخْتَمَلْتُمْ، فَقَالَ لَهُ: فِي الْعِلْمِ؟ فَقَالَ: أَلْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ»<sup>(۱)</sup>

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن جناب فرمود: اگر به ما (آل محمد علیهم السلام) اجازه داده می‌شد که حالمان را نزد خداوند و منزلت‌مان را نسبت به او برای مردم بیان نموده و اعلام کنیم، هر آینه تحمل نمی‌کردید. راوی عرض می‌کند: در علم؟ امام می‌فرماید: علم از آن ناچیزتر است. به درستی که امام [معصوم] به منزله آشیانه‌ای است برای اراده حق سبحانه و تعالی، و [امام معصوم] نمی‌خواهد مگر آنچه را که خدا می‌خواهد.

## ۱۲- الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ:

در خطبه طارق، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: امام معصوم علیه السلام: «عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ وَشَفَاعَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَنَجَاةُ الْمُحِبِّينَ وَفَوْزُ التَّابِعِينَ»<sup>(۱)</sup> است. به بیان دیگر، یعنی وجود امام معصوم علیه السلام باعث «عزت مؤمنین و شفاعت گناهکاران و نجات محبین و رستگاری تبعیت کنندگان است»؛ زیرا این بزرگواران، وجودشان «فوز عظیم» می‌باشد و همین دریای پهناور فوز عظیم ائمه هدی علیهم السلام است که گروه انبیای گذشته و رجال حق - از بدو خلقت تا قیام قائم علیه السلام - افتخار می‌نمایند که در زمره «فوج فائزین» بوده و شرفیاب حضور حضرات معصومین علیهم السلام در دنیا و آخرت و در ظاهر و باطن بشوند.

کوتاه سخن، تمام آیاتی که به نحوی کلمه فوز به صورت «فوز عظیم» «فوز مبین» و «فوز کبیر» در آن آمده، معطوف به شیعیان جناب علی علیه السلام می‌باشد؛ لذا «فائزون به کرامت» خداوند بطور تام و تمام خصیصه‌ای است که فقط و فقط در انحصار ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد.

## قسمت سوم:

## مقام اصطفاء و ارتضاء

۱۳- اصْطَفَاكُمْ بَعْلِمِهِ ۱۴- وَارْتَضَاكُمْ لِفَنِيِّهِ ۱۵- وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ ۱۶- وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ ۱۷-  
 وَاعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ ۱۸- وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ ۱۹- وَاتَّجَبَكُمْ لِثُورِهِ ۲۰- وَآيَدَكُمْ بِرُوحِهِ ۲۱- وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ  
 فِي اَرْضِهِ ۲۲- وَحُجَّجًا عَلٰى بَرِّيَّتِهِ ۲۳- وَانصَارًا لِذِيْنِهِ ۲۴- وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ ۲۵- وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ ۲۶- وَ  
 مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ ۲۷- وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ ۲۸- وَارْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ ۲۹- وَشُهَدَاءَ عَلٰى خَلْقِهِ ۳۰- وَاعْلَامًا  
 لِعِبَادِهِ ۳۱- وَمَنَارًا فِيْ بِلَادِهِ ۳۲- وَادِلَاءَ عَلٰى صِرَاطِهِ

چون در شرح و بسط عبارات گذشته تا حدودی به بعضی از مفردات این قسمت اشاره کردیم و در آینده نیز عبارات دیگری را توضیح خواهیم داد، لذا در اینجا ابتدا مقام اصطفاء و ارتضاء و سپس عبارت «وَآيَدَكُمْ بِرُوحِهِ» را به اختصار شرح می‌دهیم:

## مقام اصطفاء

«اصطفاء» از ماده «صَفَوُ» گرفته شده و «صَفَوُ الشَّيْءِ» به معنی خالص و برگزیده آن است.

انبیای الهی همگی «صفوة الله» هستند؛ یعنی خداوند آنها را از میان خلق خالص کرده و برگزیده است که قرآن مجید، در آیاتی چند، به برگزیده شدن بندگان شایسته الهی و انبیا و ملائکه اشاره کرده است که به عنوان نمونه به پنج مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- در مورد حضرت مریم می‌فرماید: ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ...﴾ (آل عمران -

(۴۲)

۲- در سوره نمل، عباد برگزیده را مشمول برکات «سلام» معرفی می‌کند آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى﴾ (نمل - ۵۹)

۳- خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا مُوسٰى اِنِّىْ اصْطَفَيْتَكَ عَلٰى النَّاسِ بِرِسَالَتِيْ وَبِكَلَامِيْ فَخُذْ مَا اَتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ﴾ (اعراف - ۱۴۴)

۴- بعضی از ملائکه و ناس را به عنوان رسولان برگزیده خدای سبحان معرفی می‌کند؛

آنجا که می فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (حج- ۷۵)  
 ۵- در مورد بعضی از انبیای الهی نیز می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ  
 وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران- ۳۳)

از آیات مذکور چنین استنباط می شود که درجات «اصطفاء» متفاوت است؛ زیرا  
 افراد برگزیده شده، گرچه همگی از بندگان صالح و شایسته خداوندند، ولی از لحاظ مقام  
 و منزلت و قرب به درگاه ربوبی ذو مراتب هستند.

به عنوان نمونه حضرت موسی عليه السلام که کلیم الله و از انبیای «اولوا العزم» می باشد بطور  
 قطع و یقین نسبت به حضرت مریم سلام الله علیها از مقام و منزلت رفیعتری در عالم معنا  
 برخوردار است.

با این مقدمه می خواهیم بگوییم در میان انبیا، که همگی برگزیدگان خدای سبحان  
 هستند «محمد و آل محمد عليهم السلام» در مقام اصطفاء گوی سبقت را از تمام انبیا و اولیا و  
 ملائکه ربوده اند. امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد وجود نازنین رسول خدا عليه السلام چنین می فرماید:

«أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِي الْإِصْطِفَاءِ»<sup>(۱)</sup>

«خداوند رسول اکرم را بانور و روشنایی فرستاد و در گزینش، او را بر سایرین

مقدم داشت»

و چون «محمد و آل محمد» همگی نور واحدند، لذا این تقدم - بر ماسوی الله - همان گونه  
 که برای رسول خدا عليه السلام هست برای ائمه هدی عليهم السلام نیز می باشد.

نیز در زیارت جامعه ائمه المؤمنین چنین آمده است:

«أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ... عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْخَالِصِ مِنْ صَفْوَتِكَ»

«خداوند از تو می خواهم که بر محمد صلوات بفرستی که او برگزیده خالص

توست»

این عبارت به خوبی امتیاز رسول خدا عليه السلام و سایر ائمه هدی عليهم السلام را - که همگی به  
 منزله نفس رسول الله عليه السلام هستند - نشان می دهد و به ما این اجازه را می دهد که بگوییم:

سایر انبیا و اولیا و ملائکه، گرچه برگزیدگان خداوند هستند، ولی نسبت به ایشان خالص نیستند و در واقع باید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام برگزیده برگزیدگانند؛ همان گونه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در روایت بسیار ارزشمند و ذقیمتی به این نکته تصریح فرموده و ما قسمتی از این حدیث شریف را که به حق از دُرر و غرر کلمات ائمه هدی علیهم السلام است در اینجا نقل می‌نماییم.

«... هُمْ خُلِقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ، وَانْتَقَلُوا مِنْ ظَهْرِ إِلَى ظَهْرٍ، وَصُلِبَ إِلَى صُلْبٍ، وَمِنْ رَحِمٍ إِلَى رَحِمٍ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا مِنْ غَيْرِ نَجَاسَةٍ، بَلْ نَقْلٌ بَعْدَ نَقْلِ، لِأَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، وَلَا تُنْفَقَةُ خَشْرَةٌ كَسَائِرِ خَلْقِهِ، بَلْ أَنْوَارٌ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الظَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الظَّاهِرَاتِ، لِأَنَّهُمْ صَفْوَةُ الصَّفْوَةِ، اصْطَفَاهُمْ لِنَفْسِهِ، لِأَنَّهُ لَا يُرَى وَلَا يُدْرَكُ، وَلَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَلَا أَيْتُهُ، فَهَؤُلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبْلُغُونَ عَنْهُ، الَّتِي تَصَرَّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، فَبِهِمْ تُظَهَرُ قُدْرَتُهُ، وَمِنْهُمْ تُرَى آيَاتُهُ وَمُعْجَزَاتُهُ...»<sup>(۱)</sup>

«آنها [محمد و آل محمد] از انواری آفریده شدند و از پشتی به پشت دیگر و از صلبی به صلب دیگر و از رحمی به رحم دیگر در طبقه‌ای برتر انتقال یافتند؛ بدون آلودگی به نجاست بلکه فقط به صورت نقل و انتقال. [خلقت آنها] از نطفه پست و بی مقدار مانند سایر خلق نیست؛ بلکه انواری است که از اصلا ب مردان پاک به ارحام زنان پاکیزه انتقال یافته است. همانا آنها برگزیده برگزیدگان هستند (صفوة الصفوة) و خداوند آنها را برای خودش برگزیده است؛ زیرا خداوند نه دیده می‌شود و نه درک می‌گردد و کیفیت و وجودش شناخته نمی‌شود.

پس آنان (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) گویندگان و مبلغان از جانب او هستند و در امر و نهی تصرف می‌کنند [بطوری که] به سبب (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) قدرت خدا آشکار می‌شود و از آنها آیات و معجزاتش مشاهده می‌گردد...»

## مقام ارتضاء

مرحوم طریحی در مجمع البحرین چنین آورده است:



«رَضِيتُ بِالشَّيْءِ رِضَى: اخْتَرْتُهُ وَ«ارْتَضَيْتُهُ» مِثْلُهُ»

بنابراین لفظ «ارتضاء» به معنی اختیاری است که با رضایت توأم باشد.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ... ۝﴾ (جن - ۲۶ و ۲۷)

«خداوند، عالم بر غیب است و احدی را بر غیبش آگاه نمی‌گرداند مگر آن

کس را که از رسول خود برگزیده باشد»

حضرت رضا علیه السلام ذیل این آیه فرمود:

«فَرَسُوهُ اللهُ ﷻ عِنْدَ اللهِ مُرْتَضَىٰ وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطْلَعَهُ اللهُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ مِنْ

غَيْبِهِ...»<sup>(۱)</sup>

«رسول خدا ﷺ نزد خداوند اختیار شده و پسندیده است و ما (آل محمد)

وارثان آن پیامبر هستیم که خداوند او را بر آنچه از غیبش می‌خواست آگاه فرمود.»

پس خداوند، محمد و آل محمد ﷺ را اختیار کرد و برگزید تا آنها را بر علوم و

مغیباتش آگاه سازد؛ علمی که جز انوار قدس الهی هیچیک از انبیا و اولیا و ملائکه، طاقت

حمل آن را ندارند.

هر چند در گذشته، با بیان احادیثی چند ذیل عبارت «وخرزان العلم» درباره علوم اهل

بیت ﷺ مطالبی را متذکر شده‌ایم - که لازم است خوانندگان عزیز آن قسمت را به دقت

مطالعه فرمایند - مع الوصف در اینجا روایتی را از امام پنجم یادآور می‌شویم که با بحث ما

بسیار مناسب دارد.

«عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

وَتَعَالَى يَقُولُ: اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَايَةَ عَلَيٍّ وَوَالِي أَعْدَاءَهُ، وَأَنْكَرَ

فَضْلَهُ وَفَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ، وَطَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ، وَحَقَّكَ حَقُّهُمْ، وَمَعْصِيَتَكَ

مَعْصِيَتُهُمْ، وَهُمْ الْأَيْمَةُ الْهُدَاهُ مِنْ بَعْدِكَ، جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَرُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ

عِزَّتُكَ مِنْ طَيْبَتِكَ وَلَحْمِكَ وَدَمِكَ وَقَدْ أَجْرَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ، وَهُمْ

خُرَانِي عَلِيٍّ عَلِمِي مِنْ بَعْدِكَ، حَقُّ عَلَيَّ لَقَدْ اصْطَفَيْتَهُمْ وَاتَّجَبْتَهُمْ وَأَخْلَصْتَهُمْ وَارْتَضَيْتَهُمْ، وَنَجِي مَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْأَهْمُ وَسَلَّمٌ لِفَضْلِهِمْ، وَلَقَدْ آتَانِي جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَجْبَائِهِمْ وَالْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِمْ»<sup>(۱)</sup>

«ابو حمزه ثمالی گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی فرمود: حجت من بر اشیای امت تو کامل و تمام است؛ آنهایی که ولایت علی علیه السلام را ترک کردند و با دشمنانش دوستی نموده و فضل او و فضل اوصیایش را انکار کردند؛ زیرا فضل تو فضل آنها، اطاعت از تو اطاعت از آنها، حق تو حق ایشان و معصیت تو معصیت آنهاست و آنان امامان هدایت کننده بعد از تو هستند.

روح تو در کالبد ایشان است و روح تو همان است که از طرف خدا در تو دمیده شده و ایشان عترت تو هستند و از طینت و گوشت و خون تو سرشته شده‌اند. خداوند سنت تو و انبیای قبل از تو را در آنها جاری ساخته است. آنها بعد از تو خزانه داران علم من هستند.

این [که آنها را خزانه دار علم خودم نمایم و گرامی بدارم] بر من فرض است. [به خودم سوگند] همانا ایشان را برگزیدم و انتخاب کردم و خالص نمودم و پسندیدم. هر کس ایشان را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و به فضایلشان معترف باشد، نجات می یابد. همانا جبرئیل نام آنها و نام پدرانشان و دوستانشان و معترفین به فضیلتشان را برای من آورده است.

### أَيَّدِكُمْ بِرُوحِهِ

در توضیح این عبارت حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم که در آن، انواع روح بیان شده است.

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ

وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ، فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ، وَرُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهَضٌ وَجَاهِدٌ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَشَرِبٌ وَآتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْنٌ وَعَدَلٌ، وَرُوحَ الْقُدْسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدْسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ، وَرُوحُ الْقُدْسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَنْقَلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو وَلَا يَزْبَعُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَتَنْقَلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو، وَرُوحُ الْقُدْسِ كَانَ يُرَى بِهِ...»<sup>(۱)</sup>

«مفضل بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد علم و آگاهی امام نسبت به آنچه در اطراف زمین است، با توجه به اینکه خودش در میان اتاقی است که برده‌اش انداخته شده، سؤال کردم. حضرت فرمود: ای مفضل، همانا خداوند تبارک و تعالی در رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد.

۱- روح زندگی (روح الحیاة) که با آن بجنبند و راه رود.

۲- روح قوت که با آن قیام و کوشش کند.

۳- روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و با زنان حلال خود آمیزش کند.

۴- روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزد.

۵- و روح القدس که با آن بار نبوت را حمل نماید.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کند، روح القدس از او به امامی [که جانشین بعد از اوست] انتقال می‌یابد و روح القدس، خواب و غفلت و یاوه‌گویی و تکبر ندارد؛ ولی چهار روح دیگر خواب و غفلت و تکبر و یاوه‌گویی دارند و به وسیله روح القدس همه چیز [در عالم هستی] دیده می‌شود.»

و در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام تمام اوصیا و انبیا را دارای پنج روح فوق ذکر می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «... يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ...»  
«... ای جابر، همانا در انبیا و اوصیا پنج روح وجود دارد...»

چون روح القدس همان جبرئیل است، بنابراین ما معتقدیم که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام بغیر از ارواح ذکر شده، مؤید و مسدّد به روح دیگری نیز می‌باشند که فقط اختصاص به این انوار قدس الهی دارد.

در این زمینه توجه خوانندگان عزیز را به دو حدیث جلب می‌نمایم.

الف - «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. قَالَ: خَلَقْتُ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى، غَيْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَهُوَ مَعَ الْأَيَّمَةِ يُسَدِّدُهُمْ، وَلَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وَجِدَ.»<sup>(۱)</sup>

«ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ فرمود: روح خلقی بزرگتر از جبریل و میکائیل است که با هیچیک از گذشتگان (انبیا و اوصیا) بغیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبوده و او با ائمه هدی علیهم السلام نیز هست و آنها را تأیید و تسدید می‌کند و این گونه نیست که هرگاه خواسته شود یافت گردد.»

ب - «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ، لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى الْأَمْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَهِيَ مَعَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا تُسَدِّدُهُمْ وَتُوقِفُهُمْ، وَهُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورِ بَيْتِنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»<sup>(۲)</sup>

«حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا خداوند عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از جانب خودش تأیید فرموده که فرشته نیست و با احدی از گذشتگان بجز رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است. با ما اهل بیت است و تأیید کننده و ارشاد کننده ماست و آن عمودی از نور است بین ما و خداوند عزوجل.»

بنابراین، شاید بتوان گفت که این روح ممکن است همان «روح العظمه» ای باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه نورانیة فرمود: «وَأَيَّدْتُ بِرُوحِ الْعَظْمَةِ» «من به روح العظمه تأیید شده‌ام»

کوتاه سخن، از مجموع مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که عبارت «وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ» حکایت از تأییدی خاص و ویژه می‌کند که تنها تعلق به ذوات مقدسه «محمد و آل

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۴

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴۸، ح ۷

محمد ﷺ» دارد و سایر انبیا و اولیا به این روح تأیید نشده‌اند که در اینجا نیز برتری و امتیاز این اساتید خلقت (محمد و آل محمد ﷺ) بر شاگردانشان یعنی تمامی پیامبران و اوصیا و اولیای الهی به خوبی روشن و آشکار می‌گردد.

## قسمت چهارم:

### شهادت در ارتباط با امامت (۱)

این قسمت، شامل چهار عبارت زیر می‌باشد:

۳۴- عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ ۳۵- وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ ۳۶- وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ ۳۷- وَأَذَهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا<sup>(۱)</sup>

این چهار عبارت که مقام شامخ ائمه هدی علیهم السلام را در ارتباط با خلق نشان می‌دهد، بیانگر این حقیقت است که خدای بزرگ ساحت قدس این بزرگواران را:

- از زلل و زلالت و لغزشهای اهل دنیا در پناه عصمت خود قرار داده است.

- ایشان را از همه فتنه‌های ارضی و سماوی حفظ نموده است.

- دامن طاهر مطهر معصومین علیهم السلام را از دنس تعلقات و تکثرات به دور داشته است.

- و بالاخره به صورت: «وَأَذَهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا» از آنان یاد

می‌نماید که در طی تفسیر این آیه در کتب شیعه، با احادیث بسیاری مواجه می‌شویم که ساحت طاهر و مطهر و مقدس و مجدد و رفیع و عظیم و کبیر و جلیل و... این بزرگواران را از سطح عالم ظاهر و افکار مخلوقات بالاتر می‌برد.

این عبارات چهارگانه را می‌توانیم به صورت یک چرخه بسته در ذهن مجسم نماییم؛ بطوری که افراد خارجی را به هیچ وجه در داخل خود راه نمی‌دهد. به عبارت دیگر، مقام والای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و جناب زهرا علیها السلام که استاد همه انبیا می‌باشند، مخصوص خودشان است و لا غیر.

البته ممکن است خدای ناکرده مفهوم چهار عبارت نازنین فوق - که هر کدام عالم این بزرگواران را از عالم ما جدا و متمایز می‌سازد - برای بعضی کوتاه نظران و ظاهر بینان زیاد

قابل درک و فهم نباشد؛ ولی این حقایق را سلمان‌ها و مقدادها و مالک اشترها بهتر درک می‌نمایند.

## شهادت در ارتباط با امامت (۲)

در دین عزیز اسلام در بستر شیعه، همه واجبات و فرائض و سنن و شرایع و احکام که توسط رسول خدا ﷺ پایه‌گذاری شده است، باید توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام حفاظت شده و از شرّ و مداخله بداندیشان و بدعت‌گذاران در هر عصر حفظ گردد. به همین جهت، در این بخش که در ارتباط با شهادت و اقرار و اعتراف به مقام ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشد، این مقصد پیگیری شده است؛ بدین معنی که ائمه معصومین علیهم‌السلام حافظ و نگاهبان دین خدا بوده و مقاله توحید را بطور جامع و مانع، پس از رسول خدا ﷺ در اختیار امت قرار داده‌اند.

نیز در هر عصر، شاگردان برجسته ائمه هدی علیهم‌السلام که از آنان کسب فیض نموده و خوشه چین خرمن فضل و دانش آن حضرات هستند، دین خدا را حفظ می‌کنند. اکنون به دنبال مقاصد فوق، که قسمتی از آن، ذیل چهار عبارت ممتاز در مورد ائمه هدی علیهم‌السلام به صورت:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ وَأَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ  
أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيرًا

بیان شد - و ما حدود و ثغور این امتیاز را نیز تعیین کرده و بیان داشتیم که احدی در اوصاف چهارگانه مذکور با ائمه هدی علیهم‌السلام شرکت ندارد - در این قسمت امام علی نقی علیه‌السلام حقایقی از مکتب توحید و حقانیت شیعه در اسلام و راه وصول توحید حقتعالی و وظیفه این بزرگواران نسبت به دین خدا را در پانزده عبارت بیان فرموده (عبارات ۳۷ تا ۵۲) که زائر می‌بایست آنها را به صورت اقرار و شهادت، در زیارت این بزرگواران بیان کند.

ما این عبارات را به صورت نگینهای درخشنده‌ای بر روی ۳ حلقه در نظر می‌گیریم و به بررسی آن می‌پردازیم:

حلقه اول، دارای شش نگین است:

۳۷- فَعَظَمْتُمْ جَلَالَهُ ۳۸- وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ ۳۹- وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ ۴۰- وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ ۴۱- وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ ۴۲- وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ

حلقه دوم، دارای چهار نگین است:

۴۳- وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ۴۴- وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۴۵- وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ ۴۶- وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ

حلقه سوم، دارای پنج نگین به صورت زیر می باشد:

۴۷- وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ ۴۸- وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ ۴۹- وَأَمَرْتُم بِالْمَعْرُوفِ ۵۰- وَنَهَيْتُم عَنِ الْمُنْكَرِ ۵۱- وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ

اما قبل از آنکه به شرح این عبارت و حقایق بزرگی که امام دهم عليه السلام بطور مجمل بیان فرموده اند بپردازیم، باید خوب توجه کنیم که علاوه بر تناسب موضوعی که بین نگین های هر حلقه موجود است، ظاهر عبارات نیز از لحاظ هماهنگی لفظ، سجع، معانی بیان و خیلی ظرائف ادبی دیگر، با هم کمال تشابه را دارند.

توحید ائمه هدی عليهم السلام (عبارات ۳۷ تا ۴۲)

۳۷- فَعَظَمْتُمْ جَلَالَهُ:

اگر با نظر ساده به این عبارت توجه کنیم، «جلیل» یکی از اسامی حقتعالی می باشد که در ادعیه به صورت: «يَا جَلِيلُ وَيَا جَمِيلُ» متکرر الورد است. ولی اگر بخواهیم بگوییم علی عليه السلام و اولادش اوصاف حقتعالی را «عظیم» نشان دادند و یا «عظیم» معرفی کردند، و یا مقاله توحید را با عظمت بیان فرمودند، توجه به آنها هر کدام در محل خود - به اتکای احادیث اهل بیت عليهم السلام - قابل عنایت و دقت است که در این میان، تنها یک نکته از این همه نکات را مورد تأمل بیشتر قرار می دهیم:



علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، حسن بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و تسعة المعصومین من ذریة الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هر کدام در بستر تاریخ زندگانی خود؛ چنان قدم برداشتند و چنان عمل کردند و گفتار و کردار و پندار آنها به نحوی بود که به راستی، از وجود بزرگوارشان «عظمت» حقتعالی مترائی و متجلی بود که اگر بخواهیم در اینجا مثال و حدیث بیاوریم، الی ماشاء الله احادیث عالیه وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

به عنوان نمونه، اگر در زیارت جناب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در کتب ادعیه از قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌داریم: «كُنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوِيًّا فِي بَدَنِكَ مُتَوَاضِعًا فِي نَفْسِكَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرًا فِي الْأَرْضِ جَلِيلًا فِي السَّمَاءِ...»؛ بیانگر این است که اگر علی عالی عمرانی در زمین کبیر است؛ این صفت معرف کبریایی حضرت حق می‌باشد. و این علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که نزد خدا عظیم است، در نزد خلق هم با عظمت از او یاد می‌شود.

این عظمت و شوکت، همه و همه به علت آن است که او در این چند روزه دنیا به گونه‌ای قدم برداشته که هر نفس و هر لحظه و هر قدم و هر نظر و هر تبسمش با کمال عظمت و عطوفت بوده و برای خدا انجام گرفته و بدین سان، عظمت حق را به مردم نشان داده است. و در اینجا است که باید گفت: «یا علی جان، فَعَظَّمْتَ جَلَالَهُ».

و یا اگر جناب حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در صحرای کربلا آن فداکاریها را می‌نماید و آن صحنه‌هایی را که دیگر نظیرش نخواهد آمد و تکرار نخواهد شد ایجاد می‌کند و همراه اصحاب بی نظیر و بی بدیلش مظلومانه در خاک و خون می‌غلطد تا آنجا که حضرت حق به ملائکه صحنه کربلا را نشان می‌دهد و می‌گوید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره - ۳۰) یعنی من می‌خواستم حسین بن علی را خلق کنم و...؛ پس باید گفت: «ای حسین جان، فَعَظَّمْتَ جَلَالَهُ».

تذکر:

یکی از لطائف عبارت: «جَلِيلًا فِي السَّمَاءِ» شاید این باشد که تا من و شما در عالم

۱- سابقین از مانیز که به شرح زیارت جامعه پرداخته‌اند سعی نموده‌اند - کم و بیش - ذیل هر عبارت یک حدیث از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نمایند که همه آنها جواهرهای نایاب در خلقت بوده و مائمی آنها را به جان و دل می‌خریم.

ارض و در دل این کره خاکی، در کثرت و کفر و گرفتاریها و تعلقات و امور اعتباری غوطه‌ور هستیم، کجا می‌توانیم علی علیه السلام را بشناسیم و جلالت قدر او را درک کنیم؟ ما و شما که علی علیه السلام و فرزندان گرامیش را به تاریکی دیده‌ایم،<sup>(۱)</sup> به ناچار عبارات گهربارشان را به سلیقه خود و هرطور که بخواهیم معنی می‌کنیم و از جلالت قدر آنها غافلیم.

بزرگانی که در این جهان آمده‌اند و کم و بیش دماغشان از میخانه محمد و آل محمد علیهم السلام بویی شنیده است، به علت بینش و استبصاری که خداوند به آنان مرحمت فرموده، آن قدر در توضیح احادیث محمد و آل محمد علیهم السلام جانب حزم و احتیاط را رعایت کرده و می‌کنند که حدی بر آن متصور نیست. اما متأسفانه در عصر ما، هر کس با گردآوری و اقتباس جهائی از جهال و اضالیلی از ضلال<sup>(۲)</sup> می‌خواهد همه معارف محمد و آل محمد علیهم السلام را به نفع خود و به سوی خود و به نظر و ذوق خود، توجیه و تفسیر نماید و... که باید با صد افسوس به همین مختصر اکتفا کنیم.

### ۳۸- وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ:

اگر بخواهیم، می‌توانیم درباره کلمه مفرد «شأنه» تحقیق کنیم که آیا «شأن» از اسامی حقتعالی می‌باشد و یا اینکه نظیر «جبروت» اشاره به «مقام مخصوصی» در عالم معنا دارد؟ برای این قسمت، شاهد مثالی می‌آوریم و استنتاج آن را به عهده خوانندگان می‌گذاریم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشَّانِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَحَدَهُ وَجَبْرُوتِ وَحَدَهَا»<sup>(۳)</sup>

صرفنظر از استشهاد به آیات قرآنی و عبارات ادعیه، همان حقایقی را که برای

۱- اشاره به خطبه «نورانیة» که علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يُكْمِلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَتَعَرَّفَنِي بِالتَّوَرَاتِ وَ إِذَا عَرَفَنِي بِذَلِكَ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ... مَعْرِفَتِي بِالتَّوَرَاتِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي».

۲- اشاره به خطبه ۸۶ نهج البلاغه.

۳- دعای سحر ماه مبارک رمضان.

«فَعَزَّزْتُمْ جَلَالَهُ» بیان کردیم، می‌توانیم درباره عبارت «وَأكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ» نیز بیان کنیم. یعنی سرانجام، این آیینه‌های تمام نمای مظهر یزدانی، گویی شأن او را معرفی می‌نمایند که اگر بخواهیم در این باره شاهد مثال بیاوریم، بحمد الله و المنه، نمونه بسیار است.

از جمله این نمونه‌ها، احتجاجاتی است که امام دوم شیعیان (امام حسن مجتبی علیه السلام) با معاویه و عمرو عاص در مجلس معاویه فرموده‌اند.<sup>(۱)</sup>

در این برخوردها می‌بینیم که امام حسن مجتبی علیه السلام با چه جلالت قدر و چه کبارت شأن و با چه عظمت اخلاق و صفاتی، مظهر تمام نمای حق بوده‌اند. البته ذکر تمام این احتجاجات و تجسم آن صحنه‌های تاریخی، قابل تذکر و آموختن و فرا گرفتن است که در این مختصر نمی‌گنجد.

حال ای خوانندگان عزیز، در مورد «وَأكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ» بنگرید که این ائمه هدی علیهم السلام و بزرگواران خلقت و اساتید ازل و ابد چگونه شأن و عظمت حق را معرفی نموده‌اند که خارج از احصا و تذکر است؛ لذا با تعمیم این قسمت، می‌توان عبارات دیگر حلقه اول را از نظر گذرانید:

۳۹- وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ ۴۰- وَادَمْتُمْ ذِكْرَهُ ۴۱- وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ ۴۲- وَآحَكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ

با این وجود اجازه دهید چند سطری را هم درباره «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ» متذکر شویم:

روز میثاق و روز عهد در عالم ذر، همان روزی است که ارواح با حق تعالی در باب ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام عهد و پیمان بستند. کلمه میثاق و اخذ میثاق به صور گوناگون در قرآن مجید دیده می‌شود که آیات زیر صرفاً نمونه‌ای از آن همه آیات متضمن لفظ میثاق می‌باشد:

۱- ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (آل عمران - ۸۱)

۲- ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (بقره - ۸۳)

۳- ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ (آل عمران - ۱۸۷)

#### ۴- ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ (رعد- ۲۵)

اگر آیات فوق را در تفاسیر شیعه ملاحظه فرمایید و صاحبان تفاسیر نیز همه واقعیتها را یافته و منعکس نموده باشند، تمام اخذ میثاقها در هر امت، در ظاهر همان اطاعت از انبیای خود و پیروی از شریعت و منهاج آنان می باشد. اما با یک توجه اجمالی به دوره کتابهای ما، روشن می شود که دین خدا تنها اسلام بوده و همه مفردات عالم معنا نزد همه صاحبان ادیان، مخصوصاً انبیای آنها یکسان است.

این مفردات - که در قرآن مجید منعکس شده - گویای این حقیقت است که همه انبیا و امتهای آنان در عالم «ذر» نسبت به ولایت جناب علی علیه السلام عهد و میثاق بسته اند.

در این باره هم خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف- ۱۷۲)

که در ذیل این آیه در تفسیر «نور الثقلین» چنین آمده است:

عَنْ دَاوُودَ الرَّقِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيُّمَةُ علیهم السلام فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالدِّينَ.

داود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند اراده فرمود مخلوقات را بیافریند، آنها را در پیشگاه خودش پراکنده ساخت و به آنها فرمود: «پروردگار شما کیست؟» اول کسانی که به نطق درآمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام بودند و گفتند: «تو ای پروردگار ما». سپس خداوند، علم و دین را به دوش آنها نهاد.

ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمَنَاتِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْتَوَلُونَ. ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوِلَايَةِ وَالطَّاعَةِ، فَقَالُوا: رَبُّنَا أَقْرَبْنَا. فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُوا، فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا.

آنگاه به ملائکه فرمود: اینها حاملین دین و علم من، و امینهای من در بین

مخلوقاتم می باشند و از اینها باید سؤال شود. سپس به بنی آدم فرمود: برای خدا به

ربوبیت و برای این گروه (ائمه هدی) به ولایت و طاعت اقرار نمایند. گفتند: پروردگارا، اقرار نمودیم. و خداوند به ملائکه فرمود: گواه باشید و ملائکه گفتند: شاهد و گواهم.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»  
یا داوود، ولایتنا مؤکده علیهم فی الميثاق. <sup>(۱)</sup>

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: [این صحنه برای این بود] تا روز قیامت نگویید: «ما از این موضوع غافل بودیم» یا اینکه بگویند: «پدران ما از قبل مشرک شدند و ما فرزندان بعد از آنهایم؛ آیا ما را به سبب آنچه باطل پیشه گان انجام دادند هلاک می‌نمایی» ای داود، ولایت ما در عالم ذریر آنها تأکید شده است.

نیز برای اینکه با این مقصد در قرآن بیشتر آشنا شویم، آیات زیر را از نظر می‌گذرانیم:

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۝ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۝ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۝ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۝ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝﴾ (رعد - ۲۰ الی ۲۵)

«آنانی که به وعده خدا وفا می‌نمایند و پیمان را نمی‌شکنند، و آنهایی که به آنچه خداوند امر به پیوند آن فرموده می‌پیوندند و از پروردگارشان خوف و خشیت دارند و از بدی حساب [رسی] می‌ترسند، و آنانی که برای خشنودی و رضای حق صبر نمودند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان نمودیم در پنهانی و آشکارا انفاق نمودند و با خوبی، بدی را دفع می‌کنند، سرای جاودان از آن آنهاست. بهشتیهای

همیشگی که همراه پدران و زوجها و فرزندان صالح و نیکوکارشان داخل آنها می‌شوند و ملائکه از هر دری بر آنان وارد می‌شوند [و می‌گویند] سلام بر شما بنخاطر صبری که [در دنیا] نمودید. پس سرای جاودانی (بهشت) نیکو سرایی است. و آنانی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن آن می‌شکنند و آنچه را خدا امر به پیوستن به آن نموده قطع می‌کنند و فساد در زمین می‌نمایند، لعنت بر آنها باد و برای آنها بد سرایی (جهنم) است.»

حال اگر در مورد این آیات عزیز به تفاسیر شیعه مراجعه شود، آن وقت خوانندگان با «اخذ میثاق» و «نقض میثاق» در قرآن مجید به خوبی آشنا می‌شوند و در این موقع می‌بایست بگوییم: آری، عدۀ بسیاری از ما و شما، در عالم ذرّ «بلی» گفته‌ایم و امروز در بستر «لا» خفته‌ایم.

حال این عهد و پیمان و میثاق حضرت حقّ را آن طبقه ممتازی در خلقت مؤکداً اخذ کرده و به آن وفا نمودند که در جمیع ابعاد، خداوند را بهتر شناخته و در جمیع حرکات و سکنات، عظمت او را بهتر معرفی کرده‌اند. اما اینان چه کسانی هستند؟ اینان در درجه اول ائمه هدی علیهم السلام و بعد، انبیا و رسل و رجال حقّ می‌باشند. بگذریم که اینجا هم آن قدر گفتنی و شاهد مثال زیاد است - الی ما شاء الله - که با همین مختصر به عبارات حلقه اول و نگین‌های ششگانه آن که همه در مقام توحید بیان شده است، اکتفا می‌کنیم.

### وظائف ائمه هدی علیهم السلام (عبارات ۴۳ الی ۴۶)

۴۳- وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ:

خطاب شخص زائر است در زیارت قبور این بزرگواران (ائمه هدی علیهم السلام) که: شما ای صاحبان قبور که همیشه زنده و جاوید هستید<sup>(۱)</sup> جامعه خود و افراد دور و نزدیک و دوست و

۱- بنابر فرمایش علی علیه السلام در خطبه ۸۶ نهج البلاغه که می‌فرماید: «أَنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ» یعنی هر کس از ما بمیرد، او نمرده است.

دشمن را در سرّ و علانیه نصیحت و خیرخواهی فرمودید.

در این مورد نیز اگر از قرآن استعانت جویم، می‌بینیم که عمده کار انبیا، نصیحت امتهای خودشان بوده است. مثلاً در سوره اعراف، سخن از نصایح انبیا به امتهای خود در میان است؛ بدین گونه که به قوم خود اظهار می‌دارند:

- نوح علیه السلام: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف - ۶۲)

- هود علیه السلام: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف - ۶۸)

- صالح علیه السلام: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف - ۷۹)

- شعیب علیه السلام: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ (اعراف - ۹۳)

حال اگر آیات قبل و بعد آیات فوق را در قرآن مطالعه فرمایید، چگونگی گفتگوی پیامبران را با قوم خود درخواهید یافت و برای شما روشن خواهد شد که این سخنان را در چه زمانی به آنان ابلاغ کرده‌اند و روشن می‌شود که این گونه نصایح، از همان نصایح علنی انبیا به امتهایشان بوده است.

از طرف دیگر می‌دانیم در کنار کسانی که نسبت سفاقت و ضلالت و... به انبیا می‌دادند و ایشان در کمال بزرگواری آنها را نصیحت می‌کردند، افرادی نیز بوده‌اند که انبیا آنان را در سرّ و بطور غیر علنی نیز نصیحت می‌نمودند و آنان جز حواریون و خاصان و اهل سرّ انبیا نبودند.

بدیهی است که نصایح و راهنمایی‌های سرّی، بیان اسراری بوده که عموم مردم طاقت شنیدن آن را نداشته‌اند و لذا در کنار هر یک از انبیا و در درجات عالی‌تر و در کنار هر یک از ائمه هدی علیهم السلام نیز شاگردان صاحب سرّی وجود داشته‌اند که این صاحبان اسرار، افرادی برجسته نظیر سلمان فارسی، مالک اشتر، عمّار یاسر، ابوذر، مقداد، میثم تمّار، جابر جعفی، مفضل بن عمر و... می‌باشند.

حال با توجه به این مقدمه کوتاه، به مصداق: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، اظهار می‌داریم: ائمه هدی علیهم السلام نیز با هر کس به قدر عقلش صحبت می‌نموده و او را به قدر عقلش نصیحت می‌کرده‌اند. بنابراین، ممکن است در جوابهایی که به دو سائل

مختلف دربارهٔ یک سؤال می‌دادند تفاوت‌هایی به چشم بخورد. به عنوان نمونه در خبر یونس بن ظبیان، پس از اینکه یونس سؤال خود را از امام صادق علیه السلام می‌پرسد و ایشان جواب می‌دهند، یونس می‌پرسد: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَعْدٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلْتِكَ، فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا. فَقَالَ علیه السلام: يَا يُونُسُ: كُلُّ أَمْرٍ وَمَا يَحْتَمِلُهُ، وَ لِكُلِّ وَقْتٍ حَدِيثُهُ وَإِنَّكَ لِأَهْلٍ لِمَا سَأَلْتَ، فَأَكْتُمُهُ إِلَّا عَنِّ أَهْلِي، وَالسَّلَامُ.

«ای پسر رسول خدا، دیروز عبدالله بن سعد خدمت شما رسید و از آنچه من سؤال کردم پرسش کرد و شما جواب دیگری غیر از این جواب به او دادید. حضرت فرمود: ای یونس، هر کس حدی برای تحمل [معارف و علوم] دارد و مناسب هر وقتی، سخنی است. به درستی که تو نسبت به آنچه سؤال کردی اهلیت داشتی؛ پس آن را از غیر اهلس بپوشان، والسلام.»

آری اینان اسرار بسیاری را از ائمه هدی علیهم السلام در سینه داشتند که آن را از نااهل پنهان می‌کردند. یکی از این حملهٔ اسرار، جابر بن یزید جعفی است که در حدیثی چنین می‌گوید:

«حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَلَا أُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا.

قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّكَ حَمَلْتَنِي وَقَرَأَ عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكُمْ الَّذِي لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا وَرُبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذَنِي مِنْهُ شَيْبَةُ الْجُنُونِ. قَالَ: يَا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبَانِ فَاحْفِزْ حُفَيْرَةَ وَدَلِّ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَكَذَا<sup>(۱)</sup>.

ابو جعفر امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث برایم بیان فرمود که چیزی از آنها را برای احدی بازگو نکرده و هرگز باز نخواهم گفت.

جابر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند. به راستی در اثر احادیثی که از اسرارشان برایم بازگو فرموده‌اید، بار بسیار سنگینی را به



دوش من نهاده‌اید. آن احادیثی که برای احدی از آن سخن نگفته‌ام و گاه چنان در سینه‌ام به جوش و خروش می‌آید که حالتی شبیه به جنون به من دست می‌دهد. حضرت فرمود: ای جابر، وقتی چنین حالی برایت پیش آمد به صحرا برو و گودالی حفر کن و سرت را داخل آن کن و سپس بگو: محمد بن علی علیه السلام برایم چنین و چنان فرمود [و آن احادیث را در آن گودال بگو]

به هر تقدیر، چه آنان که به «ظاهری» از دین می‌خواهند اکتفا کنند و به نصایحی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام به مردم به صورت علنی نموده‌اند گوش دل بسپارند، و چه آنان که می‌خواهند به «بواطن» آیات قرآن مجید و بواطن گفتار معصومین علیهم السلام پی ببرند، این بزرگواران برای تمامی آنها «موائد و مناہلی» آماده دارند.<sup>(۱)</sup>

کوتاه سخن اینکه، هر کس به در خانه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بیاید و از نصایح اینان کسب فیض کند هدایت شده است و نه تنها در دنیا از آن بهره‌مند می‌شود، بلکه در آخرت نیز در بهشت جاویدان - علی قدر مراتبهم و درجاتهم - مأوا می‌گزیند.

پس اگر شخص زائر در زیارت قبور این بزرگواران عرضه می‌دارد: **وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ**؛ این بیان نباید فقط قول ظاهریش باشد، بلکه زائر باید با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشتی کند و نصایح و راهنمایی‌های آنان را به جان و دل بخرد. سخنان آنان را سرلوحه هر کاری قرار دهد و در کوچکترین و بزرگترین شئون و امور زندگی خود، از دستورات ایشان پیروی نماید و تنها این زمان است که می‌تواند در برابر ائمه هدی علیهم السلام بایستد و به صداقت بگوید: **نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ**.

#### ۴۴- **وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**:

خداوند کریم در قرآن مجید، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** (نحل-۱۲۵).

۱- اشاره است به عباراتی از دعای بعد از زیارت «امین الله» که می‌فرماید: **«وَمَوَائِدَ الْمُتَنَطِّعِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً»** «سفره‌های غذا برای کسانی که گرسنه‌اند مهیاست و چشمه‌های آب برای تشنگان پر آب است»

این آیه نشان می‌دهد که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام به سوی سبیل حق و صراط مستقیم ظاهراً به سه صورت انجام می‌شده؛ نخست دعوت با سخنان حکمت‌آمیز و در درجه نازلتر دعوت به صورت «موعظه حسنه» و سرانجام دعوت با «مجادله احسن».

به عبارت روشنتر، نحوه دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت بستگی به شخص و یا اشخاصی داشته که در معرض این دعوت قرار می‌گرفتند بدین صورت که:

- اگر سالک دردمندی به محضر مبارک یکی از این انوار قدس الهی وارد می‌شد و ظرف وجودی و وعاء قلبیش قابلیت پذیرش «حکمت» را داشت، با حکمت او را به سبیل ربّ دعوت می‌کردند مانند حدیث «نورانیة» که علی علیه السلام برای سلمان و ابوذر بیان فرمود و یا احادیثی که برای اشخاصی مثل جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر و... بیان شده است.

- اگر شخصی که به محضر معصومین علیهم السلام شرفیاب می‌شد از قابلیت کمتری برخوردار بود، با او به موعظه حسنه سخن می‌گفتند که شاید بتوان به عنوان نمونه از خطبه متّقین در نهج البلاغه یاد نمود که در آخر آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌فرماید:

«هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا» یعنی «مواعظ و پند و اندرزهای رسا به آنان که اهل موعظه‌اند چنین می‌کند»<sup>(۱)</sup>

- در مرحله سوم نیز اگر شخصی که به خدمت معصومین علیهم السلام شرفیاب می‌شد و از قابلیت بسیار کمتری برخوردار بود، به طریقه «مجادله احسن» با او سخن می‌گفتند؛ مانند تمام احتجاجات رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام که در کتب روایی ما به تفصیل نقل شده است.

#### ۴۵- وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرَضَاتِهِ:

این بذل نفس در نزد هر طایفه‌ای، بنابر مراتب فهم و عقل آن طایفه، به گونه خاصی

۱- اشاره به قالب تهی کردن «همام» در آخر خطبه دارد. از این عبارت می‌توان چنین استنباط کرد که «همام» با تمام بزرگواریش در حدی نبوده که علی علیه السلام با او به حکمت سخن بگوید؛ لذا به صورت «موعظه حسنه» خطبه متّقین را برای او بیان فرموده است.

باید توضیح داده شود. یک وقت شخص مبتدی می‌باشد و همه بذل نفس را در عبارات ظاهری تصوّر می‌کند. یک وقت هم در درجه بالاتر، آدمی بذل نفس را در سیر مراحل سلوک و ریاضات متناسب با این امر تشخیص می‌دهد. و گاه نیز انسانی نظیر سلمان و یا مالک اشتر می‌شود که هر لحظه نفس خود را به جان آفرین تسلیم و در راه او بذل می‌نماید و مجدداً از طرف خدای سبحان به آنان افاضه فیض جدید می‌شود و یا در صحنه‌هایی همچون اصحاب امام حسین علیه السلام می‌گردد که: «بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام».

یک وقت هم، همچون جناب علی علیه السلام و یا حسین بن علی علیه السلام آن چنان بذل نفس می‌نمایند که امتی را از حیرت ضلالت برهاند تا من و شمای جاهل، این صحنه‌های علنی را به خاطر بسپاریم و از آن درس بگیریم؛ و گرنه این بزرگواران، چه در صحنه نبرد و جهاد در راه حق باشند و چه در بستر و فراش، هر لحظه در حال بذل نفس در سبیل رضایت حق هستند.

#### ۴۶- وَصَبَرْتُمْ عَلٰی مَا اَصَابَكُمْ فِي جَنِّهِ:

یعنی اینان در مقابل شداید و غوامض و نامایماتی که در راه هدایت خلق و ارشاد نفوس وجود داشته است، صبر نمودند.

ما نمی‌دانیم به کدامین صحنه از صحنه‌هایی که این بزرگواران در آن صبر نمودند اشاره کنیم؟

شدت بلا و بزرگی مصیبت و محنی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد آمده احدی جز خدای بزرگ و خود این انوار قدس الهی - کما هو حقّه - نمی‌داند؛ زیرا شدت بلا با صاحب بلا مناسبت دارد. یعنی هر قدر عظمت و منزلت شخص نزد خدا بزرگتر و رفیعتر باشد، به همان میزان بلا و مصیبتش نیز افزونتر خواهد بود. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام در این زمینه حدیث شریفی را نقل کرده که متن آن چنین است:

عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً، الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمَائِلُ فَلَا مَائِلٌ. <sup>(۱)</sup>

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در میان مردم، بلای پیغمبران از همه سختتر

است. سپس بلای اوصیا و بعد به ترتیب کسانی که بهتر و نیکوترند.

با توجه به مطالب فوق، در اینجا تنها به گوشه‌ای از این مصائب از زبان خود این انوار قدس الهی علیه السلام اشاره می‌کنیم که در زیارت جامعه ائمه المؤمنین و در خطبه «شقشقیه» آمده است.

#### الف - زیارت جامعه ائمه المؤمنین

يَا مَوَالِيَ فَلَوْ عَايَنْتُكُمُ الْمُصْطَفَىٰ وَسِيَّهَامَ الْأُمَّةِ مُفْرَقَةً فِي أَكْبَادِكُمْ وَرِمَاحَهُمْ مُشْرَعَةً فِي نُحُورِكُمْ وَ  
سُيُوفُهَا مُوَلَعَةً فِي دِمَائِكُمْ يَشْفِي أَبْنَاءَ الْعَوَاهِرِ غَلِيلِ الْفِسْقِ مِنْ وَرَعِكُمْ وَغَيْظِ الْكُفْرِ مِنْ إِيْمَانِكُمْ وَأَنْتُمْ  
بَيْنَ صَرِيحِ فِي الْمِحْرَابِ قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هَامَتَهُ وَشَهِدَ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شُكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسِّهَامِ وَقَتِيلِ  
بِالْعَرَاءِ قَدْ رُفِعَ فَوْقَ الْقَنَاةِ رَأْسُهُ وَمُكَبَّلِ فِي السِّجْنِ قَدْ رُضَّتْ بِالْحَدِيدِ أَعْضَائُهُ وَمَسْمُومِ قَدْ قُطِعَتْ  
بِجُرْعِ السَّمِّ أَمْعَانُهُ وَشَمْلُكُمْ عِبَادِيْدُ تُفْنِيهِمُ الْعَبِيدُ وَأَبْنَاءُ الْعَبِيدِ فَهَلِ الْمِحْنُ يَا سَادَتِي إِلَّا الَّتِي لَزِمَتْكُمْ  
وَالْمَصَائِبُ إِلَّا الَّتِي عَمَّتْكُمْ وَالْفَجَائِعُ إِلَّا الَّتِي خَصَّتْكُمْ وَالْقَوَارِعُ إِلَّا الَّتِي طَرَقَتْكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (۱)

ای سروران من [آیا چه حالی داشت] اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را مشاهده

می‌کرد در حالی که تیرهای امت به سختی در جگرهای شما فرو رفته و نیزه‌هایشان از خون گلوی شما سیراب گشته و شمشیرهایشان در ریختن خونتان حریص گشته است. فرزندان زناکاران، عطش فسق و فجور خود را از ورع و پاکدامنی شما شفا می‌بخشند و خشم شدید کفرشان را از ایمان شما تسکین می‌دهند و این در حالی است که بعضی از شما یا در محراب [عبادت] به خاک افتاده و شمشیر سرش را شکافته بود، یا شهیدی که بر بالای تابوت، جنازه‌اش تیرباران شده بود، یا کشته‌ای که در بیابان افتاده و سرش بالای نیزه زده شده بود، یا به زنجیر کشیده شده‌ای که اعضایش با آهن کوفته و له شده بود، یا مسمومی که با جرعه‌های سم روده‌هایش پاره پاره گشته بود و جمع شما پریشان در این سو و آن سو [می‌گریخت] که غلامان و غلامزادگان آنها را نابود می‌کردند.

پس ای سروران من، آیا محنتها جز آنهاست که بر شما وارد گشته؟ و مصائب جز آنهاست که شامل حال شما گردیده؟ و فجایع جز آنهاست که اختصاص به شما یافته؟ و حوادث کوبنده جز آنهاست که شمارا در هم کوبیده. صلوات و رحمت و برکات خداوند بر شما و بر ارواح و اجساد شما باد.

### ب - خطبه ششقیه

وجود نازنین و مبارک امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در خطبه «ششقیه» چنین می فرماید:  
 أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى: يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقتُ أَرْتَائِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدِي جَدَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ، فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهَبًا.

حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدَلَّنِي بِهَا إِلَى ابْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ  
 [ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعَشَى]

شَتَانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمَ حَيَّانِ أَخِي جَابِرِ

فِيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ! إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبَعَدَ وَفَاتِهِ، لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا، فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، يَنْلُظُ كَلْمُهَا، وَيَخْشُنُ مَسُّهَا، وَيَكْتُرُ الْعِثَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسَلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ، فَمُنَى النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطِ وَشِمَاسِ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ، فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ<sup>(۱)</sup>.

آگاه باش، سوگند به خدا، پسر ابی قحافه (ابی بکر) خلافت را مانند پیراهنی پوشید و حال آنکه می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم. علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش، به اوج رفعت من نمی رسد.

با این وجود جامهٔ خلافت را رها کرده و پهلو از آن تهی نمودم و در کار خود اندیشه می‌کردم که آیا بدون یار و یاور می‌توانم حمله کنم یا آنکه بر تاریکی کوری [و گمراهی خلق] صبر نمایم [که این تاریکی] پیران را فرسوده، جوانان را پژمرده و پیر ساخته و مؤمن رنج می‌کشد تا بمیرد.

[با این وجود] دیدم صبر کردن خردمندبست، پس در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود و میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم صبر کردم تا اینکه اولی (ابی بکر) راه خود را به انتها رسانده و خلافت را بعد از خود به آغوش ابن خطّاب (عُمَر) انداخت. [سید رضی علیه الرّحمة می‌گوید:] «پس از این بیان، حضرت بر سبیل مثال شعر اَعشى شاعر را [از قصیده‌ای که در مدح عامر و هجو علقمه گفته بود] خواند: «چقدر تفاوت است میان روز من در سواری بر پشت ناقه و روز حیّان برادر جابر که از مشقّت و سختی سفر راحت است»

جای بسی خیرت و شگفتی است که [ابی بکر] در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می‌نمود؛ ولی وقتی چند روز از عمرش مانده، خلافت را برای عُمَر وصیت کرد. این دو نفر غارتگر، خلافت را مانند دو پستان شتر میان خود قسمت نمودند. بدین سان خلافت را در جای درشت و ناهمواری قرار داد و در حالتی که عُمَر سخن تند و زخم زبان داشت و ملاقات با او رنج‌آور بود، اشتباهش بسیار و عذرخواهیش بی‌شمار بود.<sup>(۱)</sup>

پس مصاحبت با او مانند سوار بر شتر سرکش نافرمان بود که اگر مهارش را سخت نگاه داشته رها نکنند، بینی شتر پاره و مجروح می‌شود و اگر رها کرده به حال خود واگذارد، به رو در وادی هلاکت خواهد افتاد. پس سوگند به خدا، مردم در زمان او گرفتار شده، اشتباه کردند و در راه راست قدم نهاده از حقّ دوری نمودند. بنابراین من هم در این مدّت طولانی (ده سال و شش ماه) صبر کردم در حالی که با سختی محنت و غم همراه بودم.

۱- از جمله، امر کرد زن آبستنی را سنگسار کنند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر این زن تقصیر کرده بچهٔ او را گناهی نیست و نباید سنگسار شود، عمر گفت: لَوْلَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ یعنی اگر علی نبود، هر آینه عُمَر هلاک می‌شد، و این جمله را همواره تکرار می‌نمود.

اکنون که مختصری با مصائب و محن اهل بیت علیهم السلام از لسان دُرربار خودشان آشنا شدیم، شاید بهتر بتوانیم عبارت «وَصَبَرْتُمْ عَلٰی مَا اَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ» را درک نماییم و به محضر مبارکشان عرضه بداریم ای آل رسول صلی الله علیه و آله شما در مقابل تمام مصیبتها و محنتها و بلاهایی که در راه خدا بر شما وارد شد صبر نمودید؛ همان مصائب عظیمی که ماسوی الله از تحمل آن عاجز و ناتوان بودند.

### خصائص ائمه هدی علیهم السلام

۴۷- وَاَقَمْتُمْ الصَّلٰوةَ ۴۸- وَاَتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ ۴۹- وَاَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۵۰- وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ ۵۱- وَ جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ

عبارات پنجگانه فوق که به صورتهای دیگری در زیارات ائمه هدی علیهم السلام نیز دیده می شود، هم در ظاهر می توان آن را ساده بیان کرد و هم می توان به معانی دقیقتر آن توجه نمود.

### ۴۷- وَاَقَمْتُمْ الصَّلٰوةَ: (۱)

برای «صلوة» معانی مختلفی را ذکر کرده اند، اما قوی که بتواند با عبارت زیارت جامعه تناسب موضوعی داشته باشد، این است که:

صلوة از کلمه «صَلَوَان» به معنای دو استخوان عَجَز (در مقابل صدر) اسب است و به همین مناسبت در مسابقات اسب دوانی، اسب دوم را که به دنبال اسب اول می دود، «مُصَلِّي» و اسب اول را «سابق» می نامند. در تأیید این مطلب، از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ

۱- شرحی که در مورد این عبارت صورت می گیرد، به بیانی مکمل و متمم توضیحاتی است که در بخش دوم همین کتاب (بررسی حقیقت صلوة - سلام) آوردیم.

المُصَلِّينَ ﴿۱﴾ (المدرّس - ۴۳ و ۴۴) قَالَ: عَنِّي بِهَا لَمْ نَكُ مِنَ اتِّبَاعِ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِمْ: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (الواقعة - ۱۰) أَمَا تَرَى النَّاسَ يُسْمَوْنَ الَّذِي يَلِي السَّابِقَ فِي الْحَلْبَةِ «مُصَلِّيًا، فَذَلِكَ الَّذِي عَنِّي حَيْثُ قَالَ: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»: لَمْ نَكُ مِنَ اتِّبَاعِ السَّابِقِينَ»<sup>(۱)</sup>.

ادریس بن عبد الله گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: «چه چیزی شمارا در آتش دوزخ وارد کرد؟ گویند: ما از مصلّین نبودیم» سؤال کردم. حضرت فرمود: منظور از «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» یعنی از اتباع و پیروان ائمه هدی علیهم السلام نبودیم؛ همان ائمه ای که خداوند تبارک و تعالی در مورد آنها می فرماید: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». آیا نمی بینی مردم اسبی را که در مسابقه از پی اسب اول (سابق) می آید «مصلّی» می نامند و این همان معنی و مفهوم آیه است؛ آنجا که می فرماید: «از مصلّین نبودیم» یعنی از اتباع و پیروان سابقین نبودیم.

این تعریف، یکی از تعاریفی است که برای «صلوة» شده است. ولی مفسّرین، هر جا در قرآن مجید با کلمه «صلوة» مواجه شده اند، در درجه اول آن را با همین هیئت ظاهری نماز تطبیق کرده و استناد به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده اند که برای آشنایی امت خود با «صلوة» در اسلام می فرمایند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» یعنی «نماز را بجا آورید، همان گونه که می بینید من آن را بجا می آورم».

اما حق آن است که لفظ «صلوة» را در قرآن مجید و احادیث معصومین علیهم السلام منحصر به همین هیئت ظاهری نکنیم؛ زیرا خود اهل بیت برای صلوة تأویلی قائل هستند و معرفت به آن را شرط تکمیل نماز ظاهری می دانند.

نیز مُصَلِّي واقعی و اقامه کننده حقیقی نماز را کسی معرفی می فرمایند که به باطن صلوة، عرفان و آگاهی حاصل نموده است. شاهد بر این مدعا در احادیث اهل بیت فراوان است که ذیلاً به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:



۱- حَدَّثَنِي ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِمَكَّةَ قَالَ بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا رُفِنَاءِ الْكَعْبَةِ إِذْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يُصَلِّي فَاسْتَحْسَنَ صَلَوَتَهُ فَقَالَ: يَا هَذَا الرَّجُلُ تَعْرِفُ تَأْوِيلَ صَلَوَتِكَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا بَنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ وَهَلْ لِلصَّلَاةِ تَأْوِيلٌ غَيْرَ التَّعْبُدِ؟ قَالَ عليه السلام: إَعْلَمَ يَا هَذَا الرَّجُلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا بَعَثَ نَبِيَّهُ عليه السلام بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ الْأُولَى لَهُ مُتَشَابِهٌ وَتَأْوِيلٌ وَتَنْزِيلٌ وَكُلُّ ذَلِكَ عَلَى التَّعْبُدِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ تَأْوِيلَ صَلَوَتِهِ فَصَلَوَتُهُ كُلُّهَا خِدَاجٌ نَاقِصَةٌ غَيْرُ تَامَةٍ<sup>(۱)</sup>.

ابو حکیم زاهد گفت: ابن عبد الله در مکه برای من نقل کرد و گفت: هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام از آستانه کعبه عبور می کرد، نظرش به مردی افتاد که مشغول نماز بود حضرت نمازش را نیکو شمرد. و [بعد از اختتام نماز] به او فرمود: ای مرد، آیا تأویل نمازت را می دانی؟ آن مرد گفت: ای پسر عمم بهترین خلق خدا، آیا برای نماز تأویلی بجز تعبد و بندگی است؟ حضرت فرمود: ای مرد، بدان که خداوند تبارک و تعالی، پیامبرش را به امری از امور مبعوث نفرمود مگر اینکه برای آن امر، متشابه و تأویل و تنزیلی است و همه اینها از روی تعبد است. پس هر کس تأویل نمازش را نداند، نمازش نارس، ناقص و غیر کامل است.

۲- علی عليه السلام در خطبه «نورانیة» درباره قول خدای تعالی که در قرآن مجید آمده است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...﴾ می فرماید: وَقَوْلُهُ ﴿يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَإِقَامَةُ وَلَايَتِي صَنَعٌ مُسْتَصَعَبٌ...

می فرماید: ﴿يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ «نماز برپا می دارند» پس هر کس ولایت مرا برپا دارد، نماز را برپا داشته و برپا داشتن ولایت من، سخت و دشوار است.

و یا اینکه درباره آیه: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ می فرماید: فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ إِقَامَةُ وَلَايَتِي.

«صبر» رسول خداست و «صلوة» برپا داشتن ولایت من است.

به هر تقدیر، مطالب فوق می تواند از یک بُعد شرح عبارت زیارت جامعه «و اقمتم الصلوة» باشد؛ اما از دید دیگر هم می توان گفت:

در یک سطح متنزل، این بزرگواران بودند که اقامه صلوة نمودند و نماز خدا و نمازهای واجبه و مستحبّه را با جمیع مقدّمات و مقارنات و مستحبّات و مندوبات انجام دادند. اما درجه بالاتر و عالیتر، اقامه صلوة آن است که اینان در موقع اداء صلوة، آن را آن گونه که مرضی شارع است انجام دادند؛ یعنی:

- پس از ذکر تکبیرة الاحرام، مُحرم واقعی شده و غیر خدا را به خود راه ندادند.

- در حالت نماز چنان به معبود خود توجّه داشتند و چنان مستغرق در بحر توحید بودند که در این مورد باید حالات امام چهارم عليه السلام و یا حالات امام هفتم عليه السلام را در نماز و سقوط طفل در چاه، و یا بیرون کشیدن تیر را از پای نازنین علی عليه السلام در موقع نماز، مورد توجه قرار داد.

#### ۴۸- وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ:

در مورد کلمه «زکوة» و مشتقات آن نیز از زکوة ظاهری - که جزء مباحث فقهی است - باید قدم فراتر نهاده و آن را در معنای وسیعتر خود که در خطبه «نورانیة» مطرح شده است بررسی کنیم. البته هر چند به مفهوم واقعی «آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ» دسترسی پیدا نخواهیم نمود، ولی حداقل به این درجه از رشد رسیده ایم که بیان امیرالمؤمنین عليه السلام را با جان و دل پذیریم که می فرماید: «يُؤْتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ الْإِقْرَارُ بِالْأَيْمَةِ» یعنی «ادای زکات، همان اقرار به ائمه هدی عليهم السلام است»

#### ۴۹- وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۵۰- وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ:

معروف و منکر را در حالت ابتدایی، در کتب ساده مقدّماتی و یا رسائل عملیه می توان ملاحظه نمود. امر به معروف و نهی از منکر، خود شرایط و حدودی دارد که آنها را در اینجا ذکر نمی کنیم ولی در عین حال، اذعان داریم که به هیچ وجه در مسأله امر به معروف و نهی از منکر سخن از اجبار نیست؛ زیرا خدای غنی قادر سبحان که همه مخلوقات را خود خلق نموده است؛ به مصداق آیه: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان - ۳) مردم را در انتخاب راه آزاد گزارده است.

به بیان بهتر یعنی اینکه امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به حق - که مراحل مقدماتی آن نصیحت و... است - می‌بایست در کمال ملاطفت انجام پذیرد.

اگر عیسی روح الله پاهای شاگردان و حواریون را می‌شست، کنایه از مقام عالی محبت و فتوت و تواضع است و این در حالی است که عیسی علیه السلام از شیعیان جناب علی علیه السلام است. پس در روش ائمه هدی علیهم السلام بیش از این، سخن از ملاطفت و مهربانی در امر به معروف و نهی از منکر در میان است.

البته اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جناب علی علیه السلام در غزواتی شرکت فرموده‌اند؛ نوع عملکردشان در این غزوات، به قراری لطیف است که درجه عالی فهم و درک آن، کار من و شما نیست و این دو بزرگوار مانند طبیب حاذقی که قسمتی از بدن را جراحی می‌کند، عمل فرموده‌اند.

حال اگر بعد بالاتری را از عبارت: «وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» ذکر کنیم شاید هتک سرّ باشد. با این وجود، ترجیح می‌دهیم خوانندگان خود را به تدریج با این اسرار آشنا نماییم؛ زیرا آشنایی با همین اسرار است که باعث رشد سالک الی الله گردیده و نتیجه‌اش ارتقای مقام و درجه و بزرگداشت ائمه هدی علیهم السلام در باطن آنان است:

از شیخ مفید روایت شده:

لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ علیه السلام الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحَبْرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ؟ فَقَالَ علیه السلام: الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمُنْكَرُ؟ قَالَ: اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَابْتَرَاهُ أَمْرَهُ وَحَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ.

قَالَ الْأَمَّا هُوَ أَنْ تَرَى الرَّجُلَ عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ فَتَنْهَاهُ عَنْهَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَيْسَ ذَاكَ أَمْرُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ إِنَّمَا ذَاكَ خَيْرٌ قَدَمُهُ. <sup>(۱)</sup>

وقتی که امام صادق علیه السلام به عراق تشریف آورد، در حیره منزل گزید و ابو حنیفه بر آن حضرت وارد شد و مسائلی از آنجناب سؤال کرد. از جمله سؤالاتش این

بود که به امام عرض کرد: فدایت شوم، امر به معروف چیست؟ حضرت فرمود: ای ابا حنیفه، معروف در آسمان و معروف در اهل زمین؛ همانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام است.

عرض کرد: فدایت شوم، منکر چیست؟ حضرت فرمود: آن دو نفری که به امیرالمؤمنین در مورد حَقّش ظلم کردند و امر امامت او را به نفع خودشان ربودند و مردم را به دوش علی عليه السلام سوار کردند.

عرض کرد: اگر مردی را مرتکب معاصی بینی و او را از اعمالش باز داری آیا امر به معروف نیست؟ حضرت فرمود: خیر، این امر به معروف و نهی از منکر نیست. این همان کار خوبی است که برای قیامت خودت از پیش می فرستی.

البته در اینجا اصراری نداریم که همه خوانندگان ما این مطالب را بپذیرند؛ زیرا به گفتار جناب امام صادق عليه السلام خطاب به محمد بن نعمان بن احول، اعتقاد عمیق و راسخ داریم که می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ، فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ  
ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.<sup>(۱)</sup>

«همانا خداوند عز و جل وقتی به بنده‌ای اراده خیری نماید، روحش را چنان

پاک و طیب می کند که «معروفی» را نمی شنود مگر اینکه آن را می شناسد و

«منکری» را نمی شنود مگر اینکه آن را انکار می نماید. سپس خداوند در قلب او

کلمه‌ای را القا می کند که امورش را به وسیله آن جمع کرده و سامان می دهد»

به هر حال، اگر از بُعد دیگر و کلی تری هم بخواهیم به این موضوع بنگریم،

می بایست اظهار داریم:

«فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمْوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمْوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»<sup>(۲)</sup>

۱- تحف العقول، ص ۳۶۰

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۴، زیارت جناب ولی عصر عليه السلام که معروف است به زیارت آل یاسین.

«حق آن است که شما به آن رضا دهید و باطل آن است که شما به آن خشم  
گیرید. «معروف» آن است که شما به آن امر کنید و «منکر» آن است که شما از آن  
نهی کنید»

نیز جناب علی علیه السلام در خطبه‌ای چنین می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ لَوْ وَقَفْتُمْ بِنَايِهِ وَقَلَّدَ تَمُوهُ الْأَمْرَ هَدَاكُمْ فَلَيْسَ الْمَعْرُوفُ كُلَّمَا  
عَرَفْتُمُوهُ وَلَيْسَ الْمُنْكَرُ كُلَّمَا أَنْكَرْتُمُوهُ فَلَرُبَّمَا سَمَّيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَسَمَّيْتُمُ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا. (۱)

بدانید آن کسی که به [اوضاع و احوال] شما داناتر است (منظور خود حضرت  
است) اگر به در آستانه او بایستید و امر را به او واگذارید، شما را هدایت خواهد کرد.  
پس «معروف» تمام آنچه که شما شناخته‌اید نیست و «منکر» تمام آنچه که شما  
انکار می‌کنید نیست؛ چه بسا معروف را منکر و منکر را معروف بنامید.

#### ۵۱- وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ:

این عبارت اشاره به آیه آخر سوره حج می‌باشد: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ  
اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ...﴾ که باید آن را در تفاسیر  
روایی شیعه ملاحظه فرمایید.

در طی روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام در ذیل آیه فوق به ما رسیده و جوه گوناگون  
جهاد مطرح شده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ، جِهَادُ الْمَرْثَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ... (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حج، جهاد هر شخص ضعیفی است، جهاد زن،

نیکو شوهرداری است...

ب - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ قَرْضٌ... فَأَمَّا أَحَدُ الْقَرِيبَيْنِ

فَمُجَاهِدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ... (۳)

۱- مستدرک نهج البلاغه، موسوم به مصباح البلاغه، جزء ۱، ص ۱۴۵، خطبه ۵۳

۲ و ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، صفحات ۵۲۱-۵۲۳

امام صادق علیه السلام فرمود: جهاد بر چهار نوع است. دو نوع آن واجب است... و اما یکی از جهادهای واجب، مجاهده آدمی با نفس خودش می باشد تا اینکه آن را از معصیت خداوند باز دارد.

اما آنچه مسلم است؛ این واقعیت است که هیچ کس بجز ائمه هدی علیهم السلام نمی تواند «جهاد» را در ابعاد گوناگون آن، آن گونه که حق جهاد باشد ادا نماید. لذا وقتی امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ قَالَ: إِنَّا نَا عَنِّي وَنَحْنُ الْمُجْتَبُونَ<sup>(۱)</sup>

«و در راه خدا جهاد کنید آن گونه که حق جهاد است و خداوند شما را

برگزیده است» فرمود: ما را قصد کرده و ما برگزیدگان [خدا] هستیم.

کاملاً مصداق این آیه را در انحصار انوار قدس الهی قرار می دهد که عبارت زیارت جامعه نیز تأیید دیگری بر این موضوع است.

بنابراین اگر در بعضی از احادیث، ائمه معصومین علیهم السلام این آیه را درباره کسان دیگری عمومیت داده اند، ظاهراً جنبه «تقیه» را رعایت فرموده اند.

البته در سطح متنزل تر از این مقام «حق جهاد» را - علی قدر مراتبهم - می توان برای شیعیانی نظیر سلمان فارسی ها قابل جزی دانست.

### شهادت در ارتباط با امامت (۳)

#### حدود و شرایع و احکام

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام اصول، فروع، واجبات، مستحبات، سنن، شرایع، حدود و احکام در اسلام در بستر شیعه، توسط ائمه هدی علیهم السلام حفاظت شده است. نیز همان گونه که می دانیم، پس از رحلت پیامبران سلف و همچنین پیامبر اسلام، امتهای دچار تفرقه

و تشتت شده‌اند که در امتهای گذشته، اوصیای پیامبران و در این امت وصی حضرتش علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام بعد از ایشان موظف به حفاظت سنن و شرایع بوده‌اند.

اگر دقت فرمایید، در زیارت این بزرگواران شهادت می‌دهیم که ائمه هدی علیهم السلام مصادیق کامل عبارات زیر می‌باشند:

۵۲- حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ

۵۳- وَيَتَّبِعْتُمْ فَرَائِضَهُ

۵۴- وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ

۵۵- وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ

۵۶- وَسَنَّتُمْ سُنَّتَهُ

این عبارات در ادامه همان عبارت سابق است که باطناً شهادت می‌دهیم و اذعان می‌کنیم: «جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» که مقام شامخ و بزرگی است و در درجه نهایی غیر از این بزرگواران کار دیگری نیست.

بنابراین، فرد فرد این حضرات معصومین علیهم السلام در راه علنی کردن دعوت اسلام و توضیح و تبیین فرائض و حدود و احکام اسلام، نهایت کوشش را نموده‌اند و در پیشبرد این امر؛ چه در زمان خلفای اموی و چه در دوران خلفای عباسی، مواجه با خطراتی چند شده‌اند تا اینکه توانسته‌اند برای جامعه مسلمین حق را از باطل جدا کرده و معرفی نمایند.

اگر شما شرح حال امام چهارم علیه السلام را در ارتباط با یزید، و امام پنجم علیه السلام و امام ششم علیه السلام تا... امام حسن عسکری علیه السلام را در ارتباط با خلفای اموی و عباسی، به دقت در تاریخ بنگرید، خواهید فهمید که تمام حرکات و سکنات این حضرات، برای آشکار کردن فرائض، حدود، شرایع، احکام دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفته است.

مثلاً امام هفتم علیه السلام در زمان هارون، به دربار وی خواسته می‌شود. هارون می‌خواهد فدک را به ایشان مسترد نماید؛ ولی امام علیه السلام نمی‌پذیرند. اما هارون اصرار می‌کند تا سرانجام امام علیه السلام می‌فرمایند: حاضرم فدک را پس بگیرم مشروط بر آنکه حدود آن رعایت شود. هارون از حدود آن سؤال می‌کند. امام علیه السلام می‌فرمایند: یک حد آن آفریقا و اندلس است؛ که در این حال هارون تغییر می‌کند. باز امام علیه السلام می‌فرمایند: حد دیگر آن هند

و سمرقند است و... که هارون متوجه می شود منظور امام علیه السلام آن است که تنها فدک مورد نظر نیست، بلکه «دولت اسلامی» باید به دست اهلش اداره شود. نوشته‌اند، از همین برخوردار امام علیه السلام بود که هارون تصمیم گرفت ایشان را مسموم نموده و به قتل برساند.

و یا اگر به آثار و احادیث حضرت رضا علیه السلام در مدّت اقامت کوتاه خود در مرو و خراسان به دقت نظر افکنیم، می بینیم که امام غریب ما، به چه نحو کامل و جامع و مانعی، تمام دین را از اول تا آخر برای مأمون در خطبه و مکتوبی ذکر فرموده‌اند. البته منظور حضرتش مأمون نیست، بلکه منظور مبارکش این است که اگر نکاتی از شرایع و احکام و فرایض و سنن اسلام بنابر تقیّه از نظر مأمون و جامعه سنت و جماعت در پرده استتار و تقیّه مانده است؛ مجدداً بازگو و علنی شود. حتی از حضرت رضا علیه السلام سؤال می شود که: امام کیست؟ و حضرتش در طی قریب نود فقره، امام را معرفی می فرمایند.<sup>(۱)</sup>

این مثالها و نظایر آن، که از احصاء خارج است، برای هر کدام از ائمه هدی علیهم السلام همه و همه نشانگر این واقعیت و حقیقت است که تمام حرکات و سکنات معصومین علیهم السلام برای تبلیغ دین خدا بوده است و لذا، خطاب به این بزرگواران عرض می نمایم:

- اَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ: دعوت حق را علنی کردید.

- وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ: فرائض او را آشکار کردید؛ که اشاره به آیات زیر است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ لَكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝﴾ (بقره- ۱۵۹ و ۱۶۰)

شاهد مثال ما در آیه مذکور ﴿بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ﴾ است که این «تبيين» توسط ائمه هدی علیهم السلام انجام شده ولی در تمام اعصار همواره توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام این فرائض بیان شده کتمان گردیده است.

۱- این خطبه در کتاب «علی علیه السلام و فوج مقتحم» آمده است و فقرات آن نظیر فقرات خطبه «طارق بن شهاب» علی علیه السلام است که در کتاب «تحف العقول» نیز به آن اشاره شده است.



- وَاقَمْتُمْ حُدُودَهُ: عبادات، عقود، ایقاعات، و احکام و حدود آن را برپا داشته‌اید.  
 - وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ: شرایع احکام او را نشر دادید.  
 - وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ: سنّت و سنن حضرت حقّ را برای ما حفظ نمودید تا اینکه به دست ما رسیده است.

حال اگر بخواهیم برای هر کدام از موارد فوق تنها یک شاهد از تاریخ زندگانی ائمه هدی (علیهم‌السلام) را متذکر شویم، صفحات بسیاری را می‌بایست به این امر اختصاص دهیم. اما آنان که با تاریخ زندگانی این بزرگواران آشنا هستند، به خوبی مفهوم واقعی این عبارات را درک می‌کنند.

ولی درد آنجاست که همه این بزرگواران، با اینکه با تمام وجود مجاهده کردند و فرائض و حدود و شرایع دین و سنّت را در جامعه پیاده نمودند، اما آنان که کتمان «ما بیناه للناس» را کردند، ظاهراً کار را تا آنجا پیش برده و می‌برند که تمامی زحمات این بزرگواران به یک سو نهاده می‌شود و شیعیان باید در غیبت امام زمان (علیهم‌السلام) برای حضرتش این گونه دعا کنند و از خداوند بخواهند:

- وَجَدِّدْ بِهِ (امام زمان (علیهم‌السلام)) مَا امْتَحَنِي مِنْ دِينِكَ وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيْرَ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ.<sup>(۱)</sup>

و به برکت امام زمان، آنچه از دین تو محو گردیده، تجدید فرما و به وسیله آن حضرت، آنچه از حکمت تبدیل شده و از سنتت تغییر یافته، اصلاح بفرما تا اینکه دین تو، به سبب آن حضرت و به دست مبارکش به گونه‌ای تازه و جدید و صحیح گردد که هیچ کجی و انحرافی در آن نباشد و پایه و اساس هیچ بدعتی را ننهد [و بار دیگر به حال اولیه خود باز گردد].

- اَللّهُمَّ وَ اٰخِي بُولِيكَ الْقُرْآنَ وَ اَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا... وَ اَجْمَعْ بِهِ الْاَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلٰى الْحَقِّ وَ اَقِمِّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْاَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ»<sup>(۲)</sup>

خداوندا، به وسیله ولایت، قرآن رازنده فرما و نور آن را پیوسته و همیشه به ما بنما... و به برکت آن حضرت، هواهای [نفسانی] گوناگون را بر حق جمع فرما و حدود تعطیل شده و احکام رها شده را برپا دار.

به هر حال، در زیارت جامعه‌ای که ما این بزرگواران را با آن زیارت می‌نماییم و این عبارات را می‌گوییم، منظور این است که ما و فرزندان ما، دیگر نباید در خانه ابوحنیفه‌ها و ابوهریره‌ها و مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها بروند؛ که نرفته و نمی‌روند. همچنین تنها خواندن آن و طلب ثواب از آن، مورد توجه نیست، بلکه منظور امام علی نقی علیه السلام از یاد دادن این عبارات به شیعیان، شناختن این بزرگواران است و اینکه بدانیم همه دین توسط اینان حفظ شده و به ما رسیده است.

## مقام رضا و تسلیم

۵۷- وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا ۵۸- وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ ۵۹- وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ

مَضَى

۵۷- وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا:

«فی ذلک» در این عبارت اشاره به همان عبارات: «وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَيَتَّبِعْتُمْ فَرَائِضَهُ... سَتَّبِعْتُمْ سُنَّتَهُ» دارد که در ارتباط با هدایت خلق می‌باشد؛ بدین معنی که هر صدمه و زحمت و مصیبتی که در امر هدایت خلق، و نشر شرایع و احکام و امر اقامه حدود و... به شما وارد شده است؛ چه از طرف سلاطین و خلفای جور و چه از طرف منافقین و مستهزئین و آثمین و... همواره شما در برابر همه آن مصائب، در مقام «رضا» بوده‌اید.

البته ای خواننده عزیز، هیچگاه: «کار نیکان را قیاس از خود مگیر».

این مقام رضا به قراری از علو درجه و مقام برخوردار است که حتی فکر کردن درباره آن نیز کار ما نیست؛ تا چه رسد به آنکه خدای ناکرده بخواهیم «رضایت» خود را در مورد

بعضی مسائل - که لامحاله عجین با هواهای نفسانی بسیاری است - با «رضا»ی انوار قدس الهی مقایسه کنیم:

در این زمینه به حدیثی از امام صادق علیه السلام دقت می‌کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَنَّ جَبْرَائِيلَ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيُشِيرُكَ بِمَوْلُودٍ يُوَلَّدُ مِنْ فَاطِمَةَ عليها السلام تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَقَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ، لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ [يُوَلَّدُ مِنْ فَاطِمَةَ] تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، قَالَ: فَمَرَجَ جَبْرَائِيلُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ؛ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَمَرَجَ جَبْرَائِيلُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يُشِيرُكَ أَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ، فَقَالَ: قَدْ رَضَيْتُ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُشِيرُنِي بِمَوْلُودٍ يُوَلَّدُ مِنْكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنْ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ مِنِّي تَقْتُلُهُ أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضَيْتُ

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت:

ای محمد، خداوند تو را سلام می‌رساند و تو را به فرزندی که از حضرت زهرا علیها السلام به دنیا می‌آید و اُمتت بعد از تو او را به قتل می‌رسانند بشارت می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل، سلام بر پروردگارم. اما من به فرزندی

که از فاطمه علیها السلام متولد شود و اُمتم بعد از من او را به قتل برسانند، نیازی ندارم.

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به آسمان بالا رفت و بعد از مدتی باز گشت و

همان سخنان بار اول را تکرار کرد و پیامبر نیز همان پاسخ را داد.

جبرئیل دوباره به آسمان عروج کرد و بعد از مدتی فرود آمد و گفت: ای

محمد، همانا پروردگارت تو را سلام می‌رساند و به تو بشارت می‌دهد که امامت و

ولایت و وصایت را در ذرّیه او (حسین بن علی علیه السلام) قرار می‌دهد.

پیامبر فرمود: «راضی» شدم. سپس برای حضرت زهرا علیها السلام پیغام فرستاد که

خداوند در مورد فرزندی که از تو متولد می‌شود و اُمتم بعد از من او را خواهند کشت،

به من بشارت داده است. حضرت فاطمه علیها السلام پیغام فرستاد که من به فرزندی که از

من متولد می‌شود و امت بعد از تو او را خواهند کشت، نیازی ندارم.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام پیغام فرستاد که خداوند در ذریه او  
امامت و ولایت و وصایت قرار داده است. حضرت زهرا علیها السلام پیغام داد که «راضی»  
شدم.

﴿ فَحَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْمًا وَوَضَعَتْهُ كُرْمًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ  
سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَ  
أَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ﴾، فَلَوْلَا أَنَّهُ قَالَ: أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي لَكَانَتْ ذُرِّيَّتُهُ كُلُّهُمْ أَيْمَةً، وَلَمْ يَرْضَعْ الْحُسَيْنُ  
مِنْ فَاطِمَةَ وَلَا مِنْ أُتْمَى لَكِنَّهُ كَانَ يُؤْتَى بِهِ النَّبِيُّ فَيَضَعُ إِبْهَامَهُ فِيهِ فَيَمُصُّ مِنْهَا مَا يَكْفِيهِ الْيَوْمَيْنِ وَ  
الثَّلَاثَةَ فَنَبَتَ لَحْمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَدَمُهُ مِنْ دَمِهِ وَلَمْ يُوَلَدْ مَوْلُودٌ لَيْسَتْهُ أَشْهُرٌ إِلَّا  
عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام ﴿<sup>(۱)</sup>

«پس مادرش با ناراحتی و اندوه به او حامله شد و با ناراحتی و اندوه او را به دنیا  
آورد و مدت حمل و از شیر گرفتنش، سی ماه است؛ تا اینکه به نهایت قوت و قدرت  
جوانی رسید.

سپس به چهل سالگی رسید و گفت: خداوند، به من الهام کن تا شکر نعمت  
را بجا آورم؛ آن نعمتی که به من و به پدر و مادرم تفضل فرمودی و عمل صالحی  
انجام دهم که تو آن را می‌پسندی و برای من [بعضی از] فرزندانم را اصلاح کن.  
آنگاه در ادامه خبر، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر امام حسین علیه السلام می‌فرمود:  
«اصلاح لی ذریّتی» فرزندانم را اصلاح فرما، تمام فرزندان آن حضرت امام می‌شدند.  
امام حسین علیه السلام نه از حضرت زهرا علیها السلام و نه از هیچ زنی شیر نخورد؛ زیرا او را به  
پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشت ابهام خودش را در دهان او  
می‌گذاشت و امام حسین علیه السلام از آن [شیر] می‌مکید؛ به گونه‌ای که تا دو یا سه روز،  
او را از شیر خوردن بی‌نیاز می‌کرد.

پس گوشت امام حسین علیه السلام از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خونس از خون

رسول خداست و هیچ فرزندی، شش ماهه به دنیا نیامده مگر حضرت عیسی بن

مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ و حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

بنابراین می‌بینید که مقام «رضا» برای انوار قدس الهی در چه سطحی از برتری و رجحان قرار گرفته که دست احدی به آن نخواهد رسید.

۵۸- وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ ۵۹- وَ صَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى

در ادامه جمله اول است و بیان می‌فرماید که شما ای عزیزان، تسلیم «قضای الهی» بوده‌اید و به همان رویه انبیا و رسل گذشته الهی که شیوه صبر و استقامت آنها در قرآن مجید ذکر شده است، شما نیز در مقام قضای الهی صابر بوده و رفتار و کردار شما که استادان انبیا هستید، همان رفتار و کردار انبیای گذشته الهی می‌باشد.

به عبارت دیگر، در زیارت ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و خطاب به این اساتید خلقت می‌گوییم:

شما با اعمال و رفتار خود، وجود تمام انبیا و رسل و تشریف‌فرمایی آنها را تصدیق نمودید. یعنی اگر ما در این امت و یا افراد دیگری در این زمان، موسی و عیسی و یا نوح و یعقوب و یوسف را ندیده‌اند و صرفاً حکایات و قصصی از آنها به یادگار مانده است، اما وجود شما حضرات ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نحوه زندگانی شما شخصیت انبیا را نه برای ما مسلمین بلکه برای بشریت ثابت می‌کند.

البته اگر بخواهیم وجود این بزرگواران را نمونه‌ای از انبیای الهی در گذشته بدانیم در حق ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ظلم کرده‌ایم؛ زیرا در زمینه برتری ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر انبیای گذشته - برای شاهد مثال - الی ماشاء الله اخبار و احادیث وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

از جمله می‌توان به حدیثی اشاره نمود که صعصعه بن صوحان عبیدی<sup>(۲)</sup> از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال می‌نماید: «آیا مقام شما شامخ است یا حضرت آدم؟ مقام شما شامخ است یا نوح؟... و بالاخره مقام شما شامخ است یا عیسی؟» که جناب ایشان پاسخ فرموده، و قدم به قدم امتیازات خود را بر همه انبیای سلف بیان می‌فرمایند.

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب سوم «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و المناقب» رجوع نمایید.

۲- وی یکی از شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است.

## قسمت پنجم:

اعراض کنندگان از ائمه هدی علیهم السلام

۶۰- فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ ۶۱- وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِأَحِقُّ ۶۲- وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ

۶۰- فالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ:

در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین»، درباره کلمه «رغبت» - که به دو شکل در لسان قرآن مجید و احادیث دیده می شود - مطالب لازم را نوشته ایم. اینجا تنها یک جمله از زیارت ائمه بقیع را برای شاهد مثال می آوریم.

در مدینه و در زیارتِ خطاب به ائمه بقیع علیهم السلام (امام دوم، امام چهارم، امام پنجم و امام ششم علیهم السلام) عرض می کنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ، لَقَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا»<sup>(۱)</sup>،

«حمد از آن خدایی است که به برکتِ ولایت شما بر ما، خلقت ما را پاک

فرمود. همانا بر شما وارد شده ام؛ بعد از آنکه اهل دنیا از شما رو گردانیدند و آیات

خدا را به استهزا گرفتند و نسبت به آن تکبر ورزیدند»

این آیاتُ الله - در زیارت مذکور - وجود نازنین ائمه بقیع بوده که به مصداق خبر «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» و حدیث: «أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَأَخِرُنَا مُحَمَّدٌ» بر سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز اطلاق می شود. لذا هر کس از این آیات الهی «روی برگرداند» و اعراض نماید، اهل دنیا خواهد بود و در عداد مستهزئین به آیات خدا و مستکبرین از آیات الهی قرار خواهد گرفت.

بنابراین، هر کس از اینان اعراض نماید، «مارق» است و محققاً از دین الهی و صراط مستقیم خارج گشته است.

## ۶۱- وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِأَحِقُّ:

یعنی هر کس به امامت این بزرگواران معتقد و پای‌بند باشد، لامحاله در این دنیا و سرای دیگر، ملازم این بزرگواران بوده که در این مورد شواهد مثال زیادی را از قرآن و احادیث می‌توان ذکر نمود. به بیان دیگر، هر کس در این سرای فانی دنبال محبوب و معشوق خود حرکت نماید، سرانجام با محبوب خود محشور و به او ملحق می‌گردد.

کلمه «الحاق» در قرآن مجید و احادیث آل محمد علیهم‌السلام شایان توجه زیادی است که برای درک بهتر آن، به آیه زیر دقت می‌کنیم:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○﴾  
(جمعه - ۲ و ۳)

«او خدایی است که در میان درس‌نخوانده‌ها (اهل مکه) پیامبری از خودشان فرستاد که آیات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند، آنان را تزکیه می‌نماید و کتاب را به آنها تعلیم می‌دهد، اگرچه از قبل در گمراهی واضح و روشنی بودند، و گروه دیگری از آنها که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند و خداوند عزیز و حکیم است»

هر چند در تفاسیر شیعه آمده است که منظور از «آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، تمام کسانی هستند که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اسلام داخل می‌شوند؛ اعم از عرب و عجم، اما احادیث دیگری، این آیه را در اختصاص مردانی از عجم قرار می‌دهد:

رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَقِيلَ لَهُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ سَلْمَانَ وَقَالَ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ.<sup>(۱)</sup>

روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی این آیه را قرائت فرمود، به آن حضرت عرض شد: این گروه چه کسانی هستند؟ حضرت دستش را بر دوش سلمان نهاد و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد.

و شاید اختصاصی تر، منظور دسته و گروهی است که در آخر الزمان پیدا می‌شوند و اینان در زمره اصحاب ولی عصر علیه السلام خواهند بود.

### ۶۲- وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ:

مقصرین تمام کسانی هستند که از صدر اسلام تا کنون، افضلیت علی علیه السلام را در «جمیع ابعاد» قبول نداشته و یا ندارند که در نتیجه، زاهق و باطل می‌باشند. و اگر بهتر گفته شود، از هفتاد و سه فرقه، تنها یک فرقه ناجی بوده و بقیه فرقی به نحوی در حق جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام دارای قصور و تقصیر شده‌اند که همگی زاهق هستند.

نیز این عبارت گویی صورت دیگری از آیه قرآن مجید می‌باشد که می‌فرماید:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء- ۸۱)

«حق آمد و باطل از بین رفت؛ به درستی که باطل از بین رفتنی است»

به هر جهت، در ادامه این قسمت - که سخن از «حق» و «جاء الحق» به میان می‌آید

- در زیارت جامعه به این عبارات برمی‌خوریم:

### ۶۳- وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ ۶۴- وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِدَّتُهُ

خوشبختانه در دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» همه جا سخن از بیان و احقاق «حق» می‌باشد. از همان جدول ابتدایی «الله - شیطان، حق - باطل، رشد - غی و...» در کتاب «علی علیه السلام و فوج مقتحم» گرفته، تا کنون که می‌خواهیم «حق» را در عبارات زیارت جامعه دنبال کنیم.

با یک مقدمه ذهنی و یا با تدارک یک مقدمه از مکتب اهل بیت نسبت به تفسیر و تأویل قرآن می‌توان گفت: در غالب آیات قرآن که کلمه «حق» آمده است - با قراین - حقانیت ائمه هدی علیهم السلام و یا انبیا و رسل که شاگردان ائمه هدی علیهم السلام هستند به چشم می‌خورد، و یا اینکه وجود بزرگوارشان در طی و طول آن کلمه «حق» متجلی است.

ما از تمام مدارک موجود در این زمینه، تنها به ذکر چند جمله از وصایای علی علیه السلام به

کمیل اکتفا می‌نماییم. در این وصایا، علی علیه السلام به کمیل می‌فرمایند:



يَا كَمِيلُ، نَحْنُ وَاللَّهِ الْحَقُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ...﴾

ای کمیل، به خدا سوگند ما آن حقی هستیم که خداوند عزوجل در قرآن فرموده است: «و اگر «حق» از هوا و هوس آنها تبعیت می نمود، آسمانها و زمین و هر چه در اوست به فساد کشیده می شد.»

حال چنانچه بخواهیم درباره عبارت زیارت جامعه قدم به قدم بحث کنیم: اولاً: **الْحَقُّ مَعَكُمْ**؛ یعنی حق با شماست و هر کس با شما معیت دارد، مصداق آیه قرآن مجید است که می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح - ۲۹)

«محمد رسول خداست و کسانی که با او معیت دارند، با کافرین به شدت برخورد می کنند و در بین خودشان با رحمت و شفقتند»

ثانياً: **وَالْحَقُّ فِيكُمْ**؛ یعنی حق در متابعت و محبت و در رفتار و کردار و گفتار شما می باشد.

ثالثاً: **وَالْحَقُّ مِنْكُمْ**؛ یعنی حق از شماست.

رابعاً: **وَالْحَقُّ إِلَيْكُمْ**؛ یعنی هر حقی که در دست مردم است منتهی به شماست؛ زیرا مردم حق را از شما گرفته اند و به برکت شما حق، به دست آنها رسیده است. پس هر خبر و سخن و حدیث و امر و نهی و حب و بغض و... که از در خانه علی عليه السلام و سایر ائمه هدی عليهم السلام خارج شود حق است، و در مقابل، در خانه ابو هریره ها و ابو حنیفه ها و... حق وجود ندارد.

همچنین شما ای بزرگواران «اهل» این «حق» هستید و «معدن» آن می باشید. لذا هر کس به هر اندازه با شما داشته «معیت» داشته و ولایت شما را به جان خریده باشد، به همان میزان «حق» هم با اوست؛ زیرا میزان «حق»، علی و اولاد علی عليهم السلام هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ»<sup>(۱)</sup>

بنابراین، اگر ما این کلمات و الفاظ را در زیارت جامعه خطاب به ائمه هدی عليهم السلام

ابراز و اظهار می‌داریم، باید حال باطنی‌مان نیز همان گفته‌ی عمّار در جنگ صفین باشد که خطاب به فردی از لشکریان شام اظهار نمود:

«وَاللّٰهُ مَا هُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلٰی مَا يَقْدِرُ عَيْنَ دُبَابٍ، وَاللّٰهُ لَوْ ضَرَبُونَا بِأَسْيَافِهِمْ حَتَّىٰ يُبَلِّغُونَا سَعَفَاتٍ هَجَرَ لَعَلَّمْنَا أَنَا عَلٰی الْحَقِّ وَأَنَّهُمْ عَلٰی بَاطِلٍ<sup>(۱)</sup>»

«سوگند به خدا که آنان (معاویه و اطرافیان‌ش) به اندازه خاشاکی در چشم

پشه، بر حقّ نیستند. سوگند به خدا، اگر آنها ما را با شمشیرهای خود بزنند و تا

اطراف نخلهای سرزمین هَجَر به عقب برانند، ما علم و یقین داریم که بر حقّ هستیم

و آنها بر باطلند.»

چرا عمّار این چنین به یقین سخن می‌گوید؟ زیرا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد معیت

امیرالمؤمنین علیه السلام با حقّ را شنیده و باور کرده است، لذا معیت با آن حضرت را معیت با

«حقّ» و مفارقت از آنجناب را گرویدن به «باطل» می‌داند.

## قسمت ششم:

## مقام استادی انوار قدس الهی بر انبیا

۶۵- وَمِثْرَاتُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ ۶۶- وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ ۶۷- وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ ۶۸- وَفَصْلُ  
الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ ۶۹- وَإِيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ ۷۰- وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ ۷۱- وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ ۷۲- وَأَمْرُهُ  
إِلَيْكُمْ

## ۶۵- میراث النبوة عندکم:

از اصبح بن نباته روایت شده که چون امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت نشست و مردم با او بیعت نمودند، به جانب مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون شد در حالی که عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر، بُرد آن حضرت را بر تن، نعلین پیامبر را بر پا، و شمشیر ایشان را حمایل فرموده بود. سپس بر منبر صعود نموده و در حالی که تکیه داده بود، انگشتهای مبارک دستشان را گشاده و مشبکاً در زیر بطن شریفشان نهاده و فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي وَهَذَا سَقَطَ الْعِلْمِ هَذَا لِمَا بَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا مَا زَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ زَعًا زَعًا، سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَبَيَّنَتْ لِي الْوَسَادَةُ لَأَفْتَيْتُ لِأَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ حَتَّى تَنْطِقَ التَّوْرَةُ فَتَقُولُ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ، وَأَفْتَيْتُ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْإِنْجِيلُ فَيَقُولُ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ.»

وَأَفْتَيْتُ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْقُرْآنُ فَيَقُولُ صَدَقَ عَلِيُّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ، [وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْقُرْآنَ لَيْلًا وَنَهَارًا فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا نُزِّلَ فِيهِ وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُمْ بِمَا كَانَ وَبِمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهِيَ هَذِهِ ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾]»<sup>(۱)</sup>

«تادیر نشده و تا از میان شما نرفته‌ام، آنچه را که می‌خواهید از من بپرسید؛

زیرا [باطن من] جایگاه و ظرف علم [الهی] است و [علوم و معالم من] همه آن چیزی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله [به من یاد داده و] در دهان من گذاشته است، مانند پرنده‌ای که به جوجه خویش طعام می‌دهد.

از من بپرسید زیرا همه علوم اولین و آخرین نزد من است.

به خدا سوگند اگر مسند حکم و قضاوت برایم فراهم می‌شد، به تحقیق اهل تورات را مطابق با کتاب توراتشان فتوی و حکم می‌دادم تا آنجا که کتاب تورات، خود به نطق آید و گوید: علی به راستی سخن گفت و آنچه از من بر شما حکم نمود، تماماً به صدق بوده و میرا از کذب است. نیز به آنچه خدا در من نازل فرموده، فتوی داده است.

همچنین اهل انجیل را مطابق با انجیل حکم می‌نمودم آن چنان که انجیل نیز به نطق آید و مرا تصدیق نماید و به شما بگوید: علی به آنچه خدای تبارک و تعالی در من نازل فرموده حکم نمود.

و اهل قرآن را هم مطابق با قرآنشان فتوی می‌دادم تا آنجا که قرآن به سخن آید و بگوید: علی عليه السلام راست گفت و دروغ نگفت؛ همانا به آنچه خداوند در من نازل فرموده فتوی داد.

و شما قرآن را شب و روز تلاوت می‌کنید. آیا در میان شما کسی هست که آنچه را در قرآن نازل شده است بداند؟ اگر آیه‌ای در قرآن نبود، به شما خبر می‌دادم از آنچه بوده و هست و خواهد بود تا روز قیامت و آن آیه این است: «خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت می‌کند و نزد او امّ الكتاب است.»

کلمه «نطق» ما را به یاد کلام امیرالمؤمنین عليه السلام در جنگ صفین می‌اندازد؛ زمانی که لشکر معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند تا آن را سپر جان خویش قرار دهند و افراد سست ایمان و کج فهم لشکر امیرالمؤمنین عليه السلام هم به همین جهت از ادامه جنگ باز ایستادند. امیرالمؤمنین عليه السلام در این هنگام فرمودند: «أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ». و در این خطبه هم شاید جناب حضرتش می‌خواهد بفرماید: من تورات ناطقم، من انجیل ناطقم، من قرآن ناطقم و در یک کلمه، میراث باطنی و ظاهری همه انبیا نزد من است. و چه بجاست اگر ما در اینجا عرضه بداریم: یا امیرالمؤمنین، آنچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که حضرت ولی عصر قائم آل محمد علیه السلام نیز در هنگام تشریف فرمایی خود، مانند جناب علی علیه السلام میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله را از قبیل زره، عمامه، عصا و... با خود همراه داشته و بر خود پوشیده‌اند. و همان گونه که سابقاً نیز درباره عبارت «ورثة الانبياء» بیان داشتیم، منظور از ذکر این حدیث این است که آدمی نه تنها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بلکه تا قیام قائم آل محمد علیه السلام هم، در درجه اول گرفتار عالم ظاهر بوده و میراث ظاهری و مادی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جانشین و خلیفه او توقع دارد. در ثانی گرفتار تعصب و حمیت و بالاخره جاهلیت می‌باشد.

حال اگر از سطح ظاهر قدمی فراتر نهمیم، باید بگوییم: نه تنها عصای موسی و انگشتری سلیمان و تابوت شهادت بنی اسرائیل و... همراه این بزرگواران می‌باشد، بلکه تمام علوم انبیا نیز نزد ایشان است. در عین حالی که علوم انبیا را در مقایسه با علوم ایشان، خطبه طارق این گونه بیان می‌دارد:

«عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالدَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ»<sup>(۱)</sup>

«علم پیامبران در مقایسه با علم آنها (محمد و آل محمد علیهم السلام) و سِرّ اوصیا در برابر سِرّ آنها و عزّت و بزرگواری اولیا در برابر عزّت آنها؛ همچون قطره‌ای است در برابر دریا و ذره‌ای است در میان بیابان»

از این کلام علی علیه السلام که بگذریم، برای تک تک ائمه هدی علیهم السلام نیز وضع بدین منوال است مضافاً بر اینکه ایشان وارث امامان قبل از خود نیز هستند؛ آنجا که در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه، زمانی که داخل روضه مبارکه می‌شویم چنین می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ<sup>(۲)</sup>

۱- خطبه طارق، علی علیه السلام و فوج مقتحم، بند ۱۸۳ تا ۱۸۶

۲- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا.  
 سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا.  
 سلام بر تو ای وارث ابراهیم خلیل خدا.  
 سلام بر تو ای وارث موسی سخنگوی با خدا.  
 سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا.  
 سلام بر تو ای وارث محمد صلی الله علیه و آله حبیب خدا.  
 سلام بر تو ای وارث امیرالمؤمنین علیه السلام.  
 سلام بر تو ای وارث فاطمه زهرا علیها السلام و....

### ۶۶- إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ ۶۷- وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ

این عبارات، ما را متذکر آیاتی از قرآن مجید می نماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝﴾ (غاشیه - ۲۵ و ۲۶).

«به درستی که بازگشت آنها به سوی ماست. و حساب آنها نیز بر عهده

ماست»

در مورد این آیات از امام ششم علیه السلام سؤال می شود و ایشان می فرمایند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شَيْعِنَا عَلَيْنَا، فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله مِنْ اللَّهِ وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ إِذَا هُوَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله عَنْهُمْ، وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَهَبْنَا لَهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>(۱)</sup>

«وقتی که روز قیامت شود، خداوند حساب «شیعیان» ما را بر عهده ما

می گذارد:

پس هر چه بین آنها و خداست [از معاصی] رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند برای

آنها طلب آمرزش و بخشش می نماید.

و هر چه بین آنها و بین مردم از مظالم است [حقوقی که مردم بر آنها دارند]

رسول خدا ﷺ از جانب آنها [آن حقوق را] ادا می فرماید.

و آنچه بین ما و آنهاست [حقوقی که ما بر آنها داریم] آن را بر آنان می بخشیم تا اینکه بدون حساب به بهشت وارد شوند.»

در حدیث دیگری نیز جابر جعفی از امام پنجم علیه السلام در مورد این آیات سؤال می کند. امام علیه السلام می فرماید:

«قَالَ يَا جَابِرُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِفَصْلِ الْخِطَابِ دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدُعِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَيُكْسَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُلَّةً خَضْرَاءَ تُضِيءُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَيُكْسَى عَلِيُّ علیه السلام مِثْلَهَا، ثُمَّ يَصْعَدَانِ عِنْدَهَا، ثُمَّ يُدْعَى بِنَا فَيُدْفَعُ إِلَيْنَا حِسَابُ النَّاسِ، فَتَحْنُ وَاللَّهِ نَدْخِلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ»<sup>(۱)</sup>

«ای جابر، وقتی که روز قیامت شود، خداوند عز و جل خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی به اعمالشان جمع می فرماید. آنگاه رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام فرا خوانده می شوند و حله ای سبز رنگ که درخشش آن، بین مشرق و مغرب را روشن کرده است بر رسول خدا ﷺ پوشانده می شود و حله ای نیز مانند همان را بر علی علیه السلام می پوشانند.

سپس ما را فرا می خوانند و رسیدگی به حساب مردم را بر عهده ما می گذارند. پس به خدا سوگند، ما اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را به آتش داخل می کنیم.

#### ۶۸- وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ:

در حدیث جابر - در شماره قبل - ذیل آیات سوره غاشیه، به عبارت «فصل الخطاب» هم برخوردیم که ما را در زیارت جامعه از شرح «فصل الخطاب» نیز بی نیاز می کند. اما در تفاسیر شیعه، «فصل الخطاب» به گونه ای دیگر نیز آمده است که حدیث زیر، گویای این حقیقت از بُعد دیگری است:

فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ، يَأْتِنَاهُ إِلَى أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرِّضَا عليه السلام يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ. وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ فَقَالَ: يَا أَبَا صَلْتٍ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ. أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «أَوْتِنَا فَصْلَ الْخِطَابِ» فَهَلْ فَصَّلَ الْخِطَابَ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ. (۱)

ابو صلت هروی گفت: حضرت رضا عليه السلام به هر زبانی با مردم تکلم می فرمود و فصیحترین مردم و داناترین آنها بود به هر زبان و لغتی. روزی به آن حضرت عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله من از معرفت و آگاهی شما بر زبانهای مختلف در شگفتم.

حضرت فرمود: ای ابا صلت، من حجّت خداوند بر خلق او هستم و خدا حجّتی بر قومی قرار نداده که او زبان آنها را نداند. آیا سخن امیرالمؤمنین عليه السلام به تو نرسیده که فرمود: به ما «فصل الخطاب» داده شده و آیا «فصل الخطاب» چیزی جز شناخت زبانهاست؟

البته عبارت «فصل الخطاب» در قرآن مجید، در مورد سلیمان پیغمبر نیز آمده است: ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ (ص - ۲۰)

«ما ارکان سلطنت و ملکداری او را تحکیم کردیم و به او حکمت و فصل الخطاب عطا نمودیم»

اما این «فصل الخطاب» برای سلیمان در مقایسه با «فصل الخطابی» که به انوار قدس الهی داده شده است؛ از مقوله همان عبارات خطبه طارق: «عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ...» است.

۶۹- وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ:

اگر منظور از «آیات» علم به آیات قرآنی باشد؛ محققاً علم آن نزد این بزرگواران



است. و اگر آیات آفاقی و انفسی مورد نظر باشد، باز به همین منوال است؛ زیرا ائمه هدی علیهم السلام هر یک در عصر خود بر تمام کون و مکان، ولایت تام و تمام دارند.

همچنین این بزرگواران و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام: «مَصَابِيحُ الْعِلْمِ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ...» می‌باشند.

برای مزید اطلاع، یک حدیث از امام پنجم علیه السلام را نقل می‌کنیم:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَمْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فِيهِ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ عَدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَمَنْ هُوَ أُولَئِكَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَتَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ عَدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَوْصِيَاءُ الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَنَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَمَنْبَتُ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَمَصَابِيحُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ، وَوَدِيعَةُ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي عِبَادِهِ، وَحَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَعَهْدُهُ الْمَسْئُولُ عَنْهُ، فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَمَنْ خَفَرَهُ فَقَدْ خَفَرَدِمَةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ، عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَجَهَلْنَا مَنْ جَهَلْنَا، نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «همانا خدای

تعالی، چهارده نور از نور عظمتش را چهارده هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم آفرید که آن انوار، ارواح ما (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) بود».

به حضرت عرض شد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چهارده نور چه کسانی

هستند؟ نام آنها را بیان فرما.

حضرت فرمود: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین آنها، قیام کننده از میان آنهاست.» سپس اسامی آن انوار را بیان کرد و در ادامه فرمود: «به خدا قسم، ما اوصیا و جانشینان بعد از رسول خداییم. ما آن «مثنای» هستیم که خداوند به پیامبرمان عطا فرمود. ما شجره نبوت و محل رویش رحمت و معدن حکمت و چراغهای علم و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و موضع سر خداییم.

ما ودیعه الهی در میان بندگان و حرم بزرگ خدا و عهد و پیمان الهی

هستیم؛ همان عهدی که از آن [در قیامت] سؤال می‌شود. پس هر کس به عهد و پیمان ما وفا کند، به عهد خدا وفا کرده و هر کس عهد و پیمان ما را نقض نماید، عهد و پیمان الهی را نقض نموده است.

شناخت ما را، هر آن کس که شناخت و شناخت، آن کس که شناخت. ما اسماء حسنی هستیم؛ آن اسمائی که خداوند، عملی را از بندگانش نمی‌پذیرد مگر به سبب معرفت و شناخت ما.

وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَتَنَا وَجَعَلْنَا عَيْنَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ السَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ، وَيَدُهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَخُزَّانَ عِلْمِهِ وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ وَأَعْلَامَ دِينِهِ وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَالذَّلِيلَ الْوَاضِحَ لِمَنْ اهْتَدَى، وَبِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيَنْعَتِ الشِّمَارُ وَجَرَّتِ الْأَنْهَارُ وَنَزَلَ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ وَتَبَّتْ عُشْبُ الْأَرْضِ، وَبِعِبَادَتِنَا عُيِدَ اللَّهُ، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ، وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْلَا وَصِيَّةٌ سَبَقَتْ وَعَهْدٌ أُخِذَ عَلَيْنَا لَقُلْتُ: قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ، أَوْ يَذْهَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.<sup>(۱)</sup>

به خدا قسم، ما آن کلمات الهی هستیم که حضرت آدم آنها را از پروردگارش فرا گرفت و خداوند به برکت آن اسماء، توبه او را پذیرفت. به درستی که خدای تعالی ما را آفرید و نیکو آفرید و صورتگری کرد و زیبا صورتگری فرمود. او ما را چشم بینای خودش بر بندگان و زبان گویای خودش در میان خلق و دست گشاده به رأفت و رحمتش در میان مخلوقات قرار داد.

نیز ما را وجهش قرار داد؛ همان وجهی که از طریق آن، به سوی او گرایند و باب [رحمتش] قرار داد که دلالت بر او می‌کند و ما را خزانه‌داران علمش و مترجمین وحیش و نشانه‌های دینش و دستگیره محکم و دلیل واضحی برای کسی که بخواهد هدایت شود قرار داد.

به برکت ما، درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و باران از آسمان می‌بارد و گیاه زمین می‌روید.

به سبب عبادت ما، خداوند عبادت می‌شود که اگر ما نبودیم، خداوند شناخته

نمی‌شد. به خدا سوگند، اگر وصیتی که از قبل شده و عهدی که از ما گرفته شده نبود، همانا سخنی می‌گفتم که اولین و آخرین از آن تعجب نمایند و یا از شدت دهشت، دچار نسیان و فراموشی شوند.

### ۷۰- وَعَزَائِمُهُ فِیْكُمْ:

اگر درباره لفظ «عزائم» از نظر لغوی و اشتقاق آن صحبت کنیم و آیه قرآن مجید در مورد حضرت آدم را به خاطر آوریم که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه-۱۱۵) نتیجه خواهیم گرفت که پیامبران اولوالعزم، در درجه اول، نسبت به حرکت به سوی حقتعالی دارای عزم و اراده می‌باشند و همگی شاگردان این بزرگواران هستند. پس تمام عزائم حضرت حق و معدن این عزائم، نزد حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و لا غیر.

شیعیان ائمه هدی علیهم‌السلام نیز، بنابر مدلول حدیث یونس بن ظبیان<sup>(۱)</sup>، واجد «اراده» به سوی حقتعالی می‌باشند که در خبر مذکور به صورت زیر آمده است:

«فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ...»

که خود، گونه‌ای از «عزم» می‌باشد.

اما از بُعد دیگر، «عزائم» قرآن یعنی سوره‌های دارای سجده واجب و یا تمام آنچه را که در قرآن مجید خداوند به آنها سوگند خورده است. در واقع، باطن این سوگندها نظیر: ﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ...﴾، ﴿وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ...﴾ همه با طرح مقدمه‌ای شایسته، به این بزرگواران معطوف می‌گردد که باید به تفاسیر شیعه در این زمینه مراجعه فرمایید.

### ۷۱- نُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ ۷۲- وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ

در ذیل آیه: ﴿فَلَمَّا اسْفُونا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (زخرف-۵۵) که در مورد قوم

فرعون زمان موسی علیه‌السلام نازل شده، چنین روایت شده است:

۱- این خبر در کتاب «علی علیه‌السلام و فوج فائزین»، ص ۸ به تفصیل آمده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا اسْفُونا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسِفُ كَأَسْفِنَا وَلَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَيَرْضَوْنَ، وَهُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ، فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضًا نَفْسِهِ وَسَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ، لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَالْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ، فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ وَلَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ، لَكِنَّ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ، وَقَدْ قَالَ: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهَا» وَقَالَ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ وَ قَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾

امام صادق عليه السلام درباره قول خدای عز و جل: «چون ما را اندوهناک ساختند، از آنان انتقام گرفتیم» فرمود: خدای عز و جل مانند اندوه ما اندوهگین نمی شود لیکن او دوستانی برای خود آفریده که آنها تأسف می خورند و خشنود می گردند. ایشان مخلوقند و تربیت شدگانند و خداوند خشنودی آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود قرار داده؛ زیرا ایشان را مبلغین خود و دلالت کنندگان به سوی خود مقرر داشته است و از این جهت است که آن مقام را دارند.

بنابراین معنی آیه آن نیست که اندوه و افسوس، دامن خدای تعالی را بگیرد چنان که دامنگیر مخلوقی شود؛ بلکه بدان معنی است که در این باره فرموده است: «هر که به یکی از دوستان من اهانت کند، به مبارزه من آمده و مرا به مبارزه خوانده است» و فرموده: «هر که از پیغمبر اطاعت کند، اطاعت خدا را کرده است» و نیز فرموده است: «کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالاتر از دست ایشان است»

فَكُلُّ هَذَا وَشِبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَهَكَذَا الرِّضَا وَالْغَضَبُ وَغَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ، وَلَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسْفُ وَالضَّجْرُ، وَهُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَأَنْشَأَهُمَا لَجَازَلِقَائِلِ هَذَا أَنْ يَقُولَ: إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ يَوْمًا، لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الْغَضَبُ وَالضَّجْرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ، وَإِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ، ثُمَّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُكُونُ مِنَ الْمُكُونِ وَلَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَلَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لِلْحَاجَةِ، فَإِذَا كَانَ لِلْحَاجَةِ اسْتِحْطَالُ الْحَدِّ وَالْكَتْفِ فِيهِ؛ فَافْهَمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (۱)

تمام این عبارات و نظایر آن، معنایشان همان است که برایت گفتم و همچنین است خشنودی و خشم و سایر صفاتی که نظیر آنهاست. اگر بنا باشد افسوس و اندوه دامن خدا را هم بگیرد، در صورتی که خود او خالق و پدید آورنده آنهاست، روا باشد که کسی بگوید: روزی شود که خدای خالق نابود گردد؛ زیرا اگر خشم و دلنگی او را فرا گیرد، پس لامحاله تغییر و دگرگونی عارضش شود و چون دگرگونی عارضش شود، از نابودی ایمن نباشد.

بنابراین میان پدید آورنده و پدید شده، و میان قادر و آنچه زیر قدرت است، و میان خالق و مخلوق تفاوتی نباشد در حالی که خدا از چنین گفتاری برتر است. او خالق همه چیز است بدون آنکه به آنها نیازی داشته باشد و چون بی نیاز است، اندازه و چگونگی نسبت به او محالست. مطلب را بفهم ان شاء الله تعالی.

بنابراین، افعال و اوامر الهی به دست انوار قدس الهی که امناء الله و حجج الله هستند جاری می گردد؛ بطوری که در احتجاج علی علیه السلام با زندیق، از این امناء الله چنین یاد می شود:

«وَ كَانَ فِعْلُهُمْ فِعْلَهُ وَ أَمْرُهُمْ أَمْرُهُ»<sup>(۱)</sup> «کار آنها کار خدا و امرشان امر اوست»

نیز مضمون این فقرات، در خطبه طارق بن شهاب به تفصیل آمده است که از تکرار آن صرف نظر می شود.

## توصیف دین

۷۳- مَنْ وَالَّكُمْ فَقَدْ وَالَىٰ اللَّهُ ۷۴- وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ ۷۵- وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ

۷۶- وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ ۷۷- وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ

باید اذعان کرد که تمام «دین» در پنج عبارت فوق خلاصه می شود و حقیقت همان

است که حضرت صادق علیه السلام آن را بدین صورت بیان می فرماید: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟»<sup>(۲)</sup>

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۵۹۳

۲- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۷

«آیا دین غیر از محبت چیز دیگری هست؟»

این محبت، لا محاله محبت به حضرت حق و اولیا و مقربین درگاهش می باشد که در درجه اول، ائمه هدی علیهم السلام و بعداً همه انبیا و اولیای الهی هستند. نیز حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرمایند: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبَغْضُ؟»<sup>(۱)</sup> «آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟»

به هر حال، پنج عبارت مذکور در زیارت جامعه، به خوبی در فرمایش حضرت صادق علیه السلام در توصیف و چگونگی «دین» و «ایمان» دیده می شود. این مطلب در احادیث زیادی از حضرت علی علیه السلام نیز آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در تمام بیست و سه سال بعثت خود، محبت علی علیه السلام و فرزندانش را به کرات گوشزد امت خود نموده اند.

قرآن کریم نیز اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را مودت اهل بیت علیهم السلام (ذوی القربی) می داند؛ آنجا که می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (سوری- ۲۳)

«ای پیامبر، بگو که برای تبلیغ رسالتم از شما اجر و مزدی نمی خواهم، مگر

مودت و دوستی با نزدیکانم»

روایات فراوانی دلالت دارد بر اینکه «مودت فی القربی» معطوف به علی علیه السلام و اهل بیت آنجناب است.

ناگفته نماند که سود این محبت نیز در درجه اول شامل خود مردم می شود؛ زیرا قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (سباء- ۴۷)

«ای پیامبر، بگو مزد رسالتی که از شما می خواهم در واقع برای خود

شماست»

۷۷- وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ

این عبارت در واقع، چهار عبارت قبل خود، یعنی: «مَنْ وَالْأَكْمَ فَقَدْ وَالَى اللهُ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللهُ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهُ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهُ» را در ابعاد مختلف

در بر می‌گیرد و اشاره به آیات و احادیث بسیاری دارد که ذیلاً به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران - ۳۱) که خطاب به رسول خدا ﷺ است، یعنی: «به این مردم بگو اگر خداوند تبارک و تعالی را دوست دارید از من متابعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.»

و این در حالی است که شخص رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام می‌فرماید:

- يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ.

ای علی هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است.

- يَا عَلِيُّ سَلِمْتُكَ سَلِمِي وَحَرْبُكَ حَرْبِي.

ای علی صلح و سازش با تو صلح و سازش با من و جنگ با تو جنگ با من است.

۲- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾ (فتح - ۱۰)

در حدیثی ذیل این آیه، که از امام رضا عليه السلام سؤال می‌شود، آمده است:

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ أَهْلُ الْحَدِيثِ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ، وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ، وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ، وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾، وَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾، وَقَالَ النَّبِيُّ عليه السلام: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى» وَدَرَجَةُ النَّبِيِّ عليه السلام فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ. فَمَنْ زَارَهُ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنَزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.<sup>(۱)</sup>

ابو الصلت هروی گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم که نظر شما درباره این

حدیث که: «مؤمنین از منازل و مقامات خود در بهشت، خدا را زیارت می‌کنند»

چیست؟

حضرت فرمودند: ای ابو الصلت، خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام مخلوقین، حتی فرشتگان و انبیای عظام برتری داده و اطاعت و پیروی از او را به منزله اطاعت و پیروی از خود قرار داده است. بنابراین زیارت و دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله را در دنیا و آخرت به منزله زیارت و دیدار خود شمرده است. دلیل بر این مدعا این است که خداوند می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء - ۸۰) «هر کسی از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است» و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح - ۱۰) «کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند و دست خداوند [برای بیعت کردن] بالای دست آنهاست»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هر کس در زمان حیات من یا بعد از مرگم به دیدار و زیارت من بیاید، خداوند را زیارت نموده است» و درجه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت، از تمام درجات بالاتر است. پس هر کس از درجه و مقام خود در بهشت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت کند گویی خداوند تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

اکنون با توجه به حدیث فوق و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام می فرمایند:

- لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَدَمُكَ مِنْ دَمِي. <sup>(۱)</sup>

[ای علی] گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است.  
و حضرت علی علیه السلام نیز در معرفی وجود نازنین خودش چنین می فرماید:

«أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ» <sup>(۲)</sup>

«من چشم خدا و دست خدا و پهلوئی خدا و در [رحمت] خدایم»

کوتاه سخن می توان گفت: با توجه به مطالب فوق و تمام مندرجات کتابهای ما، ائمه

۱- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۸



هدی عليه السلام مظهر اتم صفات حق بوده و هر کس بخواهد خداوند را متابعت کند و یا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نماید، و یا در مقابل نعم الهی (ظاهری و باطنی) شاکر بوده و قدردانی کند باید از این بزرگواران متابعت نموده و اینان را دوست داشته باشد.

بنابراین، خلاصه همه مطالب فوق، همین فرمایش امام هادی عليه السلام می شود که می فرماید: «وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ».

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جناب علی عليه السلام خطاب می فرماید: «یا علی مثل تو مثل کعبه است، مردم باید به سوی کعبه بیایند، نه کعبه به سوی آنان برود»؛ به همین منوال می توان گفت: تمام ائمه هدی عليه السلام در زمان خود، کعبه واقعی بوده و مردم باید به سوی آنان بروند و معالم دین خود را از آنها سؤال نموده و لطائف و حقایق این دین عزیز را بیاموزند.

اکنون با این مقدمات، هر کس که به آنها و به محبت و اطاعت از اوامر و نواهی آنها بهتر و بیشتر چنگ زند و معتصم شود، تقرب بیشتری را نسبت به خداوند سبحان حاصل نموده است تا آنجا که خطاب می رسد: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران - ۱۰۳) که همه افتراقها و جداییها و اختلاف مقالات، در اثر عدم اعتصام به حبل الله، یعنی جناب علی عليه السلام و ائمه هدی عليه السلام و برگزیدگان حقتعالی می باشد.

### فضائل انحصاری ائمه هدی عليه السلام

۷۸- اَتَمُّ الصِّرَاطِ الْأَقْوَمُ ۷۹- وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ ۸۰- وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ ۸۱- وَالرَّحِمَةُ الْمَوْصُولَةُ ۸۲- وَالْآيَةُ الْمَخْزُومَةُ ۸۳- وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ۸۴- وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ ۸۵- مَنْ آتَيْكُمْ نَجِي ۸۶- وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكْ

همان گونه که سابق بر این متذکر شدیم، امام هادی عليه السلام زیارت جامعه را با توجه به وجود فِرَقِ گوناگون زمان خود بیان می فرمایند و راه درست و «صراط مستقیم» را که همان مقاله شیعه اثنا عشری باشد معرفی می کنند و بدین ترتیب «فرقه ناجیه» را از میان هفتاد و سه فرقه، بر اعتقادشان راسختر و پابرجاتر می نمایند و به آنان می فرمایند که فقط و فقط ائمه هدی عليه السلام را مد نظر داشته باشند و بگویند:

## ۷۸- اَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْاَقْوَمُ

این عبارت ما را به یاد آیه‌ای از قرآن می‌اندازد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِقَوْمٍ هِيَ اَقْوَمُ﴾ (اسراء- ۹)

در ذیل این آیه در مآخذ شیعه چنین آمده است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا، وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا، وَكَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا، فَقِيلَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحُبِّ اللَّهِ، وَحُبُّ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ، وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِقَوْمٍ هِيَ اَقْوَمُ﴾<sup>(۱)</sup>.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: فقط امام از ما (آل محمد) معصوم است و

«عصمت» در شکل ظاهری نیست تا شناخته شود. همچنین، امام باید منصوص<sup>(۲)</sup> باشد.

سؤال شد ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم به چه معنایی است؟ حضرت

فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی چنگ زند، و ریسمان الهی همان قرآن است و قرآن به امام دعوت می‌کند و این است معنی سخن خداوند که فرمود: «به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به آن چیزی که آن استوارتر و پایدارتر است».

همچنین در تفسیر عیاشی، از امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي

لِقَوْمٍ هِيَ اَقْوَمُ﴾ «به درستی که این قرآن به آنچه پابرجاتر است هدایت می‌کند» روایت شده که آن حضرت فرمود:

«قَالَ: يَهْدِي إِلَى الْوَلَايَةِ.»<sup>(۳)</sup> «[قرآن] به ولایت (اهل بیت علیهم السلام) هدایت می‌کند»

اینجا بی‌مناسبت نیست که در رابطه با حیرت و سرگردانی دوستان اهل بیت علیهم السلام در

زمان حیات خود ائمه هدی علیهم السلام حدیثی را نقل نماییم؛ باشد که مهر اطمینانی بر قلبهای ما

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۸۹

۲- یعنی باید او را خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام قبل از خود معرفی کرده باشد.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۲۵

زده شود که بدون هیچ تشویش و نگرانی و اضطراب و تردیدی، رو به سوی حضرات معصومین علیهم السلام نموده و با جان و دل و اعتقاد راسخ، به آنان عرض کنیم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»؛ زیرا:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

بر خلائق می رود تا نفخ صور

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ وَفَاتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَا وَصَاحِبُ الطَّاقِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدَ أَبِيهِ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ أَنَا وَصَاحِبُ الطَّاقِ وَالنَّاسُ عِنْدَهُ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ رَوَوْا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ بِهِ عَاهَةً، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَسَّأَلُهُ عَمَّا كُنَّا نَسْأَلُ عَنْهُ أَبَاهُ

فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الزَّكَاةِ فِي كَمْ تَجِبُ؟ فَقَالَ: فِي مِائَتَيْنِ خَمْسَةً، فَقُلْنَا: فِي مِائَةٍ؟ فَقَالَ: دِرْهَمَانِ وَ نِصْفُ فَقُلْنَا: وَاللَّهِ مَا تَقُولُ الْمَرْجِيَّةُ هَذَا، قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ الْمَرْجِيَّةُ

هشام بن سالم گوید: بعد از وفات امام صادق عليه السلام من و صاحب الطاق<sup>(۱)</sup> در مدینه بودیم و مردم اطراف عبدالله بن جعفر<sup>(۲)</sup> (عبدالله افطح) را گرفته و او را صاحب الامر بعد از پدرش می دانستند، من با صاحب الطاق نزدش رفتیم در حالی که مردم در محضرش بودند.

توجه مردم به او از این جهت بود که از امام صادق عليه السلام روایت می کردند که آن حضرت فرموده است: امامت، به پسر بزرگتر می رسد؛ به شرط اینکه عیبی در او نباشد. ما هم نزد وی رفتیم تا مسائلی را که از پدرش می پرسیدیم از او بپرسیم.

[اولین سؤالی که پرسیدیم این بود که] زکات بر چند درهم واجب می شود؟ گفت: بر دوست درهم که باید پنج درهم آن را داد. گفتیم: در صد درهم چطور؟ گفت: دو درهم و نیم. گفتیم: مرجئه هم چنین چیزی نمی گویند. او دستش را سوی

۱- محمد بن نعمان که در طاق محامل کوفه صرافى داشته و به مؤمن الطاق نیز معروف است.

۲- فرزند دیگر امام جعفر صادق عليه السلام.

آسمان بلند کرد و گفت: به خدا من نمی دانم مرجئه چه می گویند.

قال: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ ضَلَالًا لِأَنْدَرِي إِلَى آيِن تَوَجَّهَ أَنَا وَأَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ، فَقَعَدْنَا فِي بَعْضِ أَرْقَةِ الْمَدِينَةِ بَاكِبِينَ حَيَارَى لِأَنْدَرِي إِلَى آيِن تَوَجَّهَ وَلَا مَنْ نَقْصِدُ؟ وَنَقُولُ: إِلَى الْمَرْجِيَّةِ؟ إِلَى الْقَدْرِيَّةِ؟ إِلَى الزَيْدِيَّةِ؟ إِلَى الْمُعْتَزَلَةِ؟ إِلَى الْخَوَارِجِ؟ فَتَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ رَأَيْتُ رَجُلًا شَيْخًا لَا أَعْرِفُهُ، يُؤْمِي إِلَيَّ بِيَدِهِ فَخِفْتُ أَنْ يَكُونَ عَيْنًا مِنْ عُيُونِ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ لَهُ بِالْمَدِينَةِ جَوَاسِيسٌ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَنْ اتَّفَقَتْ شِيعَةُ جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَيْهِ، فَيَضْرِبُونَ عُنُقَهُ، فَخِفْتُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ

هشام گوید: ما از نزد او گمراه و حیران بیرون آمدم و نمی دانستیم به کجا رو آوریم. من بودم و ابو جعفر احوال که گریبان و سرگردان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم. نمی دانستیم کجا برویم و به که رو آوریم و با خود می گفتیم. به کدام سوی برویم: مرجئه، قدریه، زیدیه، معتزله یا خوارج؟

در همین حال بودیم که پیرمردی، که او را نمی شناختیم، با دست اشاره کرد به سوی من بیاید. من ترسیدم که او از جاسوسهای ابو جعفر منصور باشد؛ زیرا او در مدینه، جاسوسهایی داشت که ببینند شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام به امامت چه کسی اتفاق می کنند تا گردن او را بزنند و من ترسیدم که این پیرمرد از آنها باشد.

فَقُلْتُ لِلْأَحْوَلِ: تَخَّ فَاِنِّي خَائِفٌ عَلَى نَفْسِي وَعَلَيْكَ، وَإِنَّمَا يُرِيدُنِي لِأَيُّرِيدُكَ، فَتَخَّ عَنِّي لِأَيُّرِيدُكَ وَتُعِينُ عَلَى نَفْسِكَ، فَتَخَّيْ غَيْرَ بَعِيدٍ وَتَبِعْتُ الشَّيْخَ وَذَلِكَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أَقْدِرُ عَلَى التَّخَلُّصِ مِنْهُ فَمَا زِلْتُ أَتْبَعُهُ وَقَدْ عَزَمْتُ عَلَى الْمَوْتِ حَتَّى وَرَدَ بِي عَلَى بَابِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ثُمَّ خَلَانِي وَمَضَى، فَإِذَا خَادِمٌ بِالْبَابِ فَقَالَ لِي: أَدْخُلْ رَحِمَكَ اللَّهُ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لِي ابْتِدَاءً مِنْهُ: لِأَيِّ الْمَرْجِيَّةِ وَلَا إِلَيَّ الْقَدْرِيَّةِ وَلَا إِلَيَّ الزَيْدِيَّةِ وَلَا إِلَيَّ الْمُعْتَزَلَةِ وَلَا إِلَيَّ الْخَوَارِجِ، إِلَيَّ إِلَيَّ...<sup>(۱)</sup>

به احوال گفتم: از من فاصله بگیر؛ زیرا من بر خودم و بر تو ترس دارم و این پیرمرد مرا می خواهد نه تو را. پس از من دور شو تا به هلاکت نیفتی و به دست خود، به زبان خویش کمک نکنی.

او اندکی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد به راه افتادم؛ زیرا معتقد بودم که از او نمی‌توانم بگریزم. پیوسته به دنبالش می‌رفتم و تن به مرگ داده بودم تا اینکه مرا به در خانه ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) برد. سپس مرا تنها گذاشت و رفت. ناگاه خادمی در را گشود و گفت: بفرما خدایت رحمت کند. من وارد شدم ابوالحسن موسی علیه السلام را دیدم. بی آنکه چیزی بگویم فرمود: نه به سوی مرجه و نه به سوی قدریه و نه به سوی زیدیه و نه به سوی معتزله و نه به سوی خوارج. به سوی من... به سوی من...

بنابراین، عبارت زیارت جامعه که می‌فرماید: «**أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ**» نه در آن زمان، بلکه در همه ازمه مصداق دارد.

#### ۷۹- وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ:

قابل تذکر است که در تمام این عبارات، خطاب «انتم» باید ملحوظ شود. عبارت فوق یعنی ای عزیزان، شما گواهان حقتعالی در این دنیا می‌باشید که اشاره به آیه زیر دارد:

**﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾** (حج- ۷۸)

«در راه حق مجاهده نمایید آن گونه که حق جهاد است. او (خداوند) شما را برگزید و در دین بر شما تنگی و حرج قرار نداد؛ همان گونه که در کیش و ملت پدر شما ابراهیم حرج و تنگی قرار نداد.

خداوند شما را پیش از این [در کتب آسمانی گذشته] و هم اکنون [در قرآن] مسلمان نامید تا پیامبر بر شما (آل محمد) شاهد و گواه باشد و شما (آل محمد) نیز شاهد و گواه بر مردم باشید. پس نماز بپا دارید و زکات دهید و به [ریسمان] خداوند چنگ زنید. او مولا و سرپرست شماست، و خوب یاری کننده‌ای است»

این آیه را علی علیه السلام در یکی از مناشداتی که با جمعی از صحابه نمود یادآور شد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا نمی‌دانید وقتی خداوند در سوره حج این آیه را نازل فرمود، سلمان بپا خاست و عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هُوَ لِأَيِّ الدِّينِ أَنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدٌ وَهُمْ شُهَدَاءُ عَلَيَّ النَّاسِ...؟ فَقَالَ عليه السلام: عَنِّي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشْرًا سَبَاطًا أَنَا وَآخِي عَلِيٌّ وَوَاحِدٌ عَشْرًا مِنْ وَلَدِي عَلِيٍّ عليه السلام.<sup>(۱)</sup>

ای رسول خدا، آنان که تو بر آنها شاهد و گواه هستی و آنها بر سایر مردم شاهد و گواهند چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: منظور سیزده سبط است که عبارتند از من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان علی علیه السلام.

برای روشن شدن این قسمت، به آیه دیگری نیز استناد می‌نماییم که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَيَّ النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾  
(بقره - ۱۴۳).

امام باقر علیه السلام در طی حدیثی «شُهَدَاءُ عَلَيَّ النَّاسِ» را برای ما توضیح و تبیین فرموده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا يَكُونُ شَهِدًا عَلَيَّ النَّاسِ إِلَّا الْأَيْمَةُ وَالرُّسُلُ، فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَنْتَشِهَا اللَّهُ وَفِيهِمْ مَنْ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُ عَلَيَّ حَزْمَةً بَقْلٍ»<sup>(۲)</sup>

«امام باقر علیه السلام فرمود: گواهان بر مردم جز ائمه و پیامبران نخواهند بود و جایز نیست که خداوند [همه] امت را گواه و شاهد بگیرد؛ زیرا در میان آنها، افرادی هستند که شهادت آنها حتی در مورد یک دسته سبزی نیز قابل قبول نیست.»

یعنی تنها این بزرگواران (ائمه معصومین علیهم السلام) هستند که شهیدان و گواهان حضرت حق می‌باشند، نه تمام امت محمد صلی الله علیه و آله. لذا آن کسانی که با هر نوع عقیده سخیف و باطل و ناصبیت بخواهند خود را از امت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر آخر الزمان بدانند، «امت وسط» نیستند.

حضرت صادق علیه السلام نیز در تأیید این مطلب می‌فرمایند:

منظور از «امت» همه اهل قبله نیستند؛ زیرا در میان ایشان افرادی هستند که شهادت آنها حتی در مورد یک ظرف خرما هم قابل قبول نیست؛ پس چگونه شهادت

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۸

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

آنها در قیامت بر اعمال خلاق مورد قبول است؟ بنابراین، منظور از «امت» در این آیه ما هستیم، همچنان که در شان ما نازل شده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران - ۱۱۰) و نیز: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ»<sup>(۱)</sup>

«ما امت وسط و گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجتهای او در زمین و آسمان هستیم»

#### ۸۰- شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ:

با توجه به بیان رسول اکرم ﷺ در ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء، که «مقام محمود» را این گونه بیان می فرمایند:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَنِي الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِ التَّوْحِيدِ مِنْ أُمَّتِي وَحَظَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ مَنْ نَاصَبَكَ أَوْ نَاصَبَ وَلِيِّكَ مِنْ بَعْدِكَ.»<sup>(۲)</sup>

«ای علی، همانا خداوند عز و جل به من قدرت شفاعت درباره اهل توحید از امتم را کرامت فرموده و آن [شفاعت] را از کسی که با تو و یا با امام بعد از تو دشمنی و عداوت نماید، منع کرده است.»

و نیز دقت در تفسیرهایی که ائمه هدی ﷺ در ذیل آیات مربوط به شفاعت نموده اند، کاملاً واضح و روشن می شود که شفاعت در آن دنیا، تنها برای کسانی صورت می گیرد که به خدا و رسول خدا ﷺ و ولایت علی ﷺ و فرزندان بزرگوارش ﷺ معتقد هستند نه همه امت اسلام.

در تأیید دیگری بر این مطلب می توان به آیات: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ ○ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ○ (شعراء - ۱۰۰ و ۱۰۱) اشاره کرد که در اصل، جنود ابلیس و گمراهان (غاوین) با اولیای خود یعنی اساتید و رؤسا و پیشوایان خود، از در مخاصمه برآمده و چنین می گویند:

﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ ○ تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ اِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ○

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۰۱

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ○ فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ ○ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ○ (شعراء - ۹۶ الی ۱۰۱)

«در حالی که بایکدیگر مناصمه می کنند می گویند: به خدا سوگند ما از قبل در گمراهی واضحی بودیم؛ آنگاه که شمارا با پروردگار جهانیان برابر ساختیم، و ما را گمراه نساختند مگر مجرمین. پس برای ما نه شفاعت کننده ای هست، و نه دوستی صمیمی.»

«شافعین» در این آیات بنا بر نقل «محاسن برقی»، ائمه هدی علیهم السلام می باشند که از شیعیان خود شفاعت می نمایند.

در این مورد از امام پنجم و ششم علیهم السلام نیز روایت شده که این بزرگواران تا آن درجه از شیعیان شفاعت می نمایند که دشمنان اظهار می کنند:

﴿حَتَّى يَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾

«تا اینکه دشمنان ما وقتی [میزان شفاعت ما را] مشاهده نمایند، خواهند گفت:

برای ما نه شفاعت کننده ای هست و نه دوستی صمیمی»

### ۸۱- وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ:

یعنی ای ائمه بزرگوار، رحمت متصله غیر منقطعه حضرت حق، شما هستید.

در کتابهای گذشته، به مناسبت هایی، سخن از آیه: ﴿... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء ۸۳) و یا آیه ﴿... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...﴾ (نور - ۲۱) به میان آوردم.

هر چند بدیهی است که همه انبیا مظهر رحمت حضرت حقتعالی می باشند اما در آیه: ﴿... وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص - ۵۱) سخن از یک رحمت اتصالی است که در درجه اول، علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از آن سایر ائمه هدی علیهم السلام و در این زمان، حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام می باشد؛ همچنان که امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه اخیر فرموده اند:

«منظور امامی است بعد از امام دیگر».

به هر حال، این رحمت اتصالی، همیشه از عالم معنا به عالم ظاهر نازل شده و انتقطاع پذیر نیست؛ زیرا اگر انتقطاعی حاصل آید، سخن همان است که سلیمان جعفری



از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.<sup>(۱)</sup>

«از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین هیچگاه از حجّت خدا خالی می‌شود؟

فرمود: اگر زمین یک چشم به هم زدن از حجّت خالی شود، اهلس را فرو می‌برد»

بنابراین، ذوات مقدسه ائمه هدی علیهم السلام همان «رحمت موصوله» خداوند هستند.

## ۸۲- وَالْآيَةُ الْمَخْزُوتَةُ:

یعنی ائمه هدی علیهم السلام گرچه آیات و نشانه‌های قدرت و عظمت خداوند متعال هستند، ولی در عین حال معرفت و شناخت آنها «کما هو حقّه» از «ماسوی الله» مخزون و پنهان گردیده است.

## ۸۳- وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ:

این امانت، همان امانتی است که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و همه از زیر بار آن شانه خالی کردند، آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب - ۷۲)

«به درستی که ما امانت (ولایت و امامت) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه

کردیم؛ ولی آنها از اینکه آن را محتمل شوند سر باز زدند و ترسیدند و «انسان» آن را

حمل نمود. به درستی که او بسیار ستمکار و نادان است»

در تفاسیر شیعه، این «امانت» به «ولایت» تفسیر و تأویل شده است. حسین بن خالد

می‌گوید: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم. حضرت

فرمود: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ أَدْعَائِهَا بِغَيْرِ حَقِّ كَفَرٍ»<sup>(۲)</sup>.

«امانت همان [منصب] ولایت است. هر کس به ناحق آن را ادعا نماید، کافر

شده است».

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹، ح ۴۳

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۱۷، ح ۶۱

نیز در ذیل آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء- ۵۸) «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد امانتها را به اهلشان بسپارید»؛ در کتاب «معانی الاخبار» از یونس بن عبد الرحمن روایت شده که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند:

«هَذِهِ مُخَاطَبَةٌ لَنَا خَاصَّةٌ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ كُلَّ إِمَامٍ مِنَّا أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ وَ يُوصِي إِلَيْهِ ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي سَائِرِ الْأَمَانَاتِ»<sup>(۱)</sup>.

«خطاب این آیه بطور خاص معطوف به ما (آل محمد) است. خداوند تبارک و تعالی امر فرموده که هر امامی از ما، امانت امامت را به امام بعد از خودش بسپارد و به او سفارش نماید. سپس این آیه در سپردن سایر امانات نیز جاری است»

همچنین در حدیث دیگری چنین آمده است: فَلَمْ يَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ (بعد از توبه آدم) يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ وَيُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَالْمُخْلِصِينَ مِنْ أُمَّتِهِمْ فَيَأْتُونَ حَمَلَهَا وَيَشْفُقُونَ مِنْ ادِّعَائِهَا.<sup>(۲)</sup>

انبیای الهی همواره بعد از توبه حضرت آدم، این امانت را حفظ نمودند و به اوصیائشان و افراد مخلص در امتشان خبر دادند؛ [اما آنان] از حمل آن ابا کردند و از ادعای (به ناحق) آن نیز ترسیدند.

بنابراین، این «امانت محفوظه» همان «ولایتی» است که اگر غیر امام معصوم، کسی ادعای آن را بنماید، در زیر چتر همان «انسانی» قرار می‌گیرد که در حدیث آمده است:

«وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي قَدْ عُرِفَ بِأَصْلِ كُلِّ ظَلَمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۳)</sup>.

«و انسانی که به این خصیصه شناخته شده یعنی «ابوالشور» که تا روز قیامت، اصل تمام ظلمها از اوست به ناحق منصب ولایت را ادعا نموده و حق امام مبین (علی (علیه السلام)) را غصب کرد»

۱- معانی الاخبار، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ح ۱

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۱

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۱

۸۴- وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ ۸۵- مَنْ آتَيْكُمْ نَجِي ۸۶- وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ

زمان امام علی التقی علیه السلام از جهاتی شبیه به زمان امام ششم علیه السلام می باشد. در آن زمان، امام صادق علیه السلام در ذکر ادعیه رجب می فرماید:

«خَابَ الْوَأَفِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ وَاجْدَبَ الْمُتَتَجِعُونَ إِلَّا مَنْ اتَّجَعَ فَضْلَكَ»

«کسانی که بر غیر تو وارد شده اند، ناامید گشتند و کسانی که متعرض بر غیر

تو شدند، زیان کردند. وارد شوندگان به غیر تو، تباہ شدند و سودجویان، دچار

قحطی شدند مگر آنانی که از فضل و بخشش تو سود جستند.»

و بدین ترتیب گله و اظهار درد می نماید که چگونه افراد، ائمه هدی علیهم السلام را واگزارده و به سراغ ابوحنیفه ها رفته اند.

در زمان حضرت هادی علیه السلام نیز به همین منوال، حضرتش گله می فرمایند که افراد

برای مسائل خود، دنبال یحیی بن اکثم ها و... می روند. لذا با بیان الهی خود، قسمتی از این

درد دلها را در طی زیارت جامعه این چنین بیان می فرمایند: آن در خانه ای که همه مردم به

آن مبتلا هستند؛ در خانه علی علیه السلام و اولاد او می باشد.

نیز آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» «من شهر

حکمتم و علی علیه السلام در آن است»

و یا می فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»

«من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن است؛ پس هر کس اراده مدینه [علم] و حکمت را دارد باید از

درگاه آن بیاید» باید گفت: این در، باب علم نبی و باب حکمت حضرتش می باشد.

حال با توجه به دو عبارت بعد، امام معصوم علیه السلام بطور واضح می فرمایند:

آن آستانه ای که شیعیان و دوستان و رجال حق - از ازل تا به ابد - به آن مبتلا

هستند، در خانه این بزرگواران می باشد که هر کس آنجا بیاید نجات یافته و هر کس نیاید

هلاک شده و دیگران را نیز هلاک خواهد کرد.

## ائمه هدی علیهم السلام بر مبنای قول خداوند حکم می‌کنند

۸۷- اِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَإِلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ ۸۸- وَلَهُ تُسَلِّمُونَ ۸۹- وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ ۹۰- وَ  
إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ ۹۱- وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ

در مورد عبارت «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ» سیواى اینکه باید ذهن خود را متوجه این امر کرد که فقط بزرگواران معصومین علیهم السلام هستند که مصداق صد درصد: ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل - ۱۲۵) می‌باشند، بلکه باید مفهوم مخالف این عبارات را نیز در نظر گرفت؛ بدین معنی که فقط امام معصومی که واجد صفات مذکور در عبارات فوق و آیه ۵۹ سوره نساء<sup>(۱)</sup> باشد می‌تواند دعوت به حق و خدای سبحان نماید و لا غیر.

و به همین منوال است صفات:

- وَإِلَيْهِ تَدْلُونَ: حضرات معصومین علیهم السلام دلیل و راهنمای حقیقی بوده و فقط به سوی او دلالت می‌نمایند.

- وَبِهِ تُؤْمِنُونَ: تنها این بزرگواران هستند که - کما هو حقّه - به وجود حقتعالی ایمان کامل داشته و دارند.

۸۸- وَلَهُ تُسَلِّمُونَ: نسبت به حضرت حق تسلیم و منقاد صد درصد می‌باشند.

۸۹- وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ: و مردم را فقط به سبیل خدا ارشاد می‌نمایند.

۹۰- وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ: و بالاخره بنابر «مقاله خدایی» قضاوت و حکومت می‌نمایند.

نکته:

برای توضیح این عبارات می‌توان از آیات و احادیث بسیاری استفاده نمود و به تفصیل سخن گفت که به همین مختصر اکتفا کردیم. تنها در مورد عبارت «بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ» باید متذکر شویم که قضاوت ائمه هدی علیهم السلام در امور ظاهر و باطن، دنیا و آخرت، حدود و احکام و... همه بر مبنای مقاله خداوندی و قرآن مجید بوده و «استنباط» از مقاله حق و

قرآن مجید تنها در شأن خود این بزرگواران است.

در غیر این صورت، اگر امر به دست ابو حنیفه‌ها و قتاده‌ها و سفیان ثوری‌ها در هر عصر باشد، آنها با قیاس و آرای من عندی در مسائل وارد می‌شوند و در مسائل و احکام خداوندی اظهار نظر می‌نمایند.

اکنون که تا حدودی شطری از فضایل و مقامات این بزرگواران توضیح داده شد، باید ببینیم به چه نحو می‌توان این راه را پیمود و این سبیل را اتخاذ نمود. ما معتقدیم که اصول این اتخاذ و همراهی، به صورت «تولی و تبری» معرفی شده که در فصل جدیدی آن را بررسی خواهیم کرد.

تذکر:

همان گونه که در مقدمه کتاب آوردیم، عبارات فصل آینده را از لحاظ تقسیم بندی و به خاطر سپردن، و اینکه این عنوان (تولی و تبری) اهمیت بسیاری دارد و نقش فوق العاده‌ای در نیل به مقصود سالک ایفا می‌کند؛ طی فصلی جداگانه و تحت شهادتی مستقل آوردیم.



## چهارمین شهادت

### تولی و تبری

۱- سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ ۲- وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ ۳- وَ  
فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ ۴- وَسَلِمَ مَنْ صَدَقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ ۵- مَنْ  
اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ ۶- وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ  
مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ

۱- سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ

عبارات فوق، اساس سعادت و شقاوت را در اشخاص پایه‌گذاری می‌کند و از همان  
ابتدای اسلام شناخته شده بوده است.

جناب رسول خدا ﷺ در صحنه‌های مختلف، معیار و اساس سعادت را «دوستی»  
علی عليه السلام و مبنای شقاوت (هلاکت) را «دشمنی و عداوت» با حضرتش بیان فرموده‌اند. ما  
از میان تمامی این بیانات، به بیان گهربار حضرت فاطمه زهرا عليها السلام استناد می‌جوئیم که از  
قول پدر بزرگوارشان چنین فرموده‌اند:

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَاهِي بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ  
عَامَّةً وَلِعَلِّي خَاصَّةً، وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي. هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ  
السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ وَأَنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَنْ  
أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ»<sup>(۱)</sup>

شب عرفه، رسول خدا بر ما وارد شد و فرمود: خداوند تبارک و تعالی، به وجود شما [بر ملائکه] مباهات فرموده، تمامی شما را آمرزیده و علی علیه السلام را بطور خصوصی نیز مورد مغفرت خود قرار داده است.

من که رسول خدا به جانب شما هستم؛ نزدیکانم را دوست نمی‌دارم [مگر کسانی که خداوند امر به دوستی آنها فرموده باشد] و این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد و می‌گوید: سعادت‌مند حقیقی و تامّ و تمام، کسی است که علی علیه السلام را چه در زمان حیاتش و چه بعد از وفاتش دوست بدارد، و شقیّ حقیقی و تامّ و تمام، کسی است که بغض علی علیه السلام را در ایام حیاتش و بعد از وفاتش داشته باشد.

و چه بسا، بر همین مبنا بوده است که افراد برای تشخیص سعادت و شقاوت اطفال خود، آنان را در رهگذر جناب علی علیه السلام قرار می‌دادند و از فرزندان خود می‌پرسیدند که آیا این رجل (علی علیه السلام) را دوست داری یا نه. اگر بچه اظهار می‌نمود علی علیه السلام را دوست دارم یا خیر، آنگاه نسبت به سعادت، و یا خدای نکرده، شقاوت او کم و بیش اطمینان حاصل می‌نمودند. البته این امر در مورد سایر ائمه هدی علیهم السلام نیز به قوت خود باقی است.

## ۲- خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ

«خیبه» در لغت به معنی «ناامیدی» است و «جَحَدُ» به معنی «انکار کردن» و ضد «اقرار» آمده است؛ لذا عبارت «خاب من جحدکم» به زبان ساده یعنی: «هر کس که شما را انکار نماید - باطناً - در ناامیدی از رحمت و مغفرت خداوند به سر می‌برد.»

اما اگر بخواهیم این عبارات را از یک بُعد دیگر بررسی کنیم، «جاحدین» نه تنها به کسانی معطوف می‌شود که «انکار» فضائل، مناقب، معجزات و... انوار قدس الهی را می‌نمایند بلکه به آن دسته‌ای نیز اطلاق می‌گردد که در بسیاری از موارد ترجیح می‌دهند برای حفظ منافع دنیایی خود، از «اقرار» به این فضیلت‌ها - که در خلوت خود به آنها اعتقاد دارند - چشم‌پوشی کرده و سکوت اختیار نمایند. لذا تبعاتی که بر «جاحدین آیات الهی» مترتب است تا حدودی نیز بر آنها مترتب خواهد بود.

اگر عباراتی از ائمه معصومین علیهم السلام را نظیر: «عَرَفْتُمْ حَقَّنَا فَجَحَدْتُمُونَا» و «عَرَفْتُمْ حَقَّنَا



فَجَحَدْتُمُوهُ» در نظر بگیریم، چه بسا عبارت «خَابَ مَنْ جَحَدَكُمُ» شامل حال بسیاری از ما نیز بشود که به نوعی «کتمان» حق و فضل علی عليه السلام و عترت ایشان را می‌نماییم. در این رابطه، حدیث زیر روشنگر گفته‌هایی است که بطور بسیار فشرده بیان داشتیم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ إِلَّا بِذُنُوبِ الْعُلَمَاءِ، الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيِّ وَعِترته.»<sup>(۱)</sup>

«رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مردم را عذاب نمی‌کند مگر به سبب گناهان علمای آنها، همان علمایی که حقایقی از فضل علی عليه السلام و اهل بیت آن حضرت را کتمان می‌کنند.»

به همین ترتیب، عبارت «وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ» هم یعنی جدایی از این بزرگواران موجب ضلالت و گمراهی و تفرق در اسلام خواهد شد که خبر رسول خدا ﷺ در مورد ۷۳ فرقه شدن امت اسلامی بعد از حضرتش و نجات تنها یک دسته آنها به نام «فرقه ناجیه» در این مورد قابل دقت و امعان نظر است.

### ۳- فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَآمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ

یعنی هر کس متمسک بذیل عنایت شما عزیزان شد، در این دنیا و سرای دیگر فائز و رستگار است. و هر کس از صمیم قلب به شما پناه آورد، این پناهندگی درونی و ظاهری، باعث چه امنیت‌ها که برای وی نمی‌شود.

این «التجاء» به دنبال خود، آن امنیتی را به بار می‌آورد که سرانجام آدمی را به مقام:

﴿الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس - ۶۲) می‌رساند؛ یعنی

«هیچ خوف و ترسی بر اولیای الهی نخواهد بود و آنها اندوهگین نخواهند شد»

### ۴- سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ

بنابراین عبارات، سلامت دارین (دنیا و آخرت) در گرو ایمان و تصدیق وجود این بزرگواران است.

البته نباید این تصدیق را از یک بُعد در نظر گرفت؛ بلکه تصدیق اگر در همه ابعاد مورد توجه و عنایت قرار گیرد و امامت همه جانبه این حضرات مورد تصدیق دل و جان آدمی واقع شود، همه مراحل ایمانی و درجات عالی عرفانی را به دنبال خواهد داشت. در این صورت، این فرد دارای «قلب سلیم» خواهد شد و نهایتاً در زمره شیعیان واقعی علی علیه السلام و انوار قدس الهی به مصداق: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝﴾ (صافات - ۸۳ و ۸۴) درخواست خواهد آمد.

عبارت: «وَهْدَىٰ مِنْ أَعْتَصَمَ بِكُمْ» نیز ما را به آیه معروف: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران - ۱۰۳) رهنمون می‌سازد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا مِنْ بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي الْأَوَّلُ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. <sup>(۱)</sup>

ای مردم، من در میان شما دو ریسمان باقی گذاشتم که اگر به آنها چنگ زبید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد. [این دو ریسمان] که یکی بزرگتر از دیگری است همان کتاب خدا است که ریسمان کشیده‌ای است از آسمان تا زمین، و دیگری عترتم است که اهل بیتم می‌باشند. آگاه باشید که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

#### ۵- مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ

یعنی تمام ایمان - که سابقاً به صورت حب و بغض در عبارت: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» بیان شد - در یک بُعد به صورت متابعت و مخالفت این بزرگواران درمی‌آید؛ بدین صورت که «متابعت» آنها از قدم اول تا آخرش، بهشت و «مخالفت» آنها از قدم اول تا آخرش، نار و آتش است.

بنابراین اگر این متابعت در همه زمینه‌ها بروز کند، اثرات بهشتی آن در همین دنیا

نیز مشمول متابعت کننده خواهد شد. و به عکس برای مخالفین، اثرات جهنمی آن در همین دنیا هم نصیبشان می‌گردد.

لذا اگر این مخالفت به هر نحو و به هر صورت و به هر مقدار، کم یا زیاد شود و یا به صورت ظاهر یا باطن در آدمی ایجاد شود، باید به خدا پناه برد؛ زیرا مخالفت و عداوت این بزرگواران است که مرض، افک، بغض، عناد باطنی و... را در اشخاص باعث می‌شود.

۶- مَنْ جَحَدَكُمُ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ

در امت اسلام و مخصوصاً در شیعه عزیز - که همان اسلام واقعی است - دانشمندان و نویسندگان و تفسیرنویسان و... در مورد آیاتی که سخن از «کفر» در میان است، همه توجه خود و پیروان خود را به یهود و نصاری معطوف می‌دارند؛ هر چند خود نیز در تفاسیرشان از قول امام علیه السلام نقل می‌نمایند که کفر دارای پنج وجه است و....

اما شاید اغلب این آقایان عنایت ندارند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضور جناب علی علیه السلام و بعد، ائمه هدی علیهم السلام مابازای کفر معطوف به یهود و نصاری و مجوس و... نمی‌شود؛ بلکه در غالب آیات و احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله این کفر به صورت «کفر جحود» است و «کافرین» افرادی هستند که به نحوی مقام شامخ ولایت جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام را «انکار» می‌نمایند.

اختلاف دیگری که ما با غالب علمای اسلام داریم و در دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» به کرات بیان کرده‌ایم آن است که پس از تشریف فرمایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابلاغ اسلام، هر جا سخن از «شُرک» به میان می‌آید، نباید توجه ما به سوی بت پرستی و بت پرستان معطوف شود؛ بلکه در این امت و پس از ابلاغ ولایت علی علیه السلام هر کس از در محاربت و مخالفت و ستیزه‌جویی با جناب ایشان و سایر ائمه هدی علیهم السلام برآید مشرک است؛ هر چند سیره نویسان، ضمن بررسی تاریخ اسلام، آیاتی از قرآن مجید را - که در شأن مشرکین و یهود و نصاری آمده - با شأن نزول و نام مشرکین در سیره‌های خود ذکر نموده باشند.

و کوتاه سخن، نباید این آیات را تنها به دوران صدر اسلام اختصاص داد؛ بلکه به

محض عبور از تاریخ صدر اسلام، تأویل آياتی که شأن نزول آنها درباره مشرکین قریش و یهود و نصاری بوده، به مشرکین این امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام برمی گردد. بنابراین، عبارت «و من حاربکم مشرک» نیز همچون «و من جحدکم کافر» غالب فریق اسلام را در بر خواهد گرفت.

ناگفته نماند که دو عبارت فوق، بسیار قابل دقت و توضیح می باشد و احادیث فراوانی را در تأیید آن می توان ذکر کرد که به همین اندازه اکتفا کردیم.

به همین منوال درباره عبارت: «وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ» باید بگوییم: چنانچه افراد به هر نحو، اقوال و اعمال این بزرگواران را تخطئه و یارد نمایند، در پایین ترین درکات جهنم خواهند بود.

لازم به تذکر است، در معنی ارتداد - که در اسلام باب وسیعی دارد - باید تبصره ای اضافه نمود؛ بدین معنی که «ارتداد» را باید از بُعد «عدم پذیرش» اقوال عزیز ائمه هدی علیهم السلام نیز مورد مطالعه و دقت قرار داد. لذا برای روشن شدن این امر متذکر می شویم:

طرفداران مکتب خلفا و ائمه اربعه آنان (شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی) که به نوعی در جنگهای جمل و صفین و نهروان، به جناب علی علیه السلام خُرده گرفته اند همگی در بُعد مخصوصی مشمول: «مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ» خواهند شد.

به بیان دیگر:

«هر کس رد [فعل و قول و تقریر] شمارا نماید، در پایینترین درکات جهنم

قرار می گیرد.»

در تأیید این مطلب - که معنی دیگری از «ارتداد» و «مرتد» بودن را در افق روشنتری مطرح کردیم - لازم است به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام نیز اشاره کنیم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالُهُ؟ قَالَ علیه السلام: مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَبَرِيءٌ مِنْهُ وَمِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَدِينَهُ دِينُ اللَّهِ وَمَنْ بَرِيءٌ مِنَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ دَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ. <sup>(۱)</sup>

محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد کسی که امامی از شما (آل محمد) را انکار نماید چیست و حال او را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

فرمود: هر کس امامی را که از طرف خداست انکار نماید و از او و دینش بیزاری جوید کافر و مرتد از دین اسلام است؛ زیرا امام از طرف خداست و دینش دین خداست و هر کس از دین خدا برائت جوید کافر است و خودش در این حال حلال است، مگر اینکه از این حالت باز گردد و به سوی خداوند توبه نماید.



## پنجمین شهادت

### مقامات ائمه هدی علیهم السلام

۱- أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ ۲- وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَظَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ۳- خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَ لَكُمْ بِمَرَشِيهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَ لَكُمْ فِي بُيُوتِ آدَمَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ۴- وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِبًّا لِيَخْلِقْنَا وَطَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا ۵- فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ ۶- قَبَّلَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْتَسِلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَنْبَغُهُ سَابِقٌ وَلَا يَنْظَعُهُ فِي إِدْرَاكِهِ ظَالِمٌ ۷- حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْتَسِلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ ظَالِمٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ ۸- إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكِرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ.

این شهادت که طی هشت قسمت توضیح داده می‌شود، در ادامه ذکر خصایص و حقایق بسیاری درباره شخصیت ائمه هدی علیهم السلام و مقام شامخ آنها در سماوات عالم معناست که در فصول گذشته بیان کردیم.

اینک زائر پس از اظهار چهار شهادت درباره نعوت و صفات والای این بزرگواران، در مقام شهادت نهایی خود برآمده و به زبان حال می‌گوید:

۱- أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ

یعنی من از صمیم قلب گواهی می‌دهم که تمام نعوت سابقه (مندرج در فصول

گذشته) در شما حضرات معصومین علیهم السلام از روز اول سبقت جسته و به همین نحو در آینده نیز جریان خواهد داشت.

شخص زائر هر چند این عبارات را صرفاً با زبان خود، و یا بهتر، با زبان دل بیان می‌نماید اما در طول تاریخ، افرادی نظیر سلمان فارسی‌ها هستند که به خدمت این اساتید در اعتاب مقدّسه و بیوت شریفه آنان رسیده و می‌رسند و این شهادت را به نحو اتمّ و اکمل و با واقعیت تامّ و تمام بیان نموده و می‌نمایند.

## ۲- وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ

زائر شهادت خود را به نحو دیگری هم بیان می‌کند که منظور و مفهوم آن به خوبی روشن است. این شهادت گونه دیگری از حدیث معروف: «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» است که در اینجا بطور مفصلتر برای ارواح و طینت این بزرگواران نیز تعمیم داده شده است.

عبارت «بعضها من بعض» نیز اشاره به آیه قرآن مجید: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ دارد که تمام آیه را ذیلاً می‌آوریم: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَالْآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿﴾ (آل عمران - ۳۳ و ۳۴) از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در مقام تأویل فرمود: «آل ابراهیم منم و آل عمران علی علیه السلام است»<sup>(۱)</sup>.  
تذکر:

ذکر یک حقیقت در اینجا لازم به نظر می‌رسد و آن این است که غالب مندرجات و کلمات و الفاظ زیارت جامعه که در شأن ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد، در طی کتابهای گذشته ما و به مناسبت‌هایی، به گونه‌ای مبسوط بیان شده است. بنابراین، حق این است که در فقرات زیارت جامعه، از هم اکنون جانب اختصار را بیشتر از فصلها و بخشهای گذشته رعایت کرده و این واقعیت را بپذیریم که کسانی که با مندرجات کتابهای قبلی ما آشنا هستند، عبارات زیارت جامعه برای آنها یک نوع تمرین و تکرار همان موضوعات است که در جای خود هر قسمت را بطور تفصیل بررسی کرده و بیان داشته‌ایم.



۳- «خَلَقَكُمْ اللهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

خطاب به این بزرگواران گفته می‌شود:

«خداوند شما را به صورت انواری خلق کرد و در مقام طواف کنندگان در

عرش خود قرار داد»

از ترجمه عبارت «فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ» جداً باید پرهیز نمود؛ چه، اگر ترجمه فارسی آن به ادقّ معانی هم صورت پذیرد، به حقایق و ابعاد این عبارت بزرگ لطمه می‌زند.

ادامه قسمت فوق، به صورت «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» اشاره به آیات سوره نور دارد که به اتکای مطالب خود در کتاب «علیّ الطّیّب» و فوج فائزین «بیوت» در اینجا همان بیوت انبیا است و در یک بُعد دیگر، قلب مقدس انبیا و اولیا می‌باشد که همگی شاگردان درجه اول انوار قدس الهی علیهم‌السلام هستند.

۴- «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِيَخْلُقْنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»

قابل توجه است که در این فصل، تا کنون سه بار کلمه «جَعَلَ» به صورت:

الف: «فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ»

ب: «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللهِ أَنْ تُرْفَعَ»

ج: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ...» ذکر شده است.

ظاهراً امام دهم علیه‌السلام این حقیقت را بیان می‌فرمایند که حقایق موجوده در این جملات که متضمّن کلمه «جعل» می‌باشد، طبق مشیّت ازلی، از روز ازل و از ابتدای خلق آسمان و زمین - و قبل از آن - بدین نحو جاری و ساری بوده است.

نیز اقتضای مشیّت الهی بر این قرار گرفته که تشنگان وادی حقیقت، در همه زوایا و خفایای تاریخ، صراط مستقیم و راه درست را وقتی اتخاذ می‌نمایند که: در عالم ظاهر یا باطن، خدمت این بزرگواران رسیده و از نهاد و جان خود در مقام «مُصَلِّي» و یا در مقام اقبال

و توجه به این بزرگواران قیام نمایند. و البته در هر حال می‌بایست نسبت به این حضرات معصومین علیهم السلام خاضع و خاشع گشته و بالاخره محبّ تامّ و تمام گردند.

در فصل گذشته، درباره کلمه «صلوة» مطالبی بیان شد. در آنجا برای کلمه «مُصَلِّي» متذکر شدیم که عرب در مسابقات اسب دوانی، به اسب دومی که به دنبال اسب پیشقدم و برنده مسابقه در حرکت است «مُصَلِّي» می‌گوید.

بنابراین، مفهوم دیگر کلمه «صلوة» با توجه به عبارت «وَجَعَلَ صَلَوتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا...» شاید چنین باشد که این بزرگواران به مصداق: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝﴾ (وافعه - ۱۰ و ۱۱) گوی سبقت را از تمام رجال حق عالم معنا و وافدین سرچشمه «ص» ر بوده‌اند تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُنْتُ نَبِيًّا وَادَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالظَّيْنِ»

«من پیامبر بودم وقتی که آدم بین آب و گل بود»

هر چند از ذکر سایر مفردات این قسمت صرف‌نظر شد، ولی همین قدر ما را بسنده است که بدانیم یکی از آثار وضعی «صلوة» و توجه و تبعیت از ائمه هدی علیهم السلام: پاکیزگی خلق، طهارت نفوس، تزکیه ارواح و کفاره ذنوب می‌باشد.

اما قدر و ارزش این حقیقت را که امام دهم علیه السلام به صورت زیارت جامعه به شیعیان تعلیم داده است، تنها کسانی درک می‌نمایند که ابتدا ایامی سرگشته و حیران در وادی تحیّر، گرفتار شیاطین جنّی و انسی شده و پس از آن دست ید اللّهی و مشیّت الهی، آنان را از وادی ضلالت به درآورده و به شاهراه هدایت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام انداخته است.

در مقابل، این افراد هم تا آخرین نفس، بطور افراطی قدم برداشته و یک لحظه از تکاپو باز نمی‌ایستند. البته من و شما که بطور رایگان و بدون زحمت، این عبارات به دستمان رسیده است، آن طور که باید و شاید از آنها قدردانی نمی‌کنیم. باشد که ما هم با قرائت این عبارات، به خود آییم و تدریجاً با کسب هر چه بیشتر محبت و ولایت محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله از همه تعلّقات دنیوی و امور بی‌اعتبار آن به آسانی درگذریم.

ناگفته نماند که این عبارات، سالکین الی الله را از گذر از وادیهای متکثر خواجه عبدالله انصاری‌ها و روشهای وقت‌گیر و بی‌محتوای عرفا و صوفیه و سر سپردن به خدایان دروغین به مصداق: «... من دون الله» دور می‌کند و آنان را به صراط مستقیم و راه به مقصد

رساننده ائمه معصومین علیهم السلام سوق می دهد؛ زیرا در حدیث می خوانیم: «مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی «من دون امام معصوم علیه السلام» بنابراین اگر می خواهیم:

- خَلْقَمَانَ (خُلْقَمَانَ) طَیِّبٍ وَ پَاكِيْزَه گَرْدَد
- نَفْسَهَائِمَانَ طَاهِرٍ شَوْد
- تَرْكِيَه ظَاهِرِي وَ بَاطِنِي در نهادمان صورت گیرد
- وَ گَنَاهَانَمَانَ بَخْشَوْدَه شَوْد

می بایست همواره از اوامر و نواهی ائمه معصومین علیهم السلام پیروی کنیم و به زبان ساده تر؛ آن بزرگواران را «أَسْوَه حَسَنَه» خویش قرار دهیم.

۵- «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا إِيَّاكُمْ»

در بعضی نسخ زیارت جامعه، عبارت فوق به صورت: «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْمِنِينَ بِفَضْلِكُمْ» آمده که اگر این گونه باشد، به معنای آن است که به فضل و عنایت اهل بیت علیهم السلام، اسامی ما و شیعیان علی علیه السلام از روز ازل در لوح محفوظ و در شمار دوستان علی علیه السلام ثبت و ضبط گشته است و اگر «مُسْلِمِينَ» باشد، ظاهراً رجحان بیشتری دارد و ما را به یاد این آیه از قرآن مجید می اندازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

(احزاب - ۵۶)

درباره آیه فوق، در خطبه «نورانیة» آمده است: «فَقَالَ: صَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ، وَسَلِّمُوا عَلَى الْوَصِيِّ، وَلَا تَنْفَعُكُمْ صَلَوَاتُكُمْ عَلَى النَّبِيِّ بِالرِّسَالَةِ إِلَّا بِتَسْلِيمِكُمْ عَلَى عَلِيٍّ بِالْوِلَايَةِ».

یعنی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستید و تسلیم وصی و جانشین او شوید؛ چرا که صلوات شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رسول خدا، برایتان نفعی نخواهد داشت مگر اینکه در برابر ولایت علی علیه السلام نیز تسلیم و فرمانبردار شوید.

به هر حال چون غالب مفردات و الفاظ سه قسمت ۶ و ۷ و ۸ این فصل در کتابهای «علی علیه السلام و فوج مقتحم» و «علی علیه السلام و فوج فائزین» به نحوی آمده و برای ما شناخته شده است، لذا فقط به متن عربی و ترجمه آن اکتفا می کنیم.

۶- فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُتَسَلِّينَ  
حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَظْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ ظَامِعٌ

خداوند شما را به شریفترین محل و مرتبه بزرگواران و والاترین منازل مقربین و رفیعترین درجات پیامبران برساند به گونه‌ای که هیچ ملحق شونده‌ای به آن نرسد و هیچ برتری جوینده‌ای بر آن تفوق نیابد و هیچ پیشی گیرنده‌ای بر آن سبقت نجوید و هیچ طمع کننده‌ای در رسیدن به آن مقام طمع نکند

۷- حَتَّى لَا يَتَقَى مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ ظَالِمٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ  
شَهِيدٌ

تا اینکه باقی نماند ملک مقرب و نه پیامبر مرسل و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه شخص پست و فرومایه‌ای و نه شخص فاضلی و نه مؤمن صالحی و نه فاجر زشتکاری و نه جبار سرکشی و نه شیطان عاری از خیری و نه خلقی ناظر و گواه بین آنها

۸- إِلَّا عَزَّفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبْرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ.

مگر اینکه خداوند جلالت امر، عظمت مقام، بزرگی شأن، نورانیت کامل و صدق و درستی، مقام و منصب و پایداری مقام و شرافت محل و منزلت شما را در نزد خودش به آنها معرفی فرمود و بزرگواری و کرامت شما را بر خودش و اختصاص شما را در پیشگاهش و نزدیکی مقام و منزلتان را به خودش به مردم شناساند.

بخش چهارم  
عرض ارادت به ساحت قدس  
ائمه معصومین علیهم السلام



## مقدمه

این بخش مشتمل بر پنج فصل بوده و هر فصل آن، با عبارت «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَ...» شروع می‌شود. در حقیقت، مطالب مندرج در این فصول، پس از آشنایی ما با خصوصیات و صفات و نعوت و اسماء توقیفی ائمه هدی علیهم‌السلام است و پس از آن است که تا حدودی مطالبی را در این زمینه استدراک و فهم نموده و یا ساده‌تر، پایه معتقدات خود را بر آنها بنا نهاده‌ایم. اینک افراد باهوش و مؤمن، به مصداق: «الْمُؤْمِنُ كَيْشٌ» کوشش می‌کنند هر چه بیشتر خود را به این اساتید خلقت نزدیک نمایند.

اگر در قرآن مجید از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان می‌شود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران - ۳۱)

«بگو اگر شما خدا را دوست دارید، از من اطاعت نمایید تا خداوند نیز شما را

دوست بدارد»

در اینجا نیز با آشنایی با فقرات زیارت جامعه امام دهم علیه‌السلام، چنین ارشاد شده و آموزش می‌بینیم که اظهار داریم: جناب علی علیه‌السلام و همه ائمه هدی علیهم‌السلام نیز همه جا با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ در مقاله و در خصوصیات ظاهری و باطنی و روحی و جسمی شرکت و معیت دارند.

بنابراین، هر کس بخواهد به خدای تبارک و تعالی تقرّب پیدا کند، آشنایی با مقاله تفصیلی زیارت جامعه، او را برای حرکت و سیر الی الله آماده می‌سازد.

در این بخش، حرکت ظاهری، باطنی و فطری هر فردی که محبّ و دل‌باخته و فریفته حقایق کونی و اساتید خلقت باشد، طی پنج مرحله (پنج فصل) بیان شده است. عبارات جناب امام دهم علیه‌السلام هر چند به عنوان عرض حال و درد دل از طرف یک زائر واقعی در

اعتاب مقدّسه این بزرگواران ابراز می‌شود، اما در عین حال، در خلال این الفاظ و در بطن این عبارات معصوم علیهم السلام حقایق بی‌شماری نهفته است که تدریجاً در این بخش به بررسی گوشه‌ای از آن می‌پردازیم.



## اولین عرض ارادت و فدویت

يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَسْرَتِي

۱- أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ ۲- مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ ۳- مُوَالٍ لَكُمْ وَوَالِيًا لِكُمْ مُبْتَغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ ۴- سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ ۵- مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ ۶- مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِدَمْتِكُمْ مُتَعَرِّفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ أَخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَأَنْدُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ ۷- مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَمُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي ۸- مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدٌكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَأَوْلِكُمْ وَآخِرِكُمْ ۹- وَمُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ ۱۰- حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِي آيَاتِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ ۱۱- فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرِكُمْ أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ ۱۲- وَبَرَنْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَنِّبِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَا حِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَالنَّاصِبِينَ لِإِرْتِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَلِجَةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۱۳- فَبَسَّيْتُ اللَّهَ أَبَدًا مَا حَبِثُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ ۱۴- وَ وَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ ۱۵- وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهُدْيِكُمْ ۱۶- وَيُحْشِرُنِي زُمْرَتَكُمْ وَيَكْرِؤُنِي رَجْعَتِكُمْ وَ يُمَلِّكُنِي فِي ذَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُنِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمَكِّنُنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَيَقْرُءُ عَنِّي عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ.

این عرض فدویت، طی شانزده قسمت بیان می شود که ذیلاً آنها را بطور اجمال از

نظر می گذرانیم.

۱- «أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ، أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»  
 سالک الی الله و زائر واقعی در اینجا نیز پس از اظهار فدویت، خداوند و ائمه  
 معصومین علیهم السلام را بر این موضوع شاهد می گیرد که:

«من به شما و به آنچه که شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم.»  
 عبارت «وَبِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ» حاکی از این است که سالک مبتدی، صرفاً با صدق خود قدم  
 برداشته و اکنون در حضور این بزرگواران عرض می کند: «من به شما ایمان داشته و به مقاله  
 شما و معتقدات شما و طرز تشخیص و عرفان شما نیز ایمان دارم.» و پس از آن اظهار می کند:  
 «نسبت به دشمنان شما و به آنچه که شما نسبت به آنها کافر هستید [من هم]  
 کافر هستم.»

البته جان سخن در این است که برای مبتدی در این مرحله، همه حقایق و ابعاد دین  
 و اسرار محمد و آل محمد علیهم السلام روشن نیست و همین طور هم باید باشد. چون سالک  
 الی الله هر چه به سوی واقعیت و حقیقت - که همان ولایت علی علیه السلام می باشد - قدم  
 برمی دارد، تدریجاً با حقایق بیشتری آشنا می شود که این خود همان حرکت در گذرگاه  
 شعبان و نهایتاً مقدمه و آمادگی برای ورود در «شهر رمضان» و سرچشمه «ص» است.

## ۲- «مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَن خَالَفَكُم»

اکنون زائر حقیقی که با شهادتات فوق گویی تا اندازه ای مستبصر شده و قدرت  
 تشخیص دوست را از دشمن پیدا نموده است، اظهار می نماید:  
 «ای مولا و ای عزیز و ای امام من، من نه تنها به شأن و مقام شما مستبصر

هستم، بلکه به ضلالت مخالفین شما نیز بصیرت داشته و به آن یقین دارم.»  
 ما در رساله جداگانه ای - که مشتمل بر چند مکتوب از علی علیه السلام به اکابر صحابه  
 خود می باشد - آورده ایم: «روح الایمان» که تنها باید آن را در شیعیان جستجو نمود، در  
 احادیث محمد و آل محمد علیهم السلام به صورت «روح الحیوة» و «روح البصیرة» یاد شده است که  
 در نتیجه می توان گفت: «بصیرت» و «استبصار» از شئون دوستان و محبین علی علیه السلام خواهد  
 بود.

بنابراین، مطالبی که در این قسمت عنوان می‌شود، می‌بایست از زبان دل‌سوختگانی برخیزد که تا حدود زیادی حق و باطل را می‌شناسند، اولیا و اعدای آل محمد را می‌توانند از یکدیگر تشخیص دهند، راه محاربین خدا و رسول خدا را با راه کسانی که تسلیم امر اهل بیت علیهم‌السلام هستند از هم جدا کنند، و خلاصه به آن درجه‌ای از رشد رسیده‌اند که قلب خود را از دوستی شیطان و ایادی او تهی کنند و آن را محل استقرار محبت خدا و دوستان خدا بگردانند.

### ۳- «مُؤَالٍ لَكُمْ وَلَاؤِلِيَانِكُمْ، مُتَبَفِّضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ»

برای ما همین قدر کافی است که بگوییم:

«ای امام همام، ما شما را و دوستان شما را دوست داریم، نسبت به دشمنان

شما بغض داریم و با آنها عداوت می‌ورزیم.»

مفهوم مخالف عبارات فوق، یعنی اینکه برای یک سالک یا زائر واقعی، امکان ندارد

که بتواند ائمه هدی علیهم‌السلام و دوستان آنها را دوست بدارد و در عین حال اظهار کند من با دشمنان ائمه علیهم‌السلام کاری ندارم و یا اینکه دشمنان ائمه هدی علیهم‌السلام را نمی‌شناسم.

اصولاً یکی از شئون استبصار و بصیرت، این است که انسان تدریجاً، هم دوستان خدا و هم دشمنان خدا را بشناسد.

این سخن در نزد اهلش بی‌چون و چراست که سالک هر چه صادق‌تر قدم بردارد،

دیده بصیرتش بازتر و نسبت به مسائل اطراف خود آگاه‌تر می‌گردد.

### ۴- «سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ»

در مورد این عبارات، به همان فرمایش امام دهم علیه‌السلام اکتفا کرده و فقط برای مزید

اطلاع، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیثی را نقل می‌کنیم که به علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ

سَلِمْتُكَ سَلِمِي وَحَزْبُكَ حَزْبِي...»<sup>(۱)</sup>

ما هم به جناب علی علیه السلام و همه ائمه هدی علیهم السلام از صمیم قلب اظهار می‌نماییم:  
 «نَحْنُ سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

۵- «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»

اینجا سخن از حق و باطل است. یک استاد واقعی و یا یک معلم صادق، هرگز نمی‌تواند فقط احقاق حق نموده و فقط حق را توصیف نماید؛ بلکه باید باطل، ابعاد باطل، شئون و شقوق آن، و متابعین و دست اندرکاران باطل را نیز معرفی نماید.

ما در تمام دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» از همان قدم اول، سخن از دوگانگی حق و باطل به میان آورده‌ایم و در تمام اوراق و نوشته‌های خود، صراحتاً و یا در پرده، بیان داشته‌ایم که هیچ‌جا حق و باطل سر آشتی و سازگاری با یکدیگر نخواهند داشت

تذکر:

مطلب مهمی که در شماره‌های ۱ الی ۵ این فصل به چشم می‌خورد، این است که همه جا سخن از یک دوگانگی: مؤمن و کافر، موافقت و مخالفت، دوستی و دشمنی، مسالمت و محاربت و حق و باطل در میان است.

برای اینکه با مقصد ما بیشتر آشنا شوید، حدیث حضرت صادق علیه السلام را بار دیگر تکرار می‌کنیم که می‌فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» یعنی «دین غیر از محبت حقتعالی و اساتید خلقت چیز دیگری هست؟» و یا اینکه در حدیث دیگری، فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که «أَيَا حُبِّ وَ بَغْضٍ أَزِ ائِمَانٍ اسْت» و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:  
 «هَلِ ائِمَانٌ إِلَّا ائِحْبُ وَ ائِبْغُضُ»<sup>(۱)</sup>

بنابراین برای تعریف «ایمان» باید گفت: «ایمان» از یک طرف محبت خدای تبارک و تعالی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و دوستان آنان است و از طرف دیگر، بغض نسبت به دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد.

افرادی هم که در حرکت خود، گرم رو و موفق هستند، خوب این حقیقت را درک می‌کنند که سالک الی الله باید با دو بالِ «حُب و بغض» و یا به صورت دیگر با دو جناحِ «تولّی و تبرّی» حرکت نماید.

در این زمینه، در مآخذ شیعه احادیث بسیاری موجود است که ذیلاً به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم:

- قَبْلِ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فُلَانًا يُؤَالِپُكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضَعُفُ عَنِ الْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَقَالَ: هَيْهَاتَ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا. <sup>(۱)</sup>

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض شد: به درستی که فلانی شما را دوست دارد ولی در بیزاری از دشمنان شما ضعیف است. فرمود: هیهات، دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را نماید و از دشمنان ما بیزاری نجوید.

- عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَمَالُ الدِّينِ وَوَلَايَتُنَا وَ الْبِرَائَةُ مِنْ عَدُوِّنَا. <sup>(۲)</sup>

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: کمال دین، ولایت و دوستی ما اهل بیت و برائت و بیزاری از دشمنان ماست.

۶- «مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَهَبٌ لِدَوْلَتِكُمْ أَخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لِأَنَّهُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ»

این قسمت که شامل پانزده عبارت می‌باشد، پس از آن است که سالک و زائر واقعی با دو جناحِ «تولّی و تبرّی» یا «حُب و بغض» حرکت نموده و «حق و باطل» را طی پنج عبارت قبل شناسایی کرده و به ابعاد آنها آگاه گردیده است.

قابل توجه است که عبارت «اشهد الله و اشهدکم» باید برای تمام پانزده عبارت این قسمت نیز رعایت شود؛ چه، در حقیقت مقاله شخص سالک هم به همین منوال است.

با این مقدمات، اجازه می‌خواهیم تنها عبارات: «مُؤْمِنٌ يَا أَيُّهَا بَنِيكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجَعَتِكُمْ، مُتَنَطِّرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، اخِذْ بِقَوْلِكُمْ» را شرح مختصری داده و از بیان بقیه فقرات آن، به علت وضوح عبارات صرف‌نظر کنیم.

### الف: «مُؤْمِنٌ يَا أَيُّهَا بَنِيكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجَعَتِكُمْ»

در قرآن مجید از رجعت و قیامت سخن بسیار به میان آمده و آیات متعددی به این دو عنوان اختصاص دارد. احادیثی هم که راجع به رجعت و دولت حقّه قائم آل محمد علیهم السلام در کتب معتبر شیعه وجود دارد، به قراری زیاد است که برای ما امکان ندارد بتوانیم حتی به فصول و رؤس این احادیث اشاره نماییم.

آنچه مسلم است، رجعت از اصول اعتقادی اسلام در بستر شیعه می‌باشد که متأسفانه اغلب فرق سنّت و جماعت، یا منکر آن هستند و یا بدان گونه که از ائمه معصومین علیهم السلام بیان شده، آن را باور ندارند. در این زمینه، به ذکر خبری می‌پردازیم که به روایت «مُسلِم» از علمای عامّه نقل شده است:

«قَالَ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تَرَكُوهَا كَلِّهَا ثُمَّ ذَكَرْتُ مُسْلِمًا فِي صَحِيحِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ حَرِيرًا يَقُولُ لَقِيتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ فَلَمْ أَكْتُبْ عَنْهُ لِأَنَّهُ كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ»<sup>(۱)</sup>

«از جابر شنیدم که گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث از امام محمد باقر علیه السلام

از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که مردم همه آنها را رها کرده و ترک نموده‌اند. سپس

مسلم در صحیحش به اسناد خود از محمد بن عمر رازی نقل می‌کند که گفت: از

حریر شنیدم که گفت: با جابر بن یزید جعفی ملاقات کردم ولی حدیثی از او

ننوشتم؛ زیرا اعتقاد به رجعت داشت»

با ذکر این خبر، جای بسی تأسف است که چون جابر جعفی به رجعت ایمان

داشته، از او حدیثی را نقل نمی‌کنند. لذا به خوبی می‌توانیم بغض و طرز تفکر پاره‌ای از

طرفداران و علمای سنّت و جماعت را نسبت به حقایق واقعی دین اسلام که اعتقاد به رجعت نمونه‌ای از آن می‌باشد، دریابیم.

با این وجود، خوشبختانه علمای شیعه با استعانت از رسول خدا ﷺ و جناب علی رضی الله عنه و ائمه هدی رضی الله عنهم احادیث رجعت را به خوبی جمع‌آوری و در کتابهای خود منعکس نموده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### ب: «مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ»

امام دهم رضی الله عنه در ظاهر به صورت زیارت جامعه، مطالبی را بیان فرموده‌اند که در باطن امر باید گفت: این بزرگوار، اصول اعتقادی مذهب شیعه را بطور خیلی فشرده به جامعه شیعه آموزش می‌دهند.

ما در مقام زیارت و یا در مرحله حرکت به سوی حق تعالی اظهار می‌کنیم: ای بزرگواران و ای اساتید ازل و ابد؛ «ما در انتظار امر شما هستیم». این اظهار بدان معنا است که حالت انتظار ما؛ نه در زمان خلفای اموی و عباسی، و نه در عهد چنگیز و تیمور، و نه در زمان سلاطین صفویه و افشاریه و قاجاریه و... پایان پذیرفته و نه پس از این پایان خواهد پذیرفت.

### ج: «مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ»

با توجه به اینکه عبارت فوق از طرف امام هادی رضی الله عنه متعاقب «مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ» بیان شده است؛ با احاطه بیشتری می‌توان راجع به آنها اظهار نظر نمود.

«مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ» یعنی ما در انتظار دولت شما هستیم. یا اینکه، دولت حق الهیه، نه در زمان خلفای اموی و عباسی تحقق پذیرفته، و نه در هیچ زمان دیگری؛ بلکه فقط در زمان ظهور حضرت ولی عصر رضی الله عنه و رجعت ائمه هدی رضی الله عنهم متحقق خواهد شد و

۱- در مقدمه کتاب «الایفاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»، تألیف محمد بن الحسن الحر عاملی متوفی ۱۱۰۴، از انتشارات نوید، چاپ تهران، در طی ۲۹ شماره، نام کتابهای مهمی که درباره رجعت در مذهب شیعه نوشته شده آمده است.

تنها در آن دولت کریمه است که طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: «يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» خداوند [در دولت حضرت ولی عصر علیه السلام و ایام ظهور آنجناب] زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پُر گشته است.

د: «أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ»

عبارت «أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ» این مقصد را می رساند که ما شیعیان، فقط مقاله و قول شما را اخذ خواهیم کرد این بیانات در طول مدتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام و سلسله جلیله ائمه هدی علیهم السلام به دنیا تشریف آورده اند، برای ما به یادگار مانده است. و روی همین حساب است که علی علیه السلام به کمیل می فرماید:

«يَا كَمِيلُ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا»<sup>(۱)</sup>

«ای کمیل، از کسی بجز ما فرانگیر تا از ما باشی»

۷- «مُسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي»

یکی از مسائل بارز مورد اختلاف که بین فرقه ناجیه اثنی عشری و فِرَقِ سُنَّتِ و جماعت وجود دارد، مسأله «شفاعت» و چگونگی آن است. در اینجا امام دهم علیه السلام بطور مجمل و سربسته، شیعیان عزیز را راهنمایی می فرمایند که آنان در شرح اظهارات و عقاید خود، گواهی داده و در زیارت این بزرگواران بگویند:

«أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ»

«خدای بزرگ و شما را گواه می گیرم که من از شما به سوی خدای عزوجل»

طلب «شفاعت»<sup>(۲)</sup> می کنم.

۱- تحف العقول، ص ۱۶۵

۲- مسأله «شفاعت» هم همچون «رجعت» از آن دسته اعتقادات مخصوص شیعه است که در این زمان به علت تبلیغات سوئی که از طرف وهابیون می شود، برای بسیاری از جوانان ایجاد شبهه کرده است. ما در کتاب «علی علیه السلام و عیش و عاشورا» به تفصیل درباره شفاعت و رجعت سخن گفته ایم.



بقیه عبارات نیز از چنان وضوحی برخوردار است که هرگونه شرحی آن را از ارزش والای خود می‌اندازد.

۸- «مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَأَوْلِيَكُمْ وَآخِرِكُمْ»

در این فراز، یک زائر واقعی و سالک الی الله گواهی می‌دهد که

«ما به پنهان و آشکار، شاهد و غائب و اول و آخر شما آل محمد ﷺ اعتقاد

داشته و آن را باور داریم و به آن مؤمن هستیم».

در اینجا اگر «اول» را جناب علی ﷺ بدانیم، «آخر» امام دوازدهم ﷺ می‌شود.

همچنین اگر «شاهد» را امام حیّ ظاهر بدانیم، «غائب» حجة الله القائم المنتظر ﷺ خواهد بود.

نیز ما به سرّ شما؛ یعنی آن اسراری که نزد خودتان و شیعیان والا مرتبه شما هست ایمان داریم و به آنچه ظاهر و آشکار فرموده‌اید، مؤمن و معتقد هستیم.

۹- «وَمُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ وَنُصْرَتِي

لَكُمْ مُعَدَّةٌ»

در این قسمت نیز سخن از پنج مرحله حرکت سالک الی الله می‌باشد. روندگان طریق حق با آشنایی با این فقرات پنجگانه باید از صمیم دل شاکر باشند که برای آنان سخن از: تفویض، تسلیم، معیت، متابعت و نصرت به میان آمده است.

پس تفویضی که در اینجا به صورت «مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ»، و تسلیمی که به صورت «قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ» و... آمده است ما را به یاد تفویض و تسلیم غلط کتب عرفانی و متصوفه می‌اندازد که متأسفانه در آنجا به مصداق: ﴿أَلَيْسَ نَقْطَةً كَثَرَهَا الْجَاهِلُونَ﴾ چه فصول مفصله‌ای که تحت ابواب تفویض و تسلیم و... بیان نشده است.

ما با آشنایی به فقرات این زیارت، به اربابان تصوف و عرفان ظاهری، و آنان که «گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند» با صدای بلند و رسا و از صمیم قلب اظهار می‌کنیم: «ما با تو نداریم سخن، خیر و سلامت».

۱۰- «حَتَّى يُحْيِيَ اللهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ»

موضوع این قسمت در ادامه مطالبی است که در قسمت‌های ۶، ۷، ۸ و ۹ ذکر شد. مخصوصاً در ادامه فقرات بند (۶) آنجا که زائر به ائمه هدی علیهم السلام عرض می‌کند: «مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ» در آنجا از دولت حقه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و چگونگی آن سخن به میان آمد، و در اینجا احیای دین خدا، ابتدا در زمان قائم آل محمد علیهم السلام و سپس توسط ائمه هدی علیهم السلام در رجعت مطرح شده است.

باز مفهوم مخالف عبارت عزیز فوق این است که، احیای دین در هیچ عصری از اعصار، جز زمان حجة بن الحسن العسکری علیه السلام بطور همه جانبه و مستمر و عمیق امکان پذیر نیست.

در ادامه مطالب فوق، با عبارت «وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ» مواجه می‌شویم که منظور ایام دولت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. در این ایام است که اظهار عدل می‌شود (وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ) و همچنین خدای سبحان، فرصت تمکین و تمکن واقعی ائمه هدی علیهم السلام را در «ارض» آماده و مرحمت می‌فرماید (وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ).

این قسمت را هم به همین سادگی برگزار کردیم، هر چند در توضیح «يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ» باید مشروحاً بیان نمود که اظهار کلمه عدل و حکومت عدل و عدالت، در گذشته جز به دست جناب علی علیه السلام امکان نداشته، و بعد از ایشان نیز بطور کامل و جامع جز در زمان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله امکان پذیر نیست.

۱۱- «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرِكُمْ اَمْنَتْ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ اٰخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهٖ اَوَّلَكُمْ»

عبارت «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرِكُمْ» ما را به یاد مواردی در قرآن و احادیث می‌اندازد که متضمن کلمه و لفظ «مع» است. برای نمونه آیه‌ای از قرآن مجید را در این زمینه یادآور می‌شویم:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح - ۲۹)

که علاقه‌مندان می‌توانند به تفاسیر شیعه در ذیل این آیه مراجعه نمایند.

به هر حال، در ادامه مطالب فوق، زائر اظهار می‌کند: «وَتَوَلَّيْتُ أُخْرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ» که باز سخن از تولی به آخرین و اولین ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، همچنانکه در شرح اجمالی عبارات: «مؤمن باؤلکم و آخرکم» گذشت. فقط اضافه می‌کنیم که ائمه هدی علیهم‌السلام از اول تا آخر، همه یکسانند و شماره آنها با علی علیه‌السلام به عدد دوازده خاتمه می‌یابد و بعد از این دوازده امام معصوم در شیعه، ما کسی را به نام امام معصوم در مقام امامت و شئون امامت نمی‌پذیریم.

۱۲- «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ... وَمِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

در قسمت ۱۱ سخن از تولی بود و در اینجا صحبت از تبری و برائت در میان است. اما این برائت از چه کسانی است باید گفت:

الف- برائت از اعدای محمد و آل محمد علیهم‌السلام است که در رأس آنان، جبت و طاغوت قرار دارند که اولی و دومی می‌باشند همچنان که در دعای صنمی قریش می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْعَن صَنْمَى قُرَيْشٍ وَجَبْتِيهَا وَطَاغُوتِيهَا وَإِفْكِيهَا وَابْتِيهِمَا الَّذِينَ خَالَفُوا أَمْرَكَ وَأَنْكَرُوا وَحَيْكَ وَجَحَدُوا إِنْعَامَكَ وَعَصَيَا رَسُولَكَ وَقَلَبَا دِينَكَ وَحَرَفَا كِتَابَكَ وَأَحْبَبَا أَعْدَائِكَ وَجَحَدُوا الْأَنْكَ وَعَظَلُوا أَحْكَامَكَ ...»

«خداوندا، بر محمد و آل محمد صلوات فرست و دو بت قریش و دو جبت و دو طاغوت و دو افک آن را لعنت کن و دختران آن دو را نیز لعنت کن؛ همان دو نفری که با امر تو مخالفت کردند، وحی تو را انکار نمودند، نعمت بخشی تو را منکر شدند. پیامبر تو را عصیان کردند، دین تو را وارونه جلوه دادند، کتاب تو را تعطیل نمودند و با دشمنان تو دوستی کردند؛ همچنان که آنان آلاء و نعم تو را انکار کردند و احکام تو را تعطیل نمودند...»

ب- برائت از شیاطین و حزب ظالم آنها است. اکنون برای ما محقق است: شیاطین - در یک بُعد گسترده - تمام کسانی هستند که اطراف مکتب جبت و طاغوت را در ازمنه مختلف گرفته‌اند و یا برای والیانی که در غیبت کبری جامعه‌های کوچک و بزرگ و حتی

مجامع به ظاهر علمی را قبضه می‌کنند، خوراک علمی تهیه می‌بینند؛ بدین صورت که کتاب می‌نویسند، «راه انبیا» ارائه می‌دهند و «راه حسین» را بیان می‌نمایند.

این دسته از شیاطین و حزب آنها، همه و همه منکرین حق ائمه علیهم السلام (الجاحدین لحقکم) و به زبان دیگر، منکرین همه حقایق موجوده در جهان بزرگ می‌باشند. اینان اگر به ظاهر، از توحید و مکاتب الهی سخن می‌گویند، اما در باطن همگی طرفدار طبیعت بوده و صبغه دهریون و مادّیون را دارند.

با این تفصیل، امام دهم علیه السلام برای معرفی بهتر این شیاطین و حزب آنها، آنان را طی چند عنوان بیان می‌فرماید:

۱- الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ ۲- الْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ ۳- الْغَاصِبِينَ لِإِزْتِكُمْ ۴- الشَّاكِينَ فِيكُمْ ۵- الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْكُمْ ۶- وَمِنْ كُلِّ وِلِيَّةٍ دُونَكُمْ ۷- وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ

و سرانجام از رؤسای آنان به صورت کلی «وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» یاد می‌فرمایند که اشاره به تمام کسانی دارد که جامعه را به سوی جهنم و آتش یا بغض محمد و آل محمد علیهم السلام فرامی‌خوانند. به بیان بهتر، این ائمه ضلالت، در واقع رؤسا و زعمای همان هفت دسته‌ای هستند که متبوعین و معتقدان خود را به نار جهنم دعوت می‌کنند.

به هر حال، هر چند خوانندگان علاقه‌مند به دوره کتابهای ما با غالب اصطلاحات فوق آشنا هستند، با این وجود به چند نمونه از عناوین هشتگانه آن اشاره می‌کنیم.

الف - «وَبَرَّتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... مِنْ كُلِّ وِلِيَّةٍ دُونَكُمْ»

برای روشن تر شدن این عبارت، از این آیه استفاده می‌کنیم: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وِلِيَّةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (توبه - ۱۶)

«ای مؤمنین، آیا گمان می‌کنید وا گذاشته می‌شوید و خداوند کسانی از شما را

که مجاهده نمودند و غیر خدا و رسولش و مؤمنین را دوست نهانی نگرفتند،

نمی‌شناسد و [حال آنکه] خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است»

از شرح و تفسیر آیه می‌گذریم و تنها حدیثی را از امام پنجم علیه السلام در این رابطه نقل

می‌کنیم.

قال أبو جعفر عليه السلام: «إياكم والولائج، فإن كل وليجة دوتنا فهي طاغوت»<sup>(۱)</sup>

«شمارا از دوستان پنهانی و همرازان برحذر می دارم؛ زیرا هر دوست نهانی و

همرازی غیر ما اهل بیت، طاغوت است.»

البته لازم به تذکر است که وقتی سلمان جزء اهل بیت باشد، مسأله شکل عمومیتی

به خود می گیرد.

ب - «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... مِنْ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ»

عبارت فوق، این واقعیت را فریاد می زند که: از جوان شیعی گرفته تا فقیه بزرگ و

دانشمند شیعه - در هر مقامی - باید مطیع انوار قدس الهی باشد؛ زیرا مُطَاع و صاحب

اختیار آنان تنها این دوازده نور پاک می باشند و لا غیر.

ج - «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... مِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

برای اینکه عبارت فوق نیز مانند بسیاری از احادیث معصومین علیهم السلام در زیر دست و

پای افتراات این و آن خرد نشود، آیات زیر از سوره قصص را که متضمن عبارت «أَيُّمَةُ

الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» می باشد، متذکر می شویم:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ

لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ○ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ الْبِتْنَا لَأَيُّرْجِعُونَ ○ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الظَّالِمِينَ ○ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ○ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

لَعَنَهُ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ○ ﴿ (قصص - ۴۲ - ۳۸)

«فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من غیر از خودم برای شما خدایی نمی شناسم. پس

ای هامان، از گل و آتش آجر بساز و برای من قصری ایجاد کن، باشد که از فراز آن

به خدای موسی آگاهی یابم؛ زیرا گمان می کنم او از جمله دروغگویان است.

[اما] فرعون و لشکریانش در زمین، به ناحق تکبر کردند و گمان نمودند که به سوی ما باز نمی گردند. ما او (فرعون) و لشکریانش را گرفتیم و در دریا افکندیم. پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه است، و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که [مردم را] به آتش فرامی خوانند و در قیامت یاری نمی شوند و در این دنیا از پی آنها لعنت فرستادیم و روز قیامت نیز از زشت رویانند»

هر چند این دسته از آیات به علت کمال همبستگی که با فقرات این قسمت زیارت جامعه دارد می تواند طلیعه یک کتاب مستقل قرار گیرد، اما صرفاً تذکری دادیم و تنها از آن میان به آیه (۴۱) دقت بیشتری می نمایم.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾

یعنی اگر در بستر تاریخ، افرادی پیدا شوند که مردم را به راهی غیر راه معصومین علیهم السلام و یا حتی راههایی که در ظاهر به راه اهل بیت علیهم السلام می نماید و پشت پرده، راه شیطان است هدایت کنند، ائمه ضلال هستند و به سوی آتش دعوت می کنند که البته در روز داوری و رستاخیز [آنان] یاری نخواهند شد.

استنباط ما نیز از عبارت «لا ینصرون» - که متضمن لطائف زیادی است - حاکی از این حقیقت است که این ائمه ضلال، در جهت مخالف صراط مستقیم حقتعالی قدم برمی دارند و در دعوت خویش مشمول ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ نبوده اند؛ لذا نصرت خداوند نیز شامل آنها نمی گردد.

### تذکر

از اینجا به بعد، تا آخر این فصل، زائر ائمه هدی علیهم السلام در مقام دعا و راز و نیاز با حضرت حق برآمده و خواسته های خود را، که در درجه اول صحت و حفظ اصول اعتقادی وی بوده و در درجه دوم قرب و منزلت و متابعت ائمه هدی علیهم السلام است، بیان می نماید.

۱۳- «فَبَسِّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَبِيبْتُ عَلَى مَوْلَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ»

«خداوند مرا تا زمانی که زنده هستم [و آنگاه که می خواهم از این دنیای فانی

رخت بر بندم] بر مولات شما و محبت شما و دین شما ثابت قدم بدارد.»

این عبارت، مضمون همان عبارت معروف «زیارت عاشورا» است که زائر اظهار می‌دارد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

همچنین آیه شریفه: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (ابراهیم ۲۷) به گونه‌ای این دعا را در حق مؤمنین - از طرف خدای سبحان - اجابت شده اعلام می‌کند؛ زیرا از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه چنین آمده است:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنَ أَوْلِيَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ، يَأْتِيهِ مِنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ لِيُصَدَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ فَيَأْتِي اللَّهَ لَهُ ذَلِكَ وَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾»<sup>(۱)</sup>

«همانا شیطان هنگام مرگ مردی از دوستان ما، نزد او می‌آید و از جانب چپ و راستش بر او وارد می‌شود تا او را از آنچه بر آن است (عقیده بر ولایت) باز دارد؛ ولی خداوند ابا دارد از اینکه شیطان چنین کاری را با او انجام دهد و این است قول خدای تعالی که می‌فرماید: خداوند آنهایی را که ایمان آوردند، در دنیا و آخرت به قول ثابت (ولایت اهل بیت علیهم السلام) ثابت و استوار می‌دارد.»

لازم به تذکر است که قسمتی از عبارت «فی الآخرة» نیز مربوط به قبر و سؤال در قبر است که باز لطف خدای سبحان، شامل حال مؤمن می‌شود و وقتی که از او سؤال می‌شود: «مَنْ رَبُّكَ»، می‌گوید: «الله» و وقتی سؤال می‌شود: «مَنْ نَبِيُّكَ»، می‌گوید: «محمد صلی الله علیه و آله» و وقتی می‌پرسند: «مَنْ إِمَامُكَ»، می‌گوید: «علی علیه السلام»؛ که قدرت و توانایی بر گفتن این پاسخها که رمز فلاح و نجات و دخول در جنت است، همان ثبات بر قول ثابت در آخرت می‌باشد.

۱۴- «وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شِفَاعَتَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِپِكُمْ، أَتَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ

إِلَيْهِ»

«از خداوند توفیق طاعت و فرمانبرداری از شما ائمه هدی علیهم السلام و بهره‌مندی از

شفاعتتان را مسألت می‌نمایم. همچنین از خداوند می‌خواهم که مرا از جمله برگزیدگان دوستان شما آل محمد علیهم السلام قرار دهد؛ همان کسانی که از آنچه شما مردم را به آن دعوت می‌کنید، تبعیت می‌نمایند.»

۱۵- «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ اثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهُدْيِكُمْ»

«نیز از خداوند تبارک و تعالی توفیق می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهد که قدم به قدم، آثار شما ائمه هدی علیهم السلام را دنبال نموده و راه شما را طی می‌نماید و به هدای شما رهنمون و هدایت می‌شود.»

۱۶- «وَيُحْشِرُنِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرِفُنِي رَجَعَتِكُمْ وَيُمَلِّكُنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُنِي فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَيَقْرُرُ عَيْتَهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ»

در آخر نیز، زائر حقیقی از خدا توفیق می‌خواهد که در زمره ائمه هدی علیهم السلام محشور شده و در رجعت آن حضرات و در قیام قائم حضور پیدا نماید. همچنین در دولت این بزرگواران (زمان قیام قائم و رجعت) از طرف آنان در ملکداری شرکت نموده و در عافیت آنان شریک گردد. و بالاخره این توفیق را پیدا کند که ایام ائمه معصومین علیهم السلام را - که از قیام قائم علیه السلام به بعد می‌باشد - درک کند و سرانجام با رؤیت و مشاهده اساتید خلقت در فردای قیام قائم و یا فردای قیامت کبری، چشمش روشن شود.

تذکر ۱:

در مورد دو عبارت حساس: «وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِبِكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ» و «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ اثَارَكُمْ»، نظر ما به این حقیقت معطوف می‌شود که آدمی و سالک واقعی، با وجود همه کوششی که می‌نماید، باز تمام توفیقاتی که شامل حال او می‌شود به صورت «جغل» است که حقیقت آن قابل ترجمه به زبان فارسی نبوده و از طرف حضرت حق تنها مشمول «شیعه» عزیز می‌گردد.



## تذکر ۲:

عبارت: «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدْيِكُمْ» نیز حاکی از این حقیقت است که «شیعیان واقعی»؛ همگی سالک سبیل، مقتض آثار و مهتدی به هُدایِ این بزرگواران هستند. بنابراین و بلاشک، سالکین سبیل همان افراد افراطی غیر عادی هستند که در قرآن از آنان به صورت ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ نام برده شده است.

و چقدر جا دارد که درباره این عبارات که اعتقادات عمیق شیعی را همچون قیام قائم الْقَائِمُ، رجعت، شفاعت و... بیان می کند به تفصیل سخن گوئیم اما چه کنیم که اوراق کتاب حاضر چنین امکانی را به ما نمی دهد؛ لذا بر آنیم که اگر خداوند توفیق دهد در آینده درباره عناوینی نظیر قیام قائم و مسأله ظهور و انتظار، رجعت و شفاعت سخن گوئیم و یا حداقل بخشهای مُشبعی از بعضی کتابهای خود را - به مناسبت - به این عناوین اختصاص دهیم.



## دومین عرض ارادت و فدویت

يَا بِي اَنْتُمْ وَاُمِّي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي

۱- مَنْ ارَادَ اللهُ بَدَاءَ بِيكُمْ وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنَّا وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ ۲- مَوَالِيَ لِأُخْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ ۳- وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ ۴- بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۵- وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرُّ ۶- وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَالنَّاسُ بِأَخْبَارِكُمْ (جَدِكُمْ) <sup>(۱)</sup> يُبْعَثُ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۷- اتَاكُمْ اللهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ ۸- وَأَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَارَزَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.

«يَا بِي اَنْتُمْ وَاُمِّي وَنَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي»

آنچه مسلم است این است که یک شیعه واقعی و سالک سبیل الهی، وقتی می تواند خود را آماده برای حرکت نماید که در تصحیح مقاله اعتقادی خود بکوشد. اکنون این مقاله و اصول اعتقادی شیعه، از طرف امام دهم علیه السلام به نحو فشرده و مخصوصی در زیارت جامعه گنجانده شده که بحمدالله - تا اینجا - از شرح مختصر آن به فراخور این کتاب فراغت جسته و راهنماییهای لازم را در رابطه با مقصد خود عنوان نموده ایم.

۱- در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اخبیک و در زیارت سایر ائمه علیهم السلام گفته می شود.

همچنین خود را برای همه نوع فداکاری و از خود گذشتگی آماده کرده‌ایم که این فداکاری و از خود گذشتگی به صورت: «بِأَبِي أَيْتَمٍ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي» بیان گردید. حال اگر حرکت خود و امثال خود را با حرکت در گذرگاه شعبان یا «منهاجنا و شریعتنا» تطبیق کنیم - با ایمان به همه اصول اعتقادی مندرج در فصول گذشته - محققاً می‌توانیم قدمهای مؤثرتر و بزرگتری را به سوی حقایق عالم معنا برداریم.

اما از طرف دیگر، به این آیه از قرآن مجید مُلِّهَم می‌شویم که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران - ۹۲) یعنی ما موفق به درک منازل ابرار نمی‌گردیم، مگر آنچه را که دوست داریم در راه خدا انفاق کنیم.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، اگر اظهار فدویت از صمیم قلب باشد و بنده سالک آماده به حرکت، آن را ادا نماید، مراحل بی‌شماری را در این راه طی خواهد کرد تا آنجا که این انفاق و فدویت اگر بخواهد به صورت کامل خود تحقق یافته و جلوه نماید، آدمی باید از «خود» بگذرد که لفظ «نفسی» حاکی از فدویت نفس سالک می‌باشد. به عبارت بهتر، یعنی در این مرحله، آدمی باید نفس خود را به قربانگاه قرب الهی برده و آن را در راه دوست فدا و نحر کند.<sup>(۲)</sup>

عرفا و فلاسفه اسلامی، با استفاده و استنتاجاتی از آیات قرآن مجید، این مرحله را «فنا» نامیده و چه حرفها و چه کتابها و چه نوشته‌های بی‌محتوایی که در این زمینه از خود به جا نگذارده‌اند. ولی ما خوشبختانه در دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» به صورت‌های مختلف، این حقیقت را بیان داشته‌ایم که تمام گفتار عرفا و فلاسفه و حکمای اصطلاحی در این راه، همه مشمول عبارت علی علیه السلام است که می‌فرمایند: «الْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثَرَهَا الْجَاهِلُونَ»؛ زیرا آن علم واقعی که ما را از مراحل نهایی گذرگاه شعبان، با تقدیم و هدیه نفوس بی‌مقدار خود، عبور می‌دهد همان عبارات و بیانات امام دهم علیه السلام است که در عبارات قبلی زیارت جامعه عنوان گردیده و سرانجام ما را به این حقیقت رهنمون فرموده که در این مرحله بگوییم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ...»

۱ - ترجمه ما از آیه فوق، موافق قرائت اهل بیت علیهم السلام است که آیه شریفه را این گونه قرائت فرموده‌اند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».

۲ - اشاره به عبارت حدیث حدیث حذیفه در بیان اسامی هفتادگانه روز فوت خلیفه ثانی: «یوم النحر».

بنابراین، تمام عبارات این فصل، سخن از نشانیها و راهنماییهای واقعی در مسیر حرکت سالک دارد و چقدر دقیق و ممتاز توسط امام دهم علیه السلام بیان شده است. ذیلاً به اختصار، قسمتهای هشتگانه این فصل را شرح می‌دهیم:

۱- «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّاكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»

قدر این الفاظ را جز انبیا و رجال حق، تنها آن افرادی بهتر درک می‌نمایند که پس از آشنایی با مکتبهای باطل و بی سروسامان شدن در وادیهای تحیر، سرانجام نجات یافته و دست ید اللّهی، آنان را به وادی هدایت رسانده است و در آن حال است که به آنها گفته می‌شود بگویند: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» یعنی هر کس اراده الله را دارد، باید از شما و با شما ای ائمه هدی علیهم السلام شروع کند.

برای اینکه این عبارت را بهتر بفهمیم، قسمتی از حدیث یونس بن ظبیان را در اینجا می‌آوریم.

الف: فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ وَوَصَفَهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، فَهُوَ مِنَ الْمُؤَجَّدِينَ.

ب: وَمَنْ أَحَبَّهُ وَوَصَفَهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ، فَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيٌّ وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ.

در طی حدیث یونس بن ظبیان در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین» این حقیقت به خوبی روشن شد که تنها دسته اول؛ یعنی آنهایی که هم صاحب «اراده» بوده و هم نسبت به ساحت قدس الهی «محبّت» داشته و هم خدای تبارک و تعالی را با صفات «توقیفی» که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بیان شده است قبول دارند و به آن معتقد هستند، در حرکت خود موفق خواهند بود. و اینجا اضافه می‌کنیم، تک تک آن افراد موفقی که در مراحل نهایی گذرگاه شعبان طی طریق می‌کنند، زبان حالشان این است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّاكُمْ» که حاکی از توحید سالک و پشت سر نهادن همه انواع شرک و ریبه و کفر می‌باشد. و سرانجام اگر از این دو مرحله هم گذشتند، با حقیقتی دیگر آشنا می‌شوند که: «مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ» یعنی هر کس قصد قرب الهی را دارد، به مصداق: «يَا أَكْبَرَ مَقْصُودٍ قُصِدَ» (دعای جوشن کبیر) باید به این بزرگواران توجه نماید.

ناگفته نماند که تمام این مراحل، در عین حال، تنها با کمک انوار قدس الهی قابل

حصول است.

تذکر:

هر چند در اینجا بی‌مناسبت نیست که نظری به اسفار اربعه آخوند ملاصدرا و متقدمین بر ایشان و دنباله‌روهای آنان در مسأله اسفار اربعه بیندازیم - که برای حرکت سالک موفق چهار سفر قائل هستند - ولی از بیم تطویل کلام از بحث و انتقاد درباره اسفار اربعه این عرفا و حکمای اصطلاحی امتناع نموده و ان شاء الله در یکی از رسائل نهایی خود، ابعاد اسفار اربعه عرفای شاخه علمی و طرفداران حکمت متعالیه ملاصدرا را متذکر شده و به اصطلاحاتی همچون: «سَفَرٌ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ وَمَعَ الْحَقِّ» و... اشاره خواهیم نمود.

امیدواریم خوانندگان ما موفق به قرائت همه آنها بشوند تا روشن شود که سالک موفق جز از سبیل ولایت و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام و جناب زهرا علیها السلام (انوار قدس الهی) امکان سلوک واقعی را نداشته و ناموفق خواهد بود. این اظهارات، محور همه تحقیقات و یافته‌های ما در دوره «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» می‌باشد.

۲- «مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنْ النُّوصَفِ قَدْرَكُمْ»

موالی که جمع «مولی» می‌باشد، به صورت منادی در ابتدای جمله آمده است و باید به فارسی گفت:

ای ائمه هدی و ای اساتید خلقت و ای سروران ما؛

اولاً: ما قادر نیستیم احصاء ثنای شما را بنماییم،

ثانیاً: آن بلاغت و رشد و زبان واقعی را نداریم که مدح کننده گنه و ذات شما باشیم،

ثالثاً: باز هم بلاغت و رشد و زبان واقعی آن را نداریم که قدر شما را وصف کنیم.

نکته قابل توجه این است که عبارات و فقرات بعدی این فصل، به نحو دیگری در

خطبه «طارق بن شهاب» و یا در حدیث حضرت رضا علیه السلام در اوصاف امام <sup>(۱)</sup> آمده است. با

۱- این دو خطبه، در کتاب «علی علیه السلام و فوج مقتحم» آمده است.

این تفاوت که مندرجات خطبه «طارق» به صورت مقاله و مندرجات این قسمت از زیارت جامعه به صورت عرض حال و استدعای یک فرد شیعی می‌باشد و اظهار کنندگان این اوصاف، افرادی هستند که در گذرگاه شعبان مراحل مقدماتی را با موفقیت گذرانیده و در بیان این قسمتها، از سطح عالم ظاهر تدریجاً گامی فراتر نهاده و عبارات را با بینش و عرفان بالاتری بیان می‌نمایند.

۳- «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ»

در حقیقت، سالک واقعی اظهار می‌کند: «لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ»  
«نمی‌توانم ثنای شما را بشمارم زیرا شما نور اخیار و نیکوکارانید»

و سپس می‌گوید: «لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ وَأَنْتُمْ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ» «نمی‌توانم ثنای شما را شمارش  
نمایم زیرا شما هدایتگران نیکوکارانید»

و باز تکرار می‌کند «لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ وَأَنْتُمْ حُجَجُ الْجَبَّارِ» «نمی‌توانم ثنای شما را شمارش  
نمایم زیرا شما حجتهای خداوند جبارید»

این سه عبارت به گونه‌های دیگری در فصول گذشته عنوان شده بود که توضیحات  
لازم را بیان داشتیم.

۴- «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ ... إِلَّا يَأْذِنُهُ»

- بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ؛

برای توضیح این عبارت - ابتداءً از یک بُعد - با توجه به احادیث بسیاری که در این زمینه وجود دارد و برخی از آنها را در فصول گذشته متذکر شدیم، می‌توانیم بگوییم: خدای تبارک و تعالی، ابتدا انوار قدس این حضرات معصومین علیهم‌السلام را خلق نمود و سپس به خلق بقیه مخلوقات پرداخت. اما آنچه که در این قسمت حائز دقت بیشتری است؛ این است که شاید بتوان از عبارت «بکم فتح الله» غیر از ظاهر، که همان افتتاح آفرینش باشد، گامی فراتر نهاد و این فتح را در مورد سالکین سبیل ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نیز قابل دقت و تأمل دانست. به بیان دیگر، یعنی سالک صادق هر چه بیشتر جدیت داشته باشد و خالصانه‌تر و

صادقانه‌تر طی طریق نماید، گشایشهایی برای او رخ می‌دهد و خداوند حجابهای او را برطرف می‌فرماید تا آنجا که در سطح بسیار متعالی آن؛ درهای آسمان برای او گشوده می‌شود و مشمول عبارت: «فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»<sup>(۱)</sup> می‌گردد.

برای روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا روایتی را از امام صادق علیه السلام می‌آوریم:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ...»<sup>(۲)</sup>

«همانا خداوند عز و جل وقتی به بنده‌ای اراده خیری نماید، اثری از نور در قلب

او ایجاد می‌کند و گوشهای دلش را می‌گشاید.»

که این فتح و گشایشِ مسامع قلب را که خدای بزرگ انجام می‌دهد، فقط و فقط توسط آل رسول و به برکت آن ذوات مقدسه محقق می‌شود و لا غیر؛ زیرا «بِكُمْ» را در ابتدای عبارت زیارت جامعه مقدم آورد تا این حصر را برساند که فقط توسط شماست که مسامع قلب (گوشهای قلب) باز می‌شود و سالک در عداد افرادی وارد می‌شود که دارای «قلب مفتوح» هستند.

درباره صاحب قلب مفتوح، که به برکت اهل بیت علیهم السلام و در اثر محبت تام و تمام به این انوار قدس الهی حائز این مقام و مرتبه گشته، امام باقر علیه السلام ضمن بیان انواع قلب، چنین می‌فرماید:

«وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحُ تَزْهَرُ وَلَا يَظْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ»<sup>(۳)</sup>

«قلب مفتوحی که چراغهای [هدایت] در آن می‌درخشد و نورش تا روز

قیامت خاموش نمی‌شود و آن قلب مؤمن است»

به بیان بهتر، یعنی افتتاح مسامع قلب، تنها و تنها برای مؤمن است که همان شیعه علی علیه السلام باشد.

نیز در کافی شریف از امام صادق علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اولیای خدا روایتی نقل شده که قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۳



«أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَىٰ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُّظْلَمَةٍ وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ»<sup>(۱)</sup>

«اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و ظلمانی از آنها برطرف شده و در

هر رحمتی برای آنها گشوده شده است»

در اینجا نیز ما عقیده داریم این افتتاح بابِ کِلِّ رحمت تنها و تنها توسط حضرات اهل بیت علیهم السلام برای این رجال الهی ایجاد می‌شود.

پس اکنون می‌توانیم بگوییم: ای ائمه هدی علیهم السلام: «بِكُمْ فَتَحَ اللهُ بَابَ كُلِّ رَحْمَةٍ لِأَوْلِيَائِكُمْ»  
«خداوند تنها توسط شما در هر رحمتی را برای اولیائتان مفتوح ساخت» که «هَنِيئًا لَهُمْ وَاللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُمْ وَالْمُرَافَقَةَ لَهُمْ» «این فتح و گشایش گوارایشان باد. و خداوند زیارت و همراهی با آنها را روزی ما فرما»

همچنین در سطح متنزلی در اذن دخول حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام عرض می‌کنیم: «وَحَجَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ»

«[خداوند] مرا از شنیدن سخن آنان (ائمه هدی علیهم السلام) محجوب ساختی و باب

فهم مرا به لذت مناجات با آنها گشودی»

که هر چه میزان محبت و ولایت شخص زائر نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام بیشتر باشد، این فتح بابِ فهم بیشتر برای لذت مناجات، در سطح عالیتری صورت می‌گیرد.

- وَبِكُمْ يَخْتِمُ:

همان گونه که در پیدایش عالم، ابتدا این بزرگواران، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام خلق شده‌اند و جمیع خیرات و افاضاتی که از طرف خدای سبحان انجام شده، در اثر پرتو وجود این اساتید خلقت می‌باشد، پس انقراض جهان هم بعد از ظهور قائم آل محمد علیه السلام و برنامه‌های متعاقب آن خواهد بود و تمام این برنامه‌ها توسط وجود ذی‌جود این حضرات تحقق خواهد پذیرفت.

ولی ما از عبارت «وَبِكُمْ يَخْتِمُ» غیر از اختتام دنیا که توسط اهل بیت علیهم السلام صورت

می گیرد، وجوه دیگری را نیز با استناد به سایر فرمایشات ائمه هدی علیهم السلام استنباط می نمایم.

الف - همان گونه که نبوت به رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم گردید؛ «خَتَمَ نَبِيِّكُمُ الْأَنْبِيَاءَ»<sup>(۱)</sup> و کتب آسمانی نیز به قرآن کریم اختتام یافت؛ «وَوَخَّتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ» وصایت نیز به علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام خاتمه یافت که فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام نیز این گونه است «خَتَمْتَ يَا عَلِيُّ الْوَصِيَّةَ»<sup>(۲)</sup>

ب - خداوند دین خود را توسط محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش خاتمه بخشید که شاهد دیگر ما، کلام نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: «يَا عَلِيُّ، بِنَا خَتَمَ اللَّهُ الدِّينَ، كَمَا بِنَا فَتَحَهُ»<sup>(۳)</sup>

قابل توجه اینکه دو وجه فوق در رابطه با خود اهل بیت علیهم السلام است؛ ولی ما دو وجه دیگر را نیز برای این عبارت در نظر داریم که شاید از سایر وجوه حائز اهمیت بیشتری برای سالکین الی الله باشد.

ج - در رابطه با شیعیان و محبین علی علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در اثر محبت و دوستی حضرات معصومین علیهم السلام، خداوند آنها را عاقبت به خیر می فرماید و سعادت و امنیت و ایمنی به آنها عطا می فرماید. در این زمینه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ»<sup>(۴)</sup>

«هر کس بمیرد در حالی که تو را دوست داشته باشد، خداوند عاقبت امر او را

به امنیت و ایمنی ختم می فرماید»

و یا در دعای روز عید فطر، به درگاه ربوبی عرض می کنیم:

«فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَآمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَتِي وَتَضَرَّعِي وَ  
مَسْأَلَتِي فَأَجْعَلْنِي بِهِمْ وَجْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَإِنَّكَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَأَخْتِمْ لِي

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۷۷

۲- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۱۶

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۲

۴- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۹

بِهِمُ السَّعَادَةَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>(۱)</sup>

«[خداوندا] به سبب محمّد و آل محمّد به سوی توری آورده‌ام و آنها را بر خودم و حاجتم و مطلوبم و تضرّع و درخواستم مقدّم داشته‌ام. پس به برکت آنها مرا در دنیا و آخرت و جیه گردان و از مقرّبین درگاهت قرار ده زیرا تو به سبب معرفت و شناخت آنها بر من منت نهادی. پس به برکت آنها عاقبت امر مرا به سعادت ختم فرما؛ زیرا تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی»

د- در رابطه با جاحدین و منکرین حقّ اهل بیت و اعدای آل محمّد است؛ زیرا حضرت رضا علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ﴾ (بقره - ۷) فرمود: «الْخَتْمُ هُوَ الطَّبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكُفَّارِ عِقُوبَةً عَلَىٰ كُفْرِهِمْ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء - ۱۵۵)»

«ختم» همان مُهری است که خداوند برای عقوبت کافران در اثر کفرشان بر قلبهای آنها می‌زند؛ همان طور که خدای تعالی [در قرآن] فرمود: «بلکه خداوند به سبب کفر آنها بر [قلبهایشان] مُهر زد؛ پس جز اندکی از آنها ایمان نمی‌آورند» بنابراین، می‌توان عبارت زیارت جامعه را درباره اعدای آل محمّد، این گونه در نظر گرفت که: وَبِكُمْ يَخْتِمُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكُفَّارِ (جاحِدِ بِكُمْ). «خداوند به سبب شما بر قلوب کفار که همان منکرین شما هستند مُهر می‌زند»

- وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ:

این عبارت را تحت دو عنوان ظاهر و باطن می‌توان در نظر گرفت. اما چه در ظاهر که فرو فرستادن باران باشد و چه در باطن که معطوف به نزول باران رحمت خداوند و فیوضات الهی گردد؛ هر دو از پرتو وجود ائمه هدی علیهم السلام است.

- وَبِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ:

عبارت فوق به نحوی ما را متذکّر آیه (۶۵) سوره حجّ می‌نماید.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ﴾

«آیا ندیدی خداوند، آنچه را که در زمین است مسخر شما کرد و کشتیها دریا به فرمان او در حرکتند و خداوند آسمان را نگاه می‌دارد از اینکه بر زمین فرو ریزد؛ مگر به اذن او. به درستی که خداوند به مردم بسیار رؤف و مهربان است»

نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ذکر اسماء ائمه اثنی عشر علیهم السلام فرمودند:

«مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرُوا جِدًّا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يَحْفَظُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا»<sup>(۱)</sup>

«هر کس آنها را انکار کند یا یکی از آنها را انکار نماید، محققاً مرا انکار کرده است. به سبب آنهاست که خداوند عز و جل آسمان را نگه داشته از اینکه بر زمین فرو ریزد؛ مگر به اذن و اراده او و خداوند به سبب آنها زمین را محافظت می‌فرماید از اینکه اهلش را فرو ببرد.

نکته مهم:

حقیقت این است که تمام حقایق برای حرکت و رشد سالکین موفق، قدم به قدم و بطور فشرده در این فصل بازگو شده است. همچنین مندرجات این فصل برای شخص سالک، همه مراتب و مراحل است که نشان می‌دهد وی تنها با «مشیت الهی» و با «اذن رب» می‌تواند از این مراحل عبور نموده و وارد صحنه نور شود.

البته این زمانی است که عبارات این فصل را با دقت بیشتری مورد توجه قرار دهیم. به عنوان نمونه، اگر بخواهیم همین قسمت چهارم را کمی موشکافانه‌تر بررسی کنیم، با مطالب جدیدتری مواجه خواهیم شد. از جمله اینکه امام دهم علیه السلام زائرین واقعی را که از گذرگاه شعبان وارد شهر رمضان و سرچشمه «ص» می‌شوند، راهنمایی و ارشاد می‌فرمایند که بگویند: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ»؛ یعنی ای اساتید خلقت، با استعانت شما بود که برای این فرد

سالک - که سابقاً به صورت: «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ اثَارَكُمْ... وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ» از او نام برده شد - فتح و افتتاح و گشایش در شهر رمضان صورت گرفته و با بیان بهتر با «مشیت» این بزرگواران بود که سالک توانست وارد صحنه نور شود.

حال بعد از اینکه سالک واقعی موفق وارد شهر رمضان شد، در آخرین مراحل سیر خود و در مقام نهایی که توفیقات زیادی نیز شامل حال او می‌گردد - نظیر انبیا و رسل - باز هم این بزرگواران معصومین علیهم‌السلام هستند که او را به مصداق آیه: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد - ۷) نصرت می‌دهند.

### ۵- «وَبِكُمْ يُنْفَسُ الِهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرُّ»

چون مندرجات این فصل، بیشتر در ارتباط با حرکت سالک در گذرگاه شعبان و مراحل نهایی آن، یعنی ابتدای ورود به سرچشمه «ص» می‌باشد، لذا باید در بحث پیرامون الفاظ این قسمت گامی فراتر نهاده و به بطن عبارات آن بیشتر توجه کنیم، هر چند اگر از جنبه ظاهری نیز به این عبارات عزیز نگاه کنیم البته که صحیح و با اعتبار است. بنابراین اگر چه کشف ضَرّ و رفع همه همّ و غمها برای ما شیعیان با توسل به ائمه هدی علیهم‌السلام صورت می‌گیرد و همه گرفتاریها و ناراحتیها به وسیله آن بزرگواران برطرف می‌شود، اما در باطن امر، حقیقت آن در رابطه با سالکین الی الله است که با همه کوششی که در گذرگاه شعبان می‌نمایند، باز نمی‌توانند از مراحل نهایی عبور کنند مگر اینکه برای رفع همّ و غمّ و کشف ضَرّ خود، توسل شدید همراه «انابه» به ائمه هدی علیهم‌السلام داشته باشند. برای کشف ضَرّ سالک حقیقی، دو نمونه از آیات قرآن مجید را یادآور می‌شویم.<sup>(۱)</sup>

الف - سوره یونس آیات ۱۰۶ و ۱۰۷:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ○ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ○﴾

۱- ما بنا نداریم درباره آیات قرآنی که به عنوان شاهد آورده می‌شود شرحی اضافه کنیم. لذا خوانندگان می‌توانند به تفاسیر شیعه در این زمینه‌ها مراجعه نمایند.

«و غیر از خدا، چیزی را نخوان که نه به تو سود می بخشد و نه ضرر می رساند؛ زیرا اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود. اگر خداوند به تو ضرر و زیانی برساند، کسی قادر به برطرف کردن آن نیست مگر خودش و اگر خیری به تو برساند، کسی قادر نیست که فضل او را ردّ نماید. فضلش را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند و او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

ب - سوره نمل آیه ۶۲:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾

«چه کسی است که اجابت نماید مُضطَر را آنگاه که او را می خواند تا اینکه بدی را بزدايد و شمارا خليفه های زمين قرار دهد؟ آيا با خدا، خدایي ديگر است؟ اندکی از بندگان متذکر می شوند»

به هر تقدیر، همّ و غم و کشف ضرّی که این سالک حقیقی در حرکت به سوی سرچشمه «ص» دارد، همّ و غمّی جز کوشش در دفع موانع و رسیدن به قرب او و کشف ضرّی جز قطع تعلق از متعلقات دنیایی و اعتباری نیست؛ لذا چه خوب است برای فهم بیشتر - با توجه به عبارت دعای ندبه: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى» - به آیات سوره نمل دقت بیشتری بنماییم.

۶- «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ<sup>(۱)</sup> بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

در اینجا سطح فرمایشات امام دهم علیه السلام به عنوان دستورالعمل برای زیارت این بزرگواران، به قراری در اوج رفعت قرار دارد که ما ناگزیریم پس از شرح این قسمت، مجدداً به قسمتهای پنجگانه مقدم این فصل، تجدید نظر جدّی بنماییم. برای فهم این مقصد، ابتدا درباره عبارات بند ۶ سخن می گوئیم:

پس از تعاریف بی شماری که در بخشهای گذشته در مورد مقام ائمه هدی علیهم السلام بیان

۱ - در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام «إِلَى أَخِيكَ» و در زیارت سایر ائمه علیهم السلام «إِلَى جَدِّكُمْ» گفته می شود.

داشتیم، اکنون به کمک خود جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام، قلم را برای شرح بالاترین مقام موجود در «ماسوی الله» به روی کاغذ آورده و با راهنمایی امام هادی علیه السلام خطاب به این بزرگواران نموده می‌گوییم: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ» یعنی آنچه علوم ربّانی و عجایب علوم قرآنی وجود دارد، و آنچه که در تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و... و بالاخره تمام کتب سماوی می‌باشد، و آنچه به انبیای الهی از بدو خلقت تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، همه در نزد شماست.

ما در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین» کلمه «عند» و امتیاز آن را با «لَدُن» در قرآن مجید و ادعیه و احادیث معصومین علیهم السلام متذکر شده‌ایم. در اینجا همین قدر می‌گوییم که تمام کتب سماوی و معارف الهیه‌ای که به همه انبیا - علی قدر مراتبهم - نازل شده، همه از نزد (عند) حضرات معصومین علیهم السلام سرچشمه گرفته است که در مقام «عندیّت» حضرت حق قرار دارند؛ بطوری که در ذیل آیه: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ...﴾ (انبیاء - ۱۹) امام ششم علیه السلام می‌فرمایند: در این آیه، منظور از «و من عنده» ما انوار قدس الهی می‌باشیم.

جمله «وَهَبْتَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ» نیز از لحاظ مضمون و مفهوم، کمال شباهت را با «نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ» دارد و گویی باید گفته شود: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَعِنْدَكُمْ مَا هَبْتَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ». البته در کتابهای گذشته خود آورده‌ایم که مفهوم و مابازاء لفظ «ملائکه» باید در گام وسیعی در نظر گرفته شود؛ چه، لفظ «ملائکه» از ملائکه مقرّبین نظیر جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و... گرفته تا ملائکه کرّوبین و مردفین و مسومین و... همه را شامل می‌شود و بالاخره به همه انبیا و رسل و خود ائمه معصومین علیهم السلام به نحوی اطلاق می‌گردد.

چون توضیح بیشتر این قسمت تکرار مطالب گذشته است، لذا به همین مختصر اکتفا نموده و فقط به گونه‌ای موجز بیان می‌کنیم: انبیا و رسل و ملائکه و رجال حق، از بدو خلقت تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله همه و همه از سرچشمه فیوضات انوار قدس الهی یعنی ائمه اثنی عشر علیهم السلام کسب فیض می‌نمایند.

حقیقت و واقعیتی که هم اکنون از نظر شما خواننده عزیز گذشت:  
اولاً: در تمام خطب نادره علی علیه السلام نظیر خطبه «نورانیة»، خطبه «طارق بن شهاب»،

خطبه «تطنجیه»، خطبه «افتخاریه»، خطبه «کواهلیه» و... بطور مبسوط دیده می‌شود. ثانیاً: در اخبار و احادیث رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام نیز بطور پراکنده و مکرر آمده است.

حال اگر افرادی از فقها و علمای سابق شیعه نظیر کلینی، شیخ طوسی، شیخ مفید و... این خطبه‌ها را در کتابهای خود نیاورده‌اند، برای احتراز از مخالفت بد اندیشان و عمل به تقیه بوده است. همچنان که همین شیوه را سید رضی در زمان خود در تنظیم و جمع‌آوری نهج‌البلاغه نیز به کار برده و در پاره‌ای از موارد، مطلقاً از نقل خطبه‌ای چشم پوشیده و در پاره‌ای دیگر، مصلحت را در تقطیع بعضی از خطب دانسته است.

ما عقیده داریم صاحبان کتب اربعه شیعه - که همگی در مقام شامخ علمی و تقوا قرار داشته و روی ثبت و ضبط متون احادیث شیعه کوشش نموده و در صدد تهیه و تدوین کتاب برآمده‌اند - لامحاله در بین این همه مأخذ شیعه که از قبل از کلینی به صورت جزوات بزرگ و کوچک وجود داشته است، به این خطب نادره علی علیه السلام نیز برخورد نموده‌اند؛ ولی مصلحت چنان دیده‌اند که در چند قرن اول اسلام، این نوع خطب در کتابهای اصیل شیعه وارد نشود تا بدین وسیله زبان طاعنان که بدون مطالعه و تحقیق و نسنجیده در این گونه مطالب اظهار نظر می‌نمایند، بیشتر دراز نگردد. لذا ما نمی‌توانیم از امثال خطبه «طارق» و خطبه «نورانیة» و... به آسانی دست برداریم و یا به خاطر شماتت افرادی که در این امر بی‌محابا سخن می‌گویند، از این خطب چشم‌پوشیم.

حقیقت این است که اگر همین عبارت: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ» را برای بررسی به صورت یک رساله تحقیقی به یک نفر عالم متبحر شیعه عرضه کنید، او با دسترسی به اخبار و احادیث و ذخایر عزیز شیعه، در این مورد کتابی خواهد نوشت که در آن کتاب، حدیث منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «كُنْتُ نَبِيًّا وَادَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالظَّيْنِ» از احادیث و مدارک ابتدایی آن خواهد بود.

ما در دوره کتابهای خود، این حقیقت را ضمن بیان خطبه «طارق بن شهاب»، خطبه «نورانیة»، خطبه «کواهلیه»، خطبه «افتخاریه»، و... متذکر شده‌ایم و اگر خداوند توفیق دهد، کتاب مستقلی را تحت عنوان «علی علیه السلام و خطب نادره» به رشته تحریر درخواهیم آورد.



### - وَاللّٰی جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْاَمِیْنُ:

منطوق این عبارت روشن است. جبرائیل که یکی از ملائکه مقربین است، در زیارت جامعه به صورت «روح الامین» ذکر شده و به رسول خدا ﷺ از مصدر ربوبیت وحی را نازل می‌فرماید.

اکنون سخن را در این قسمت کافی دانسته و با آشنایی با فرمایش امام هادی علیه السلام در بیان عبارت: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ» مجدداً تمام قسمت‌های پنجگانه سابق این فصل را با نظر وسیعتری می‌نگریم.<sup>(۱)</sup>

الف: مَنْ اَرَادَ اللهُ بَدَءَ بِكُمْ ...

کسانی که اراده الله را دارند:

- در درجه اول، انبیا و رسولان الهی می‌باشند که از حضرت آدم شروع شده و به نوح و ابراهیم و یعقوب و یوسف علیهم السلام رسیده و پس از موسی و عیسی علیهم السلام سرانجام به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ختم گردیده است.

- در درجه دوم، تمام رجال حق - در گذشته - نظیر سلمان‌ها، و در غیبت کبری تمام ابدال و اوتاد و رجال ولی عصر علیه السلام هستند که همه در بدو امر فقط «اراده» حقتعالی را داشته و در این امر موفق هم بوده و هستند.

بنابراین همه رجال حق و انبیا و رسل، از بدو خلقت با شخصیت ائمه هدی علیهم السلام در عالم معنا آشنا بوده و یا به نحو دیگر، نزد این اساتید خلقت در عالم معنا اخذ فیض می‌نموده‌اند. در اینجا نیز سخن بسیار است و برای نمونه به همان حدیث معروف جناب علی علیه السلام اکتفا می‌کنیم که می‌فرمایند: «كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ جَهْرًا».

به هر حال در اینجا با کمال وضوح بار دیگر اظهار می‌کنیم که عبارت: «مَنْ اَرَادَ اللهُ بَدَءَ بِكُمْ» مشمول حال تمام انبیا و رسل و رجال حق بوده و عبارات: «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَتِّكُمْ، وَ

۱- شما خواننده عزیز اگر بخواهید مقاصد ما را در ذکر این عبارات بهتر درک نمایید، باید خطبه «نورانیة» را بار دیگر مورد بررسی و دقت قرار دهید؛ زیرا سخن گفتن به فراری صعب مستصعب است که پاسخ مشکلات و سختیها را برای اذهان و افهام عقب افتاده، تنها خطبای نظیر خطبه «طارق» و خطبه «نورانیة» روشن می‌نماید.

مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛ برای افرادی است که در صدد «توحید» حقتعالی بوده و قاصدین به سوی او و متوجهین به ساحت قدس او می‌باشند و اینان جز انبیا و رسل و شیعیان برجسته ائمه هدی علیهم السلام در هر عصر نظیر سلمان، کسان دیگری نخواهند بود.

ب: مَوَالِيَ لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ ...

این عبارات نیز، زبان حال همه انبیا و اولیای خدا در درجه اول و سپس شیعیان موفق می‌باشد. قابل تذکر است که مضمون عبارت: «وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ» سه بار در خطبه «نورانیة» به صورت زیر آمده است:

قَالَ عَلِيُّ علیه السلام:

- «لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِينَا وَلَا نَهَائِيَّةَ»

علی علیه السلام فرمود:

«ما را ارباب (خدایان) قرار ندهید [اما] درباره فضل ما هر چه می‌خواهید

بگویید؛ زیرا شما به کُنْه و نهایت آنچه در ما وجود دارد نخواهید رسید»

- «وَأِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ تَعَالَى لَا تُسَمُّونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَمْ تَبْلُغُوا

مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَلَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ»<sup>(۱)</sup>

«همانا من بنده‌ای از بندگان خدای تعالی هستم، ما را خدایان نخوانید [اما] در

مورد فضل ما هر چه می‌خواهید بگویید؛ زیرا شما در بیان فضایل ما نه تنها به کُنْه

فضیلتی که خداوند برای ما قرار داده نمی‌رسید، بلکه به یک صدم آن هم نخواهید

رسید»

ج: وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ ...

مطالب این قسمت نیز به رأی العین در عالم شهود برای همه انبیا و رجال حق قابل

حصول می‌باشد و ساده‌تر اینکه، «اخیار» و «ابرار»، انبیا و رسل و رجال حق هستند و

حجتهای خداوند در تمام عوالم، چه بر دوستان و چه بر دشمنان، همین بزرگواران

معصومین علیهم السلام هستند.

د: بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ... وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ

کوتاه سخن آنکه گذشتن از مراحل نهایی گذرگاه شعبان و حرکت از فجر به مرحله ظل و سرانجام ورود به صحنه نور و سرچشمه «ص»، مستلزم «مشیت الهی» می باشد که ما این حقیقت را به صور مختلف در طول تمام کتابهای خود بیان داشته ایم.

اکنون این کیفیت غیر قابل تغییر، در زیارت جامعه توسط امام دهم علیه السلام به صورت: «وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» آمده که شکلی از آیه: ﴿الَّذِينَ تَرَأَوْنَ فِي السَّمَاءِ سَحَابًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرْؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (حج - ۶۵) است.

به بیان دیگر می توان گفت در ذیل این آیه، سخن از این حقیقت است که از ابتدای عالم معنا تا انتهای آن، یعنی سماء عالم معنا، در قبضه تصرف این بزرگواران به نحوی قرار دارد که امام دهم علیه السلام در زیارت جامعه از آن به صورت: «بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ» یاد می فرمایند.

بنابراین، حقایق این سماء عالم معنا برای آنکه بر ارض؛ یعنی قلوب دارای قابلیت در طول تاریخ، وقوع پیدا کند و یا سایه بیاندازد (ان تقع علی الارض) منوط به مشیت الهی یا «اذن» این بزرگواران می باشد که در سطح تأویل، سخن از ولایت مطلقه ائمه هدی علیهم السلام در ماسوی الله می باشد.

ه: وَبِكُمْ يُنْفِثُ النَّفْسَ الَّتِي نَفَسْنَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرَّ

با توجه به مطالب چهار قسمت قبل، در اینجا باید: هم و اهتمام یونس را در بطن حوت، ابراهیم علیه السلام را در آتش، یعقوب را در فراق یوسف و... به عنوان شاهد مثال این عبارت و این حقیقت در نظر گرفت و نیز در ذیل جمله «وَبِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرَّ» می بایست ضرر حضرت ایوب را به مصداق: ﴿أَنْتَ الْمَسْكِينُ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیا - ۸۳) در نظر داشت. <sup>(۱)</sup>

۱- داستان اصابه و مس ضرر حضرت ایوب و مبتلا شدن یعقوب در فراق یوسف و ابتلای حضرت ابراهیم به آتش نمرود و افکنده شدن یونس در بطن حوت در طی اخباری از ائمه هدی علیهم السلام در متون شیعه وجود دارد که آنها را در اینجا بازگو نمی کنیم.

۷- اَتَاكُمُ اللهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّظَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكُمْ.

- طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ

«طاطأ» به معنای «خضع» و «خفض» است. منظور از این عبارت آن است که تمام رجال شریف خلقت، در مقابل شرافت ذاتی شما و بر در آستانه جمال و جلال عظمت شما سر خضوع و خشوع می‌سایند.

- وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّظَاعَتِكُمْ

لغت «بخع» نیز چون «طاطأ» به معنای خضوع و خشوع است. «کل متکبر» و متکبرین هم، سردسته‌های افرادی هستند که در مواجهه با ظهور انبیا در بستر تاریخ، خود نمایی می‌کنند. نظیر فرعون برای موسی علیه السلام و اولی و دومی در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و...

- وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ

باز از لحاظ مفهوم، نظیر دو عبارت قبل می‌باشد. جبار و جمع آن جباریه در درجه اول، سلاطین ستمگر هستند.

- وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكُمْ

این عبارت در ابعاد مختلف، معانی گوناگونی دارد که در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف: اگر «شیء» و «کل شیء» را در عالم ظاهر در نظر بگیریم؛ «شیء» اعم از جامدات، نباتات، حیوان و انسان خواهد بود. بنابراین، معنی عبارت کاملاً روشن است که به چه نحو تمام موالید ثلاثه (جامد، حیوان، نبات) در محضر این اساتید خلقت ذلیل و کوچک و خوار و مطیع می‌باشند.

برای شاهد مثال نیز می‌توانیم به برخی از معجزات رسول خدا ﷺ و ائمه هدی  که به صورت تسخیر و تغییر و تحوّل در جمادات و نباتات و حیوانات و غیره صورت گرفته اشاره کنیم اما به علت خوف از اطاله کلام تنها برای نمونه حدیثی را نقل می‌کنیم و خوانندگان می‌توانند به کتابهایی در این زمینه نظیر «مدینه المعاجز» سید هاشم بحرانی، «خرایج و جرایح» قطب راوندی و... مراجعه کنند.

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَلَّمَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْهِنْدِيَّةِ، فَلَمْ أَحْسِنَ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْهِ، وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ مَلَأَى حَصِي، فَتَنَاوَلَ حَصَاةً وَاحِدَةً، وَوَضَعَهَا فِي فِيهِ وَمَصَّهَا مَلِيًّا، ثُمَّ رَمَى بِهَا إِلَى فَوْضَعَتِهَا فِي فَمِي فَوَاللَّهِ مَا بَرَحْتُ مَكَانِي حَتَّى تَكَلَّمْتُ بِثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ لِسَانًا، أَوْلَهَا الْهِنْدِيَّةُ.<sup>(۱)</sup>

ابو جعفر محمد بن مالک فزاری از ابو هاشم جعفری نقل کرد که او گفت:

بر امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدم، به زبان هندی با من تکلم فرمود و من بلد نبودم جواب او را بدهم. در مقابل آن حضرت ظرفی پر از سنگریزه بود که یکی از سنگریزه‌ها را برداشت و در دهانش نهاد و مدتی آن را مکید. سپس آن را به طرف من انداخت و من آن را در دهانم نهادم. به خدا سوگند از سر جایم حرکت نکردم مگر اینکه به هفتاد و سه زبان می‌توانستم صحبت کنم که اولی آنها هندی بود.

ب: اگر «شیء» بنا بر خبر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از رجال حقّ و یا یک شیعه حقیقی در نظر گرفته شود<sup>(۲)</sup> در اینجا نیز سخن تمام و شاهد مثال فراوان است؛ زیرا همه انبیا و اولیا در عالم معنا، خوشه‌چین خرمن فضل و علم این بزرگواران و ذلول و متعلّم این استادان خلقت هستند.

۸- وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضِبُ الرَّحْمَنِ.

۱- خرایج و جرایح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۲، چاپ مؤسسه امام المهدی قم.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۹

### - وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ

این عبارت، اقتباس از آیه قرآن مجید است که می فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (زمر- ۶۹)  
البته تمام این آیه باید در مقصد وسیعتری که ظهور قائم آل محمد علیهم السلام باشد مصداق پیدا کند، اما در اینجا که قسمتی از آیه آمده است: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ﴾ می توان گفت که «ارض» در سطح تأویل، همان قلوب عارفین و تشنگان و شیعیان حقیقی و بالاخره همه انبیا و رسل می باشد.

نکته قابل توجه این است که در قرآن مجید، عبارت: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ آمده، ولی در زیارت جامعه به صورت: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ» بیان شده است که اگر در این تطبیق مؤمن کیس باشیم و بخواهیم رندانه به میدان آییم، باید اذعان کنیم: ائمه معصومین علیهم السلام در مقام ربانیت و تربیت رجال حق و انبیا و رسل هستند.  
ما در کتابهای گذشته خود (علی علیه السلام و فوج فائزین) و (علی علیه السلام و العوالم) راجع به وجود نازنین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ارتباط با کلمه «رب» سخنان لطیفی آورده ایم؛ باشد که شما اگر شیفته جناب ایشان هستید به آنجا مراجعه کنید.

### - وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ

فائزون، همان صاحبان قلوب مستعدی هستند که در عبارت قبل، به صورت «ارض» بیان گردید. علاوه بر این ما با استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام «فوز» را ولایت جناب علی علیه السلام و «فوز عظیم» را مراحل کمال آن معنی کرده ایم.

### - وَبِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ

و سرانجام پس از همه جملات گرانها و پرقیمتی که در این فصل آمد و مقاله حرکت و شهود همه انبیا و رسل بیان گردید، مطلب با دو عبارت فوق خاتمه می پذیرد.  
یعنی آنان که منکرند و فضل شما را نادیده می گیرند، یا اینکه می خواهند در طول تاریخ اسلام، شمس وجودی شما را با ابرهای کثیف و تیره و تار و عقاید باطله و اوهام

سخیفه خود بیوشانند، بایستی در انتظار غضب و قهر حضرت حقّ باشند.

کلمه «رحمان» نیز، در خور بسی ستایش و غور و بحث است. و کوتاه سخن، اگر ما را تکفیر ننمایید، باید بگوییم:

مظهر رحمان و رحمانیت حضرت حقّ، در درجه اول رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام و سپس ائمه هدی علیهم السلام و در قیام قائم آل محمد علیهم السلام، مظهر این رحمانیت، جناب ولی عصر علیه السلام می باشند.





## سومین عرض ارادت و فدویت

يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي

۱- ذِكْرِكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَائِكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادِكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاجِكُمْ فِي الْأَزْوَاجِ وَأَنْفُسِكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَثَارِكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورِكُمْ فِي الْقُبُورِ ۲- فَمَا أَحْلَى أَسْمَائِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنِكُمْ وَأَجَلَ خَطَرِكُمْ وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدِكُمْ ۳- كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ ۴- وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَزْمٌ ۵- إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ.

عبارات این فصل را طی پنج قسمت بیان می‌کنیم.

۱- ذِكْرِكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَائِكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادِكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاجِكُمْ فِي الْأَزْوَاجِ وَأَنْفُسِكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَثَارِكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورِكُمْ فِي الْقُبُورِ.

- ذِكْرِكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ

«ذکر» از مراحل خیلی ابتدایی، یعنی ذکر لفظی یا جلی - که قلب و دل هیچ با آن همراه نیست - شروع می‌شود تا به ذکر و تذکر حقیقی برسد. یعنی آن ذکری که قرآن مجید درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾ (غافر- ۱۳)  
«و متذکر نمی‌شود، مگر کسی که انابه نماید»

حال ببینیم «ذاکرین»؛ یعنی یک دسته متشکل و به یاد خدا، چه کسانی هستند؟  
برای نیل به این مقصود ناچاریم که قدری درباره «متقین» سخن گوئیم که خود

یادآوری مطالبی است از کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین»؛ آنجا که شرح مختصری درباره خطبه «همام» نگاشته‌ایم:

در خطبه همام، جناب علی علیه السلام ضمن بیان اوصاف متّقین؛ از جمله در وصف تذکر و به یاد خدا بودن آنها می‌فرمایند: «إِنَّ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>(۱)</sup>

در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین» درباره این خطبه شرح مبسوطی را نگاشته‌ایم که با نظرات شارحان نهج البلاغه و خصوصاً شارحان این خطبه در گذشته و حال، تا اندازه‌ای متفاوت است و حتماً باید آن را به دقت مطالعه کنید. اما در اینجا بر سبیل اختصار بیان می‌کنیم که در ذیل آیه: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر - ۳۳) تفسیر شیعه و قول امام معصوم علیه السلام؛ «جاء بالصدق» را رسول خدا صلی الله علیه و آله و «صدق به» را جناب علی علیه السلام بیان می‌فرمایند.

همچنین در مواردی چند از کتاب دوم و گهگاه در مجلّدات دیگر از دوره کتابهای «معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» متذکر شده‌ایم که آیه فوق را می‌توانیم با یک نظر ثانوی، بدین گونه معنی کنیم که: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در رأس «جاء بالصدق»، و سلمان فارسی و حذیفه و مقداد و ابذر را «صدق به» در نظر بگیریم. با این حساب، مقام شامخ جناب علی علیه السلام و حساب ایشان را جدا کرده‌ایم، همان گونه که در خلقت و جهان بزرگ باید جداگانه بررسی شود.

اکنون از آنجا که قرآن مجید خاتم همه کتابهای آسمانی است و در عین حال تمام موضوعات کتب سماوی در آن مندرج است، لذا می‌توانیم به سهولت قرآن را کتاب و مقاله همه انبیای گذشته بدانیم و در موارد ضروری، برای همه سرگذشتها و برخوردها و پند و اندرزهای انبیای سلف از آیات آن استفاده نماییم.

بنابراین، آیه ۳۳ سوره «زمر» اگر در زمان حضرت عیسی علیه السلام بخواید با عیسی علیه السلام و حواریون ایشان تطبیق شود، «و الذی جاء بالصدق» می‌شود حضرت عیسی علیه السلام و «صدق به» معطوف به حواریون می‌گردد (اولئک هم المتّقون).

حال با توجه به اینکه قرآن مجید هم در چند مورد متَّقون و متَّقین را بطور دسته‌جمعی و در ابعاد مختلف نشان داده است؛ می‌توان آیات متَّقون را نظیر آیاتی که در سوره «الذَّارِیَات»<sup>(۱)</sup> آمده است - یا در چند مورد دیگر - بطور دسته‌جمعی درباره موسی و حواریون موسی، یا درباره ابراهیم و حواریون ابراهیم مانند حضرت لوط و... قابل انطباق دانست.

چنین می‌توان زنجیره و سلسله متَّقون دسته‌جمعی را از بدو خلقت و زمان حضرت آدم تا دوره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و بالاخره از زمان ایشان تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ادامه داد؛ بطوری که حلقه‌های این زنجیر در طول تاریخ و در هر عصر، نبی آن عصر و حواریون وی را تشکیل بدهد و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله معطوف به امام هر عصر و رجال برجسته آن امام معصوم باشد و به همین منوال، در زمان غیبت و زمان قیام قائم، جناب حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و شاگردان ایشان (رجال الغیب) را شامل گردد.

بنابراین، «متَّقین» دسته‌جمعی که اوصاف آنها را بیان داشتیم، همانا «ذاکرین» واقعی خلقت در هر مقطع زمان هستند. حال اگر در مقام زیارت و در خدمت یکی از ائمه هدی علیهم السلام اظهار کنیم و عرضه بداریم: «ذَکَرْتُمْ فِی الذَّاکِرِیْنَ» اظهار واقعبیت پر معنایی را نموده‌ایم.

در نتیجه عبارت: «ذَکَرْتُمْ فِی الذَّاکِرِیْنَ» برای ما - از یک بُعد - با لطف خود جناب علی علیه السلام قابل حل و درک و فهم می‌گردد.

اما در مورد بقیه عبارات این قسمت: «أَسْمَاءُكُمْ فِی الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِی الْأَجْسَادِ...» مطلبی به جز آنکه ظاهر عبارات حکم می‌کند به نظر ما نمی‌رسد. البته این بدان جهت است که نمی‌خواهیم خود و خوانندگان خود را به «تکلف» بیندازیم و راه پر پیچ و خم بحثهای پوچ فلسفی را در این زمینه دنبال کنیم. اما ظاهر عبارات چنین حکم می‌کند که اظهار داریم: هر چند اسماء شما در اسماء دیگران، و اجساد شما در اجساد دیگران و ارواح

۱- آیات ۱۵- ۱۷ سوره الذَّارِیَات: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ اخذِينَ مَا أَرْتَهُمْ رَبُّهُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُخْسِنِينَ ۝ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۝﴾

شما در ارواح دیگران و... وجود دارد، اما اسماء و اجساد و ارواح و... شما کجا و این کجا:  
 «فَمَا أَحَلَىٰ أَسْمَانِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنِكُمْ...»

پروردگارا در توضیح این عبارت و احاطه بر این حقایق، به خوانندگان خود چه می‌توانیم بگوییم، جز اینکه آنان را به مطالعه و دقت هر چه بیشتر در مضامین خطبه طارق بن شهاب (در کتاب «علی علیه السلام و فوج مقتحم») راهنمایی کنیم و نظرشان را بیش از پیش به عبارت امیرالمؤمنین علیه السلام معطوف داریم که در مورد خود و سایر ائمه هدی علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام در همین خطبه می‌فرمایند: «(فَهُمْ) سِرُّ الْوَاحِدِ وَالْأَحَدِ، فَلَا يُقَاسُ بِهِمْ مِنَ الْخَلْقِ أَحَدٌ» (۲۰۰ و ۲۰۱)

«اینها (محمد و آل محمد علیهم السلام) سرّ خدای واحد و آحادند؛ پس احدی از

خلق با آنها قابل قیاس نیست»

به هر حال، از این اجمال گویی هم که بگذریم، می‌توانیم احادیثی چند را بدون توضیح در رابطه با عبارات این قسمت از زیارت جامعه متذکر شویم و نهایتاً به خداوند متعال پناه ببریم و از این موضوع خوشحال باشیم که از نزد خود چیزی نمی‌گوییم و ایتم آل محمد را در وادیهای تحبیر رها نمی‌کنیم.

اما قبل از اینکه به ذکر احادیث مورد نظر بپردازیم، توجه خوانندگان را به عباراتی از خطبه «نورانیة» که در کتاب «علی علیه السلام و فوج فائزین» به تفصیل آمده جلب می‌کنیم:

يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبَ قَالَا لَيْتَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ علیه السلام: أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا علیه السلام فِي السَّفِينَةِ يَا ذَنْ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُوسُفَ علیه السلام مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ يَا ذَنْ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام مِنَ النَّارِ يَا ذَنْ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي دَحَوْتُ الْأَرْضَ وَأَجْرَيْتُ أَنْهَارَهَا وَفَجَّرْتُ عُيُونَهَا وَغَرَسْتُ أَشْجَارَهَا يَا ذَنْ رَبِّي وَأَنَا عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ وَأَنَا الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ قَدْ سَمِعَهَا الْمُكَلَّلَانِ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَفِهِمُ قَوْمٌ إِنِّي لَأَسْمِعُ كُلَّ قَوْمِ الْجَبَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ بِلُغَاتِهِمْ وَأَنَا الْخَضِرُ علیه السلام عَالِمُ مُوسَىٰ علیه السلام وَأَنَا مُعَلِّمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ علیه السلام وَأَنَا ذُو الْقَرْنَيْنِ علیه السلام وَأَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مِمَّنْ مَضَىٰ وَمِمَّنْ بَقِيَ وَأَيَّدْتُ بَرُوحَ الْعَظْمَةِ....

ای سلمان و ای جندب، گفتند: لیبیک یا امیرالمؤمنین علیه السلام. فرمود:

من آن کسی هستم که به اذن پروردگارم نوح را در کشتی سوار کردم [و او را از غرق شدن نجات دادم]

من آن کسی هستم که به اذن پروردگارم، یونس را از شکم ماهی بیرون آوردم.

من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم، موسی بن عمران را از دریا عبور دادم.

من آن کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم را از آتش بیرون آوردم.

من آن کسی هستم که به اذن پروردگارم زمین را گسترانیده و رودخانه‌های آن را جاری ساخته و چشمه‌هایش را گشوده و درختانش را کاشتم.

من عذاب روز قیامت.

من ندا کننده از مکان نزدیکم که جنّ و انس، آن ندا را بشنوند و گروهی آن را بفهمند.

من به هر گروه جبار و ستمگری و به هر منافقی به زبان خودشان ندایم را می‌شنوایم.

من خضر، عالم موسی هستم.

من معلّم سلیمان پسر داوودم.

من ذوالقرنین هستم.

من قدرت خدای عزّوجلّ هستم.

من امیر هر مؤمن و مؤمنه هستم؛ چه آنهایی که در زمان گذشته بوده‌اند و چه آنهایی

که باقی مانده‌اند.

من به روح العظمة مؤید شده‌ام....

که ای خواننده عزیز تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ذکر چند حدیث مهم در رابطه با عبارت: اجسادکم فی الاجساد و...

حدیث اول:

«عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَقَدْ كَانَ واقفًا عَلَى شَفِيرِ الْخَنْدَقِ وَقَدْ قَتَلَ عَمْرًا وَتَقَطَّعَتْ بِقَتْلِهِ الْأَحْزَابُ وَافْتَرَقُوا سَبْعَةَ عَشَرَ فِرْقَةً وَإِنِّي لَأَرَى كُلَّ فِرْقَةٍ فِي أَعْقَابِهَا عَلِيًّا يَحْضُدُهُمْ بِسَيْفِهِ وَهُوَ علیه السلام فِي مَوْضِعِهِ لَمْ يَتَّبِعْ أَحَدًا مِنْهُمْ لِأَنَّهُ علیه السلام مِنْ كَرِيمٍ أَخْلَاقِهِ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُ مِنْهُمْ»<sup>(۱)</sup>

مقداد بن الاسود کندی نقل کرد: علی علیه السلام در جنگ احزاب بر کناره خندق ایستاده بود در حالی که عمرو بن عبدود را به قتل رسانده بود و در اثر کشته شدن عمرو، لشکر مخالفین به هفده دسته تقسیم شده بودند. اما من به هر دسته نگاه می کردم [می دیدم] علی علیه السلام به دنبال آنها است و با شمشیر آنها را درو می کند و این در حالتی بود که علی علیه السلام همچنان بر کناره خندق ایستاده بود و به دنبال کسی نمی رفت؛ زیرا از کرامتهای اخلاقی او این بود که به دنبال (فرار کنندگان) شکست خورده نمی رفت.

تذکر:

قرآن مجید می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر - ۱۵) که مظهر «غنی حمید» در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جناب علی علیه السلام است و اگر برای شما سخت نباشد، هم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم علی علیه السلام هر دو محل تجلی «غنی حمید» هستند.

اکنون این دو مظهر غنی حمید، چه در جنگ احزاب و چه قبل از آن و یا در هر جنگ دیگری، هیچ در صدد آن نبوده اند که کفار و مخالفین و مشرکین و منافقین را بی محابا از دم تیغ بگذرانند؛ بلکه این انوار قدس الهی، چون مظهر رحمانیت حضرت حق هستند، وجودشان برای کفار نیز رحمت بوده و نسبت به آنها دلسوز و مهربان بوده اند. لذا

حتی المقدور، با نرمش آنان را به اسلام دعوت و رهبری نموده و دست به اعمال شدید نمی زدند.

حال اگر بنا باشد تحت این دو عنوان؛ یعنی «غنی حمید»، جنگهای رسول خدا ﷺ و علی عَلِيٌّ را مطالعه کنیم، برای ما بینش جدیدی حاصل می گردد که شاید طرز تفکر و راه و رسم و اصول فکری و عقیدتی ما را نیز عوض کند.

وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلِيٌّ در صحنه های جنگ احزاب و یا جنگ جمل متجلی شده و شرکت می فرمایند، تشریف فرمایی و حضور و تمامی افعال ایشان، به منزله پدر مهربانی است که برای فرزندش آنچه صلاح است به عمل می آورد.

البته شما ای عزیزان آگاه باشید که: «مَا لِلتَّوَابِ وَرَبِّ الْأَرْبَابِ». لذا در کارهای خود از قیاس و رأی مین عندی پرهیزید.

#### حدیث دوم:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ الْبَصْرَةَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَالْقَوْمُ قَدْ جَمَعُوا مَعَ الْمَرْأَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَمَا رَأَيْتُ مِنْهُمْ مُنْهَزِمًا إِلَّا وَهُوَ يَقُولُ هَزَمَنِي عَلِيٌّ وَلَا مَجْرُوحًا إِلَّا يَقُولُ جَرَحَنِي عَلِيٌّ وَلَا مَنْ يَجُودُ بِنَفْسِهِ إِلَّا وَهُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي عَلِيٌّ وَلَا كُنْتُ فِي الْمَيْمَنَةِ إِلَّا وَسَمِعْتُ صَوْتَ عَلِيٍّ وَلَا فِي الْمَشْرِقَةِ إِلَّا وَسَمِعْتُ صَوْتَ عَلِيٍّ

وَلَقَدْ مَرَزْتُ بِطَلْحَةَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ وَفِي صَدْرِهِ نَبْلُهُ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ رَمَاكَ بِهَذِهِ النَّبْلَةِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقُلْتُ يَا حِزْبَ بَلْقَيْسٍ وَيَا جُنْدَ ابْنِ لَيْسٍ إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَزِمِ بِالنَّبْلِ وَمَا يَدِيهِ إِلَّا سَيْفُهُ فَقَالَ يَا جَابِرُ أَمَا تَنْظُرُ إِلَيْهِ كَيْفَ يَصْعَدُ فِي الْهَوَاءِ تَارَةً وَيَنْزِلُ فِي الْأَرْضِ أُخْرَى وَيَأْتِي مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَرَّةً وَ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ أُخْرَى وَجَعَلَ الْمَشَارِقَ وَالْمَغَارِبَ بَيْنَ يَدَيْهِ شَيْئًا وَاحِدًا فَلَا يَمُرُّ بِفَارِسٍ إِلَّا أَطَعَنَهُ وَلَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ أَوْ ضَرَبَهُ أَوْ كَبَّهُ لَوْجِهِ أَوْ قَالَ مُتْ يَا عَدُوَّ اللَّهِ فَيَمُوتُ...»<sup>(۱)</sup>

جابر بن عبد الله انصاری گفت: در جنگ جمل خدمت علی عَلِيٌّ بودم و

مخالفینی که پیرامون عایشه را گرفته بودند، هفتاد هزار نفر بودند.

هیچکدام از آنها را ندیدم که شکست می خورد، مگر اینکه می گفت: علی علیه السلام مرا شکست داد. و هیچ مجروحی نبود، مگر اینکه می گفت: علی علیه السلام مرا مجروح ساخت و هیچکس در حال جان کندن نبود، مگر اینکه می گفت: علی علیه السلام مرا کشت.

و من در طرف راست لشکر نبودم مگر اینکه صدای علی علیه السلام را می شنیدم و در طرف چپ لشکر قرار نمی گرفتم مگر اینکه صدای علی علیه السلام را می شنیدم. و آنگاه که از کنار طلحه گذشتم؛ در حالی که داشت جان می داد و در سینه اش تیری نشسته بود، به او گفتم: چه کسی این تیر را به تو زد؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام. پس گفتم: ای حزب بلقیس و ای لشکر ابلیس، علی علیه السلام ابدأ تیری نینداخت و جز شمشیر در دستش چیز دیگری نبود. گفت: ای جابر، آیا او را نمی بینی که چگونه گاه به آسمان بالا می رود و گاه به زمین می آید و یکبار از طرف مشرق می آید و بار دیگر از طرف مغرب. آیا نمی بینی که مشرق و مغرب در برابرش یکسان است و از اسب سواری نمی گذرد مگر اینکه به او نیزه می زند و با احدی برخورد نمی کند، مگر اینکه او را به قتل می رساند [بدین صورت که] یا به او ضربه ای وارد می کند یا او را به صورت واژگون می سازد یا به او می گوید: بمیر ای دشمن خدا و او فوراً می میرد...

#### حدیث سوم:

محمد بن احمد سینانی از هرثمه بن اعین روایت کرد که گفت: «در خانه مأمون حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم در حالی که درون قصر می گفتند علی بن موسی الرضا علیه السلام از دنیا رفته است و این درست نبود. من وارد شدم و اجازه ملاقات خواستم.

هرثمه گوید: در میان خدمتکاران مأمون، که مورد اطمینان بودند، جوانی بود که او را «صبیح دیلمی» می نامیدند و او حضرت رضا علیه السلام را بسیار دوست می داشت. در برخوردی که بین ما روی داد، او گفت: ای هرثمه آیا تو می دانی که من در پنهان و آشکار معتمد مأمون بوده و هستم.



گفتم: آری. گفت: ای هرثمه بدان که مأمون مرا با سی تن از خدمتگزاران دیگر خود که بسیار مورد اطمینان بودند، در اوایل شب فراخواند. وقتی وارد قصرش شدیم، آن قدر چراغ در آنجا روشن شده بود که شب را چون روز می نمود. در برابرش شمشیرهایی برهنه و برآن روی زمین قرار داشت که همه را زهرآگین کرده بود.

آنگاه یک یک ما را فراخواند و در حالی که جز ما کس دیگری آنجا نبود عهد و پیمان گرفت و گفت: این عهد بر شما لازم و حتم است که باید بدان وفا کنید و آنچه را که فرمان می دهم، بدون تخلف و تأمل انجام دهید.

ما نیز سوگند یاد کردیم که فرمانش را به انجام برسانیم. سپس گفت: هر یک از شما شمشیری بگیرید و خود را به خانه علی بن موسی برسانید و به اطاقش وارد شوید و او را در هر حالی که دیدید؛ چه در حال قیام یا قعود و چه در خواب، سخنی نگویید و شمشیرهای خود را بر او فرود آورید و گوشت و خون و مو و استخوان و مغز او را در هم بکوبید. پس از آن، فرشها را به روی او اندازید و شمشیرهای خود را بر آن فرشها بسایید و پاک نمایید و نزد من آیید که اگر این کار را انجام دهید و آن را پنهان دارید، به شما قول می دهم که به هر یک ده بدره درهم و ده قطعه زمین زراعی از املاک مرغوب خود را ببخشم و تا زنده ام آن را از شما باز پس نگیرم.

صبح ادامه داد: ما شمشیرها را برداشته و به اطاق آن حضرت وارد شدیم. آن بزرگوار بر پهلو خوابیده بود و انگشتان دستش را حرکت می داد و با خود سخنی می گفت که ما نمی فهمیدیم. همراهان من جلو رفته و شمشیرهای خود را بر بدن حضرت فرود آوردند؛ ولی من شمشیر خود را انداخته و ایستاده نظر می کردم؛ گویی آن حضرت می دانست ما بر سرش هجوم می آوریم و در عین حال، لباسی هم نپوشیده بود که اسلحه بدان کارگر نباشد. به هر حال، آنان فرشها را به روی او انداخته و نزد مأمون بازگشتیم. او پرسید چه کردید؟ گفتند: به آنچه مأمور بودیم عمل کردیم. و مأمون سفارش کرد این مطلب را جایی نگوییم و آن را پنهان کنیم.

فردای آن روز، مأمون سرش را برهنه کرده و در مجلس خود نشست و در حالی که

پیراهن چاک زده بود، وفات آن حضرت را اعلام نمود و ظاهراً به عزاداری آن حضرت پرداخت. سپس با سر و پای برهنه برخاسته و به سوی اطاق حضرت رفت. من نیز همراه وی بودم اما زمانی که صدای آن حضرت را شنید بدنش به لرزه درآمد و فریاد زد: چه کسی نزد اوست؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین ما نمی دانیم. گفت: پس بروید و خبر بیاورید. ما به سوی او شتافتیم، ناگاه دیدیم در محراب خود نشسته و به نماز مشغول است و تسبیح می گوید. من باز گشته و به مأمون گفتم: در محراب شخصی را می بینم که نماز می خواند و تسبیح می گوید. از این خبر به خود لرزید و مبهوت شد و آنگاه گفت: شما به من دروغ گفتید و مرا فریب دادید، خدا شما را لعنت کند. سپس رو به من کرد و گفت: ای صبیح، برو و بین آیا او را می شناسی. من داخل اطاق شدم و مأمون باز گشت.

هنگامی که به آستانه در رسیدم، آن حضرت فرمود: ای صبیح. عرض کردم: لبیک یا مولای من و به رو در افتادم. فرمود: برخیز که خدایت رحم کند ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ «خواستند نور خدا را خاموش کنند؛ ولی خداوند خواست که نورش را به اتمام رساند؛ هر چند کافران از آن اکراه داشته باشند»

صبیح گفت: نزد مأمون باز گشتم. صورتش چون شب، ظلمانی شده بود. به من گفت: چه دیدی؟ گفتم: به خدا قسم که آنجناب در کمال سلامتی در اطاق خود نشسته بود و مرا نزد خود فرا خواند و چنین و چنان گفت. مأمون که چنین شنید، لباسش را مرتب کرد و گفت لباس رسمی اش را آوردند و آن را پوشید و گفت: بگوئید علی بن موسی الرضا علیه السلام اندک کسالتی داشته و اکنون ناراحتی اش برطرف شده است.

هرثمه گوید: من خدا را شکر و سپاس گفتم و حمد بسیار کردم. آنگاه نزد حضرت رفتم. وقتی مرا دید فرمود: آنچه از «صبیح» شنیدی برای دیگران بازگو مکن بجز کسانی که خداوند قلب آنها را به محبت و ولایت ما آزموده است.

عرض کردم: ای آقای من، دستورتان را اطاعت می کنم. فرمود: ای هرثمه، مگر اینان به ما ضرری نمی رسانند تا اینکه اجل مکتوب به سر آید و پیک مقصود سر رسد.<sup>(۱)</sup>

۲- فَمَا أَخْلَىٰ أَسْمَائِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَأَعَظَمَ شَأْنِكُمْ وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ وَأَوْفَىٰ عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ:

- فَمَا أَخْلَىٰ أَسْمَائِكُمْ:

آنچه از اظهارات خود را، که برای شرح عبارات قبلی بیان داشتیم، در مورد این عبارات نیز صادق می‌دانیم و فقط توضیح کوتاه و فشرده‌ای را درباره «أَخْلَىٰ أَسْمَائِكُمْ» متذکر می‌شویم:

با استفاده از جمله: «الْإِسْمُ مَا آتَبَا عَنْ الْمُسَمَّى»؛ یعنی «اسم آن است که از مسمی خبر دهد»، اظهار می‌داریم که اگر شما در اسم علی عَلِيٌّ سه حرف «عین»، «لام» و «یاء» را اسم می‌دانید، اما مسمی، آن هیکل توحیدی و مظهر اتمّ و اکمل جمیع صفات خالق متعال است که در صبح ازل و تجلی اول، در عالم مخصوص به خود به صورت:

اسد الله در وجود آمد

در پس پرده هر چه بود آمد

ظاهر گردید.

در خطبه «نورانیة» علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «إِنَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي» پس اگر از سطح ظاهر بگذریم، اسم آن «علی» نیز که معرفت او به نورانیت معرفت الله است، از مقوله نور خواهد بود.

البته ما چون استادی که درس خود را فشرده می‌گویند تا همه خصوصیات درس به افراد ضعیف تحمیل نشود و تنها مستعدین، این امر صعب مستصعب را درک و تحمّل نمایند، برای معرفی اسم علی عَلِيٌّ و در نتیجه اسامی ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام عبارات زیر را از خطبه «نورانیة» یادآور می‌شویم.

«أَنَا كُتِبَ اسْمِي عَلَى الْعَرْشِ فَاسْتَقَرَّ، وَعَلَى السَّمَاوَاتِ فَقَامَتْ، وَعَلَى الْأَرْضِ فَقَرَشَتْ، وَعَلَى الرِّيحِ فَذَرَتْ، وَعَلَى الْبَرْقِ فَلَمَعَ، وَعَلَى الْوَادِي فَهَمَعَ، وَعَلَى الثُّورِ فَقَطَعَ، وَعَلَى السَّحَابِ فَدَمَعَ، وَعَلَى الرَّعْدِ فَخَشَعَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَدَجَى وَأَظْلَمَ، وَعَلَى النَّهَارِ فَأَنَارَ وَتَبَسَّمَ».

«من کسی هستم که نامم:

- بر عرش نوشته شد و عرش استقرار یافت
- بر آسمانها نگاشته شد و آسمانها برافراشته شد
- بر زمین نوشته شد و زمین گسترده گردید
- بر باد نوشته شد و باد پراکنده گردانید
- بر برق نگاشته شد و برق درخشید
- بر درّه‌ها نوشته شد و رودها در آنها جاری شدند
- بر نور نگاشته شد و نور [ظلمتها را] قطع کرد.
- بر ابر نوشته شد و باران نازل گردید
- بر رعد نوشته شد، پس رعد خاشع گردید
- بر شب نوشته شد و شب تاریک و ظلمانی گردید
- بر روز نگاشته شد و روز روشنی بخشید و تبسم نمود.

بنابراین، مابازاء عبارت: «ما اَخْلَىٰ اَسْمَانِكُمْ» در کاخی رفیعتر از رفعت آسمان و زمین قرار می‌گیرد و لذا با همه این گفتگوها، که از سر حد مجاز گذشته و تدریجاً خود را به سطح عالی حقیقت و محبت رساندیم، به مصداق: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ لِسَانُهُ بِذِكْرِهِ» اظهار می‌داریم:

دوستان و شیفتگان علی علیه السلام و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به قراری از نام مبارک آن حضرات لذت و حظ و بهره می‌برند که ناگفتنی است. البته شما نیز باید به این نوع افراد، در زندگی و آن هم در خلوت برخورد بکنید تا اظهارات ما را باور نمایید.

حرکت از این مجاز به سوی حقیقت، در واقع همان حرکت از مراحل اولیه رجب به سوی شعبان و توجه به شهر رمضان - در شکل اصلی دوره کتابهای ما - می‌باشد.

این حقیقت؛ یعنی حلاوت اسامی جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام از ابتدای طلوعه فجر و صبح صادق، آنجا که پرتوهای انوار قدس الهی تدریجاً متجلی می‌شوند آغاز می‌گردد و آنجا که سالک برای ورود به صحنه نور و سرچشمه «ص» و شهر رمضان آماده

می‌شود، این حلاوت از ذائقه بدن تجاوز نموده و در ذائقه روح و جان و نهاد آدمی وارد می‌شود، که وصف این مقام و حال را آن کس داند که این راه را طی کرده و در سلوک خود توفیقاتی را حاصل نموده است.

به هر حال، عبارت «فَمَا أَحَلَّنِي أَسْمَائِكُمْ» می‌تواند از سطح ظاهر تا بالاترین درجات عالم معنا، مابازاء داشته باشد و به همین نحو برای افراد سالک در هر مقامی که باشند، بر حسب فهم و درایت و محبت آنها، عبارات این قسمت به گونه دیگری جلوه‌گر است.

با این مقدمه، عبارات: «وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَ خَطَرِكُمْ وَأَوْفَىٰ عَهْدِكُمْ وَاصْدَقَ وَعْدِكُمْ» نیز، نظیر «فَمَا أَحَلَّنِي أَسْمَائِكُمْ» می‌تواند ذو مراتب باشد.

۳- کَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَىٰ وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ

الكَرَمُ»

- کَلَامُكُمْ نُورٌ

«کلامی» که از جانب خداوند است، مانند قرآن مجید و یا کلامی که از رسول خدا ﷺ و علی عليه السلام و سایر ائمه هدی و فاطمه زهرا عليها السلام به ما می‌رسد، نه تنها به علت جامع الاطراف بودن و وجود حقایق و بواطن مستتر در آن، نورانی بوده و درجه نورانیت و کشف حقایق آن برای سالک واقعی بستگی به محبت درونی و تقوای او دارد؛ بلکه چون از مصدر و معدن نور و نورانیت بیرون می‌آید، از مقوله نور است که قابل شهود برای رجال حق هم می‌باشد.

- وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَىٰ

تقوی - در یک جمله - محبت انوار قدس الهی است و متقین فقط و فقط شیعیان واقعی ایشان می‌باشند. به عبارت بهتر، دارا بودن حالاتی نظیر خشوع، خضوع، زهد، عبادت و... همگی در مکتب شیعه تحت الشعاع تقوی قرار دارند و آیه قرآن این گونه به این امر ناطق است که: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ «خداوند [عمل صالح را] فقط از متقین

می‌پذیرد»

درباره تقوی هم در کتاب دوم به مناسبت و به تفصیل، مطالبی را گفته‌ایم.

۴- وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَزْمٌ:

- وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ:

«شأن» در لغت به معنای: «الامر و الحال» آمده است؛ همچنان که در ذیل آیه: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌شود که: «مَا ذَلِكَ الشَّأْنُ؟» و ایشان می‌فرمایند: «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبَنَا، وَيَفْرَجَ كَرْبَنَا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا، وَيَضَعَ الْآخَرِينَ»

«از شئون خدا بزرگ آن است که گناهان را بیامرزد و گرفتاریها را برطرف

فرماید و گروهی را رفعت بخشد و دسته دیگری را خوار و پست نماید»

در اینجا نیز که سخن از شأن و ابعاد آنها برای ائمه معصومین علیهم السلام به میان آمده است، برای روشن شدن این مطلب، خبری را ذیلاً متذکر می‌شویم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَا أَبَا يَحْيَى، لَنَا فِي لَيْلِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا ذَلِكَ الشَّأْنُ؟ قَالَ: يُؤَذَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي يَتَنَزَّلُ فِي ظَهْرَانِكُمْ يَعْرُجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُؤَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطْوَفُ بِهَا أُسْبُوعًا وَتُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ قَدْ مَلُّوا وَأَعْطُوا سُرُورًا وَيُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي يَتَنَزَّلُ فِي ظَهْرَانِكُمْ فَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ.<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابایحیی، در شبهای جمعه برای ما شأن و منزلتی

است. [ابویحیی گفت] به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آن شأن و

منزلت چیست؟ فرمود: به ارواح انبیا و اوصیایی که فوت کرده‌اند، و همچنین به روح

وصی‌ای که در میان شماست، اجازه داده می‌شود که به آسمان عروج کنند تا به

عرش پروردگار برسند و هفت نوبت آن را طواف نمایند و در کنار هر پایه‌ای از

پایه‌های عرش، دو رکعت نماز گزارند. سپس به بدنهایی که این ارواح در آن بودند،

باز گردند که [در اثر این سیر] انبیا و اوصیا، غرق سرور و نشاطی می‌شوند که به آنها عطا شده و وصی‌ای که در میان شماست، به مقدار بسیار زیادی به علمش افزوده می‌شود.

بنابراین حدیث، می‌بایست گفت: وقتی امام دهم عَلَيْهِ السَّلَامُ در زیارت جامعه می‌فرمایند: «وَسَائِكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ»، تنها سه بُعد اصلی شأن این بزرگواران را به ما تعلیم می‌فرمایند.

### - قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ

قول شما سراسر حکمت است و بطور قطع و حتم آنچه از اخبار آینده بفرمایید واقع می‌شود و آنچه از اخبار گذشته بیان فرموده‌اید بدون شک و تردید مورد پذیرش خواهد بود.

### - وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ

و رأی شما مبتنی بر علم و آگاهی و حلم و بردباری و حزم و دوراندیشی است. بنابراین، بر افعال و اقوال ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ هیچگونه اعتراضی وارد نیست و لذا اگر بخواهیم به عنوان نمونه برای صلح امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ استدلال بیاوریم یا برای قبول ولایت عهدی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ متوسل به دلایلی شویم، تنها برای قلوب عقب افتاده و عقول «ربّات الحجال» است.

### ۵- إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ:

کوتاه سخن، باید اظهار نمود که امام دهم عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام نعوت و حقایقی را که در این فصل آمده است، مجدداً به صورت جدید و فشرده‌ای؛ تحت عنوان کلمه «خیر» بیان فرموده‌اند و ابعاد این «خیر» را تحت شش عنوان: اوله، اصله، فرعه، معدنه، مأویه و منتهاه قرار می‌دهند که با حدیث زیر، این فصل را هم به پایان می‌بریم.

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، وَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصِّيَامُ، وَكَلْمُ الْفَيْظِ، وَالْمَقْوَعُ مِنَ الْمُسِيءِ، وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَتَعَاهُدُ الْجَارِ، وَالْإِمْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ.

وَعَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكِذْبُ، وَالنَّمِيَّةُ، وَالْبُخْلُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَتَعَدْيُ الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ مِنَ الزِّنَا وَالسَّرَقَةِ، وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ؛ وَكَذَّبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعٍ غَيْرِنَا.<sup>(۱)</sup>

فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

— ما، (محمد و آل محمد علیهم السلام) اصل تمام خیرها و خوبیها هستیم و تمام نیکیهها از فروع ما است که از جمله این نیکیهها: توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، عفو از گناهکار، مهربانی به فقیران، رسیدگی به همسایگان و اقرار به فضل و برتری صاحب فضل است.

و دشمنان ما، اصل تمام شرها هستند و هر کار زشت و قبیحی از فروع آنهاست که از آن جمله است: دروغ، سخن چینی، بخل، قطع صلہ رحم، خوردن ربا، خوردن مال یتیم به ناحق، تعدی و تجاوز از حدودی که خداوند عزوجل به آن امر فرموده و مرتکب کاری زشت شدن؛ چه کارهای زشت آشکار و چه پنهان، مانند زنا و سرقت و هر چه از این قبیل کارهای زشت باشد.

پس دروغ می گوید هر کس که می گوید با ما معیت دارد، در حالی که به فرع غیر ما (اعمال ناشایست) چنگ زده است [و مرتکب آن اعمال می شود].



## چهارمین عرض ارادت و فدویت

بِأَبِي أَيْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي

۱- كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ ۲- وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلَى وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ ۳- وَانْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ.  
عبارات این فصل را طی سه قسمت دنبال می‌کنیم.

۱- كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ:

«ما چگونه قادر هستیم وصف حُسن ثنای شما را بنماییم».

اگر به خاطر داشته باشید، در ابتدای فصل دوم همین بخش، «ثنای» ما نسبت به این بزرگواران به صورت عبارت: «مَوَالِيَّ، لِأُحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ» بیان گردید. چنین به نظر می‌رسد که زائر، عبارات: «مَوَالِيَّ، لِأُحْصِي ثَنَائِكُمْ...» را در حالی اذعان می‌کند و به زبان می‌آورد که هنوز در ابتدای حرکت خود است و از مراحل که در پیش روی دارد تجاوز نکرده است، اما در این مرحله که شناخت وی نسبت به ائمه هدی علیهم‌السلام بیشتر شده و معرفت بیشتری را نسبت به گذشته کسب کرده است، چنین اظهار می‌دارد: «كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ»

بنابراین، اگر مجبور شویم آن را ترجمه آزاد کنیم، باید بگوییم:

ای موالی ما، چگونه در مقام شکر و قدردانی شما براییم و چگونه نعمتهای

بی‌پایان و جمیل شما را شمارش نمایم.

۲- وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلَى وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ:

در ادامه قسمت اول، در اینجا علت تشکر و سپاسگزاری خود را بیان نموده و عرضه

می‌داریم:

«ای سروران ما، به کمک و محبت و مرحمت شما بود که ما توانستیم از ذلت دوری از شما و کفری که کم و بیش لازمه این بُعد است نجات یافته و از غمرات جهل و ورطه‌های غم و غصه و کرب‌های دنیایی رهایی یابیم.»

### ۳- وَانْقَدْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ:

در اینجا نیز زائر حقیقی بیان می‌کند، چگونه می‌توان شکر این نعمت را به جا آورد که: «از جنب پرتگاه‌های مهلکه و از آتش جهنم نجات پیدا کردیم»  
برای توضیح بیشتر این قسمت، از قرآن مجید استمداد می‌طلبیم. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران- ۱۰۳)

«همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید و نعمت خدا را بر خودتان یاد آورید؛ آن هنگامی که دشمن یکدیگر بودید و خداوند بین قلبهای شما الفت ایجاد کرد و به سبب نعمت الهی با هم برادر شدید و این در حالی بود که شما بر کناره و گودالی از آتش بودید و خداوند شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند برای شما آیاتش را بیان می‌فرماید شاید هدایت شوید»

مظهر «حبل الله» در این آیه، جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشند و کسانی که به این «حبل الله» اعتصام نمودند، باعث تفرقه خود و دیگران در اسلام شدند. بالاخره در آخر آیه فوق، قرآن مجید خطاب به کفار و مشرکین صدر اسلام اظهار می‌نماید: شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام قدردانی ننمودید و حال آنکه ﴿كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾

در تفسیر شیعه، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: قسمت اخیر آیه توسط جبرئیل به صورت زیر نازل گردید: ﴿فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله﴾<sup>(۱)</sup>

اکنون با استناد به مندرجات دوره کتابهای خود، هر جا نام محمد ﷺ در قرآن مجید و احادیث دیده شود، می‌توانیم در کنار آن، نام علی عَلِيٌّ را نیز در نظر بگیریم. پس در واقع، امام دهم عَلِيٌّ در ضمن بیان عبارت فوق از زیارت جامعه، به این آیه از سوره «آل عمران» توجه داشته‌اند. در نتیجه، ما مجدداً عبارت زیارت جامعه را در مقام دعا به صورت زیر اظهار می‌کنیم:

«وَأَقْدَنَا بِكُمْ (یا محمد و آل محمد عَلِيٌّ) مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ»

«و خداوند به سبب شما (ای محمد و آل محمد عَلِيٌّ) ما را از کناره پرتگاههای

هلاکت و از آتش نجات بخشید»



## پنجمین عرض ارادت و فدویت

بِأَبِي أُمَّتِي وَأُمِّي وَنَفْسِي

۱- بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا ۲- وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَانْتَلَفَتِ الْفِرْقَةُ ۳- وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمْ الْمَوْدَةُ الْوَاجِبَةُ وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

اکنون که زیارت جامعه خود را به پایان می‌رسانیم، یک بار دیگر بطور صریح و فشرده، خلاصه استدعای گذشته را به پیشگاه این بزرگواران معروض داشته و عرض می‌کنیم: پدر و مادر و خودم فدای شما

۱- بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا:

عبارت فوق، این حقیقت را در بر دارد که برای آشنایی با معالم دین و حقایق عالم معنا، محبت و موالات لازم است و همان گونه که می‌دانیم، این محبت، محبت به رسول خدا ﷺ علی ائمه و فرزندان برومند ایشان؛ ائمه هدی ﷺ و مادر گرامی‌شان فاطمه زهرا ﷺ است تا آنجا که اثر وضعی آن، باز شدن همه درهای غیب برای محب واقعی می‌باشد.

این کیفیت موالات و محبت و اثر وضعی ولایت، در خلال همه خطب و کلمات امیرالمؤمنین علی ائمه منعکس است.

بنابراین، آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره- ۲۸۲) را می‌توان این گونه بیان کرد:

تقوای خدا را پیشه کنید و علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را دوست داشته باشید و از شیعیان آنان شوید تا در نتیجه، معلّم حقیقی و معلّم اول و خدای بزرگ، حقایق را موبه مو به شما یاد دهد؛ آن گونه که خداوند معلّم و شما نیز متعلّم باشید.

نکته اینجاست که این علم، از مقوله ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ است؛ یعنی این علم، علم لدنی است و احتیاج به «ضَرْبَ زَيْدٍ» و تحصیل مقدمات صرف و نحو و فقه و اصول و منطق و حکمت اصطلاحی و عرفان غیر واقعی و... ندارد. تنها محبت می خواهد؛ آن هم نه محبت کورکورانه بلکه محبت با بصیرت، به مصداق: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (نور- ۳۷)

در مورد عبارت: «وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا» به همان متن ظاهریش اکتفا می کنیم.

## ۲- وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَأَتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ:

در این عبارت، سخن از نعمت عظیمه ولایت کبرویه علویه علی علیه السلام می باشد و کسانی که به این ولایت به مصداق: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران- ۱۰۳) نائل می شوند، لا محاله دست از همه تفرّق ها و جدایی ها در دین برمی دارند.

البته در ابعاد دیگری نیز می توان درباره عبارت: «وَأَتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ» بحث و تحقیق نمود

که این بحث و تحقیق را با یک بیت شعر پاسخ می دهیم:

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای مردان خداست

## ۳- الف: وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ

ب: وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ

ج: وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

د: وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ

ه: وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ

موارد پنجگانه فوق، حقایقی را که فشرده تمام زیارت جامعه است بیان می فرماید که ما آنها را تا حدی می شناسیم و به صورتهای مختلف در فصول گذشته درباره آنها صحبت کرده ایم. تنها نکته ای که باید به آن پردازیم، «مقام محمود» می باشد:

**(وَلَكُمْ) الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ:**

قرآن مجید، خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَتَّعَتَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء- ۷۹)

طبق مندرجات خطبه «نورانیة» می‌دانیم که رسول خدا ﷺ و علی عليه السلام از یک شجره واحده هستند و بقیه مردم «من شجر شتی»؛ یعنی از شجره‌های پراکنده‌ای تشکیل شده‌اند. بنابراین، هر جا در قرآن مجید نامی و عنوانی و مدحی از رسول خدا ﷺ آمده باشد، در کنار آن به آسانی می‌توانیم نام علی عليه السلام و ائمه هدی عليهم السلام را در «تقدیر» بگیریم. پس در آن مقام محمودی که شایسته رسول خدا ﷺ می‌باشد، علی عليه السلام و یازده فرزندش عليهم السلام نیز قرار دارند.

اما اینکه «مقام محمود» چیست، لازم است در این رابطه به حدیثی اشاره نماییم که علی عليه السلام در قسمتی از این حدیث طولانی چنین می‌فرماید:

«ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ يَكُونُ فِيهِ مَقَامُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَهُوَ: (الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ) فَيُنْفِي عَلِيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يُنْفِ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ، ثُمَّ يُنْفِي عَلِيَّ الْمَلَائِكَةِ كُلِّهِمْ، فَلَا يَبْقَى مَلَكٌ إِلَّا أَثْنَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ عليه السلام، ثُمَّ يُنْفِي عَلِيَّ الْأَنْبِيَاءِ بِمَا لَمْ يُنْفِ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ قَبْلَهُ، ثُمَّ يُنْفِي عَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، يَبْدَأُ بِالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ، ثُمَّ بِالصَّالِحِينَ، فَيَحْمَدُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الْأَرْضِينَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿... عَسَىٰ أَنْ يَتَّعَتَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (الاسراء- ۷۹) فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَ نَصِيبٌ، وَوَيْلٌ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ حَظٌّ وَلَا نَصِيبٌ.»<sup>(۱)</sup>

«سپس در مکان دیگری که در آن مقام محمد عليه السلام است و آن همان مقام محمود است، اجتماع می‌کنند و پیامبر عليه السلام، خداوند عز و جل را ثنایی می‌فرماید که احدی قبل از ایشان چنین ثنایی نکرده است. سپس تمام ملائکه را ثنا می‌فرماید. پس هیچ مَلِکِ باقی نمی‌ماند، مگر اینکه رسول خدا عليه السلام او را ثنا می‌گوید. سپس بر تمام انبیا ثنا می‌گوید؛ به گونه‌ای که احدی قبل از آن حضرت، این گونه آنها را ثنا نکرده است. سپس هر مؤمن و مؤمنه‌ای را ثنا می‌گوید و از صدیقین و شهدا آغاز می‌کند. سپس به صالحین می‌رسد.

آنگاه اهل آسمانها و زمین، او را ستایش می کنند و این است قول خدای  
تعالی: «شاید پروردگارت تو را به این مقام محمود نائل گرداند» پس خوشا به حال  
کسی که در این مقام، برای او بهره و نصیبی است و وای بر کسی که در این مقام،  
برایش بهره و نصیبی نباشد.»



# بخش پنجم

دعا و مناجات



## ایمان به آنچه رسول خدا ﷺ آورده‌اند

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولٍ»  
این فصل را طی سه قسمت شرح می‌دهیم.

### ۱- رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ:

این قسمت، آیه ۵۳ سوره آل عمران می‌باشد و از قول حواریون عیسی در مقام دعا عرضه شده است و امام دهم علیه السلام این آیه شریفه را با یک دنیا لطف در ابتدای این بخش که دعا و مناجات است، تقریر فرموده‌اند.

برای بیان مطلب خود، بهتر آن است که آیه قبل از این آیه را نیز ذکر کنیم. قرآن مجید از قول حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ○ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ○﴾ (۵۲ و ۵۳)

«وقتی که حضرت عیسی علیه السلام کفر را از آنها مشاهده نمود گفت: یاران من به سوی خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران و انصار خداییم. به خدا ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.

بروردگارا به آنچه نازل فرمودی (انجیل) ایمان آوردیم و از پیامبرت (حضرت

عیسی علیه السلام) پیروی کردیم؛ پس [نام] ما را با گواهان و شاهدان مکتوب فرما»

اجمالاً پس از اینکه حضرت عیسی علیه السلام یک بار دیگر به نحوی از حواریون خود بیعت جدیدی می‌گیرد و می‌فرماید: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» حواریون در پاسخ، با عبارت:

«نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمْنَا بِاللَّهِ وَاشْهَدَ بِنَا مُسْلِمُونَ» بیعت خود را با حضرت عیسی علیه السلام تجدید می کنند.

در این زیارت هم امام دهم علیه السلام ارائه طریق می فرمایند که ما شیعیان و حواریون علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام نیز در موقع خاتمه زیارت خود (زیارت جامعه) به نحو دلپذیری بیعت خود را با امامان معصوم علیهم السلام تجدید و تازه کنیم. البته در اینجا نامی از بیعت برده نشده؛ زیرا بعد از وقعه کربلا، سخن در مورد بیعت همان است که امام ششم علیه السلام در حدیث مفضل بن عمر می فرمایند: «كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَبَيْعَةٌ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَخَدِيعَةٌ»  
«هر بیعتی قبل از قیام حضرت ولی عصر علیه السلام بیعت کفر و نفاق و خدعه است.»

به هر تقدیر، امام دهم علیه السلام آیه مذکور را در ابتدای دعا بیان فرموده اند که باید به صورت: «رَبَّنَا أَمْنَا بِمَا أَنْزَلْتَ فِي عَلِيِّ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» متبادر به ذهن گردد؛ یعنی:

«خداوندا، ما به آنچه در مورد علی علیه السلام نازل فرموده ای ایمان آوردیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کردیم؛ پس [نام] ما را با شاهدان (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) مکتوب فرما»

و در گامی فراتر می بایست به صورت: «رَبَّنَا أَمْنَا بِمَا أَنْزَلْتَ فِي عَلِيِّ وَائِمَّةِ الْهُدَى علیهم السلام وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» در نظر گرفته شود؛ یعنی:

«خداوندا، ما ایمان آوردیم به آنچه در مورد علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام نازل فرمودی و از رسول خدا تبعیت نمودیم؛ پس [نام] ما را با شاهدان (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) مکتوب فرما»

### تذکر

در اینجا یادآوری دو نکته که در کتابهای گذشته به تفصیل آمده است ضروری به نظر می رسد:

الف - در آنجا بیان داشتیم که هر جا در قرآن مجید لفظ «انزل» و «انزلنا» و مشتقات آن آمده است، غالباً می توانیم به دنبال آن عبارت «فی علی» را در تقدیر بگیریم.

ب - همان گونه که سابقاً هم گفته ایم:

- طبق حدیث معروف: «عَلَيْتَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ»<sup>(۱)</sup>

«بر ماست که اصول را به شما القانماییم و بر شماست که فروع را از [آن

اصول] استخراج نمایید»

- و نیز خبر دیگری که از امام ششم علیه السلام این گونه نقل شده: «... إِنْ كَانَتْ الْآيَاتُ فِي ذِكْرِ الْأَوْلِيَيْنِ فَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الْخَيْرِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ شَرٍّ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الشَّرِّ...»<sup>(۲)</sup>

«... اگر آیات قرآن در مورد گذشتگان بود، پس هر آیه‌ای که موضوع آن خیر

بود، در مورد اهل خیر [این زمان] نیز جاری است و اگر موضوع آیه شر بود، در مورد

اهل شر [این زمان] نیز جاری است...»

- و با توجه به اینکه این بزرگواران - به اتکای همین زیارت جامعه - اول، آخر، اصل،

معدن و مأوای خیر هستند؛ بنابراین می‌توانیم در «بعضی» از آیات قرآن مجید که نام موسی

یا عیسی علیه السلام آمده است، نام محمد صلی الله علیه و آله را قرار دهیم. لذا در آیه ۱۴ سوره صف و آیات

۵۲ و ۵۳ آل عمران، می‌توان در درجه اول نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و در درجه دوم نام علی علیه السلام

و ائمه هدی علیهم السلام را قرار داد.<sup>(۳)</sup>

۲- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ:

ابتدا آیات زیر را از سوره آل عمران متذکر می‌گردیم که آیه فوق نیز جزء آن است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ○ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵

۲- تأویل الایات الظاهره، ص ۲۳

۳- بدیهی است که این تذکرات ما به نحوی از انحاء، گوشه‌ای از اسرار قرآن مجید می‌باشد که با استفاده از خیر فوق، یعنی «القای اصول از طرف معصومین علیهم السلام و تفرع ما» به رشته تحریر درآمده است.

إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٥﴾ (آل عمران - ۷ و ۸)

«او خدایی است که قرآن را بر تو نازل فرمود که آیاتی از آن محکم، و آیات دیگری متشابه است. اما آنان که در قلبشان انحراف است، برای فتنه جویی و یافتن تأویل آن، از آیات متشابه تبعیت می کنند در حالی که تأویل آن (قرآن) را جز خدا و راسخین در علم، کس دیگری نمی داند.

اما [راسخین در علم] می گویند به آن (قرآن) ایمان آوردیم [و اذعان می کنیم] همه آن از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی گیرند. خداوندا، قلبهای ما را بعد از آنکه هدایت فرمودی، منحرف نفرما و از نزد خودت به ما رحمت ببخش؛ به درستی که تو بسیار بخشنده هستی»

در کتاب «علی علیه السلام و فوج مقتحم» درباره آیه (۷) سوره آل عمران بطور دقیق و همه جانبه صحبت کرده ایم. در اینجا نیز متذکر می شویم که: جناب علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام - در درجه اول - همان «آیات محکمت» در عالم خارج بوده و خلیفه اول و دوم؛ شخصیت‌های «متشابه» و متشابهات هستند.

با این مقدمات، یک شیعه واقعی که فقرات زیارت جامعه را با جان و دل در عتبات مقدسه، و یا بهتر گفته شود در حضور ائمه معصومین علیهم السلام به عرض می رساند، جا دارد که در خاتمه اظهارات خود چنین دعا نماید که: خداوندا قلوب ما را پس از اینکه به موارد زیر هدایت کردی، دچار لغزش و زیغ نفرما:

اولاً: به هر چه در مورد علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام نازل شده است، ما را ثابت قدم بگردان.

ثانیاً: قلوب ما را از این محکمت (انوار قدس الهی) به سوی باطل و متشابهات؛ نظیر خلفای ثلاث و ائمه جور متوجه نفرما.

ثالثاً: رحمت خودت را ای خدای وهاب شامل حال ما بگردان.

نیز این را میدانیم که مظهر رحمت هم در درجه اول، رسول خدا صلی الله علیه و آله است که رحمة للعالمین هستند و در درجه دوم ولایت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام می باشد.

## ۳- سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا:

عبارت فوق نیز آیه‌ای از قرآن مجید است که برای آشنایی به فرمایش امام علیه السلام در این قسمت و علت ذکر این آیه، ابتدا آیات زیر از سوره اسراء را از نظر می‌گذرانیم:

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ۝ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلآذْقَانِ سُجَّدًا ۝ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ۝ وَيَخِرُّونَ لِلآذْقَانِ يَبْتَهِونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۝ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرًا ۝﴾ (اسراء- ۱۰۵-۱۱۱)

«و ما این آیات (قرآن عظیم) را به حق فرستادیم و [قرآن] برای اقامه حق و راستی نازل شد و تو را نفرستادیم مگر برای اینکه به رحمت بشارت دهی و از عذاب بترسانی. [نیز آیات] قرآن را جدا ساختیم تا آن را برای مردم به آرامی قرائت نمایی و قرآن را نازل کردیم نازل کردنی.»

[پس] بگو اگر به آن ایمان آورید و یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که قبل از این، علم به آنها داده شده هرگاه این آیات بر آنها تلاوت شود، همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرو آورند و می‌گویند پروردگار ما منزّه است و البته وعده پروردگار ما انجام شدنی است. و آنها همه با چشم گریان سر به خاک عبودیت نهاده و پیوسته بر خوف و ترسشان از خدا می‌افزاید.

[ای محمد صلی الله علیه و آله] بگو [اگر] خدا را با نام الله یا به اسم رحمان و یا به هر اسمی بخوانید [همانا] اسماء نیکو همه مخصوص اوست [زیرا اوصاف جمال حضرتش بی‌شمار است] و تو در نماز، نه صدا را بسیار بلند کن و نه بسیار آهسته گردان؛ بلکه حدّ متوسط بین این دو را اختیار کن. و بگو ستایش مخصوص خداست؛ آن خدایی که هرگز نه فرزندى و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزّت او را نقصی

رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود و پیوسته او را به بزرگترین اوصاف کمال ستایش کن.»

در این قسمت از زیارت جامعه که آیه شریفه: ﴿سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ آمده است، ظاهراً منظور و توجه امام هادی علیه السلام به آیات قبل و بعد از این آیه نیز بوده است. ما ابتدا برای آشنایی بیشتر، فقط دسته آیات فوق را ذکر کردیم اما از یک طرف خائفیم که اگر در تفسیر و تأویل این دسته آیات مسامحه کنیم، در حق جناب علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام کوتاهی کرده باشیم و از طرف دیگر اگر بخواهیم آیات فوق را آن گونه که شایسته مقام ولایت جلالت مآب علی علیه السلام و بزرگواران معصومین علیهم السلام باشد تفسیر و تأویل کنیم، باز حق مطلب را ادا نکرده‌ایم؛ لذا صرفاً متذکر می‌شویم:

الف: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ... تَنْزِيلًا﴾:

این آیه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد؛ بدین معنی که تنزیل قرآن تدریجی و با فاصله و «مُکث» انجام شده تا اینکه مسلمین و مؤمنین تدریجاً با «حقایق» آن آشنا شوند و اگر حقیقتی بالاتر از اعلان ولایت علی علیه السلام در غدیر خم نباشد، پس می‌توان گفت که مسأله ولایت و وصایت علی علیه السلام هم می‌بایست به تدریج و با «مُکث» انجام می‌پذیرفته است.

ب: ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾

ظاهراً منظور امام دهم علیه السلام از بیان قسمتی از آیه فوق در زیارت جامعه این است که شیعیان ما اگر مندرجات این زیارت را از روی حقیقت، درک و تعقل نموده و ایمان بیاورند، مشمول مقام «اوتوا العلم» مندرج در آیه می‌باشند.

ج: وَيَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ يَسْكُونُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا:

جناب علی علیه السلام در خطبه «نورانیة» شیعیان را به صورت خاشعین معرفی می‌فرماید:



«وَالْخَاشِعُونَ هُمُ الشَّيْءَةُ الْمُتَبَصِّرُونَ» که می‌توان این صفات برجسته را برای یک زائر عارف به حق ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز قابل تسری دانست.

د: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾

صلوة در این آیه در مقام تأویل، ولایت علی علیه‌السلام و منظور از «لا تجهر بصلاتک» خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که می‌فرماید: ابلاغ ولایت علی علیه‌السلام نه باید زیاد علنی باشد و نه آنکه کاملاً سرّی و مخفیانه، بلکه بایستی بین دو وضعیت و به نحوی مطلوب عمل شود.

به هر حال، ما از ترجمه فارسی خود در اینجا بی‌مناکیم؛ زیرا چه بسا خدای نکرده، این ترجمه در مقابل متون آیات قرآن که در ابعاد مختلف دارای لطائف بسیاری است، گناه نابخشودنی باشد.

با این وجود، شیعیان عزیز اگر بخواهند با فرهنگ واقعی اسلام آشنا شوند باید خود بتوانند مستقیماً از آیات قرآن مجید و اخبار روایت شده از طرف معصومین علیهم‌السلام استفاده کرده و گلهای شکوفای آنها را دست‌چین نموده و استشمام نمایند. بدین لحاظ، در اینجا نیز از امام محمد باقر علیه‌السلام امام پنجم شیعیان استمداد می‌طلبیم که حضرتش در ذیل آیه مذکور چه فرموده‌اند:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ قَالَ: لَا تَجْهَرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَهُوَ الصَّلَاةُ وَبِمَا أَكْرَمْتَهُ بِهِ حَتَّىٰ أَمْرَكَ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، فَإِنَّهُ يَقُولُ: وَلَا تَكْتُمُ ذَلِكَ عَلَيًّا يَقُولُ: أَعْلِمْتَهُ مَا أَكْرَمْتَهُ. فَأَمَّا قَوْلُهُ: وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا يَقُولُ: تَسْأَلُنِي أَنْ أَدْنِ لَكَ أَنْ تَجْهَرُ بِأَمْرٍ عَلَيٍّ بِوَلَايَتِهِ فَأَدْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ ذَلِكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَهُوَ قَوْلُهُ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ (أَلَا) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»<sup>(۱)</sup>

«جابر گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه از قول خدای تعالی ﴿وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ سؤال کردم فرمود: صدایت را به ولایت علی علیه السلام بلند مکن که آن نماز است و [همچنین] به کراماتی که به او داده‌ام و این قول خداست: صدایت را در نماز بلند مکن و کوتاه منما. یعنی این موضوع را از علی علیه السلام میپوشان و کراماتی را که به او بخشیده‌ام برایش بازگو کن و اما قول خدای تعالی ﴿وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ یعنی از من بخواه تا به تو اجازه دهم امر ولایت علی علیه السلام را آشکار نمایی.

پس به او اذن داده شد تا این مسأله را در روز غدیر خم آشکار نماید و این است قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.»

## بخش گناهان

إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنِ انْتَمَنَكُمْ عَلَيَّ سِرِّي وَاسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي:

بدین معنی است که در خدمت یکی از این بزرگواران در حال زیارت اظهار می‌کنیم:

«ای ولی خدا، بین من و خدای عز و جل، گناهانی هست که جز با رضایت شما بخشوده نخواهد شد. پس به حق آن خدایی که شما را امین بر سرش قرار داده، و از شما رعایت در امر خلقش را خواستار شده و طاعت شما را قرین طاعت خودش گردانیده، می‌خواهم که گناهان مرا ببخشید؛ زیرا شما شفاعت کنندگان من در دنیا و آخرت هستید.»

در مورد عبارات این فصل فقط به ترجمه آن اکتفا می‌کنیم؛ زیرا اگر بخواهیم درباره مندرجات آن نظیر «و قرن طاعتکم بطاعته» از قرآن مجید و احادیث استشهاد کنیم، ابتدا باید آیه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (آل عمران - ۵۹) را ذکر کنیم که: خداوند طاعت ائمه هدی علیهم‌السلام یعنی «اولی الامر» را با طاعت خود و طاعت رسول خود قرین یکدیگر قرار داده است، و سپس درباره آن بحث کنیم که سخن طولانی شده و کتاب حجیم می‌گردد.

اما در این قسمت، حدیث بسیار زیبا و امیدوار کننده‌ای را از امام همام، صادق آل محمد علیهم‌السلام نقل می‌کنیم که در طی آن، بعضی از آیات قرآن مجید نیز در رابطه با شیعیان تبیین و توضیح داده شده است. ما در اینجا به خاطر اعطای این همه نعمت و مغفرت، به تمام شیعیان و محبین و موالیان اهل بیت علیهم‌السلام بشارت می‌دهیم و خدای بزرگ را از صمیم قلب، بر نعمت عظیم «ولایت» شکرگزاری کرده و زبان «حال» را به زبان «قال» آورده و به

تعلیم خود ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام این عبارت را زمزمه می‌کنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِيْمَةِ الْمَعْصُومِينَ علیهم السلام»

این حدیث شریف را، مرحوم کلینی در «روضه کافی»، شیخ مفید در «اختصاص» و علامه مجلسی در «بحار الانوار» آورده‌اند. حدیث مذکور از ابا بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که متن آن چنین است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ وَقَدْ خَفَرَهُ<sup>(۱)</sup> النَّفْسُ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هَذَا النَّفْسُ الْعَالِي؟ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَبُرَ سِنِّي وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجْلِي مَعَ أَنِّي لَسْتُ أَذْرِي مَا أَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هَذَا! قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ لَأَقُولُ هَذَا؟! فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ يُكْرِمُ الشَّبَابَ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ؟ فَقَالَ: يُكْرِمُ اللَّهُ الشَّبَابَ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا لَنَا خَاصَّةٌ أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةٌ دُونَ الْعَالَمِ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّا قَدْ نَبِزْنَا نَبِزًا، إِنَّكَ سَرْتُ لَهُ ظُهُورُنَا وَمَاتَتْ لَهُ أَفِيدَتُنَا وَاسْتَحَلَّتْ لَهُ الْوُلَاهُ دِمَاءُنَا فِي حَدِيثٍ رَوَاهُ لَهُمْ فَفَهَاؤُهُمْ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الرِّافِضَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.

محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرد که گفت: روزی در محضر امام صادق

علیه السلام بودم که ابوبصیر نفس‌زنان وارد شد و چون در جای خود نشست، حضرت

صادق علیه السلام رو به او کرده فرمود ای ابا محمد، این نفس زدنت از چیست؟

ابوبصیر گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، پیرو ناتوان شده‌ام و مرگم

نزدیک شده اما در عین حال نمی‌دانم وضعیتم در آخرت چگونه است!

امام علیه السلام فرمود: ای ابا محمد، تو هم چنین می‌گویی؟

ابوبصیر گفت: چرا چنین نگویم، قربانت گردم.

۱- عبارت «خفره» با ترجمه متن مناسب ندارد و در دیگر منابع به گونه‌های مختلفی آمده که ظاهراً تصحیف صورت گرفته است.

امام عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان «شما» (شیعیان) را گرمی داشته و از پیران «شما» شیعیان حیا دارد.

ابوبصیر گفت: فدایت شوم، چگونه جوانان ما را گرمی می دارد و از پیران ما حیا می کند؟

امام عليه السلام فرمود: خدا جوانان «شما» را گرمی داشته از اینکه عذابشان کند و از پیران «شما» حیا می کند که از آنها حساب بکشد.

ابوبصیر گفت: فدایت شوم، آیا این مقام، ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتاپرستان است؟

امام عليه السلام فرمود: به خدا سوگند فقط مخصوص شما [شیعیان] است نه همه مردم. ابوبصیر گفت: فدایت شوم، اینان به ما لقبی داده اند که پشت ما را شکسته و دل‌هایمان را میرانده است و زمامداران و والیان به خاطر همین لقب - و بنابر حدیثی که فقهایشان روایت می کنند - خون ما را حلال می شمروند.

امام عليه السلام فرمود: مقصود لقب «رافضی» است؟<sup>(۱)</sup>  
ابوبصیر گفت: آری.

قال: لا والله ما هم سمؤكم ولكن الله سماكم به أما علمت يا أبا محمد أن سبعين رجلاً من بني إسرائيل رفضوا فرعون وقومه لما استبان لهم ضلالتهم فلاحقوا بموسى عليه السلام لما استبان لهم هداه فسموا في عسكر موسى الرافضة لأنهم رفضوا فرعون وكانوا أشد أهل ذلك العسكر عبادة وأشدهم حباً لموسى وهارون وذريتهما عليهما السلام فأوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام أن أثبت لهم هذا الإسم في التوراة فإني قد سميتهم به ونحلتهم إياه، فأثبت موسى عليه السلام الإسم لهم ثم ذكر الله عز وجل لكم هذا الإسم حتى نحلكموه.

امام عليه السلام فرمود: به خدا سوگند، اینان نیستند که شما را بدین نام می خوانند، بلکه خدا شما را بدان نامیده است. ای ابا محمد، آیا نمی دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل هنگامی که گمراهی فرعون و قومش را دیدند، آنها را واگذارند و به

۱ - رافضی به معنای ترک کننده و واگذارنده است.

موسی پیوستند؛ زیرا او را در هدایت دیدند و لذا آنها را در لشکر موسی علیه السلام «رافضی» نامیدند.

این گروه وقتی فرعون را واگذازدند و در میان لشکر موسی علیه السلام از همه در عبادت کوشاتر و نسبت به دوستی موسی و هارون و فرزندان ایشان علیهم السلام از سایرین محکمتر بودند، خدای عزوجل به موسی وحی فرمود: این نام را در تورات برای آنها ثبت کند؛ زیرا من آنها را به این نام نامیده‌ام و آن را بدانها عطا کرده‌ام. موسی علیه السلام نیز آن نام را برای آنها ثبت فرمود و پس از آن، خداوند آن نام را برای شما ذخیره کرد و به شما عطا فرمود.

يَا اَبَا مُحَمَّدٍ رَفُضُوا الْخَيْرَ وَرَفَضْتُمْ الشَّرَّ، اِفْتَرَقَ النَّاسُ كُلَّ فِرْقَةٍ وَتَشَعَّبُوا كُلَّ شُعْبَةٍ فَاَنْشَعَبْتُمْ مَعَ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وآله وَذَهَبْتُمْ حَيْثُ ذَهَبُوا وَاخْتَرْتُمْ مَنِ اخْتَارَ اللهُ لَكُمْ وَارْذَلْتُمْ مَنِ ارَادَ اللهُ فَاَبْشِرُوا ثُمَّ اَبْشِرُوا، فَاَنْتُمْ وَاللهِ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُونَ مِنْ مُحْسِنِكُمْ وَالْمُتَجَاوِزُونَ عَنْ مُسِيئِكُمْ، مَنْ لَمْ يَأْتِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ وَلَمْ يُتَجَاوَزْ لَهُ عَنْ سَيِّئَةٍ، يَا اَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلَنْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

ای ابا محمد، اینان خوبی را رها کردند و شما شر را رها کردید. مردم به دسته‌های مختلفی پراکنده شدند و به شعبه‌های زیادی منقسم گشتند و شما در شعبه خاندان پیامبران درآمدید و به راهی رفتید که آنان رفتند، و همان را که خدا برای شما انتخاب فرمود، برگزیدید و همان را که خدا خواست، خواستید.

مژده باد بر شما و باز هم مژده باد بر شما که به خدا سوگند، شما باید که مورد رحمت حق قرار گرفته‌اید؛ زیرا هر کاری از نیکوکارانتان پذیرفته گردد و از بدکارانتان چشم‌پوشی شود. هر که روز قیامت بدون آن عقیده‌ای که شما دارید به پیشگاه خدای عزوجل بیاید، نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه کارهای بدش نادیده گرفته شود.

ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

فَقَالَ: يَا اَبَا مُحَمَّدٍ، اِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَائِكَةً يُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِعْتِنَا كَمَا يُسْقِطُ

الرَّيْحُ الْوَرَقَ فِي آوَانِ سُقُوطِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ اِسْتِغْفَارُهُمْ وَاللَّهُ لَكُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْقِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

امام عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، خدای عز و جل فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند؛ چنانچه باد خزان، برگهای درختان را در فصل آن (پاییز) می ریزد و این است معنی گفتار خدای عز و جل: «آنان که حاملان عرشند و آنها که در گرد آنهاست، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند» (مؤمن - ۷) و به خدا سوگند که آمرزش خواهی آنان برای شما است، نه برای همه مردم.

ای ابا محمد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا﴾ اِنْكُم وَفَيْتُم بِمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَايَاتِنَا وَاِنَّكُمْ لَمْ تُبَدِّلُوْا بِنَا غَيْرِنَا وَلَوْلَمْ تَفْعَلُوْا لَعَيَّرَكُمْ اللهُ كَمَا عَيَّرَهُمْ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَاِنْ وَجَدْنَا اَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِيْنَ﴾ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

امام عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، همانا خداوند در قرآنش شما را یاد کرده و فرموده: «از مؤمنان، مردانی هستند که وفا کردند به پیمانی که با خدا بسته بودند، برخی از ایشان مدت خود را به سر برده [و از این جهان رفتند] و برخی چشم به راه [مرگ] اند و به هیچوجه تغییری نیافته اند» (احزاب - ۲۳).

شما باید که وفا کردید به آن پیمانی که خدا در مورد ولایت ما از شما گرفته بود و شما باید که دیگری را به جای ما نگرفتید و اگر چنین نمی کردید، خداوند شما را نیز سرزنش می کرد در آنجا که می فرماید: «بیشتر آنها را پای بند به پیمان نیافتیم بلکه بیشترشان را فاسق و بدکار یافتیم» (اعراف - ۱۰۲)

ای ابا محمد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي. فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

امام علیه السلام فرمود: ای ابا محمد، خدا شما را در قرآن خود یاد کرده آنجا که می فرماید: «برادرانی هستند در روی تختها روبروی همدیگر...» (حجر - ۴۷) به خدا سوگند، جز شما را به این سخن قصد نکرده است.

آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد؟

ابوبصیر گفت: فدای شما کردم، باز هم برایم بیفزایید.

امام علیه السلام فرمود: «در آن روز، دوستان، دشمن یکدیگرند بجز پرهیزکاران...» (زخرف - ۶۷) به خدا سوگند، کس دیگری را جز شما به این سخن قصد نفرموده است.

ای ابا محمد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما کردم، برایم بیفزایید.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرْنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَشِيعَتَنَا وَعَدُوَّنَا فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فَتَحَنُّ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدُوَّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ مَا اسْتَشَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا أَتْبَاعِهِمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَشِيعَتَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ... ○ ﴿يَعْنِي بِذَلِكَ عَلِيًّا علیه السلام وَشِيعَتَهُ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فرمود: ای ابا محمد، همانا خدای عز و جل، ما و شیعیان ما و دشمنانمان را در یک آیه از قرآن خود یاد فرموده؛ آنجا که می فرماید: «آیا یکسانند آنانی که می دانند و آنان که نمی دانند؟ جز این نیست که صاحبان خرد پند می گیرند» (زمر - ۹) و ماییم آنان که می دانند، و دشمنان ما پند که نمی دانند و صاحبان خرد، شیعیان ما هستند.



ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

فرمود: ای ابا محمد، به خدا سوگند، خدای عزوجل در آیه ذیل، هیچیک از اوصیای پیمبران و پیروانشان را در این آیه جدا نکرده؛ جز امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شیعیانش را آنجا که در قرآنش می‌فرماید و گفته‌اش حق است: «روزی که هیچ دوستی برای دوست خود کاری انجام ندهد و آنها یاری نشوند، مگر کسانی که خداوند به آنها رحم کند» (دخان - ۴۲) و مقصود خداوند از این آیه، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شیعیان او هستند.

ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

قال: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرْتُكُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرْتُكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعَتَهُمْ فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

حضرت فرمود: ای ابا محمد همانا خدای تعالی شما را در قرآن یاد کرده؛ آنجا که می‌فرماید: «ای بندگان من که درباره خویش زیاده‌روی کردید، از رحمت خدا نومید نشوید که به راستی خدا همه گناهان شما را می‌آمرزد و همانا او آمرزنده و مهربان است» (زمر - ۵۳) به خدا سوگند، جز شما از این سخن، کس دیگری منظور نبوده.

آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

حضرت فرمود: ای ابا محمد، همانا خداوند شما را در قرآن خود ذکر کرده و فرموده: «[ای شیطان] به راستی که تو را بر بندگان [خاص] من تسلطی نیست» (حجر - ۴۲) به خدا سوگند، از این سخن جز امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و شیعیانشان را قصد نداشته است.

آیا خوشحالت کردم ای ابا محمد؟

ابوبصیر گفت: فدای شما کردم، برایم بیفزایید.

فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي آيَةِ النَّبِيِّينَ وَنَحْنُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ الصَّالِحُونَ فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا سَمَّاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي، قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ إِذْ حَكَى عَنْ عَدُوِّكُمْ فِي النَّارِ بِقَوْلِهِ: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَنَرِي رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾ أَتَخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ ﴿وَاللَّهُ مَا عَنِى وَلَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ، صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ وَ أَنْتُمْ وَاللَّهُ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ وَفِي النَّارِ تُطَلَّبُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

حضرت فرمود: ای ابا محمد، همانا خدا شما را در قرآن خود یاد کرده و

فرموده: «آنان همدم کسانی هستند که خدا نعمتشان داده؛ از پیمبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران و چه نیکو رفیقانی هستند» (نساء - ۶۹) در این آیه، مقصود از پیمبران، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و راستگویان و شهیدان ما هستیم و صالحین شماست. پس نامور شوید به شایستگی و صلاح؛ چنانچه خدای عز و جل شما را چنین نامیده است.

ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما کردم، برایم بیفزایید.

حضرت فرمود: ای ابا محمد، همانا خدا شما را یاد کرده در آنجا که از زبان

دشمن شما در دوزخ چنین حکایت می کند: «و گویند چرا ما [در اینجا] مردانی را که از اشرار می شمردیم و تمسخرشان می کردیم نمی بینیم یا شاید دیدگان ما [از دیدنشان] خیره گشته است» (ص - ۶۲) به خدا سوگند، مقصود و منظور از این آیه، کسی جز شما نیست؛ زیرا شما در نزد مردم این جهان، اشرار محسوب شده اید. به خدا سوگند، هنگامی که شما در ناز و نعمت خواهید بود، آنان در دوزخ سراغ شما را می گیرند.

ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَقُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا تَذَكُرُ أَهْلَهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَهِيَ فِينَا وَفِي شِيعَتِنَا  
وَمَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَسُوقُ إِلَى النَّارِ وَتَذَكُرُ أَهْلَهَا بِشَرِّ الْأَوْهَى فِي عَدُوِّنَا وَمَنْ خَالَفْنَا، فَهَلْ سَرَزْتُكَ يَا أَبَا  
مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَسَائِرُ  
النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ بُرَاءٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: حَسْبِي. (۱)

امام عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، [همین اندازه بدان که] آیه‌ای نیست که به

بهشت رهبری کند و بهشتیان را به خیر یاد کند؛ جز آنکه درباره‌ی ما و شیعیان ما نازل

گشته و آیه‌ای نیست که به سوی دوزخ سوق دهد و اهل آن را به بدی یاد کند، جز

آنکه درباره‌ی دشمن ما و مخالفین ما نازل گشته است.

آیا خوشحال شدی ای ابا محمد؟

ابوبصیر گفت: فدای شما گردم، برایم بیفزایید.

حضرت فرمود: کسی بر کیش ابراهیم نیست، جز ما و شیعیان ما و سایر مردم

از آن برکنارند.

ای ابا محمد، آیا خوشحالت کردم؟

و در روایت دیگری نقل شده که ابوبصیر گفت: مرا بس است.



## توفیق اطاعت

«فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنَ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنَ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنَ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنَ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»

«به راستی من از شما اطاعت می‌کنم و هر کس از شما اطاعت نماید از خدا اطاعت کرده و هر کس عصیان شما را نماید خداوند را عصیان کرده و کس شما را دوست بدارد، خداوند را دوست داشته و هر کس بغض شما را داشته باشد مبغض خداوند است.»

در گذشته نیز عبارات: «مَنَ أَرَادَ اللَّهَ بَدَاءَ بِكُمْ وَمَنَ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّا وَمَنَ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ» همین مقصد را به صورت دیگری بیان می‌کرد. اکنون آیه زیر از قرآن مجید را در نظر می‌گیریم:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران - ۳۱). رسول خدا ﷺ با بیان آیه مذکور، این حقیقت را به امت خود ابلاغ می‌نماید که:

«اگر شما خدای را دوست دارید، از من متابعت کنید تا اینکه حق تعالی نیز شما را دوست داشته باشد.»

با تعمیمی که در مفهوم بعضی آیات قرآن مجید - به اتکای احادیث اهل بیت ﷺ - می‌توان داد، در آیه فوق در کنار نام رسول خدا ﷺ می‌توان نام علی ﷺ و سایر ائمه هدی ﷺ را در تقدیر گرفت؛ مضافاً بر اینکه در زیارت جامعه، سخن فقط از «حَبِّ» نیست بلکه سخن از «حَبِّ و بغض» و «اطاعت و عصیان» در میان است.

به هر حال، همان گونه که ما شیعیان با تبعیت از رسول خدا ﷺ در جلب محبت حضرت باری تعالی می‌کوشیم باید به همان گونه نیز از علی ﷺ و سایر ائمه هدی ﷺ و

فاطمه زهرا علیها السلام در گفتار و کردار و پندار؛ چه در باطن و چه در ظاهر، چه در سر و چه در  
 عین، عاشقانه و مخلصانه تبعیت و پیروی کنیم تا موجب محبت خدای تعالی گردیم.  
 در کنار مطالب فوق و برای مزید اطلاع نیز آیه: ﴿وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ را  
 بحمد الله می توانیم با سعه صدر و انبساط خاطر و درک معانی قرآنی، به صورت: «وَلَكُمْ فِي  
 رَسُولِ اللَّهِ وَائِمَّةِ الْهُدَى أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» در نظر بگیریم.

## شفاعت انوار قدس الهی

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَمَلْتُهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ اسْتُلْكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

در این قسمت از زیارت جامعه، بار دیگر و در دو مورد، «شفاعت» را در انحصار حضرت محمد ﷺ و اهل بیت آن حضرت قرار می‌دهد.

قابل تذکر است که کیفیت این «شفاعت» در تمام فقرات زیارت جامعه، به نحو ممتازی منعکس است و اصولاً اگر در این زیارت دقت کنیم، می‌بینیم که در طی قریب سیصد فقره و به انحاء مختلف، صفات و ملکات و فضایل و نعم و آلاء الهی در مورد انوار قدس الهی ﷺ بیان شده است. پس وقتی ما و شمای تنبل از خود قدردانی نکنیم، به مراتب از خداوند و رسول خدا ﷺ و علی ﷺ و ائمه هدی ﷺ نیز قدردانی نخواهیم کرد (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).

به بیان دیگر، تمام این تأکیدات و تأییدات برای آن است که به مصداق: ﴿إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ الْأَقْتَرَضُوا لَهَا﴾<sup>(۱)</sup>

«همانا در طی روزگار شما از جانب پروردگارتان نسیمهایی می‌وزد پس

خودتان را در معرض آن نسیمهای [رحمانی] قرار دهید»

شاید نفحه و نسیم ملایم و لطیفی از یکی از مظاهر این اسماء و صفات بجان خفته و خواب آلوده من و شما وزیدن گیرد و از خواب غفلت بیدارمان کند؛ تا به مصداق شعر

شاعر: شست و شویی کنیم و آنکه به تماشای بستان ریاحین و گلهای سرسبد محمد و آل محمد علیهم السلام بنشینیم و ان شاء الله روزی درک نماییم که از فیوضات چه نعمتهای بی پایانی برخوردار هستیم.

آنگاه پس از درک و فهم این مطلب به مصداق: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ به سوی این خیرات در ذیل عنوان «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» با سرعت هر چه بیشتر به مصداق: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» بشتابیم. و تنها در این موقع است که دستهای قدرت الهی - که همان دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام است - برای ما باز شده و با آغوش باز ما را می پذیرد.

این پذیرش، از قدم اول تا آخر، همان «شفاعتی» است که از طرف این بزرگواران نسبت به موالیان و محبین و شیعیان و اصحاب سرّ خود صورت می گیرد و این، خود دارای مراتبی است که از درجات مغفرت و رحمت شروع شده و تا آنجا ادامه می یابد که ما می توانیم پس از آنکه در زمره «مرحومین» (مورد رحمت قرار گرفتگان) این بزرگواران درآمده، روزی هم سر در جمله «عارفین» آنها در آورده و وارد سرچشمه «ص» و شهر رمضان شویم (ان شاء الله)؛ که خدا «ارحم الراحمین» است و این ما هستیم که باید خود را در معرض این رحمت بی پایان حقتعالی قرار دهیم.



## صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ

«وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»  
در خاتمه زیارت جامعه، بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستیم که لازم است اندکی نیز در این باره سخن گوئیم:

«صلوات» در شیعه عزیز، به صورت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» می‌باشد که بعد از رسول خدا ﷺ نیز در خلافت ظاهری علی عليه السلام خود ایشان مجدداً صلوات را به همین نحو و با همین الفاظ مکرراً بیان فرموده‌اند.

این هیأت صلوات و نحوه بیان آن، بعداً نیز توسط ائمه هدی عليهم السلام به ویژه در الفاظ و بیانات علی بن الحسین عليه السلام در صحیفه سجّادیه به خوبی منعکس است. به علاوه در ضمن چند خبر عزیز، به ما شیعیان چنین راهنمایی شده است که هر وقت در مقام دعا برمی‌آییم، ابتدا با یک توسل - که با الفاظی ساده و در عین حال با مفهومی بس بلند و رفیع ادا می‌شود - دعا را شروع کنیم که این توسل همان صلوات ساده ای است که بحمد الله در بین شیعیان، چه در ایران و چه دیگر بلاد اسلامی شیعه به خوبی شایع است.

اما از آن سو، طرفداران سنت و جماعت، این صلوات را بطور «بترآء» - که مؤنث «ابتر» است - ایراد می‌کنند. یعنی در صلوات خود، «آل محمد» را که همه حقیقت و همه لطف صلوات است، حذف می‌نمایند و آن را به صورت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» یا «صلی الله علیه و سلم» ادا می‌کنند.

نیز در گوشه و کنار بعضی از بلاد شیعه هم، متأسفانه دیده می‌شود که دایه‌هایی دلسوزتر از مادر، صلوات حقیقی شیعه را به صورت «بترآء» و یا به صورت «صلی علی محمد و صحبه» ادا می‌کنند. ما در این کتاب، به آنان پیام می‌دهیم که لااقل از اجداد و

پدران خود که با کوشش و توفیق خارق العاده و زائد الوصفی به جرگه شیعه وارد شده و سر سپرده‌اند، حیا نموده و شرم کنند و به کوششها و تلاشهایی که برای حصول این دین عزیز و اصول اعتقادی شیعه در گذشته و حال و آینده انجام گرفته و می‌گیرد، احترام گذاشته و صلوات را کامل بفرستند و کاری نکنند که با یک نوع سهل انگاری مستوجب لعن ابدی اولیای حق گردند.

به هر حال، در زیارت جامعه، پس از عبارت «وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ الظَّاهِرِينَ» عبارت «وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» را ملاحظه می‌کنیم که «سَلَّمَ تَسْلِيمًا» اشاره به آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب - ۵۶) دارد و در این مورد، علی علیه السلام در خطبه «نورانیة» می‌فرماید:

«صَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ وَسَلِّمُوا عَلَى الْوَصِيِّ، وَلَا تَنْفَعُكُمْ صَلَاتُكُمْ عَلَى النَّبِيِّ بِالرِّسَالَةِ إِلَّا بِتَسْلِيمِكُمْ عَلَيَّ بِالْوِلَايَةِ»

«صلوات بر پیامبر بفرستید و تسلیم وصی او شوید و [بدانید] صلوات شما بر پیامبر به عنوان رسول خدا صلوات الله علیه برایتان سودی ندارد، مگر اینکه با قبول ولایت، تسلیم علی علیه السلام شوید»

سرانجام زیارت جامعه ما با عبارت «وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» پایان می‌پذیرد. این عبارت نیز قسمتی از آیه قرآن مجید است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَ جَمَعُوا لَكُمْ فَاسْتَخْوَهُمْ فَأَدَّهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران - ۱۷۳)

حال اگر افرادی در گفته‌های خود، صلوات را «بترأ» ادا می‌کنند، باید بدانند که این عمل آنان باعث ازدیاد ایمان برای ما و شیعیان واقعی عزیز می‌شود و لذا همه با هم می‌گوییم: «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

باز هم در اینجا دو آیه بعد از آیه فوق را می‌آوریم که در واقع پاسخی است به مقاله «حسبنا الله و نعم الوکیل». به عبارت دیگر، پاسخ و اثر وضعی آن «توکل» چنین است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مِنْ اللَّهِ وَفَضَّلِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ○ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○﴾ (آل عمران - ۱۷۴ و ۱۷۵)

## خاتمه:

در اینجا با سپاسگزاری بی پایان از حق متعال و جناب رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام و بدون خوف از شیاطین جنّی و انسی، کتاب «علی علیه السلام و زیارت جامعه» را در روز غدیر خم سال (۱۴۰۴ ه. ق) ۲۳ شهریور (۱۳۶۳ ه. ش) به پایان می‌رسانیم.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»



## کتابنامه

- ۱- اجتهاد در مقابل نص
  - ۲- احتجاج طبرسی
  - ۳- اختصاص
  - ۴- اصول کافی
  - ۵- اعیان الشیعه
  - ۶- الزام الناصب...
  - ۷- بحار الانوار
  - ۸- بصائر الدرجات
  - ۹- تأویل الآیات الظاهرة...
  - ۱۰- تحف العقول...
  - ۱۱- تفسیر برهان
  - ۱۲- تفسیر شریف لاهیجی
  - ۱۳- تفسیر علی بن ابراهیم
  - ۱۴- تفسیر عیاشی
  - ۱۵- تفسیر فرات
  - ۱۶- تفسیر نور الثقلین
  - ۱۷- علی علیه السلام وفوج مقتحم
  - ۱۸- علی علیه السلام وفوج فاترین
  - ۱۹- علی علیه السلام والمناقب
- سید عبد الحسین شرف الدین، چاپ بنیاد بعثت
  - احمد طبرسی، انتشارات اسوه ۱۴۱۳ ق
  - شیخ مفید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
  - محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه
  - سید محسن امین، دار التعارف بیروت
  - شیخ علی حائری یزدی، مؤسسه مطبوعاتی حق بین قم ۱۴۰۹ ق
  - محمد باقر مجلسی، چاپ بیروت
  - محمد بن حسن الصفار
  - سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
  - حسن بن شعبه الحرّانی، ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ کتابفروشی اسلامیة
  - سید هاشم بحرانی، دار التفسیر قم
  - محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۸۱ ق
  - علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه دار الکتب قم ۱۴۰۴ ق
  - محمد بن مسعود بن عیاش معروف به عیاشی، مؤسسه اعلمی بیروت ۱۴۱۱ ق
  - فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمد کاظم، انتشارات وزارت ارشاد ۱۴۱۰ ق
  - شیخ عبد علی بن جمعة العروسی، انتشارات اسماعیلیان قم ۱۴۱۲ ق
  - دکتر عبدالعلی گویا، انتشارات حافظ نوین ۱۳۷۵
  - دکتر عبدالعلی گویا، انتشارات حافظ نوین ۱۳۷۶
  - دکتر عبدالعلی گویا، انتشارات زُراه ۱۳۷۷

- ٢٠- عيون اخبار الرضا
- ٢١- فضائل الشيعة
- ٢٢- كامل الزيارات
- ٢٣- كشف الغمة...
- ٢٤- المجلى
- ٢٥- المحجة...
- ٢٦- مشارق انوار اليقين...
- ٢٧- مفاتيح الجنان
- ٢٨- مناقب آل ابي طالب
- ٢٩- من لا يحضره الفقيه
- ٣٠- ناسخ التواريخ
- ٣١- نهج البلاغه
- شيخ صدوق، نشر صدوق ١٣٧٢
- شيخ صدوق
- جعفر بن محمد بن قولويه، نشر صدوق ١٣٧٥
- على بن عيسى اربلى، چاپ تبريز
- ابن ابى جمهور الاحسانى، چاپ سنگى
- سيد هاشم بحراني، مؤسسة الوفاء بيروت ١٤٠٣ ق
- حافظ رجب برسى، مؤسسه اعلمى بيروت
- حاج شيخ عباس قمى
- ابن شهر آشوب مازندراني، انتشارات علامه قم
- شيخ صدوق، جامعه مدرسين حوزة علميه قم
- محمد تقى سپهر، كتابفروشى اسلاميه
- فيض الاسلام



ادعیه و زیاراتی که از طرف انوار قدس الهی به یادگار مانده است، سرشار از معارف و اسراری است که سالک الی الله برای رسیدن به مقصود خدایی‌اش می‌تواند آن را همچون مشعلی فروزان فرا راه خویش نهاده و به سلامت از فتنه‌های زمان بگذرد.

اما در این میان، زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام به یادگار مانده، از جامعیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا خود آن حضرت چنین راهنمایی می‌فرمایند که همه ائمه معصومین علیهم السلام را - چه از دور و چه از نزدیک- می‌توان با این عبارات زیارت کرد.

کتاب حاضر (علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره) در راستای شرح این زیارت و بیان حقایق ناگفته‌ای درباره چهارده معصوم علیهم السلام - که همچون چشمه‌ای پُر آب و باغی سرسبز در زیر باران، دل‌های مشتاق و بی‌قرار ولایت را به سوی خود فرا می‌خواند - در پی آن است که مسئله تَوَلّی را به اتکای عبارات مندرج در همین زیارت به گونه‌ای بدیع به خوانندگان «دوره معارف و عرفان معصومین علیهم السلام» بیاموزد و نکاتی از مجلد دوم (علی علیه السلام و سالکین راه خدا) را به طور مبسوط بازگو نماید.

مرکز پخش:

انتشارات دلیل ما

قم، خیابان معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵

صندوق پستی ۱۱۵۳ - ۳۷۱۳۵

تلفن و نمابر: ۷۷۳۳۴۱۳ - ۷۷۴۴۹۸۸ (۰۲۵۱)

[www.Dalilema.ir](http://www.Dalilema.ir)

ISBN 964-397-219-4



9 789643 972196